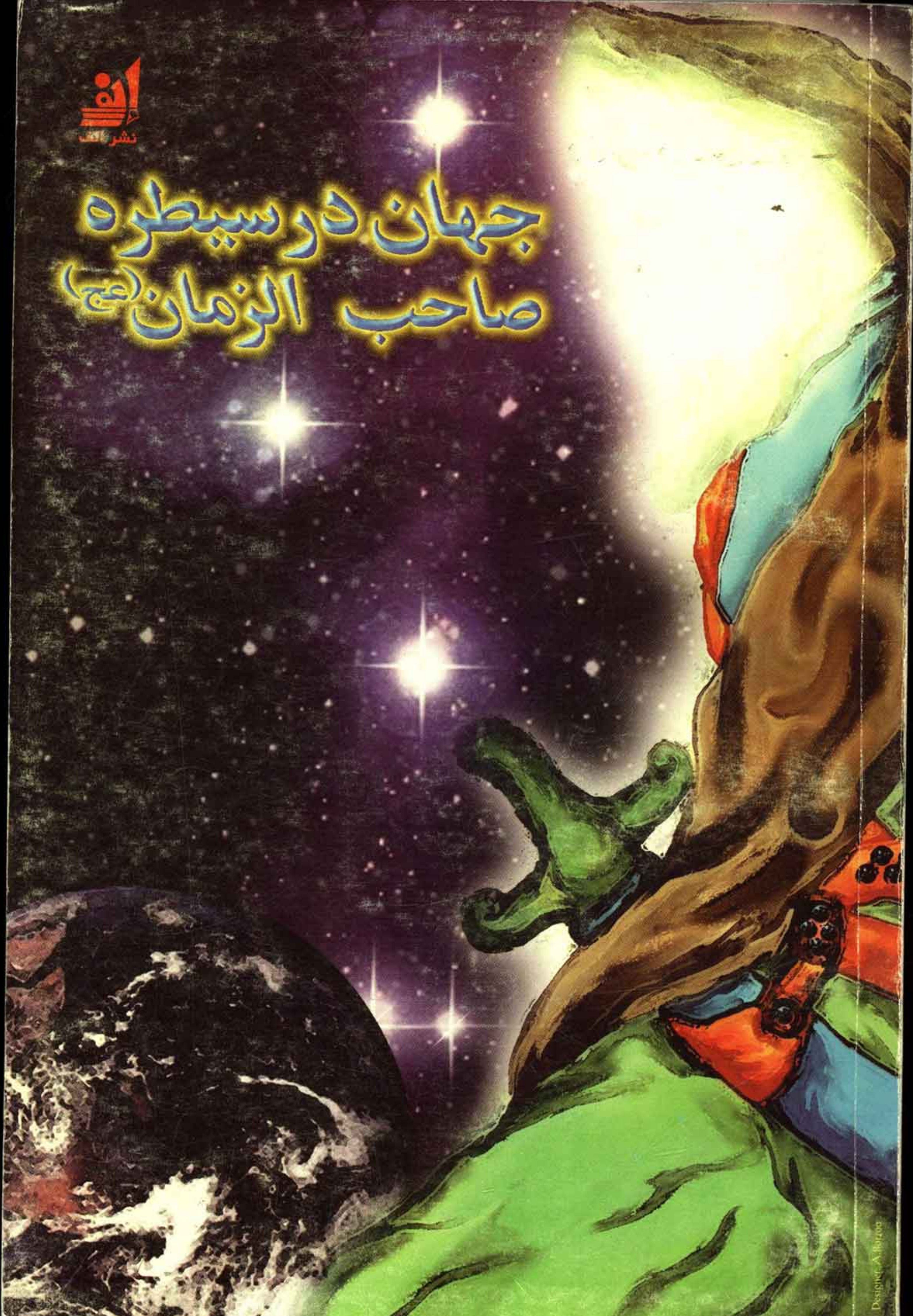




جهان در سیطره صاحب الزمان (عج)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کیهان در

سیطرهٔ صاحب الزمان (عج)



نشرالف - مشهد مقدس - تلفن ۶۴۵۹۶۳

کیهان در سیطره صاحب الزمان (عج)

مؤلف : محمدرضا قاسمی

تعداد صفحات : ۲۸۸

قطع : رقعی

شمارگان : ۳۰۰۰

نوبت چاپ : اول

لیتوگرافی : دنیای هنر

چاپخانه : دقت

قیمت : ۸۰۰ تومان

شابک X-۵-۰۵-۶۶۸۴-۶۶۴-۹۶۴

حق چاپ و نشر محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
۹	۱- اعتقاد مشترک
۱۳	۲- موعود ممکن
۳۱	۳- نیکان جاوید
۴۴	۴- رمز و راز ماندگاری
۵۱	۵- مبارزه با مرگ!
۵۸	۶- در کرانه‌های بی‌زمان!
۶۹	۷- مداین فاضله (آرمانشهرها) و جزایر بهشتی
۹۴	۸- موجودات افسانه‌ای (۱)
۱۲۶	۹- موجودات افسانه‌ای (۲)
۱۳۶	۱۰- موجودات افسانه‌ای در عرصه‌های واقعی
۱۴۱	۱۱- رجعت اسطوره‌ها
۱۵۷	۱۲- مرکب دجال
۱۶۷	۱۳- موجودات اساطیری در سپاه موعود
۱۸۶	۱۴- ابرهای افسانه‌ای
۲۲۱	۱۵- گنجینه‌های مدفون
۲۴۰	۱۶- ادیان و نشانه‌های مشترک آخرالزمان
۲۷۸	فهرست منابع

پیشکش:

به آفتاب جہاقتاب مہدی (عج).

به حق پویان و حق جویان و حق گویان.

به راست قامتان جاودانہ تاریخ ...

و

پیشتازان عرصہ‌های خون و شرف ...

و

به وارثان برحق زمین، منتظران صبح روشن

ظہورش.

پیشگفتار مؤلف

اسطوره مقوله‌ایست که تعریف روشنی ندارد، برخی این واژه را به معنای افسانه و تاریخ کاذب گرفته‌اند؛ یعنی به معنای داستانی درباره‌ی رویدادی در گذشته که ما آن را نادرست بدانیم. در نظر این گروه وقتی واقعه‌ای عنوان اساطیری یافت معنی‌اش آن است که آن واقعه هرگز رخ نداده است.

«ادموند لیچ» در کتاب «لوی استروس» برای اسطوره در حکمت الهی معنای دیگری متصور است، از نظر او «اسطوره وسیله‌ی ضبط رموز دینی و نشان دادن حقایق نادیدنی به شکل چیزهای دیدنی است.» این نویسنده درباره‌ی روایات انجیل می‌گوید: انجیل از یک دیدگاه تاریخ و از دیدگاه دیگر اسطوره است. و جدا دانستن این دو جنبه‌ی انجیل از یکدیگر نشانه‌ی بی‌خردی است!

معنای این سخن دوپهلو شاید آن باشد که اجزایی از انجیل که همخوان با سایر روایات تاریخی است، جزئی از تاریخ است (و واقعیت دارد) و قسمتهایی که به روایت معجزات و امور خارق‌العاده می‌پردازد و به روشنی قابل تفسیر نیست از مقوله‌ی اساطیر به شمار می‌رود.

دانشمندان غربی غالباً به مقوله‌ی اساطیر و بخصوص اساطیر مذهبی کمتر به عنوان روایاتی مأخوذ از واقعیت نگریسته‌اند. در دو سه دهه‌ی اخیر محدودی از محققان غربی به بازنگری در افسانه‌ها و اساطیر پرداخته‌اند و این روایات را به مقیاس مطابقت و مقابله با دانش روز و تکنولوژیهای پیشرفته‌ی این عصر، محک زده‌اند. این نظر، گاهی از این مقام فراتر رفته و کلیه‌ی آثار فرهنگ و تمدن گذشتگان را نیز در بر می‌گیرد.

«اریک فون دنیکن» در «ارابه خدایان» به ساخت بناهای عظیمی همچون اهرام ثلاثه و معابد اقوام «مایا» بر اساس مسائل پیچیده ریاضی اشاره نموده و می‌گوید: ساخت این بناهای عظیم با وسایل پیشرفته امروزی سالها وقت می‌برد و بعید می‌نماید انسانهای پیشین بتوانند با وسایل ابتدایی خود چنین ابنیه عظیم و منحصر به فردی را بسازند، احتمالاً ساکنان سایر کرات آسمانی فنون ساخت این معابد و ساختمانها را به انسانهای زمینی آموخته‌اند و یا خود، آنها را به عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت انسانها به امانت گذارده‌اند.

«دنیکن» در تئوری پیشنهادی خود حتی اساطیر مذهبی را نیز به همین دید می‌نگرد، به عقیده او موجوداتی از آنسوی فضا در طی زمانهای دراز به زمین آمد و شد داشته‌اند و اینان بنیانگذار اصلی مدنیت در کره خاکی بوده‌اند، اینان بوده‌اند که به پیامبران و برگزیدگان الهی مدد رسانده‌اند و شاید به جای فرشتگان تصور شده‌اند!

«دنیکن» انصافاً برای تئوری خود مصادیق فراوانی ارائه می‌دهد و تحلیلهايش نیز قابل تأمل به نظر می‌رسد، اما برخی از برداشتهای او گاه به ابراز نظرهای کلی و جزمی تبدیل می‌شود، او سرسختانه در برابر ایده‌ای که بشر را اشرف مخلوقات می‌داند می‌ایستد، چون معتقد است که هزاران سال پیش موجودات باهوش و ناشناخته‌ای که مافوق اشرف مخلوقات بوده‌اند به زمین آمده‌اند.

نقص دیدگاه «دنیکن» در این مطلب آن است که ایده مذهبی فوق را یکسویه به قضاوت نشسته است و چنین پنداشته‌است که اشرف مخلوقات بودن آدمی کرامتی است که صرفاً از برتری هوشی او حاصل آمده است.

اشرف مخلوقات بودن بشر به دلیل اختیار و اراده و کمال‌طلبی او و تلاش در جهت قرب به خداوند است نه به دلیل برخورداری او از نیروی هوش.

بر اساس روایات مذهبی و اساطیر موجوداتی چون اجنه، پریان و دیوان به عنوان موجوداتی ذی‌شعور قبل از انسان در زمین می‌زیسته‌اند که اگر بهره‌هوشیشان کمتر از بشر نیز باشد، قدمت حضورشان در زمین بیش از آدمی بوده است و همین زمان برای آن که آنها به لحاظ تکنولوژی از انسان پیش افتند کافی است!

با این همه تئوری «دنیکن» در کلیتش تضادی با تعابیر مذهبی ندارد، اگرچه می‌تواند چون مفهومی شبهه برانگیز در زیر سؤال بردن مفاهیم مذهبی به کار گرفته شود و این البته مطلب تازه‌ای نیست. پیداست اگر تنها از زاویه‌ای که «دنیکن» به موضوع اساطیر ادیان و افسانه‌های کهن نگریسته است بنگریم، تحلیل‌هایمان چون او یکسویه خواهد بود و تحلیل یکسویه معمولاً ابزار سوء استفاده نیز واقع خواهد شد، اما اگر با قبول روایات مذهبی به همین موضوع بنگریم در می‌یابیم که این مفاهیم جای خاص خود را در روایات ادیان و اساطیر دارند، و مفاهیمی معارض با مسائل دینی نیستند.

از جمله اساطیر مذهبی و قومی، اسطوره‌ناجی موعود است. ما در این نوشتار در نگرشی به سبک و سیاق «دنیکن» به پژوهشی مختصر درباره‌ اسطوره‌ناجی موعود در روایات ادیان مختلف پرداخته‌ایم. کوشش نگارنده در این نوشتار در آن است که ثابت کند آنچه در غرب و در تحلیل‌های نویسندگان آن سامان کشفی تازه تلقی می‌شود، خارج از حوزه مفاهیم دینی و مذهبی نیست.

یکی دو مقاله ابتدای این نوشتار به منزله مدخل ورود به بحث به حساب می‌آید، در مقالات بعدی روایات اساطیری مربوط به موعود با یافته‌های علمی مطابقت می‌شوند.

فرضیات و احتمالات مطرحه در این مقالات، حاصل کنار هم قرار دادن روایات مشترک ادیان و اقوام، پیرامون نجات دهنده جهان و گزارشات و رپورتاژهای علمی جدید

است. در این پژوهش کوشیده‌ایم تا در حد امکان از اصیل‌ترین منابع دینی و مستندترین یافته‌های نوین سود جوئیم، و ابدأ معتقد نیستیم که این گونه پژوهشها بر اعتبار و ارزش مفاهیم اصیل مذهبی بیفزاید. بر علوم در جزمی‌ترین شکلشان نیز نمی‌توان آنچنان اتماد کرد که مفاهیم مذهبی را با آن محک زد.

اساساً مقوله مذهب محیط بر علم است، اما این نیز به معنی نفی ارزش یافته‌های علمی نیست، دانش مفهومی الهی است، و تلاشگران این عرصه نیز از اجر و مزد الهی برخوردارند، از ادیان تحریف شده که بگذریم، علم‌آموزی و نشر دانش، تدبیر در آیات الهی (در آسمانها و زمین) و تفکر در اسلام، بهایی فوق تصور دارد، درصدی از این ارزش اگر در مسیحیت تحریف شده قرون وسطی وجود می‌داشت، شاید بیداری علمی اروپائیان از خواب هزار ساله هزار سال! زودتر رخ می‌داد و نتایج انسانی‌تری نیز به دنبال می‌داشت!

بنابراین نگرش ما به پژوهشهای علمی غیر مفرضانه* می‌باید نگرشی سالم و خالی از فرض باشد و دانشی که مورد نظر دین بزرگ اسلام است نیز دانشی است بدون پیش‌داوری و فرض ورزی و در جهت کسب حقیقت و کمال و قرب و وصال حضرت ذوالجلال.

مطمئناً آنچه از نظر خوانندگان ارجمند خواهد گذشت خالی از نقص و خلل نخواهد بود. انتظار نگارنده از همه صاحب‌نظران گرامی آن است که به دیده تحقیق و انتقاد در این دفتر نگریسته و نگارنده را از نظرات سودمند خویش بهره‌مند سازند.

انشاء... این مختصر مورد قبول و رضایت حق تعالی واقع گردد.

(۱)

«اعتقاد مشترک»

اصل «مسیانسم»* به عنوان یک اصل مهم و مفهومی عمیق در دانش نوین جامعه‌شناسی مطرح است. بر مبنای این اصل عموم جوامع بشری به «مسیح» یا «رهاننده موعود» معتقدند. معادل این نظر در انسان‌شناسی اصل «فوتوریسم»** است به معنای «اصالت آینده و آینده‌گرایی» و اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور ناجی.

به تعبیر زنده یاد دکتر علی شریعتی «انتظار (تحقق این وعده) هم یک اصل فکری اجتماعی و هم یک اصل فطری انسانی است، به این معنی که اساساً انسان موجودی است متظر و هر که انسان‌تر، متظرتر، و همچنین جامعه بشری، به معنای اعم دارای «غریزه انتظار» است ... و بر اساس همین اصل است که اعتقاد به مسیح از ابتدا در جوامع بشری وجود داشته و به همین دلیل است که تاریخ می‌گوید: «همه جامعه‌های بزرگ جامعه‌های متظرند».^(۱) بر مبنای این اعتقاد گردونه تاریخ جبراً به سوی حکومت انسان کامل و تسلط صالحان و مستضعفان و گسترش عدالت در سرتاسر زمین رانده می‌شود. همه ادیان معتقدند که در پایان هر دوره‌ای از تاریخ، بشر از لحاظ معنوی و اخلاقی رو به انحطاط می‌رود و چون طبعاً و فطرتاً در حال هبوط و دوری از مبدأ است و مانند احجار به سوی پایین حرکت می‌کند، نمی‌تواند به خودی خود به این سیر نزولی و انحطاط معنوی و اخلاقی خاتمه دهد. پس ناچار روزی یک شخصیت بلند پایه معنوی که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه می‌گیرد ظهور خواهد کرد و جهان را از تاریکی جهل و

* - Messianisme

** - Fotorism

غفلت و ظلم و ستم نجات خواهد داد. در این مورد در تعالیم هر دینی به صورت رمز به حقایقی اشاره شده است که با معتقدات آیین‌های دیگر توافق و هماهنگی کامل دارد.^(۲) از این رو «فوتوریسم» و انتظار ظهور ناجی عقیده‌ایست مشترک که در تمامی ادیان بزرگ بعنوان یک اصل مسلم قبول شده است.^(۳)

بنا بر این اعتقاد به «مسیانیسم» و «فوتوریسم» از پیشینه‌ای کهن در تاریخ و اساطیر بشری و ادیان (اعم از ابتدایی و مترقی) برخوردار است و از سوی علوم نوین (جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تحلیل‌های نو تاریخی نیز) تأیید می‌گردد. در یک کلام «فوتوریسم» نظر به آینده دارد؛ مکتبی است مبتنی بر آینده و پیروانش را به آینده‌ای مالا مال از سعادت و نیکبختی می‌راند، این عقیده با مجموعه عقاید اسلامی که وعده از نجات و فلاح بشریت در آینده می‌دهد همسو و هماهنگ است. در زبان روایات اسلامی «امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی «انتظار فرج» خوانده شده و عبادت بلکه افضل عبادتها شمرده شده است.^(۴)

این انتظار بزرگ، مشخصات ویژه‌ای دارد:

- ۱- خوش‌بینی به آینده بشریت.
- ۲- پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعباد...
- ۳- حکومت جهانی واحد.
- ۴- عمران تمامی زمین در حدی که نقطه‌ای خراب و آباد نشده باقی نماند.
- ۵- بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی.
- ۶- حداکثر بهره‌برداری از مواهب زمین.
- ۷- برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت.
- ۸- منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی و

غیره و خالی شدن روانها از عقده‌ها و کینه‌ها.

۹- منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت.

۱۰- سازگاری انسان و طبیعت. (۵)

با نگرش به شرایطی که بر جهان و بشر امروز حاکم است بسیار بدیهی است که آرمانهایی این چنین متعالی به سهولت محقق نشود؛ در این راه پر فراز و نشیب قدم اول، حذف و طرد عاملان و موجدان تباهی و فساد است که با توجه به شیوع گسترده مفاسد و اقتدار اهریمنی مفسده‌انگیزان بر جهان، جز در تحت رهبری انسانی مافوق و در عملیاتی اعجاز‌آمیز و محیرالعقول جامعه واقعیت به خود نخواهد پوشید. آشکار است که مروج صلاح، تقوا، عدالت، آزادی و صداقت، می‌باید متقی، عادل، آزاده و صادق و در یک کلام انسانی کامل باشد و این صفات شاخصه‌های شناخت مصلح حقیقی و لازمه نیل به آن آمال بلند و آرمانهای متعالی نیز هستند. از پیشوای ششم شیعیان حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند که فرمود: «... سوگند به خدا آنچه چشم انتظار آنید ... نمی‌شود مگر آن که نیک و بدتان از هم جدا شوید، سوگند به خدا نمی‌شود مگر پس از نومییدی همگانی از این که بشر خودش بتواند خودش را نجات دهد. (۶)» این سخن به معنای شکست ایدئولوژی‌های انسانی مدعی نجات بشر است و نیاز پرسوز و گداز انسان به حضور انسان کامل و برپایی جامعه ایده‌آل و آرمانی بر پایه تعالیم الهی. ادیان نشانه‌های ویژه‌ای برای ناجی موعود برشمرده‌اند و در هشدارهای مؤکد خطر دروغ‌بازان و نیرنگ‌پردازان این عرصه را گوشزد نموده‌اند. از این رو مصلح موعود علائم منحصر بفردی دارد. با این تبصره که پیروان هر آیینی او را از خود و مروج تعالیم مذهب خویش می‌شمارند. اما به راستی حقیقت کدام است و این شاهد هر جایی کیست؟*

👉 یادداشتهای گفتار اول:

- ۱- علی شریعتی، مجموعه آثار شماره (۱۹)، انتشارات قلم، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ص ۲۸۵.
- ۲- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۳- علی شریعتی، مجموعه آثار شماره (۱۹)، ص ۲۸۵.
- ۴- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۶.
- ۵- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، انتشارات صدرا، ص ۶۰ - ۵۸.
- ۶- حسین تاجری، انتظار بذر انقلاب، انتشارات بدر، ۱۳۵۸، ص ۱۴۴.

ادامه صفحه قبل

دل بی‌تو بجان آمد، وقت است که باز آیی
رخساره به کس نمود آن شاهد هرجائی

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی
... یارب به که شاید گفت این نکته که درعالم

(۲)

«موعود همگان»

گفته شد که اعتقاد به ناجی آخر الزمان باوری دیرینه و جهانی است. از بررسی متون گذشته در می یابیم که مسیح لقبی عام بوده است و پیش از ظهور عیسی (ع) بر کسانی دیگر نیز اطلاق شده و مختص به عیسی بن مریم (ع) نیست. این عنوان در «عبری» بصورت «مشیا» و در «روایات پهلوی» به شکل «مشی» دیده می شود. (۱) «مشی» را برگرفته از «مهر» یا «میترا» دانسته اند. مهر، میترا، میثرا، میثیا، مشی، میشی، موشی، مسیحا و مسک، صورتهای دیگر کلمه مسیح هستند. (۲)

«برخی از دانشمندان غربی چون «داربستر» حتی کلمه مهدی را نه از ریشه کلمه عربی هدایت بلکه معرب کلمه «مسیح» می دانند. (۳) مهر یا میترا از زمرة نجات دهندگان موعود است که پیروان «میترائیسم» خیزش مجدد او را وعده داده اند.

در آیین های کهن هندی - ایرانی، مهر ایزدیت جاودان و موعودی است که در روز رستاخیز ظهور می کند و کردارهای مردم را داوری می نماید.

«پرستش مهر یا میترا در ایران و هندوستان تا غرب و شمال انگلستان رواج داشته است. در هند باستان او با خدای دیگری بنام «ورونه» * همراه است و هر دو با هم بر گردونه درخشانی که ساز و برگش همچون گردونه های زمینی است سوار هستند. (۴) برابر روایات ایرانی مهر نخستین ایزد مینوئی است که پیش از سر بر آوردن خورشید جاودانه تیز اسب بر فراز کوه «هرا» بر آید. نخستین کسی است که با زیورهای آراسته از

فراز کوه زیبای «هرا» سر بر آورد و همه خانمانهای ایرانی را از آن جا بنگرد. (۵) تولد مهر را از مادری با کره و دوشیزه دانسته‌اند. «او سالیان دراز منشأ آثار عظیمی در زمین گشت و آنگاه به آسمان بالا رفت و در عداد موجودات جاویدان در آسمانها مستقر شد. (۶) شباهتهای آشکاری در روایات مربوط به مهر و عیسی به چشم می‌خورد. همچنان که در مقابل مسیح حقیقی با دجال یا مسیح دروغین و کذاب، مواجه‌ایم، در برابر میترای راستین نیز میترایی دروغین تصور شده است: «در یکی از نوشته‌های مانوی بازیافته در ترکستان در مقابل میترای (مهر) راستین، میترایی دروغین تصور شده که سوار گاو است و خود را پسر حقیقی خدا معرفی می‌کند و به مردمان فرمان می‌دهد تا او را پرستند.» (۷) در هند، دیگر سرزمین آریایی‌ها و در میان معتقدان به «براهمانیسم» نیز ظهور موعود مژده داده شده است. موعود برهمنان «کالکی»^{*} نامیده شده و بنا بر اعتقاد ایشان در پایان همین دوره زمانی ظهور خواهد کرد.

بر اساس «پورانها»^(۸) هر دوره جهانی به چهار عصر بخش شده. در عصر چهارم یعنی «کالی یوگا»^{**} که عصر تاریکی، جنگ و اختلاف است، همه چیز رو به اضمحلال می‌رود و ارزشهای اخلاقی و معنوی نابود می‌شوند. در پایان این دوره «ویشنو» به صورت «کالکی» ظاهر خواهد شد، وی سوار اسب سفیدی شده و شمشیر درخشانی در دست خواهد گرفت. بدکرداران و بددینان کیفر خواهند شد و پاکدینان و نیکان از نعمتهای اخروی بهره‌مند خواهند شد، کائنات منهدم می‌شود و بشریتی تازه و جهانی نو بنیان خواهد یافت و رسم‌های نیکو نهاده شده و «عصر طلایی» از نو آغاز خواهد گردید. (۹)

در آیین «زرتشت» نیز سخن از سه رهاننده یا ناجی در میان است که هر هزار سال

یکی از آنها ظهور می نماید. در هزاره واپسین «سوشیانس» ظاهر خواهد شد. او که چون خورشید نورانی است با شش چشم به هر طرف می نگرد. (۱۰)

سوشیانس یا مسیحای آیین زرتشت یکی از فرزندان اوست که سه هزار سال پس از مرگ او نهضت رهایی بخش خویش را آغاز خواهد کرد و در زمان او دنیا پایان می یابد. (۱۱)

روایتی قرین به این مضمون به نقل از «زرتشت» در کتاب «زند اوستا» آمده است که خبر از ظهور شخصی موسوم به «اشیزریکا» در آخر الزمان می دهد. اشیزریکا به معنای دانایی است که عالم را به عدل و دین مزین دارد. در زمان او شخصی ظاهر می شود «پتیاره» (۱۲) نام و آفت در امر ملک او پیدا آورد و در کار او اخلاص اندازد به مدت بیست سال و بعد از آن مدت «اشیزریکا» بر اهل عالم غالب آید و دنیا را با عدل و دین زیبا سازد و کارهای نیک را که از اصل خویش تغییر پذیرفته باز به حال خود آورد و جور و طغیان را از عالم محو کند و پادشاهان از او فرمانبری کنند و دین حق را نصرت دهد و در آن زمان امتیت و استقلال بسیار گردد و محنت زایل شود. (۱۳)

در منابع زرتشتی علاوه بر کسانی که نامشان ذکر شد، از افراد دیگری نیز به عنوان رهاننده یاد شده است؛ اینان نیز در فرجام گیتی ظاهر خواهند شد، کسانی چون تهمورث، فریدون، کیخسرو، طوس، کی بهرام و پشوتن پسر گشتاسب که شاید بتوان ایشان را به منزله افسران بلند پایه سوشیانس در نبرد عالم گیر آخر الزمان بشمار آورد.

در دین «یهود» نیز به عنوان یکی از دیرینه ترین ادیان توحیدی اعتقاد به مسیح یا رهاننده از جایگاه خاصی برخوردار است. در تاریخ بنی اسرائیل افراد متعددی لقب مسیح یافته اند. که به احتمال اولین آنان پیامبر و پادشاه مقتدر این قوم داوود (ع) است. او در ایام سلطنت خود جنگها کرد و در تمام این جنگها موفقیت و پیروزی با او بود. بدین

ترتیب ممالک زیادی را متصرف شد و ضمیمه کشور یهود نمود. داوود (ع) را بنیان‌گذار قومیت یهود می‌دانند.

در منابع یهودی حتی کوروش هخامنشی نیز به عنوان مسیح (یهودیان) معرفی شده است. به روایت کتاب «یشعیا» خداوند در شأن او می‌فرماید: «من دست او را گرفتم تا ملت‌ها را در حیطة اقتدار او در آورم و از چنگ پادشاهان خونخوار نجات دهم.» (۱۴)

اما مسیح آخر یهودیان معادل است با مصلح جهانی موعود در سایر ادیان و اقوام، روایات یهود می‌گویند که این آخرین رهاننده فردی است از اعقاب شاه داوود، او خواهد آمد و همه یهودیان را گرد خویش جمع خواهد کرد و صلح و سلم را به جهانیان ارزانی خواهد داشت. این موعود «ماشیح» نامیده شده است. (۱۵) مسیح یهود از اولاد اسحاق است و عیسی بن مریم هم نیست!

«دورنمایی از جهان نوین پس از ظهور «مسیحا» در آثار «دانیال» و دیگر نویسندگان هم سلیقه او مسطور است، و عبارت است از بیان این معنی که در آخر الزمان حق تعالی جهان را دیگرگون خواهد کرد و صلحا و ابرار از ظلمه و اشرار جدا خواهند شد و این روزگار پر از ظلم و جور به پایان خواهد رسید و دوره مصائب و آلام مانند جنگ و ناامنی و پریشانی و بیم و گرسنگی و بیماری و حکمرانی سلاطین ظالم و ستمکار که از همه بدتر است سپری خواهد شد و در لمحّه آخرین یک کرنای آسمانی به صدا در می‌آید و مسیحا سوار بر ابرها با خیل ملائکه درافق نمودار می‌شود، آن موجود علوی که شباهت صوری به ابنای آدم دارد، به «پسر انسان» و القاب دیگر مانند «مسیح» و یا فرزند منتخب «داوود» ملقب است و او را همه خلایق به عنوان «قاضی عادل و سلطان صلح» می‌دانند. پس مردگان و اموات از گور برخاسته، بازماندگان و احیا، گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صفی واحد تشکیل می‌دهند.» (۱۶)

عیسی (ع) از بازگشت حتمی خود در آخر الزمان خبر داد و این خبر با مقداری تأثر از باورهای ادیان پیشین درباره موعود آخر الزمان در هم آمیخت و از عیسی بن مریم (ع) مسیح و رهاننده تازه‌ای ساخت. و از این زمان «مسیح» که لقبی عام بشمار می‌رفت به صورت خاص برای «عیسی» بکار گرفته شد. «لوفلدلاشو» در این باره می‌گوید: «مسیحیان با تصویر و تجسم مسیح (ع) به صورت مصلوب و اعطای نام‌هایی بخش به وی کاری جز دوباره بکار گرفتن صورت و معنای یکی از قدیم‌ترین اساطیر سرزمین آسیا نکرده‌اند. (۱۷)

اعتقاد به رجعت ثانوی عیسی اعتقاد مشترکی است که در بین تمامی مذاهب مسیحی وجود دارد. به روایت «اناجیل» عیسی قبل از صعود به آسمان از بازگشت مجدد خویش خبر داده است: «خدا به من عطیت کرده که زنده باشم تا نزدیکی پایان جهان». (۱۸)

زود است که نزدیک به انجام برگردم و زود باشد که اخنوخ (ادریس) و ایلیا (الیاس) با من بیایند و شهادت بدهیم بر بدکارانی که زود است لعنت کرده شده باشد آخرت ایشان. (۱۹) گرچه عیسی (ع) در این سخنان به بازگشت خویش به همراهی ادریس و الیاس اشاره کرده است، اما این سخن بدان معنی نیست که مسیح موعود خود عیسی (ع) باشد. آن حضرت خود در جایگاه‌های مختلف این تصور را رد کرده است. به روایت «انجیل برنابا»: یکی از کائناتان به عیسی گفت: در کتاب موسی (ع) نوشته که خدای ما «مسیا» را که خواهد آمد می‌فرستد تا خبر دهد ما را به آنچه خدا می‌خواهد و رحمت خدا را برای جهان خواهد آورد، از این رو امیدوارم از تو که راستی را بفرمایی آیا تو «مسیای» خدا هستی؟

یسوع در جواب فرمود: حقا که خدا چنین وعده داده، لکن من او نیستم. زیرا او پیش از من آفریده شده و بعد از من خواهد آمد، به درستی که من نیستم «مسیا» که همه

قبایل انتظار او را می‌کشند چنانکه خدا به پدر ما ابراهیم وعده کرد که به نسل تو برکت می‌دهم تمام قبایل زمین را. (۲۰)

در جایی دیگر عیسی (ع) مستقیماً به این موضوع اشاره می‌کند که «مسیا» از نسل اسماعیل است:

«راست می‌گوییم که پسر ابراهیم همان اسماعیل بود که واجب است که از نسل او بیاید «مسیا» که ابراهیم به او وعده داده شده بود که همه قبایل زمین به او برکت یابند.» (۲۱) و به روایت «انجیل یوحنا» عیسی می‌گوید: «من از پدر خواهش می‌کنم تا یک پشتیبان و تسلی بخش دیگر به شما بدهد که روح پاک خداست ... وقتی که روح پاک خدا که سرچشمه همه راستی‌هاست بیاید تمام حقیقت را به شما نشان می‌دهد ... درباره آینده هم به شما خبر می‌دهد، او جلال و بزرگی مرا به شما نشان می‌دهد.» (۲۲)

«این را به شما بگوییم که دیگر مرا نمی‌بینید تا وقتی که آماده باشید کسی را که خدا برای شما می‌فرستد بپذیرید.» (۲۳)

از روایات فوق در می‌یابیم که «مسیا» نه یهودی است و نه عیسوی بلکه فردی است از دودمان اسماعیل (ع). اما آخرین اشارات درباره موعود آخر الزمان در انجیل به مکاشفات یوحنا رسول بر می‌گردد. «یوحنا» در حالتی از کشف و شهود وقایع (آینده) پیش از ظهور را دید و چون به حال عادی بازگشت مکاشفات خویش را نوشت. این نوشته‌ها بعداً به سایر قسمتهای انجیل منضم گردید و جزئی از انجیل شد. در «مکاشفه یوحنا» درباره موعود چنین می‌خوانیم: «بعد دیدم آسمان باز شد و یک اسب سفید در آن جا بود و یک نفر سوار اسب بود که اسمش «امین و حق» بود. چون به حق و عدل مبارزه و مجازات می‌کند، چشمانش مانند شعله‌های نار بود و روی سرش تاجهای فراوان وجود داشت. بر پیشانی‌اش اسمی نوشته بود که فقط خودش معنی آن را می‌دانست، لباس

او غرق خون بود. او را «کلمه خدا» می نامیدند. لشکر آسمانی او با لباس لطیف کتانی سفید و پا کیزه، سوار بر اسبهای سفید به دنبال او می آمدند، در دهان خود شمشیری تیز داشت تا با آن به ملتهای بی ایمان ضربه بزند، او با عصای آهنی بر آنها سلطنت کرد ... روی لباس و رانش این لقب نوشته شده بود "شاه شاهان و سرور سروران" (۲۴)

لازم به گفتن نیست که اخبار و شواهد موجود پیرامون ناجی موعود در ادیان متأخر و بزرگ یهود و مسیحیت بیش از ادیان ماقبل است و از وضوح بیشتری نیز برخوردار می باشد. معمول چنان است که هر آیین نو، سستیها و کژیها و تحریفات وارده در آیین پیش از خویش را آشکار، اصلاح و یا طرد و حذف می نماید. در این فرآیند اندیشه ها و عقاید اصیل و موافق، تثبیت و تقویت و اندیشه های بی پایه و مجهول معدوم و مطرود می گردند.

عقیده به «مسیانیزم» را نیز بر این اساس می توان محک زد. این اعتقاد در عین دیرینگی و قدمتی که در ادیان متقدم دارد در آیین ها و مکاتب متأخر نیز قویاً تأیید شده و مفاهیمی غنی و جامع در این خصوص ارائه گردیده است. در دوران معاصر نیز آنچنان که شرح رفت اندیشه «مسیانیزم» و «مهدویت» پس از مواجهه با دانش جدید به صورت اصولی در سه رشته علمی جامعه شناسی، انسان شناسی و تاریخ رخ نموده است.

آیا این همه را نمی توان گواهی بر صحت و اصالت این اندیشه گرفت؟

در اسلام اوج و کمال اندیشه مهدویت دیده می شود. هم در قرآن مجید به عنوان منبع دست اول معارف اسلامی و هم در روایات باقی مانده از پیامبر اسلام (ص) و ائمه و بزرگان شیعه اخبار و شواهد فراوانی به چشم می خورد که ناظر به این معناست.

پیروزی مستضعفان و وراثت زمین مفهومی است که به صورت کلی در قرآن طرح و جزئیات این واقعه مفصلاً در آئینه روایات بزرگان اسلام ترسیم شده است. به

عنوان شاهد از قرآن کریم به آیات زیر توجه فرمایید: «ما می خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم، یعنی آنان را پیشوایان سازیم و میراث بران زمین» (قصص/۴)
 «در زبور داوود نوشتیم و در کتب انبیا سلف وعده دادیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را متصرف خواهند شد.» (انبیاء/۱۰۵)

امام باقر(ع) در تفسیری از این آیه فرمود: «این بندگان شایسته که وارثان زمین شوند، اصحاب مهدی هستند در آخر الزمان.» (۲۵)

«و خدا به کسانی از شما مؤمنان (به خدا و حجّت عصر) ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرموده است که (در ظهور امام زمان (عج)) در زمین خلاف دهد و بجای امم سالفه حکومت و اقتدار ببخشند. چنان که امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند.» (نور/۵۴)

«اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هرچند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.» (توبه/۳۳)

بر اساس روایات اسلامی بشارات قرآنی فوق در آخر الزمان و پس از ظهور مردی از نسل پیامبر(ص) جامعه واقعیّت خواهد پوشید. دو فرقه بزرگ مسلمانان شامل شیعیان و اهل سنت در این باره متفق القولند و احادیث و اخبار مهدی(ع) جز روایات متواتر اسلامی است. و این یکی از دلایل توافق شیعه و اهل سنت در اعتقاد به مهدی موعود است. از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده اند که فرمود: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نماند در آن روز پروردگار قادر مردی را خواهد برانگیخت که همنام من است و خوی او خوی من است و کنیت او ابو عبدا... است.» (۲۶) همچنین روایت دیگری از پیامبر(ص) نقل شده است به این مضمون که: «خداوند توانا از میان عترت من مردی را برخواهد انگیزد که دندانهای گشاده و پیشانی بلند و باز دارد و این مرد زمین را از عدل

و داد لبریز خواهد کرد.» (۲۷)

بسیاری از دانشمندان اهل سنت ضمن آن که از تواتر احادیث مهدی (ع) سخن گفته‌اند ایشان را از نسل پیامبر (ص) و فرزندان فاطمه (س) دانسته‌اند. در کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» از یکصد و بیست دانشمند اهل سنت نام برده شده که مهدی (ع) را فرزند امام حسن عسگری (ع) دانسته‌اند، از جمله ایشان:

شیخ احمد جامی، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، محی‌الدین عربی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، ابن خلکان اشعری شافعی، حمدا... مستوفی، نورالدین عبدالرحمن جامی و محمد خواندشاه معروف به «میرخواند» را می‌توان نام برد. در این میان کسانی از اهل سنت و جماعت نیز مدعی شده‌اند که مهدی موعود عیسی بن مریم (ع) است. «ابن خلدون» مؤلف «مقدمه» از این گروه است. او می‌گوید: «در احادیث مهدی آمده است که مهدی، عیسی بن مریم است.» (۲۸) از معاصران نیز دکتر «طه حسین» در «الایام» می‌نویسد: «مردم منتظر مسیح هستند.» (۲۹) «طه حسین» انتظار را به عامه مردم نسبت می‌دهد آن هم انتظار عیسی (ع) را.

اما گنجینه عظیم احادیث مهدی (ع) در نزد شیعیان جمع است و اعتقاد به مهدویت جزء عمیق‌ترین اعتقادات شیعی به حساب می‌آید. از خلال این روایات همه نشانه‌ها و علائمی را که برای شناخت صحیح و کامل موعود به کار می‌آید، می‌توان دریافت. وصف شمایل، خلق و خو، هیئت ظاهری حضرت مهدی (ع) و شیوه سلوک ایشان، اصحاب و یاران حضرت، علائم و نشانه‌های ظهور، محل آغاز قیام، دشمنان و معاندان حضرت، و حتی متن سخنان و مطالبی که آن حضرت پس از ظهور ایراد می‌فرماید، از کلی‌ترین موارد تا جزئی‌ترین آنها موجود است. روایات سیمای ملکوتی و هیئت ظاهری مهدی (ع) را چنین ترسیم می‌نمایند: «چهره‌اش گندمگون، ابروانش

هلالی و کشیده، چشمانش درشت و جذّاب، شانهاش پهن، دندانهایش برّاق و گشاده، بینی اش کشیده و زیبا، پیشانی اش بلند و تابنده، استخوان بندیش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم‌گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده، بر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته، اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش‌منظر و رباینده، رخساره‌اش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوه‌مند غرق، قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون‌کننده، خروشش دریا سان و فریادش همه‌گیر. (۳۰)

در یک مقایسه همه‌جانبه و تطبیقی در روایات مربوط به موعود جهانی در ادیان پیش از اسلام و روایات اسلامی می‌توان دریافت که مشترکات حاصل بیش از همه بر موعود اسلام صدق می‌کند. روایات متعدّد به این مطلب تصریح دارند که مهدی (ع) از نسل امام حسین (ع) از فرزندان دختر پیامبر و از طرف پدر منتسب است با حضرت علی ابن ابیطالب ابن عبدالمطلب فرزند هاشم ... اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) پیامبر بزرگ خداوند که عیسی (ع) «مسیا» را از نسل او دانسته است.

پیامبر اکرم (ص) درباره مهدی (ع) فرمود:

«نهم از امامان که از صلب حسین اند قائم اهل بیت من و مهدی امت من است و شبیه‌ترین مردمان است به من در شمائل و افعال و اقوال.» (۳۱) در اخبار عامّه نیز درباره قائم (ع) آمده است: رنگش رنگ عربی و جسمش چون بنی اسرائیل، یعنی در طول قامت و بزرگی جثّه. (۳۲)

یک پیشگویی از «جاماسب‌نامه» نیز می‌گوید: مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ‌سر و بزرگ‌تن و بزرگ‌ساق و بر دین جد خویش بود با سپاه بسیار رو به ایران نهد و آبادانی کند و زمین پر داد کند. (۳۳) یک خبر از کتاب

«مقتضب الأثر» نیز گویای آن است که: یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی چون خواست از مداین فرار کند بر در ایوان کسری ایستاد و گفت: السلام علیک ایتها الایوان. اینک من از تو مفارقت کردم و باز می‌گردم به سوی تو من با مردی از فرزندانم که نزدیک نشده زمان او و نرسیده هنگامش. «سلیمان دیلمی» از حضرت صادق (ع) درباره معنی کلام یزدگرد (مردی از فرزندان من) پرسید. امام (ع) فرمود: مقصود صاحب شما قائم است که به امر خدای عزّ و جل ششم از فرزندان من، متولد شده از دختر یزدگرد، پس از فرزندان اوست. (۳۴)

بر این اساس موعود مسلمانان دارای نسبتی با ایرانیان است. از طرف دیگر نرجس خاتون همسر امام حسن عسگری (ع) و مادر گرامی حضرت مهدی (عج) «ملکه دختر یشوعا پسر قیصر روم و مادر ایشان نسبش به شمعون وصی (برحق) عیسی بن مریم (ع) می‌رسد». (۳۵)

از این رو مصلح موعود مسلمین نسبتی نیز با مسیحیان (رومیان) دارند. عالمی خوش قریحه در قطعه شعری مجموعه این انساب را چنین به نظم آورده است:

با موسویان گوی که از هاجر عذراست با عیسویان گوی که از نسل یشوعاست
با فارسیان گوی که از دوحه کسری است با هاشمیان گوی که از دوده طاهاست
از دخت کیان، شاه‌زنان، بانوی ایران (۳۶)

هم مسیحیان و هم مسلمین بر این اعتقادند که عیسی (ع) قبل از پایان عالم به زمین باز خواهد گشت و در نبردهای آخر الزمان حضوری برجسته و مشخص خواهد داشت. به باور مسیحیان این عیسی است که مسیح موعود جهان خواهد بود و پس از ظهور، آیین مسیحیت را جهانی خواهد ساخت. اما در روایات اسلامی مسیح موعود، مهدی (ع) است و عیسی به عنوان وزیر ایشان و در کسوت یک مسلمان کامل و مروج آیین اسلام نموده

شده است. در خبری از پیامبر (ص) آمده است:

«عیسی بن مریم در رکاب مهدی موعود می‌جنگد و دجال را در خاک فلسطین به قتل می‌رساند، این مهدی موعود است که بر مردم امامت دارد و عیسی بن مریم در نمازها از او اقتدا می‌کند.» (۳۷)

و همچنین:

... نزدیک است این که پسر مریم حکم عدل از آسمان برای شما فرود آورد و آن این است که خاج را می‌شکند (مذهب نصاری را باطل می‌کند) و خوگ را می‌کشد (نگاه داشتن و خوردن گوشتش را حرام می‌گرداند) و جزیه بر نمی‌دارد و مال دنیا را تا به حدی به خلیق می‌دهد که بعد از آن حدی آن را دیگر قبول نمی‌کند. (۳۸) روایات اسلامی همچنین از حضور پیامبران (باقی) ادریس، حضر و الیاس در سپاه قائم (ع) خبر داده‌اند. از امام صادق (ع) روایت است که: «چون قائم قیام کند، از پشت کعبه بیست و هفت مرد از قوم موسی بیرون کند که حق را گذرانیدند و از آن عدول نکردند و هفت کس از اصحاب کهف و یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون. (۳۹) علاوه بر این در منابع اسلامی از حضور برجسته سیاهان یا زنگیان در سپاه قائم (ع) و ویرانی بصره بدست آنها خبر داده شده است. (۴۰)

طبق اخبار معتبر، رؤسای یاران صاحب الامر (ع) سیصد و سیزده نفر از قبائل مختلف و شهرهای متعددند. (۴۱) قم، کوفه، هرات، مرو، گرگان، بیروت، مدائن، نیشابور، طوس، تفلیس، فسطاط (در مصر)، دمشق، بصره، سیستان، رقه، خابور، مدینه، کوه مش (شاهرود فعلی)، یمن، آذربایجان، حبشه، شیراز، هندوستان، کرمان، موالیه، کوهستان (قهبستان)، ری، بیت المقدس، خوزستان و ... خاستگاه یاران حضرت صاحب الامر (ع) است. ناگفته نماند که بر اساس احادیث خیل عظیمی از فرشتگان الهی،

اجنه و پریان (و دیگر مخلوقات پروردگار) در لشکر عدالت گستر قائم (ع) عضویت خواهند داشت.

اگر به ترکیب شگفت سپاه موعود بنگریم، درمی‌یابیم که عضویت در این سپاه هیچکدام از قوانین رایج و مرسومات معمول بشری را بر نمی‌تابد. منشأ این خیزش انگیزه‌ای والاست و آرمانی بلند مقصود این لشکر است که آن را از سطح مسائل قومی و نژادی و یا ملی بسیار فراتر می‌برد.

بدیهی است که هرگونه تقسیم‌بندی از این دست از منزلت الهی و معنوی این سپاه خواهد کاست. در برخی اقوام اروپایی اعتقاد به ناجی در نازل‌ترین و ابتدایی‌ترین شکلش بنوعی نژادپرستی منتهی شده است. «ساکنان جزایر انگلستان از چندین قرن قبل آرزومند و منتظرند (آرتور) که در جزیره «آوالون» سکونت دارد روزی ظاهر شود و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سیادت جهان نصیب آنها گردد. «اسلاوها» نیز بر این عقیده بودند که از مشرق یک نفر ظاهر شود و تمام قبایل «اسلاو» را متحد سازد و بر دنیا مسلط گرداند. «ژرمنها» نیز بر طبق باوری این چنین معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنها قیام نماید و نژاد «ژرمن» را بر جهان حکومت دهد.»^(۴۲) می‌توان ظهور، پیش از موعود، هیتلر! را در آلمان تحقق این آمال دانست. آنچه که از هیتلر به ظهور رسید، دقیقاً همان بود که موعود «ساکسونها» و «اسلاوها» می‌باید انجام می‌داد، اما نتایج حاصل آن نبود که انتظار می‌رفت. در آتشی که نژادپرستی برافروخت، میلیون‌ها انسان بی‌گناه سوختند و بسیاری از آثار تمدن و فرهنگ بشری نابود گشت و بدین ترتیب تاریخ بشریت یکی از تلخ‌ترین خاطرات خویش را ثبت نمود. از سوی دیگر نه تنها نژاد ژرمن، به سربلندی و سیادت جهانی نرسید، بلکه به بدترین وضع به مذلت افتاد، آلمان به میدان مشق متفقین بدل گشت، صنایع آن به یغما رفت و متخصصان این کشور جذب

غرب یا شرق شدند. تجربه آلمان و تجربیات مشابه دیگر نشان داد جهانگشائیهای با نیتهای آنچنان منهای ضد انسانی بودنشان، اساساً عملی نیست. شکست فرانسه در الجزایر، آمریکا در ویتنام و روسیه در افغانستان شواهد دیگری است بر این مدعا. پس ناگفته پیداست که موعودهای نژادی از پیش محکوم به شکست و فنا هستند، این از ناجیان قومیت و نژاد.

از موضعی والاتر حتی اگر، انگیزه اصلی خیزش ناجی آخر الزمان را گسترش عدالت و معنویت از پایگاه مذهب بدانیم. برای تحقق این آرمان جذب مشارکت و همیاری مجموعه اقوام و ملل در سر تا سر جهان الزامیست و این کشش و جذبات و قابلیت قبض و بسط در هر دینی وجود ندارد. تنها دینی در این زمینه موفق خواهد بود که کامل و جامع و برآورنده تمامی حاجات و نیازهای بشری باشد.

ادیان (حتی) الهی پیشین چون مسیحیت و یهودیت حتی در شکل اصلیشان نمی توانند جوابگوی نیازهای انسان امروز باشند، بگذریم که تحریفات موجود در این ادیان مشکل را مضاعف ساخته و در مرحله تجربه و عمل فاقد کارایی می نماید. بنابراین مصلح حقیقی جهان باید مروج آیینی باشد که همه امتیازات حقیقی ادیان پیشین را دارا بوده و از تحریفات وارده بر آنها برکنار باشد. بی هیچ تعصب و با استناد به نظریات بسیاری از اندیشمندان و متفکران بزرگ غیر مسلمان جهان این امتیازات در دین مقدس اسلام دیده می شود.

ناجی موعود جهان باید وارث پیامبران بر حق خداوند باشد و وارث، یکی از القاب مهدی (ع) موعود اسلام است؛ که وارث علوم و کمالات و مقامات جمیع پیامبران الهی و اوصیاء ایشان است. «چون مهدی بدر آید، به مسجد الحرام رود و رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد و دو رکعت نماز گذارد، آنگاه فریاد بر آورد:

ای مردمان! منم یادگار آدم و یادگار نوح و یادگار ابراهیم و یادگار اسماعیل ...
منم وارث آدم و گزیده نوح و خلاصه ابراهیم و عصارة محمد (ص)، منم صاحب
قرآن و زنده کننده سنت.

هرکس می خواهد آدم و شیث را ببیند منم آدم و شیث ...

هرکس می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند منم نوح و منم سام ...

هرکس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، منم ابراهیم و منم اسماعیل ...

هرکس می خواهد موسی و یوشع را ببیند، منم موسی و منم یوشع ...

هرکس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، منم عیسی و شمعون ...

هرکس می خواهد محمد (ص) و علی (ع) را ببیند، منم محمد و منم علی ...

هرکس می خواهد حسن و حسین را ببیند، منم حسن و منم حسین ...

هرکس می خواهد امامان دیگر را ببیند، منم امامان دیگر ...

فریاد مرا پاسخ گوید، من شما را از همه چیز آگاه می کنم، آنچه می دانید و آنچه

نمی دانید ...

هرکس کتابهای آسمانی را می شناسد گوش فرا دهد ...

آنگاه مهدی (ع) به خواندن کتابهای آسمانی می پردازد و صحیفه آدم و شیث (ع) و

نوح (ع) و ابراهیم (ع) را می خواند و هم تورات و انجیل و زبور را ... و سپس قرآن کریم

را^(۴۳) مهدی موعود وارث پیامبران الهی است و هموست که بایهودیان با توراتشان و با

مسیحیان با انجیلشان و با مسلمانان با قرآن مواجه خواهد کرد. اوست که یارانش را

پیامبران و برگزیدگان و نیک مردان همه اقوام و امتهای تشکیل می دهند و قیامت نیز:

آخرین حلقه از مجموعه مبارزات حق و باطل است که از آغاز عالم برپا بوده، مهدی

موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیاء و مردان مبارز در راه حق است.^(۴۴)

یادداشت‌های گفتار دوم:

- ۱- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۴.
- ۲- امید عطایی، همان کتاب، ص ۲۰۶.
- ۳- علی شریعتی، مجموعه آثار شماره (۱۹)، چاپ پنجم، انتشارات قلم، ۱۳۷۱، ص ۲۸۵.
- ۴- جان هینلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، چاپ اول، نشر چشمه، ۱۳۶۸، ص ۱۲۳.
- ۵- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶.
- ۶- محمد بن عبدالکریم شهرستانی، توضیح الملل، ج ۱، تحریرنو: مصطفی بن خالقداد هاشمی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، ۱۳۷۳، ص ۳۸۹.
- ۷- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۷.
- ۸- یک دسته از ادبیات مقدس برهمنی که به زبان «سانسکریت» نوشته شده است.
- ۹- داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۷۴.
- ۱۰- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۰؛
محتمل است مقصود از نگرش باش چشم دیدن از همه طرف باشد.
- ۱۱- جوزف گتر، سرگذشت دین‌های بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، چاپ اندیشه، ۱۳۵۰، ص ۱۵۸.
- ۱۲- «پتیاره» به معنای مهاجم لقب اهریمن است. پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، مهرداد بهار، ص ۱۶۹.
- ۱۳- محمد بن عبدالکریم شهرستانی، توضیح الملل، ج ۱، تصحیح محمد رضا جلالی

- نائینی، انتشارات اقبال، ۱۳۷۳، ص ۳۸۹.
- ۱۴- ابوالکلام آزاد، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پاریزی، چاپ ششم، انتشارات کوروش، ۱۳۷۱، ص ۲۸۲.
- ۱۵- محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱، ص ۳۹.
- ۱۶- جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت.
- ۱۷- امید عطایی، نبرد خدا بان، ص ۲۰۴.
- ۱۸- انجیل «برنابا»، ترجمه حیدرقلیخان قزلباش، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۴، ص ۲۴۵.
- ۱۹- همان مأخذ، ص ۱۵۳.
- ۲۰- همان مأخذ، ص ۳۴.
- ۲۱- همان مأخذ، ص ۳۸۲.
- ۲۲- انجیل عیسی مسیح، انجیل یوحنا، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۱۳۷-۱۳۵.
- ۲۳- انجیل عیسی مسیح، انجیل متا، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۲۴.
- ۲۴- همان مأخذ، مکاشفه یوحنا، ص ۳۵۳.
- ۲۵- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۵.
- ۲۶- جواد فاضل، معصوم چهاردهم، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۷، ص ۲۲.
- ۲۷- جواد فاضل، معصوم چهاردهم، ص ۲۳.
- ۲۸- محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱، ص ۴۸.
- ۲۹- علی دوانی، دانشمندان عامه و مهدی موعود، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ص ۳۲.
- ۳۰- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۸۴.
- ۳۱- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲،

ص ۹۹.

۳۲- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص ۱۰۰.

۳۳- محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۱۹.

۳۴- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص ۱۴۶.

۳۵- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه،

انتشارات جاویدان، بی تا، ص ۳۸.

۳۶- سید حسن ابطحی، مصلح آخر الزمان، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد، ۱۳۷۱،

ص ۱۱۹.

۳۷- جواد فاضل، معصوم چهاردهم، ص ۲۱.

۳۸- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه،

ص ۶۳۲.

۳۹- سید محمد تقی مقدم، مصلح حقیقی جهان، انتشارات مقدم، مشهد، ۱۳۶۱،

ص ۳۸۴.

۴۰- سید محمد تقی مقدم، مصلح حقیقی جهان، ص ۳۸۳.

۴۱- همان مأخذ، ص ۳۷۹.

۴۲- محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۳۹.

۴۳- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۳۴۲.

۴۴- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، چاپ دهم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸،

ص ۶۸.

(۳)

«نیکان جاوید»

در سلسله گفتارهایی که از این پس می‌آید، قصد داریم، مضامین مشترک موجود درباره موعود در روایات ادیان و اساطیر را مورد پژوهش قرار داده و در طی یک بررسی تطبیقی در حدّ توان، تحلیلی از آنها ارائه دهیم. یکی از این اعتقادات مشترک، باور به ماندگاری و بقای موعود اساطیری است. اعتقادی که در ادیان و مسلکهای متفاوت، بصورت یکسان دیده می‌شود. در روایات ایرانی از افراد متعددی بعنوان «جاودانان آیین زرتشت» نام برده شده است. اینان در نقاطی از جهان از قرنهای پیش زنده‌اند و انتظار فرا رسیدن روز موعود را می‌کشند.

«پشوتن پسر گشتاسب» ساکن در «کنگدز»، «اغریث» پسر «پشنگ» در سیستان که او را «گوبدشاه» خوانند. «فردخست خمیگان» به دشت «پیشانسه» است. «اشم یهمانی اوست» در جایی است که رود «ناور» خوانده می‌شود. «ون جودبیش» به «ایرانویچ» است. «اورت نر» که پسر «زرتشت» است به «ورجم کرد» است. (۱۰)

در برخی از روایات نیز از کیخسرو و «گیو» و «گودرز» و «گرشاسب» به عنوان جاودانان آیین زرتشت نام برده شده است که در روز واپسین بر خواهند خواست و «سوشیانس» را در کار نوسازی جهان یاری خواهند کرد. (۲) در فرهنگهای قومی (سرخپوستان) آمریکا بطور عام از خدایان ساکن «آتلانتیس» و بطور خاص از خدایی موسوم به «کوئتزال کواتل»* به عنوان افراد جاودان یاد شده است.

* - Quetzalcoatl

برابر روایات اسلامی موعود مسلمانان حضرت مهدی (ع) و یاران برگزیده ایشان عیسی (ع)، ادریس (ع)، خضر و الیاس از عمر باقی برخوردارند. (۳)

ماندگاری و بقا از جمله مفاهیم رازآمیز و افسانه گونه دنیای کهن است که مطابق باورها نیل به سرچشمه آن تمهیداتی افسانه‌ای طلب می‌کرده است. آگاهی از افسونی عظیم، دستیابی به اکسیر جوانی و یا نوشیدن از چشمه حیات و زندگانی!

اسطوره «چشمه حیات» خیل عظیمی از مردمان طالب بقا را در اعصار پیشین مجذوب خویش ساخته و بعضاً دستمایه سفرهای افسانه‌ای نیز گردید. اما آیا در واقعیت‌هایی از زمان و مکان یا بهتر بگوییم در تاریخ و جغرافیایی بشری نیز اثر یا آثاری از چشمه جاودانگی می‌توان یافت؟

برای یافتن پاسخ این پرسش نیازمند پژوهشی عمیق و فراگیر هستیم. و آنچه ارائه می‌شود تنها در حد توان نگارنده است و نه بیشتر. در منابع اسلامی سخن از چشمه زندگی هست. هرکس از این چشمه بنوشد یا تن در آن بشوید جاودانه و روین تن خواهد شد، محل این چشمه را در ناحیه ظلمات دانسته‌اند. قسمتی از زمین که به عقیده قدما در آن جا دائماً شب است و بر زمین آن گوهرهای فراوان پراکنده است. (۴)

«ابن بطوطه» سیاح مسلمان فاصله «ظلمات» را از سرزمین بلغار چهل روز ذکر کرده است. در سفرنامه «مارکوپولو» نیز از این سرزمین یاد شده است:

خورشید و ماه و ستارگان هرگز در این سرزمین ظاهر نمی‌شود. در آن جا هیچ ارباب و خانی نیست. و مردمش چون جانوران زندگی می‌کنند، این مردم از نژادی بلندقد و با اندامی متناسب می‌باشند. پوست بدن آنها بسیار سفید و پوست صورتشان بی‌رنگ است. این ایالت در جهت شمال سرزمین «شاه کانجی» و هم مرز با روسیه بزرگ است. (۵)

«مارکوپولو» اشاره‌ای به وجود چشمه حیات در این منطقه نکرده است. اما با مقایسه سایر

شواهد موجود درباره ظلمات، به نظر می آید که «ظلمات» افسانه‌ای و جایگاه چشمه جاودانگی همین ناحیه‌ای باشد که «مارکوپولو» از آن سخن گفته است. «میرچه الیاده» درباره آب حیات یا چشمه زندگی چنین می نگارد:

«الگوی اصلی و اسوه آب، آب حیات است که تأملات نظری متأخر گاه آن را به مناطق آسمان اسناد داده و متسب ساخته‌اند. آب جاری و چشمه سارهای تجدید شباب و آب حیات و غیره نسخه‌های اساطیری واقعیتهای مابعدالطبیعی و مذهبی‌اند که یگانه است و یکی پیش نیست، طبیعتاً هر کس بدین آب دسترسی ندارد و به هر طریق نیز آن را به دست نمی توان آورد، موجودات عجیب‌الخلقه نگاهبان آنند، دیوان یا خدایان در سرزمین‌هایی که ورود بدان دشوار است، مالک آنند، پیمودن راهی که به سرچشمه آب حیات می برد و بدست آوردن آن متضمن سلسله نذر و نیازها و «آزمون‌هایی» است که باید انجام داد.^(۶) با این همه در روایات ادیان و اساطیر سخن از کسانی به میان آمده است که به طرق مختلف از عمر باقی برخوردار گشته‌اند و نوشیدن از چشمه حیات (البته تنها یکی از این طرق بوده است. یکی از این افراد و به ظن قوی کهنسال‌ترین ایشان که هم‌اکنون نیز در جایی از جهان آفرینش زنده است، ادریس (ع) می باشد. بعد از آدم و شیث، ادریس اولین پیامبر است که به رسالت مبعوث گردید برخی از اخبار، ادریس (یا اندریاس) را آشپز اسکندر دانسته‌اند که با نوشیدن آب حیات زندگی جاودانه یافت.^(۷) آثار موجود تصاویر شگفتی از ادریس ارائه می دهند: «ادریس برای العین سیر ستارگان را می دید و از اثرات آنها آگاهی داشت. او را واضع نجوم و تقویم، مخترع خط، بنیانگذار شهرها و اولین دوزنده لباس و اولین کسی دانسته‌اند که لباس پوشید.»^(۸)

مولوی برای ادریس منشأیی ستاره‌ای قائل شده است:

بود جنسیت در ادریس از نجوم سالها او با زحل بد در قدم

در مشارق در مغارب یسار او هم حدیث و محرم آثار او بعد غیبت چونکه آورد او قدوم در زمین می گفت او درس نجوم ۳۶۵ سال زندگی ادریس در زمین با مجاهدتهای بسیار برای نشر آگاهی و دانش و ایجاد تمدن سپری گشت و پس از این زمان خواست که او را به آسمان بالا برند. اگر نظر مولوی درباره ستاره‌های بودن منشأ ادریس صائب باشد، می توان احتمال داد که بالا برده شدن ادریس به آسمان پایان مرحله‌ای از مأموریت الهی او باشد. ادریس هم اکنون زنده است و بنا بر روایات، قبل از قیامت به زمین مراجعت و در خواهد گذشت.

در قرآن (انبیاء/۸۵) از ادریس در ردیف ذوالکفل و اسماعیل به عنوان صابران نام برده شده است. دکتر «یاحقی» در «فرهنگ اساطیر» جریان سفر ادریس را به آسمان نزدیک به روایات ایرانی درباره به آسمان رفتن کیخسرو و کاووس دانسته‌اند. شاید بتوان با توجه به رجعت دوباره ادریس به زمین کیخسرو را معادلی برای ادریس در روایات زرتشتی بشمار آورد. کیخسرو شاه پیامبری است که از سیمایی شگرف و نیروهای شگفت برخوردار است و در روز رستاخیز باز می‌گردد و ۵۷ سال فرمانروایی می‌کند.^(۹) اسطوره ادریس همچنین نزدیک به اسطوره مهر است. مهر موعود پیروان آیین «میترائیسم» (مانند ادریس ۳۶۵ سال در زمین زندگی کرد و آنگاه به آسمان بالا برده شد و در آن (?) مأوی گرفت. هم مهر و هم ادریس قبل از پایان جهان به زمین بر می‌گردند و درنوسازی دنیا نقشی فعالانه ایفا می‌کنند. مهر نیز چون ادریس از عمر باقی برخوردار است.

وجود یک اسطوره یا قهرمان اساطیری با نشانه‌های یکسان در اساطیر آسیا، آفریقا و اروپا را می‌توان محتمل پنداشت. اما موضوع پیچیده و شگفت آور آن است که در آن سوی کره زمین و در قاره جدید که علی‌الظاهر تنها از ۴۰۰ سال پیش به این سو کشف شده و با سایر نقاط جهان ارتباط، و دیرتر از آن ارتباط فرهنگی برقرار کرده با

اسطوره‌ها و حتی واژه‌هایی مشابه با دنیای قدیم (آسیا، آفریقا، اروپا) مواجهیم. یکی از این اساطیر «اسطوره کوکولکن» یا «کوئتزال کواتل» در افسانه‌های اقوام آمریکایی جنوبی است: «از افسانه چنین بر می‌آید که او وقتی به شهر «چن چن ایتزه» آمد، اسیر جنگی بود. «مایائوها» بلافاصله او را قربانی رب‌النوع باران کردند و به چاه مقدس انداختند، اما «کوکولکن» غرق نشد و تا ظهر زنده ماند. سپس «مایائوها» او را طبق آداب و رسوم خودشان بیرون آوردند، هنگامی که او را قربانی خدا کرده بودند به او درجه و اعتبار خدایی داده بودند و اکنون دیگر به او به چشم خدا، خدای زنده می‌نگریستند. (۱۰)

اهالی مکزیک این خدای تازه را «کتسالکواتل» (کوئتزال کواتل) و «مایائوها»، «کوکولکن» نامیدند. بر اساس این روایت «کوئتزال کواتل» خدایی است دوست‌داشتنی و رؤف و مهربان که جنبه انسانی دارد. او در عصر طلایی «آزتکها» می‌زیسته است. او را خدای دانش، هوا، باد، شهبواری و پهلوانی خوانده‌اند.

«کوئتزال کواتل» مردم را به نیکی، مهربانی، سازش و علم می‌خواند و با جدیت بسیار می‌کوشید تا شیوه‌های نیک زندگی، علوم و صنایع، استخراج فلزات، ساخت سلاح و ابزار نیک و محکم و کشاورزی پیشرفته و پر محصول را به مردم تعلیم دهد، قوم «آزتک» در سایه تعالیم او به شادی و رفاه می‌زیسته‌اند. اما کاهنان که وجود «کوئتزال کواتل» را مانع از پیشرفت خود می‌دیدند، با طرح توطئه‌ها و دسایس بسیار او را ناچار نمودند تا سرزمین «آزتکها» را ترک کند. «کوئتزال کواتل» قبل از ترک قوم «آزتک» در کنار دریا برای آنها سخن گفت و وعده بازگشت داد:

روزی از همین دریا از سوی مشرق مردمی با پوست سفید و ریشهای انبوه فراخواهند رسید که من در پیشاپیش آنها خواهم بود، آنگاه مردم کفاره گناهان خود را خواهند پرداخت و به اسارت و بردگی خواهند رفت و صلیب من در شهرهایی که من را

از خود راندند به پیروزی خواهد رسید. چون سخنان او به پایان رسید به آسمان نگریست، زورق شگفت او به آرامی از سطح آب بلند شد و به سوی آسمان پرواز کرد تا آن جا که از دیدگان پنهان گردید. ^(۱۱) بطور کلی سرگذشت «کوئتزال کواتل» یا «کوکولکن» با اسطوره‌های شرقی مهر و کیخسرو ایرانیان و ادریس عبریان بسیار مشابه است، خاصه این روایت آخری که از پرواز «کوئتزال کواتل» به آسمان سخن می‌گوید، آخرین نقطه تشابه و ختم سخن در این باره است.

آیا قهرمان مشترک همه این صحنه‌های اساطیری یک تن نبوده است؟

کیخسرو، مهر، کوئتزال کواتل و ادریس همگی با وقایع آخر الزمان مرتبط‌اند و قهرمانان اساطیری آن نبرد عالمگیر خواهند بود. در این میان ادریس بر اساس اخبار اسلامی از اصحاب خاص حضرت مهدی (ع) است. چهره ماندگار دیگری که نام او همواره یادآور آب زندگی و چشمه حیات است، خضر (ع) است. از چشمه حیات در ادبیات پارسی گاه به عنوان چشمه خضر یاد شده است. خضر را برخی پیامبر و برخی بنده عالمی از بندگان خدا دانسته‌اند. «گفته‌اند نام خضر از آن جهت یافت که روزی روی سنگی نشست، چون برخاست از زیر آن سنگ گیاه رسته بود. پدر خضر پادشاهی بود نیکوکار، اما خدای را نمی‌پرستید. خضر از ازدواج سرباز زد و در جزایر (?) سکونت گزید. او گمشدگان دریاها را راهنمایی می‌کند و هر کس بمیرد بر او نماز می‌گذارد. ^(۱۲)

در قرآن مستقیماً نامی از او نیامده است، اما برخی از مفسران مفهوم آیه ۶۵، سوره کهف را مربوط به او می‌دانند: موسی به آن شخص دانا (خضر زمان) گفت: آیا من تبعیت و خدمت تو کنم از علم (لدنی) خود مرا خواهی آموخت؟

خضر در وادی عرفان نیز قطبی بزرگ و مرشدی کامل است که سالکان طریقت را پس از عبور از ظلمات نفس به سرچشمه حیات می‌رساند. در روایات عامیانه نیز خضر

برخوردار از مقامی ویژه است. به روایت ایشان او بر افراد بخصوصی ظاهر می شود و مشکلات ایشان را حل می نماید. چنان که اشاره رفت رمز ماندگاری خضر را (چون ادریس) نوشیدن از چشمه زندگانی دانسته اند. از امام رضا (ع) روایت شده که:

بدرستیکه خضر (ع) نوشید از آب حیات، پس زنده است، نمی میرد تا آن که دمیده شود در صور. (۱۳)

خضر از دیگر افراد باقی است که برابر اخبار اسلامی با مصلح موعود مسلمین حضرت مهدی (ع) در ارتباط است، این مطلب از خلال اخبار و روایات موجود شیعی بخوبی دریافت می شود. در ادامه روایت بالا امام رضا (ع) به حضور خضر در موسما (حج) اشاره کرده و می فرمایند: زود است که انس دهد خداوند به او (خضر) وحشت قائم (ع) ما را در غیبت او وصل کند به او وحدت آنجناب را. (۱۴)

در کتاب «نجم الثاقب» در شرح داستان بنیان مسجد جمکران به نقل از شیخ عقیق صالح حسن بن مثله جمکرانی، از خضر به عنوان یکی از همراهان نزدیک قائم (ع) یاد شده است. اخبار گویای آن است که خضر (ع) ساکن جزایر است، اما کسی بدرستی نمی داند که این جزایر کدام است و در کدام نقطه از عالم واقع شده است. با توجه به ارتباط خضر با حضرت مهدی (ع) و وقایع آخر الزمان می توان احتمال داد که جزایر ناشناخته فوق الذکر همان جزایر معروف به مبارکه (شامل پنج جزیره، مبارکه، ضافیه، ظلوم، زاهده و عناطیس) باشد که ساکنانش مسلمان و شیعه هستند و بر آنها اولاد قائم (ع) حکومت دارند. (۱۵) در «نجم الثاقب» همچنین از جزایری بنامهای ناعمه، صالحیه، نوریه،

بیضاویه و خضریه به عنوان جزایر وابسته به جزیره خضراء (که تحت فرمان فرزندان امام عصر (ع) هستند) سخن رفته است که شاید با سرگذشت خضر بی ارتباط نباشد.

از دیگر برگزیدگان باقی «الیاس» را باید نام برد، برخی او را برادر خضر

دانسته‌اند. الیاس از جانب خداوند مأمور هدایت قومی می‌شود، اما آن قوم دعوت او را گردن نمی‌نهند و او به ناچار از ایشان متواری می‌گردد و پس از این واقعه به خانه پیرزنی پناه می‌برد که فرزندی زمین‌گیر بنام «السیع» دارد. به دعای الیاس او سلامت خود را باز می‌یابد. الیاس جبه خود را به او می‌دهد و او را جانشین خویش می‌سازد. پس از این واقعه از خداوند تأخیر مرگ می‌خواهد تا آن که مرکبی آتشین در بیابان فرود می‌آید و او را با خود به آسمان می‌برد و دیگر نشانی از او به دست نمی‌آید. (۱۶)

در قرآن در سوره انعام (آیه ۸۵) همچنین در طی سوره صافات (از آیه ۱۲۱ تا ۱۳۲) ضمن اشاره به رسالت الیاس و تکذیب قومش از او به عنوان بنده‌ای خاص و با ایمان یاد شده است. گفته‌اند که الیاس راهنمای گمشدگان بیابانهاست. با این سخن داستان بی‌نشان شدن الیاس پس از پرواز با مرکبی آتشین کم اعتبار می‌نماید، مگر آن که تصور کنیم الیاس بوسیله (آن) مرکب آتشین (و ناشناخته که ماهیتش بر ما معلوم نیست) بجای سفر به آسمان به نقطه دیگری از زمین نقل مکان کرده باشد. مؤید دیدگاه فوق روایات اسلامی است که از دیدار با الیاس خبر می‌دهند.

به روایت «بحارالانوار مجلسی» امام صادق (ع) و پدر گرامیشان امام باقر (ع) سالی در هنگام طواف کعبه با مردی معجز به سر مواجه شدند که ایشان را به خانه‌ای در گوشه صفا داخل نموده و پس از ذکر روایاتی درباره مهدی (ع) و بکارگیری شمشیرهای آل داوود توسط ملائکه در سپاه آن حضرت شمشیری را به ایشان نشان داده و می‌گوید: این شمشیر از شمشیرهای آل داوود است. حضرت باقر (ع) نیز در تأیید می‌فرمایند: آری از آنهاست، سوگند یاد می‌کنم به آن خدایی که محمد (ص) را از میان همه عالم برگزیده. پس از این گفتگو مرد معجز از سر برگرفته و خود را الیاس * معرفی می‌نماید. (۱۷) اخبار

* - امام (ع) به مقتضای علم امامت از آغاز می‌دانسته‌اند که مرد معجز به سر الیاس است.

مربوط به دیدار عامه مردم با الیاس به گستردگی و تعدّد حکایت مربوط به خضر نیست، اما روایات موجود حاکی از آن است که الیاس نیز چون خضر بر مردمان آشکار می‌شده است. «ثعالبی» در «عرایس التجیان» به نقل از مردی از اهالی «عسقلان» آورده است: که در میان روز می‌رفتم در سرزمین اردن، پس مردی را دیدم. پرسیدم: ای عبدا... تو کیستی؟ با من سخن نگفت. چون دوباره پرسیدم، پاسخ گفت: من الیاسم!

در من رعشه افتاد. گفتم: از خدا بخواه تا بردارد از من این رعه را تا درک کنم سخن تو را. پس دعا کرد برای من به هشت دعا. خداوند برداشت از من آنچه را که می‌یافتم. پرسیدم از او وحی می‌شود بر تو امروز؟ گفت از آن روز که محمد (ص) به رسالت مبعوث شد به من وحی نمی‌شود. پرسیدم: چند نفر از پیامبران امروز زنده‌اند؟ گفت: چهار نفر، دو در زمین و دو در آسمان، در زمین خضر و الیاس و در آسمان ادریس و عیسی (ع).

گفتم: پس خضر کجاست؟ گفت: در جزیره‌های دریا. گفتم: آیا تو او را ملاقات می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: در کجا؟ گفت: در موسم.

گفتم: چیست کار شما با یکدیگر؟ گفت: او از موی من می‌گیرد و من از موی او. این حکایت علاوه بر این که بر بقای الیاس دلالت می‌کند از ماندگاری سه پیامبر الهی، خضر، ادریس و عیسی نیز خبر داده و با سایر روایات اسلامی که از زنده بودن عیسی (ع) در آسمانها خبر می‌دهند مطابقت دارد. اعتقاد به ماندگاری عیسی (ع) بیشتر یک اعتقاد اسلامی است. مسیحیان خود بر این باورند که عیسی (ع) به دار زده شد و از دنیا رفت. «بنابر عقیده ایشان در یکی از روزهای عید فصح در پانزدهم ماه نisan یهودی در سالی که به احتمال قوی (م. ۲۹) بود در بیرون اورشلیم عیسی (ع) را به صلیب آویختند.» (۱۹) اما مسلمانان به پیروی از قرآن معتقدند که عیسی (ع) را نکشتند و به صلابه

نزدند و او به آسمان صعود کرد. عیسی (ع) چون سایر مردان باقی که از آنها یاد شد با وقایع فرجام جهان و موعود جهان اسلام، حضرت مهدی (ع) مربوط است. این مطلبی است که از روایات متعدد اسلامی درباره آخر الزمان قابل دریافت است. «گنجی شافعی» روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: در جمله احوال مهدی (ع) که آن حضرت مشغول نماز صبح است در بیت المقدس که عیسی بن مریم فرود می آید، پس حضرت به قهری بر می گردد تا عیسی پیش افتد و امام مردم شود در نماز، پس عیسی دو دست خود را بر کتف آن جناب می گذارد و به او می گوید: مقدم شو. (۲۰)

در «عقد الدرر» روایت شده از پیامبر (ص) که فرمود: پس ملتفت می شود مهدی (ع) که عیسی بن مریم نازل شده و گویا از مویش آب می چکد. مهدی (ع) به او می فرماید: مقدم شو و برای مردم نماز کن. اما عیسی می گوید برپا نشده نماز مگر برای تو. (۲۱) در انجیل متا خبری وجود دارد به این مضمون که:

«کاهن اعظم» به او (عیسی) گفت: بنام خدای زنده از تو می خواهم جواب بده. آیا تو مسیح فرزند خدا هستی یا نه؟ عیسی جواب داد: بله، هستم و یک روز مرا می بینی که در دست راست خدا! نشسته ام و در ابرهای آسمان به زمین برمی گردم. (۲۲) روزی که عیسی از آن سخن گفته است بی گمان روز ظهور ناجی موعود است که در اناجیل و تورات از آن به عنوان «روز خداوند» یاد شده است.

پیداست در روایت فوق تحریفی صورت گرفته است، خدایی که سوار بر ابر در آسمان ظاهر می شود! بی گمان خدای یگانه نیست. به ظن قوی منظور از خدا در این عبارت مصلح جهانی موعود است که مطابق روایات اسلامی سوار بر ابرها در راههای آسمان و زمین بالا می رود و عیسی (ع) وزیر ایشان است. (در مکاشفات یوحنا نیز از فردی نشسته بر تخت در درون ابرها سخن رفته است که غیر از عیسی (ع) است.)

شبهتهایی که در سرگذشت عیسی (ع) و مهر یا میترا، موعود آیین میترائیسم وجود دارد دست‌مایه ابراز نظریات جالبی شده است.

«برخی از محققین ایرانی یا ایران پرست بر این اصرار می‌ورزند که بسیاری از آیین‌های مسیحیت را مأخوذ از آیین میترا و حتی خود واژه مسیح و میلاد را همان مهر و مهرداد بدانند و بدین وسیله آیین مسیحیت را مدیون تفکر ایرانی قلمداد کنند.» (۲۳)

اما موعود موعودها و شاخص‌ترین چهره فرزندگان باقی و نیکان ماندگار حضرت مهدی (ع) است که از هزار و اندی سال پیش به عنایت خداوند در نهایت سلامت زنده است تا روز موعود فرا رسد و به اذن پروردگار نهضت‌رهایی بخش خویش را آغاز فرماید. با این سخن به این نکته می‌رسیم که یکی از ویژگیهای مشترک همه موعودهای اقوام و ادیان ماندگاری و بقای ایشان است.

مسأله بقا و امکان حیات طولانی‌تر از معمول برای مدتی مورد رد و انکار گروهی از دانشمندان واقع شد، از این موضوع برخی نوخاستگان وادی اندیشه و مخالفان اندیشه مهدویت برای موهوم جلوه دادن اساس آن سود جسته و در میدان کلام جسورانه ترکتازی کردند و کوشیدند تا با غیر علمی جلوه دادن این باور اعتقاد به ناجی جهانی را نیز خرافی قلمداد کرده و در ردیف باورهای بی‌پایه تنزل دهند. اما حقیقت این است که آن اظهارات زودرس عالمانه با پیشرفت دانش رنگ باخت و تحقیقات نوین روشن ساخت که مسأله بقا و ماندگاری نیز جز ممکنات علمی است. در گذشته راههایی برای بیل به این آرزو پیشنهاد شده و وجود داشته است که چون با سطح دانش ما تطابق ندارد یا نراتر از معیارهای علمی ماست و یا نسخه‌هایش برای ما خوانا نیست ابتدائاً در ردیف حقایق علمی پذیرفته نشد. در فصل آینده ما به نمونه‌هایی از آن راههای افسانه‌ای برای دستیابی به حیات باقی و تلاشهای دانشمندان معاصر در این راستا اشاره می‌کنیم.

📖 یادداشتهای گفتار سوم:

- ۱- مهر داد: بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره‌ی نخست، انتشارات طوس، ۱۳۶۲، ص ۲۴۳.
- ۲- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۲۶۰.
- ۳- دو چهره‌ی اهریمنی، ابلیس و دجال نیز تا روز موعود (ظهور حضرت صاحب‌الامر (ع) زنده‌اند.
- ۴- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۲۹ و ۳۰۱.
- ۵- ایل میلیون، سفرنامه‌ی مارکوپولو، ترجمه‌ی س. منصور سجّادی، انتشارات بوعلی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۷.
- ۶- میرچه الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه‌ی جلال ستاری، انتشارات سروش، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳.
- ۷- این روایت قدری مشکوک است، اگر ادریس سومین پیامبر باشد (قبل از نوح، موسی، ابراهیم، ...) و در دوره‌ی اسکندر با نوشیدن آب حیات عمر باقی یافته باشد، عمر بلند او قبل از نوشیدن آب حیات چگونه توجیه می‌شود؟
- ۸- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۶۸-۶۷.
- ۹- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۰.
- ۱۰- آن تری وایت، جهانهای گمشده، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، شرکت انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۴.
- ۱۱- مردم‌شناسی اجتماعی، تألیف و ترجمه‌ی هاشم رضی، انتشارات آسیا.
- ۱۲- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۱۸۳.

- ۱۳ - میرزا حسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۵۲۲.
- ۱۴ - همان مأخذ، همان ص.
- ۱۵ - همان مأخذ، ص ۳۰۷-۳۰۰.
- ۱۶ - محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۱۰۲.
- ۱۷ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان، بی تا، ص ۶۲۳.
- ۱۸ - میرزا حسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، ص ۵۲۸ - این واقعه در دوران حاکمیت مروان حکم اتفاق افتاده است.
- ۱۹ - م. آذین‌فر، دائرةالمعارف زرّین، انتشارات زرّین، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵۴.
- ۲۰ - جواد فاضل، معصوم چهاردهم، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۷، ص ۱۳۸.
- ۲۱ - جواد فاضل، همان کتاب، ص ۲۱.
- ۲۲ - انجیل عیسی مسیح، انجیل متا، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۳۸.
- ۲۳ - محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۳۱۲. به نقل از اعلام قرآن ص ۴۴۹ به بعد.

(۴)

«رمز و راز ماندگاری»

در اخبار موجود از پیشینیان، از دوران یا دورانهایی تحت عنوان «دوران بيمرگی» یاد شده است. در آثار ایرانیان باستان به روایت «مینوی خرد» سیصد سال و به روایت نسخه‌ای دیگر ششصد سال و به روایت «پازند» ششصد سال و شش ماه و شانزده روز؛ دوران بيمرگی در عصر جمشید به طول انجامید. در متون «اوستایی» و «پهلوی» و منابع اسلامی در این باره اتفاق نظر نیست. در «در واسپ یشت» جمشید از ایزد «درواسپا» درخواست می‌کند که به این سعادت برسد که گرسنگی و تشنگی و پیری و مرگ و باد گرم و سرد را به مدت هزار سال دور دارد و «درواسپا» آرزوی او را بر می‌دارد. (۱)

بر این اساس در دوران سلطنت جمشید، پادشاه افسانه‌ای ایران، انسانها برای مدتی طولانی از آفت مرگ به دور بوده‌اند. این دوره، یک دوره استثنایی بشمار می‌رود که در طی آن در محدوده وسیعی از جهان آن روز (حوزه سلطنت جمشید) عموم مردم از عمر طولانی برخوردار بوده‌اند. در روایات ایرانی علاوه بر این زمان استثنایی از مکانهای استثنایی و ویژه نیز سخن به میان آمده است، که ساکنان آن از عمرهای طولانی برخوردارند. عمر بلند ساکنان این مناطق از ویژگیهایی مکانی آنهاست و تنها ساکنان محدوده همین نواحی را در بر می‌گیرد. از جمله این مناطق سرزمین «ایرانویچ» است: «و پیداست که «اورمزد»، «ایرانویچ» را از دیگر جایها و روستاها بهتر آفرید و نیکی‌اش این است که زندگی مردم در آن جا سیصد سال است و زندگی گاووان و گوسفندان صد و پنجاه سال و درد و بیماری کم دارند...» (۲) همچنین می‌توان از پایگاه

افسانه‌ای و دژ اساطیری «کنگدز» یاد کرد که به روایت اساطیر ایرانی دژی است واقع در مرز «ایرانویج» و «پشوتن گشتاسبان» با هزار پیرو خود تا پایان جهان در آن اقامت دارند و جاودانه می‌زیند. (۳)

اعتقادات آیینی گویای آن است که از طرق ویژه‌ای می‌توان به عمر باقی دست یافت، اما این طرق چون بسیار ره به افسانه می‌زنند تنها برگزیدگان صحنه افسانه‌ها و اساطیر را امکان وصول بدانها بوده است. به موارد ذیل به عنوان نمونه بنگرید:

۱- در «ریگ ودا» از گیاه زندگی و بيمرگی سخن گفته شده است. (۴) بر مبنای افسانه‌های بابلی «گیلگمش» * جنگجوی شجاع به راهنمایی همسرش به جستجوی گیاه جاودانگی همت گماشت، ولی به محض این که بدان دسترسی یافت ازدهای بزرگ، گیاه را از کف او ربود. (۵)

۲- در «زند و هومن یسن» آمده است که «پشوتن» پسر گشتاسب با خوردن نان و شیر مقدس از دست زرتشت جاودانه شد. (۶)

۳- در افسانه‌های کهن چین، گزارشهای بسیاری درباره درخت «سی آن» آمده است که در کرانه‌های دریای چین و جزایر آن می‌روید و مردان پارسا «سی آن» اکسیر جاودانگی را از آن بدست می‌آورند. (۷)

۴- در مصر نیز «درخت زندگی» مضمونی شناخته و رایج داشته است. در نقش برجسته Hathor در درختی آسمانی (بیگمان درخت بيمرگی و جاودانگی) جای گرفته و به روان مرده، نوشیدنی و خوردنی می‌دهد، یعنی موجب ادامه بقای وی می‌شود. همین مضمون در اعتقادات مردم آلتایی نیز یافت می‌شود. (۸)

۵- «تورات» نیز از دو درخت ممنوعه در بهشت خبر داده است: درخت

* - Gilgamesh

دانش و دیگری درخت جاودانگی. مار، آدم و حوا را اغوا کرد تا از درخت دانش بخورند. (۹)

۶- در متون ایرانی از «هوم سپید» به عنوان گیاه بيمرگی سخن رفته است: «هوم سپید، شاه گیاهان است که هر که از آن بخورد بی مرگ و جاوید می شود. این «هوم سپید» برای زایل ساختن فرتوتی و فرسودگی آفریده شده است و در سرچشمه «ارداویسورا» بر جزیره‌ای در دریاچه «وروکش» میان هزاران گیاه درمانبخش دیگر روئیده است. (۱۰)

۷- یکی از پیروان «لائوتسه» در هند پانصد سال بعد از نگارش «تائو-ته - کینگ» کتاب مذهبی «لائوتسه» مدعی یافتن نوشابه‌ای شد که می گفت چون کسی از آن بخورد عمر جاوید و جاودانگی همیشگی خواهد یافت. پیروان این آیین همچنین معتقد بودند که در نقطه‌ای بسیار دور جزیره شگفت‌انگیزی هست که هر کس در آن پا نهد جاودانه زنده خواهد ماند و در آن رودخانه‌ای جریان دارد که چون کسی در آن غسل کند جوان خواهد ماند و به پیری نخواهد رسید. (۱۱)

۸- در اخبار اسلامی نیز چنانچه قبلاً نیز اشاره کردیم سخن از چشمه زندگی هست (این اعتقاد در منابع غیر اسلامی نیز وجود دارد) که هر کس از آن بنوشد یا تن در آن بشوید جاودانه و روین تن خواهد شد. آب حیات مایه تجدید شباب است و مورث عمر جاوید و هر کسی بدین آب دسترسی ندارد و به هر طریق نیز نمی توان آن را بدست آورد. به روایت اساطیر جهانی «موجوداتی عجیب‌الخلقه نگهبان آنند، دیوان یا خدایان در سرزمینهایی که ورود بدان دشوار است مالک آنند. (۱۲)

در روایتی از امام رضا (ع) تأیید شده است که خضر از آب حیات نوشید و بدان سبب از عمر جاودان برخوردار گشت. برخی از اخبار گویای آن است که ادریس و الیاس نیز به همین طریق به جاودانگی رسیده‌اند.

«روبرت شارو» در «سفر به دنیا‌های گمشده» می‌نویسد: «قطعاً یک نفر در گذشته در پیدا کردن آب حیات موفق شده است و دیگر این که طرز تهیه آن با گذشت سالها، افشا شده، به دیگران سپرده شده و دچار تغییراتی گشته است. این راز حدود ۱۲ هزار سال پیش شاید، در اثر ترس از طوفان نوح تحریف شده است!» (۱۳)

انواع روشهای فوق به دلیل آن که استثنایی و افسانه‌آمیز بود نمی‌توانست مورد استفاده عمومی واقع گردد، از این رو گذشتگان ما در جستجوی راههای تازه و عملی‌تری برای رسیدن به عمر طولانی و یا بازیابی جوانی برآمدند. در ایران نیاکان ما آگاهی یافتند که شکل ابنیه و ساختمانها می‌تواند نیروهای حیاتی انسان را تجدید نماید: بنا بر روایت «دینکرد»، «کاووس» هفت خانه در میانه «البرز» ساخته بود، یکی زرین، دو تاسمین و دو تا پولادین و دو تا از آبگینه، هر کس بر اثر پیری زورش کم می‌شد به خانه او می‌آمد و دوباره زور بدو باز می‌گشت و جوان پانزده ساله می‌شد. (۱۴)

جمشید پادشاه اسطوره‌ای ایران نیز سرائی بزرگ می‌سازد (که همان زیگورات است)، این ساختمان بسیار بزرگ بر سه بخش و در بر دارنده اتاقهای بسیار بلند بود. همچنین یک آبراه از میان آن می‌گذشت، در این سرای انواع گیاهان و جانوران گردآوری شده بود، مردم در آن جا دچار بیماری و درد نمی‌شدند و همواره جوان به نظر می‌آمدند.

ابنیه فوق در خطوط جغرافیایی خاصی ساخته شده بود، بطوری که شب و روز همواره برابر و هوایش همیشه بهار بود، در آن جا غم و رنج راهی نداشت و اگر کسی احساس ناتوانی و پیری می‌کرد نیروهای حیاتی خود را باز می‌یافت و از نیروی اندیشه‌اش هرگز کاسته نمی‌شد. (۱۵) ظاهراً ایرانیان اولین اقوامی بودند که از تأثیرات شکل ساختمانها بر روان و جسم آدمی آگاهی یافتند. در مصر باستان نیز آرزوی بقاء، تلاش

و تکاپوی فراوانی را برانگیخت. مصریان بر این اعتقاد بودند که روح یا جان انسان در طی حیات با سه عنصر محافظت می شود که یک عنصر با مرگ آدمی، بدن را ترک می کند و دو عنصر دیگر یعنی «با» و «کا» جاودان می مانند و اگر بدن محفوظ بماند این دو ارتباط خود را با بدن حفظ خواهند کرد. «آنها جسد را پوسته ای می شمردند که تا هنگامی که حفظ شود قابل استفاده است، به عبارت دیگر تصوّر می کردند که مرگ رشته بین روح و تن را نمی گسلد و یکی چنان بسته به دیگری است که به تنهایی نمی تواند وجود داشته باشد هر فسادی که در جسد ظاهر می شود مقداری از روح را نیز دستخوش فنا و نابودی می کند، در حالی که زوال کامل جسم منجر به انهدام تام و تمام روح می گردد. (۱۶)

این باور (درست یا غلط) ترقی دانش مومیائی را موجب شد و چون خدایان وعده داده بودند که در رجعت دوباره خویش اجساد (مومیایی شده) فراغنه را به زندگی برگردانند، برای حفظ اجساد از فساد تا بازگشت خدایان!، طرح ایجاد ابنیه ای خاص به شکل هرم و با رعایت اصول دقیق هندسی و علمی ریخته شد و به مرحله اجرا درآمد. مجموعه عظیم و بس شگفت اهرام مصر که از عجایب هفتگانه عالم و از معماهای کهن باستانی بشمار می رود حاصل آن باورها و آرزوهاست. آنچه شرحش رفت تنها اشاره ای بود به گوشه ای از باورها و تلاشهای علمی و عملی بشر پیشین برای برخورداری از عمر طولانی یا حتی باقی! اما در این سوی تاریخ و در دوران معاصر نیز تلاشهایی از سوی دانشمندان برای ورود به این محدوده افسانه ای صورت پذیرفته، که البته نتایج رضایت بخشی نیز به دنبال داشته است.

گزارش جامعتری از این تلاشها در گفتار آینده از نظر خوانندگان گرامی خواهد

گذشت.

یادداشتهای گفتار چهارم:

- ۱- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، چاپ دوم، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۲۲.
- ۲- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، ص ۶۳.
- ۳- همان مأخذ، ص ۱۴۰.
- ۴- میرچه‌الیاده، رساله در تاریخ ادیان، سروش، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰.
- ۵- سید محمد خسروانی شریعتی، آب حیات در فرهنگ اسلامی، فصلنامه مشکوة، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۳۰، بهار ۱۳۷۰، ص ۶۳.
- ۶- امید عطایی؛ نبرد خدایان؛ چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۱.
- ۷- ج.ک. کویاجی، آیینها و افسانه‌های ایران و چین، ترجمه جلیل دوستخواه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۲، ص ۴۵.
- ۸- میرچه‌الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ص ۲۷۴.
- ۹- مار می‌خواست خود به بیماری دست یابد، اما درخت حیات در انبوه درختان بهشت پنهان بود. از این رو آدم را به خوردن میوه درخت واداشت تا در این آزمایش درخت زندگی شناخته شود تا او (مار) نخستین کسی باشد که از میوه‌اش بتواند خورد. مأخذ پیشین، ص ۲۷۷.
- ۱۰- میرچه‌الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ص ۲۷۹.
- ۱۱- جوزف گتر، سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، چاپ اندیشه، ۱۳۵۰، ص ۱۱۳.
- ۱۲- میرچه‌الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ص ۱۹۳.

- ۱۳- روبرت شارو، سفر به دنیاهاى گمشده، ترجمه ابوالفضل حقیقی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۱.
- ۱۴- مینوی خرد، احمد تفضلی، ص ۶۳.
- ۱۵- بیل شول ادپتیت، نیروهای مرموز در اهرام مصر، ترجمه بشیر بختی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۸.
- ۱۶- روبرت شارو، سفر به دنیاهاى گمشده، ص ۸۶.

(۵)

«مبارزه با مرگ»

تلاشهای گسترده و پیگیری توسط دانشمندان معاصر برای مبارزه با مرگ صورت گرفته و نتایج ارزشمندی نیز حاصل شده است. بسیاری از دانشمندان با تجربه علمی ثابت کرده‌اند که بخوبی و به آسانی می‌توان عمر را طولانی نمود و مرگ را برای مدت قابل توجهی به عقب انداخت. «دکتر وایزمن» از کشور آلمان معتقد است:

«مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر یک لحظه‌ای همه نوعش هست آنچه طبیعی و فطری است عمر جاودانی و ابدی است، در همین دوره ما میزان عمر بالا رفته است و دلیلی ندارد که از این هم بالاتر نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد.»^(۱)

در راستای نیل به این آرزو، دانشمندان زیادی وارد عمل شده و هر کدام با روش خاص خود در صدد تحقیق در این باره برآمده‌اند. یکی از مشهورترین فعالان این رشته دکتر «الکسیس کارل» دانشمند برجسته و نویسنده کتابهای «انسان موجود ناشناخته» و «نیایش» است. او در تلاش بود تا مرگ را از بین ببرد و در این راه گامهای مؤثری نیز برداشت؛ وی در اولین مرحله از تحقیقات خود برای دراز کردن عمر، «قسمتی از عضله یک جوجه را بعد از جدا کردن از جانور در آزمایشگاه درون مایع مخصوصی قرار داد و آن عضله هفتاد سال است که در آن مایع زنده می‌باشد و هرچند روز یک مرتبه دو برابر می‌شود و هر ماه نیمی از آن را دور می‌ریزند و اگر دور نمی‌ریختند آن عضله آن قدر رشد می‌کرد که جهان خورشیدی با تمام عظمتی که دارد برای جا دادن به آن کفایت نمی‌کرد.»^(۲) «کارل» معتقد بود که تزریق خون جوانان سالم به پیرمردان یا پیرزنان (به

شرط یکی بودن گروه خون ایشان) سبب طولانی شدن عمر سالخوردگان می‌گردد. این ایده را عموم زیست‌شناسان نیز تأیید نموده‌اند. دکتر «سن‌پیر»^{*} در نظریه‌ای نزدیک به ایده «کارل» می‌نویسد: «انسان وقتی پیر می‌شود که گلبولهای سفید و قرمز خون او پیر و فرسوده شوند و برای رفع پیری و جوان شدن باید خون جوان را به بدن پیران تزریق کرد. مطب این دکتر در پاریس محل هجوم و مهمه پیرانی است که در جستجوی جوانی هستند و با تزریق خون جوان به بدن خود به آرزویشان می‌رسند.»^(۳)

بعضی از محققان در این زمینه مبحث تغذیه را پیش کشیده و معتقدند که سرچشمه جوانی به یک تغذیه خوب و یا یک غذای کامل بستگی دارد. «دکتر هانری. ث. شرممان»^{**} استاد دانشگاه «کلمبیا» در آکادمی پزشکان نیویورک اظهار داشت: «دسته‌ای از غذاهای لذیذ می‌توانند عمر انسان را دراز کنند و هر کسی از این اغذیه مصرف نماید می‌تواند تا پایان عمر خود به سلامت زندگی کرده و مظهر فعالیت و اعمال مفید گردد.» دکتر «هنری الحیس» هم در این رابطه اظهار می‌دارد: «زندگی جاودانی ممکن است و این کار با پرورش و تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور خواهد بود.»^(۵) «بوگومولتز» طبیب مخصوص «استالین» که روش جدیدی برای طول عمر کشف نمود عقیده داشت که وقتی بافته‌های ملتحمه در بدن پیر شود، انسان پیر می‌شود و او سرم مخصوصی برای حفظ جوانی اختراع کرد که بنام سرم «ضد پیری» یا سرم (S.A.C) مشهور شد که با تزریق مرتب آن همه می‌توانند به سن ۱۴۰ سالگی برسند.»^(۶)

شیوه متفاوت‌تر از روشهای فوق‌الذکر در نظریه پرفسور «لیلهی» استاد دانشگاه «مینسوتای» آمریکا ارائه شده است و آن استفاده از روش انجماد است. این دانشمند معتقد است تا قبل از پایان قرن بیستم موفق خواهد شد موجود زنده‌ای را منجمد کرده و

وقتی اراده کرد این موجود را دوباره زنده کند و حیات بخشد. (۷) در سال ۱۹۷۹ واقعه بسیار شگفتی در مکزیک رخ داد، که حیرت و اعجاب پزشکان برجسته مکزیک را برانگیخت و از حضور دوباره آب حیات! در عصر تکنولوژی و دانش خبر داد! یک زن مکزیک بنام «برتارد ویواس» اهل «تامپسکوی مکزیک» که تنها سه کلاس سواد دارد مدعی شد که بیگانگانی از فضا! طریقه ساختن «آب کیهانی» را به او آموخته‌اند. او افزود من هر ماه دو یا سه بار با مخلوقات بسیار هوشمندی تماس دارم که چگونگی ساختن این آب را به من یاد می‌دهند. «برتا» می‌گوید: بیگانگان او را راهنمایی کردند تا فقط از آب چشمه‌های واقع در «او آکساکای» مکزیک استفاده کند و پس از صاف کردن با تجهیزات استاندارد آزمایشگاه آن را در بطریهای بزرگ رنگی بریزد. سپس بیگانگان هر یک از بطریها را در معرض امواج صوتی با فرکانس بسیار زیاد قرار می‌دهند، او می‌افزاید: بیگانگان به من می‌گویند هر بطری مخصوص مداوای کدام قسمت از بدن است، سپس من به پزشکان توصیه می‌کنم آب را چگونه مصرف کنند! پزشکان مکزیک پس از یک رشته مطالعات درمانی حیرت‌آور اعلام کرده‌اند که این آب دارای خواص زیر است:

□ رشد تومورهای خطرناک را متوقف می‌سازد.

□ قدرت دید بیماران چشمی لاعلاج را افزایش می‌دهد.

□ به بیماران مبتلا به صرع و تصلب بافت کمک می‌کند.

□ فلج مغزی را در کودکان زیر ۷ سال عملاً معکوس می‌کند!

□ حیات نوزادان نارس نزدیک به مرگ را نجات می‌دهد! (۸)

خارج از حوزه عمل دانشمندان و محققان و افسانه‌پردازان! تجربیات غیر هدفدار و طبیعی ساکنان مناطق مختلف دنیا نیز در این راستا قابل تأمل است. زندگی در دامنه کوهپایه‌ها و برخورداری از آب و هوای سالم کوهستانها، گیاه‌خواری و رژیم‌های

خاص غذایی بطور مثال استفاده انحصاری از لبتیات، فعالیت‌های بدنی و ورزشی مناسب (چون یوگا) از جمله عوامل طبیعی و غیر آزمایشگاهی هستند که می‌توانند به افزایش عمر انسان کمک کنند. دانشمندان سه عامل تغذیه، محیط زندگی، و روش زندگی را در این زمینه سهیم می‌دانند. شواهدی که ذکر شد نمونه‌هایی است گویای بر این حقیقت که عمر طولانی و حتی باقی که تا چندی پیش جز افسانه‌های شیرین بشمار می‌آمد مغایرتی با دانش نوین دارد و علم روز نیز آن را تأیید می‌نماید. اختصاراً می‌توان پیشنهاداتی که در این زمینه ارائه شده است به این شرح برشمرد:

- ۱- استفاده صحیح و بجا از مواد غذایی و توجه به اعجاز و خواص خوراکی‌ها: «گیلورد هاوزر» می‌گوید: علم پزشکی مبحث بزرگی درباره جذب اغذیه دارد که به کمک آن هرکس می‌تواند به سرچشمه جوانی و طول عمر دست یابد. (۹)
- ۲- تزریق خون جوانان سالم به افراد کهنسال: این هم نظری است که مورد تأیید عموم زیست‌شناسان واقع شده و توسط «الکسیس کارل» پیشنهاد شد.
- ۳- پرورش و تولید مصنوعی انساج بدن: برخی از دانشمندان عقیده دارند که از طریق پیوند نسوج مصنوعی به بدن امکان عمر جاودان وجود دارد!
- ۴- عمر طولانی با استفاده از دارو: یک پزشک سوئیسی بنام دکتر «ینهانس» می‌گوید: از بیست هزار آزمایش که او درباره سرم ضد پیری انجام داده، هیچکدام مواجه با شکست نشده است.

- ۵- روش انجماد موجود زنده: به نقل پرفسور «لیلهی» بشر تا قرن بیستم موفق می‌شود موجودات زنده را منجمد کرده و آنها را دوباره به زندگی برگرداند. دکتر «جیمز کونل» پزشک بیمارستان «سنت ونسان» نیز بر این باور است که در کمتر پنجاه سال منجمد کردن موجود زنده به تحقق خواهد پیوست. (۱۰)

بی‌گمان دانش جدید در این زمینه تمهیدات دیگری نیز در آستین دارد که بیان همه آنها زمان درازی می‌طلبد و در این مختصر نیز نمی‌گنجد. ختم کلام در این موضوع سخن پرفسور «استایناخ» اتریشی است:

«من دری را که به سوی حقیقت می‌رود گشوده‌ام، ولی اطمینان دارم که صدها راه وصول دیگری هست که از دسترس من خارج است و اشخاص خوشبخت‌تری پیدا خواهند شد که به گشودن آن توفیق یابند.»^(۱۱)

👉 یادداشتهای گفتار پنجم:

- ۱- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۳.
- ۲- مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، مغز متفکر جهان شیعه، ترجمه ذبیح... منصور، انتشارات جاویدان، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۸، ص ۳۹۰.
- ۳- گیلوردهاوزر، گذرنامه برای یک زندگی نوین، ترجمه مهدی نراقی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۰.
- ۴- ارجاع نخست، گیلوردهاوزر، گذرنامه برای یک زندگی نوین، ترجمه مهدی نراقی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۱.
- ۵- عبدالکریم هاشمی نژاد، پاسخ ما به مشکلات جوانان، شماره ۱، کانون بحث و انتقاد دینی مشهد، بی تا، ص ۱۸.
- ۶- گیلوردهاوزر، گذرنامه برای یک زندگی نوین، ص ۲۰.
- ۷- عبدالکریم هاشمی نژاد، پاسخ ما به مشکلات جوانان، شماره ۱، ص ۱۸.
- ۸- نشنال انکوئیرر، بشقاب پرنده، ترجمه حمیدرضا جودیر، انتشارات فرشید، ۱۳۷۲، ص ۱۵۹-۱۶۰.

... دکتر «اومارمندز - پدرو» استاد چشم پزشکی دانشگاه مکزیکو اعلام کرده است «من این آب را بر روی تقریباً دو هزار بیمار آزمایش کرده‌ام و نتایج رؤیایی و غیر قابل باوری بدست آورده‌ام».

دکتر «اکزگیلموخواوز - ایبارا» عصب‌شناس مکزیکو پس از دو سال آزمایش روی «آب کیهانی» اعلام داشته که: «در تمام طول دوران پزشکیم چیزی مهیج‌تر از این پیشرفت غیرمنتظره ندیده‌ام». «برتارد ویواس» منبع این آب شگفت‌آور از موجودی فضایی بنام «سیدیرورگیکو» نام می‌برد که

با او در تماس بوده و خود را این گونه معرفی کرده است. «متعلق به کهکشان چهارم است». این موجود مویی روشن و گوشه‌های خرگوش‌مانندی دارد، قدش بیشتر از شش پا است. شبیه انسان است، ولی قیافه‌ای خشن دارد، یونیفورم سبز و چکمه نقره‌ای می‌پوشد. وی می‌گوید به منظور کمک به این جا می‌آیم و این آب کیهانی تنها سرآغازی برای کمکهای آینده است. (نشانی انکوئیرر، بشقاب پرنده، ص ۱۶۰).

سخنان «برتارد ویواس» یادآور توضیحات «میرچه الیاده» درباره چشمه حیات است: «هرکس بدین آب دسترسی ندارد و به هر طریق نیز آن را بدست نمی‌توان آورد، موجوداتی عجیب‌الخلقه نگاهبان آنند، دیوان یا خدایان در سرزمین‌هایی که ورود بدان دشوار است مالک آنند ...». آیا موجودات عجیب‌الخلقه، دیوان یا خدایان، را می‌توان با موجودی که «برتارد ویواس» توصیف کرده است برابری داد؟!!

۹- گیلورد هاوزر، گذرنامه برای یک زندگی نوین، ص ۲۷.

۱۰- عبدالکریم هاشمی نژاد، پاسخ ما به مشکلات جوانان، شماره ۱، ص ۱۸.

۱۱- گیلورد هاوزر، گذرنامه برای یک زندگی نوین، ص ۲۰ - مطالب مشروحی درباره

علمی بودن طول عمر بیش‌از معمول و خصوصاً عمر امام عصر (ع) در کتاب

اولین دانشگاه، آخرین پیامبر، تألیف شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد آمده است که می‌تواند

مورد استفاده علاقه‌مندان واقع شود.

(۶)

«در گرانه‌های بی‌زمان!»

ادریس، خضر و الیاس از چهره‌های موعود یا مرتبط با موعود هستند که مطابق اخبار با نوشیدن آب حیات ماندگار شده‌اند. «پشوتن گشتاسبان» نیز برابر روایات ایرانی با خوردن نان و شیر مقدس از دست زرتشت به زندگی باقی رسیده است؛ اما درباره راز ماندگاری مهر یا میترا، کوئتزال کواتل و مسیح در اخبار موجود به نکته خاصی اشاره نشده است. این سه شخصیت باقی، به علاوه ادریس در آسمانها جای گرفته‌اند. مقر عیسی، ادریس و مهر به روایتی آسمان چهارم است.

گروه دوم ماندگاران موعود در مکانهای ویژه و ناشناخته‌ای از زمین ساکنند و برخی از آنها نیز بدون نوشیدن از چشمه جاودانگی، عمر جاودانه یافته‌اند. و این هر دو، معنایی است تفکربرانگیز.

در گفتار پیشین از راههای کهن و نوین بقا سخن رفت و از آن مقدمات این نتیجه مقصود بود که عمر بلند و باقی ممکن است و بعید نیست. در این مبحث در تکمیل آن تئوریه‌ها (اعم از کهنه و نو) دو ایده تازه مطرح می‌شود که شاید بتواند در گشایش این معما مؤثر افتد. موضوع اول سفرهای کهکشانی کسانی چون عیسی (ع)، ادریس، مهر و کوئتزال کواتل (موعود اقوام آمریکای لاتین) و سکونت آنها در فضاها ناشناخته است، موضوعی که بی سابقه نیست و در باورهای دیرین و متون کهن اقوام نیز شواهدی بر آن یافت می‌شود. از جمله در میان یکی از قدیمی‌ترین دعاها موجود از کاهنان مصری. در

این دعا «هروس»* (یکی از خدایان جاودانی) خود را به دنیای خاکی این گونه معرفی می‌کند: «دنیای تخم مرغی شکل؟! صدای مرا بشنو، من «هروس» میلیونها سال هستم. من آقا و سرور تخت نشین هستم. از دست شیاطین رهاگشته‌ام و از میان اعصار عبور کرده‌ام و گذشته‌ام از فضاها بی‌بی‌انتهاست.»^(۱) خطاب «هروس» به کره زمین است و عجیب آن که دنیای مسکونی ما را به عنوان دنیای تخم مرغی شکل مورد خطاب قرار داده است. حال آن که بر اساس یافته‌های بشری، موضوع کرویت زمین جزء کشفیات چند سده اخیر محسوب می‌گردد. در قسمت بعدی، هروس به میلیونها سال عمر خویش و عبور از زمانها و مکانهای بی‌انتها اشاره می‌کند. اعتقادی کهن از چین باستان نیز گویای آن است که «هریک» از امپراتوران افسانه‌ای چین دارای یک فرمانروای آسمانی است که در آسمانها بوسیله اژدهای آتشین نفس پرواز می‌کرده و عمرش برابر هیجده هزار سال زمینی بوده است.^(۲) آیا بین مسافرت‌های کیهانی و عمرهای طولانی «هروس» مصریان و فرمانروای آسمانی امپراتوران چین باستان رابطه‌ای وجود دارد؟ و آیا بوسیله مسافرت‌های کهکشانی می‌توان از عمر طولانی برخوردار شد؟

تحت شرایطی ویژه این امکان وجود دارد. شاید بتوان در حوزه دانش جدید و با استمداد از تئوری نسبیت «انشتین» پاسخی برای این سؤال پیدا کرد: «اساس تئوری نسبیت راجع به نسبی بودن زمان است (که خصوصاً) درباره سفرهای بین ستاره‌ای قابلیت تجربی بیشتری دارد). «انشتین» می‌گوید: اگر جسمی با سرعت نور حرکت کند در تمام وقایع حضور خواهد داشت، یعنی همه چیز همزمان بوده، گذشته و آینده برایش وجود ندارد.»^(۳) اگر بطور مثال «فردی با موشکها و سفاین عادی و سرعتی قابل تحمل و حساب شده به مناطق دوردست منظومه شمسی حرکت کند، کاملاً می‌توان پیش‌بینی کرد

* - Horus

که مثلاً کی و چگونه به فلان کره می‌رسد و مدت سفر او با در نظر گرفتن مقیاسهای زمینی چقدر طول می‌کشد. اما اگر فرد مورد بحث ما سوار بر یک سفینه (نوری و موشک و موتور فوتونی) شود و با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه به یکی از کرات نزدیک کهکشانی خودمان که فقط چهار سال نوری از ما فاصله دارد برود و در بازگشت نیز همین چهار سال را در راه باشد خواهد دید که ظرف هشت سال مسافرت او حداقل بیست سال از عمر زمین گذشته است! (۴)

نظریه نسبیت پیش‌درآمدی بود بر ابراز آراء و نظریات بعدی از سوی سایر دانشمندان علم فیزیک. با الهام از این نظر پرفسور «جون، ای، ویلر» از دانشگاه «پرینستون» فرض فریبنده‌ای را پیش کشید: «ویلر» شکل منظومه‌های کهکشانی کیهانی را به نان شیرینی گردو توخالی توصیف می‌کند که در مرکز شیرینی هیچ زمان و فضایی وجود ندارد. در روی سطح آن همه اجرام آسمانی آراسته شده‌اند در حالی که در مرکزش دنیایی دیگر، نوعی از ماوراء فضا، زمان و فضا که در مقایسه با عالم ما معنی و مفهوم خود را از دست داده وجود دارد. ماوراء فضا ما را قادر می‌سازد تا در کثری از ثانیه از بخشی از جهان به قسمت دیگر سفر نماییم، خیلی سریع‌تر از نور سفینه فضایی ما به داخل ماوراء فضا شیرجه می‌رود و در مقصد مورد نظر در فضای مادی معمولی در منظومه خورشیدی دیگر دوباره ظاهر می‌شود. (۵)

تصویر جالبی از یک سفر علمی تخیلی با سفینه‌ای که نزدیک به سرعت نور و به مقصد ستاره «پروکسیماستوری» حرکت می‌کند توسط «اندرو توماس» در کتابش به نمایش درآمده است: «یک راکت معمولی حدود پنجاه هزار سال برای رسیدن به «پروکسیماستوری» نزدیک‌ترین ستاره زمان احتیاج دارد؛ اما یک راکت فوتونی زمان سفر را به حداقل می‌رساند». بنا بر قانون «انشتین» مربوط به کاهش زمان، وقتی که

سفینه‌ای فضایی در سرعتی نزدیک به نور حرکت کند، گذشت زمان آهسته می‌گردد. اجازه دهید تصور کنیم که سرعت $299/999$ کیلومتر در ثانیه یعنی فقط ۱ کیلومتر کمتر از سرعت نور باشد. «کرونومتر» و دفتر ثبت روزانه چنین سفینه‌ای در موقع بازگشتش ثبت می‌کند که این سفر کوتاه یک هفته طول کشیده است!

آنچه در واقع رخ داده این است: زمانی که توده سفینه ستاره‌ای در حرکتش به سرعت نور نزدیک می‌شود تمام جنبش‌های اتمی کاهش می‌یابد. همه چیز هماهنگ آهسته می‌گردد، تک‌تک ساعت، ضربان قلب، تنفس، هضم و تمام اعمال حیاتی. بنابراین برای کسانی که در محوطه سفینه هستند، اگرچه تغییر این پدیده‌ها را حس نمی‌کنند زمان با زمان زمینی می‌خزد.

کاهش زمان را می‌توان با توجه به حرکت عقربه ساعت روی یک صفحه ساعت به خوبی فهمید. نزدیک مرکز عقربه طول منطقه کوچکی را طی می‌کند، اما در لبه محیط مسافت طی شده چندین برابر است. سفینه خیالی ما جایی در حدود مرکز ساعت کیهانی می‌باشد. زمانی که در نظر ساکنان عرشه می‌گذرد فقط چند روزی است، در حالی که بر مردم کره زمین هشت سال و نیم سپری گشته است.

فرضیه مخصوص نسبیت از شک و تردید گذشته و در حال حاضر بوسیله دو نفر فیزیکدان آمریکایی بنامهای «جوزف هیل» و «ریچارد کتینگ» ثابت گردیده است.^(۶) بر این مبنا زمان دقیقی را که یک سفینه برای رسیدن به دورترین سیاره‌ها باید پیماید می‌توان بدست آورد، و همچنین مشخص ساخت در مقابل چه مدتی بر زمینیان گذشته است.

تابلوی زیر نتیجه یکی از محاسبات علمی در این باره است. «یک فضاورد که با شتاب (۱ جی = $9/81$ متر در ثانیه) حرکت می‌کند از نظر گذشت زمان با چنین تابلویی

مواجه خواهد بود. (۷)

گذشت زمان برای فضاورد		گذشت زمان بر زمینیان	
سال	۵	سال	۶/۵
»	۱۰	»	۲۴
»	۱۵	»	۸۰
»	۲۰	»	۲۷۰
»	۲۵	»	۹۱۰
»	۳۰	»	۲۱۰۰
»	۳۵	»	۱۰۶۰۰
»	۴۰	»	۳۶۰۰۰
»	۴۵	»	۱۲۰۰۰۰
»	۵۰	»	۴۲۰۰۰۰

با این سخن به آغاز این گفتار باز می‌گردیم، به روایت سفرهای کهبشانی موعودهای اساطیری ادریس، مهر، کوئزالکواتل و عیسی (ع) که برابر روایات از عمر باقی برخوردارند. اگر به فرض مثال عیسی (ع) پس از سی سال زندگی به آسمان بالا برده شده باشد برابر تابلوی بالا (البته با شرایط مشابه در فرضیات مذکور) سی سال گذشت زمان برایشان برابر است با ۲۱۰۰ سال زمینی! آنچنان که اشاره شد سفرهای کهبشانی با این ویژگی تنها با سفاینی مجهز به موتورهای فوتونی ممکن است. چیزی که هنوز دانش و تکنولوژی پیشرفته امروز تا رسیدن به آن راهی بالنسبه طولانی در پیش دارد. از آنچه نقل شد می‌توان دریافت که به دلیل نسبت زمان در همه حالات و همه اماکن با گذر یکسان زمان مواجه نیستیم. سفر فضایی با سرعت نور یا نزدیک به آن می‌تواند سرعت گذر عمر را کاهش

دهد، بنابراین ساده‌ترین دلیل ماندگاری موعدهایی که به سفر کهکشانی رفته‌اند در همین پدیده نهفته است. در حالت دیگر اگر گذر زمان در سایر نقاط کهکشان یا کهکشانهای دیگر کندتر از زمین باشد یا مطابق نظریه پرفسور «جون، ای، ویلر» در ماوراء فضا زمان زمینی چیزی بی‌معنی باشد در این حالت سیارات این محدوده از فضا و ساکنان احتمالی آنها از آثار گذشت زمان متأثر نخواهند شد، و بالطبع در مقایسه با ما زمینیان از عمرهایی بس طولانی برخوردار خواهند بود. عیسی، ادریس و مهر همان موعدهای ماندگار ادیان و اساطیرند که به روایتی در آسمان چهارم مقام گرفته‌اند. آیا نمی‌توان احتمال داد که این طبقه از آسمان در محدوده‌ای (بی‌زمان) از ماوراء فضا واقع شده باشد؟ با این تصور (اگر صحیح باشد) می‌توان معمای عمر بیش از حد معمول و حتی بقای کسانی که چون مهر، ادریس، «کوئترا کوتل» و عیسی (ع) را حل شده پنداشت.

مسئله نسبت زمان اگرچه در سفرهای فضایی قابلیت تجربی بیشتری دارد، اما این بدان معنی نیست که نسبت زمان صرفاً مفهومی فضایی باشد. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد در سطح کره زمین نیز مناطقی وجود دارند که از اسارت زمان آزادند (و یا حداقل زمان در آنها به بازی گرفته شده است). در دوازده نقطه از کره زمین انحرافات «الکترومغناطیسی» دیده شده است. از این مناطق ۶ نقطه در نیمکره شمالی و ۶ نقطه در نیمکره جنوبی قرار گرفته‌اند. از جمله این نواحی دو ناحیه اسرارآمیز و مشهور «مثلث برمودا» در اقیانوس اطلس و «مثلث اژدها» در نزدیکی سواحل ژاپن بخاطر وقایع شگفتی که در آنها رخ می‌دهد شهرت جهانی یافته‌اند. یکی از معماهای نامکشوف این مناطق «معمای زمان» است.

برخی از دانشمندان معتقدند که افراد و اشیاء مفقود شده در این نواحی به بعد زمانی و مکانی دیگری منتقل شده‌اند! «ایوان ساندرسن» در طی مقاله‌ای که در مجله «ساگا» به چاپ رسید این پرسش را مطرح می‌کند که: «آیا این مناطق می‌توانند بهایی را چه در داخل و چه در خارج از (جو) بوجود آورند که اجسام و اشیاء به داخل آن افتاده و به بعد زمان و مکان دیگری منتقل شوند؟»^(۸)

حادثه‌ای که در فرودگاه «میامی» برای یک هواپیمای مسافربری ۷۲۷ متعلق به خطوط هوایی ملی (آمریکا) رخ داد معمّای پیچیده‌ی زمان را در این منطقه پیچیده‌تر کرد: «هواپیمای ۷۲۷ متعلق به خطوط هواپیمایی ملی از شمال شرقی برای فرود در باند پرواز بود و با رادار مرکز کنترل هوایی ردیابی گردید که ناگهان ۱۰ دقیقه از صفحه رادار ناپدید گردید و سپس دوباره ظاهر گشت. هواپیما بدون هیچ واقعه‌ای فرود آمد و خلبان و خدمه از آنچه افراد پایگاه گفتند ابراز تعجب کردند. برای توضیح بیشتر درباره‌ی این واقعه یکی از افراد مرکز کنترل هوایی به یکی از خلبانان چنین گفت: «مرد فقط می‌توانم بگویم که مدت ده دقیقه اصلاً وجود نداشتی!» در این هنگام به ساعت‌هایشان نگاه کردند و متوجه شدند که ساعت‌های همگی آنها درست ده دقیقه از زمان واقعی عقب‌تر است.^(۹)

نکته حیرت‌آور آن که سرویس هدایت‌کننده این هواپیما بیست دقیقه قبل

از این واقعه ساعت‌های خود را با ساعت فرودگاه میزان کرده بودند!

سرنشینان هواپیما همه دچار شگفتی شده بودند که این ده دقیقه را کجا بوده‌اند؟ و هر یک ساعت خود را به دقت و ارسی می‌کرد که چگونه در ظرف بیست دقیقه، ده دقیقه عقب مانده است؟ همگی از خود می‌پرسیدند: ده دقیقه از عمر ما کجا سپری شده است؟ چگونه ممکن است زمان به مدت ده دقیقه متوقف

شود.^(۱۰) این جا جای طرح این پرسش کلیدی وجود دارد که اگر این میهمانان ناخوانده پس از ورود به فضای مثلث برمودا و در مدت بیست دقیقه با ده دقیقه توقف زمان مواجه می شوند، گذشت زمان بر ساکنان احتمالی این مناطق چگونه خواهد بود؟ به عبارت بهتر گذر عمر آنها چه شکلی به خود می گیرد؟ آیا عمر ساکنان این نواحی طولانی تر از سایر مناطق گیتی نخواهد بود؟

در جز آخرین مکالمات یکی از پنج هواپیمای اکتشافی آمریکایی که در ۵ دسامبر ۱۹۴۵ بر فراز این منطقه به پرواز درآمدند و در اندک زمانی بی نشان شدند، از یک جزیره کوچک سخن به میان آمده است.^(۱۱) جزیره کوچکی در منطقه ممنوعه برمودا که اگر مسکونی باشد شاید بتوان آن را شکل واقعی همان جزیره افسانه‌ای و بهشتی جاودان دانست که در اساطیر جهانی از آن یاد شده است.

«آیلیان»^{*} نویسنده قرن دوم میلادی در اثر خود موسوم به «تاریخهای مختلف» به قاره آمریکا به عنوان سرزمینی در آن سوی اقیانوس بزرگ اشاره کرده و می افزاید: نزدیک شهر «آنوستون»^{**} دو رودخانه وجود دارد، رودخانه شادی و رودخانه اندوه و بین آن دو در قسمتی از دریا، انسانها هرچه انجام داده باشند فراموش می کنند و به بعد جدیدی از زمان وارد می شوند. او همچنین بیان می کند که: «مردم همه دانسته‌های خود را فراموش می کنند و بسیار جوان می شوند! آنان بدینسان با زیستن در زمانی که مسیر آن برعکس مسیر زمان ماست ناپدید می شوند». این یکی از نخستین اشارات به یک بعد چهارم است و مکان مورد نظر تقریباً در مثلث برمودا قرار گرفته است.^(۱۲)

بر مبنای افسانه‌ها و اساطیر گذشته در جزایر و مناطق بهشتی گروهی از مردان برگزیده خداوند، جاودانه ساکنند.

آیا جزایر زیبای بهشتی که حتی در روایات اسلامی نیز به آنها اشاره شده است و از آنها به عنوان اقامتگاه گروهی از اصحاب حضرت صاحب‌الامر (ع) نام برده شده می‌تواند در این ناحیه جای داشته باشد؟

آیا نمی‌توان احتمال داد که شهرهای افسانه‌ای روایات کهن بر روی نقاط دوازده گانه‌ای که در آنها اختلافات زمانی دیده شده قرار گرفته باشند؟

برای یافتن پاسخی مناسب لازم است تا شرحی دربارهٔ مداین فاضله و جزایر بهشتی که جزء مشترکات روایات اساطیری و دینی هستند داده شود، بویژه آن که این جزایر و مناطق بهشتی و ناشناخته با مصلح موعود جهانی مرتبط است.

یادداشتهای گفتار ششم:

- ۱- اریک فون دنیکن، بازگشت به ستارگان، ترجمه مسعود نوده فراهانی، چاپ اول، انتشارات برهمند، بی تا، ص ۵۹.
- ۲- ارجاع نخست، اریک فون دنیکن، بازگشت به ستارگان، ترجمه مسعود نوده فراهانی، چاپ اول، انتشارات برهمند، بی تا، ص ۱۴۵.
- ۳- مهدی بازرگان، انسان و زمان، نشر میثاق، ۱۳۵۷، ص ۳۶.
- ۴- ریمون دراویه، دو هزار دانشمند در جستجوی خدای بزرگ، ترجمه فرامرز برزگر، چاپخانه آفتاب، ۱۳۶۱، ص ۱۴۳.
- ۵- اندریو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷، ص ۱۷۱.
- ۶- ارجاع نخست، اندریو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷، ص ۱۷۴.
- ۷- این تابلو با حذف چند ستون اول آن برگرفته از کتاب زیر است: اریک فون دنیکن، ارابه خدایان، ترجمه محمدعلی نجفی، چاپ سوم، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۲ و ۱۳.
- ۸- چارلز برلیتز، مثلث برمودا، ترجمه معصومه شیرافکن، انتشارات میلاد، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲.
- ۹- ارجاع نخست، چارلز برلیتز، مثلث برمودا، ترجمه معصومه شیرافکن، انتشارات میلاد، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲.
- ۱۰- ناجی النجار، جزیره خضراء، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ صدر، ۱۴۱۱.ق، ص ۹۶.
- ۱۱- ناجی النجار، جزیره خضراء، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ صدر، ۱۴۱۱.ق، ص ۱۰۲.
- ۱۲- روبرت شارو، سفر به دنیاهای گمشده، ترجمه ابوالفضل حقیقی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۳، ص ۴۴.

(۷)

«مداین فاضله (آرمان شهرها) و جزایر بهشتی»

تورّقی در متون کهن پیشینیان اعم از آثار اساطیری، تاریخی و روایات دینی روشن می‌سازد که عقیده به وجود مدائن فاضله و جزایر بهشتی عقیده‌ای بوده است فراگیر در گستره جهان. اما از میان این مجموعه اخبار و روایات، نشانه یا نشانه‌هایی که از حدود جغرافیایی و واقعی این مناطق خبری بدست دهند، اندکند. به احتمال، این خود عامل مؤثری بوده است در تشدید تصوّر افسانه بودن وجود این مناطق. با این همه گروهی از دانشمندان گذشته و حال به وجود این مناطق باور داشته‌اند. اینان در توجیه بی‌نشان شدن این نواحی دلایل گوناگونی را برمی‌شمرند.

فجایع و سوانح طبیعی (سیل، زلزله، آتشفشانها) و برخی عوامل غیرطبیعی (بیماریهای واگیر و صعب‌العلاج، جنگهای عظیم که احتمالاً در آنها از سلاحهای کشتار جمعی و فوق مدرن! استفاده می‌شده) نظریاتی است که در این باب ارائه گردیده است. خاطره‌های موجود از این مناطق یادگارهایی است افسانه‌آمیز. همین افسانه، دستاویز ماجراجویهای بسیار شد و خود کشفیات بزرگی را در عرصه جغرافیا، تاریخ و سایر دانشها به دنبال آورد. «میرچه الیاده» در همین باره می‌نویسد:

«اسطوره جزایر نیکبختان جاوید یا اسطوره بهشت روی زمین نه تنها تخیل اصحاب دنیا یعنی مردم فارغ از دین، بلکه دانش دریانوردی را نیز تا دوران شکوهمند، کشفیات بزرگ دریایی به خود مشغول داشته است. تقریباً همه دریانوردان حتی آنان که با هدف اقتصادی مشخصی بار سفر می‌بستند (راه هند) کشف جزائر مردم جاودانه نیکبخت را نیز مدنظر داشتند و همه می‌دانند که در میان آنها کسانی بودند که می‌پنداشتند

به کشف جزایر بهشت نائل آمده‌اند.

همه کشفیات بزرگ جغرافیایی اقوام دریانورد را این اسطوره «جنت عدن» برانگیخت و تنها این سفرها و جستجوها و کشفیات معنای روحانی یافتند و فرهنگ آفرین شدند.^(۱) طرح و بررسی و مطابقت نمونه‌های شاخص و مشهور این مناطق به ما کمک می‌کند تا مرزهای افسانه و واقعیت را درباره یکی دیگر از معماهای اسرارآمیز باستان بازشناسیم.

در هند قدیم پیروان آیین «لائوتسه» معتقد بودند که در نقطه‌ای بسیار دور جزیره شگفت‌انگیزی هست که هرکس در آن پا نهد جاودانه زنده خواهد ماند و در آن رودخانه‌ای جریان دارد که چون کسی در آن غسل کند جاودانه جوان خواهد ماند و به پیری نخواهد رسید.^(۲) در برخی از متون ایرانیان باستان از شهر یا دژی جاودان موسوم به «کنگدز» یا «کنگدژ» سخن رفته است: «کنگدز» در حقیقت شهری آسمانی است. سیاوش با یاری فرّه کیانی «کنگدژ» را با دست خویش و نیروی هر مزد و امشاسپندان بر سر دیوان ساخت و اداره کرد تا آنگاه که کیخسرو آمد متحرک بود. پس کیخسرو به دژ آسمانی گفت: که خواهر منی و من برادر توأم، زیرا تو را سیاوش با دست خویش ساخت و من از پشت اویم به سوی من بازگرد و «کنگدژ» به همین گونه کرد به زمین آمد در «توران» در جایی که «سیاوش گرد» است بایستاد و کیخسرو هزار ارم* اندر افکند.^(۳) و هزار میخ اندر هشت و پس از آن کنگدژ رفت و همه توران را باگوسفند و ستور نگاه دارد. مرحوم دکتر بهار درباره تفسیر و تحلیل این اسطوره متذکر می‌شود:

* - ارم (Arm) به معنای بازو است و اصطلاحاً به بندهایی اطلاق می‌شده است که چادر و خیمه را به میخهای اطراف پیوند می‌دهد. جستاری چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار،

«در تحلیل این اسطوره نخست باید توجه کرد که «کنگ دژ» شهری بر زمین نبوده است و در آسمان قرار داشته و دوم این که چون به زمان کیخسرو فرود آورده شد، بر جای سیاوش گرد قرار گرفت. آیا این بدان معنا نیست که «کنگ دژ» فرود آمده همان «سیاوش گرد» است؟

از نظر اسطوره‌شناسی این بدان معنا است که «سیاوش گرد» عیناً به صورت «کنگ دژ» آسمانی ساخته شد. اگر اسطوره را درست تحلیل کرده باشیم باید معتقد شویم که نخست نمونه آسمانی «کنگ دژ» وجود داشت و نمونه زمینی آن را درست به مانند آن بر زمین ساختند و آن را «سیاوش گرد» نامیدند. در شاهنامه و برخی نوشته‌های پهلوی و فارسی دیگر از ساخته شدن کنگ دژ بر فراز کوهی بلند و دست نیافتنی سخن رفته است.^(۴) تحلیل «دکتر بهار» ناظر به این معنی است که بهر روی شهری با نقشه آسمانی و با ابعاد و ویژگیهای اسطوره‌ای بر زمین ساخته شده است، اما در کجای زمین؟

از روایت «مینوی خرد» بر می آید که «کنگ دژ» آسمانی در جایی بنام «سیاوش گرد» در مرز ایرانویج مستقر شده است. بر اساس روایات تاریخی، سرزمین «ایرانویج» یا «آریاویج» مبدأ قوم آریایی بوده است: «و دیو زمستان در «ایرانویج» مسلط تر است. از دین پیدا است که در «ایرانویج» ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است و در آن دو ماه تابستان نیز آب سرد و زمین سرد و گیاه سرد است و آفتشان زمستان است.»^(۵)

بنا بر توصیف فوق می توان احتمال داد که «ایرانویج» جایی در سرزمینهای قطبی روسیه یا نزدیک به آنها بوده است. حال «کنگدز» افسانه‌ای با آب و هوای کاملاً متفاوت در مرز این ناحیه قرار می گرفته است. اما در کدام جهت جغرافیایی؟ شمال یا جنوب، مشرق یا مغرب، روشن نیست. شهر یا قلعه «کنگدز» دارای ۷ دیوار است. بنا بر «روایت پهلوی» جنس این دیوارها از سنگ فولاد، شیشه، کهربا و یاقوت بوده است. به روایت

«بندهش» این دیوارها از زر و سیم و فولاد و برنج و آبگینه و سنگ لاجورد ساخته شده‌اند. گوشکهای آن سیمین و دندانه‌هایش زرّین است و در آن چهارده کوه و هفت رود قابل کشتیرانی وجود دارد و هفت مرغ در آنند که می‌توانند حکمران آن را یاری کنند. زمی‌ش چنان نیک است که اگر خری در آن بول کند در یک شب گیاه به قامت مردی برآید، پانزده در دارد هر یک به بالای پنجاه مرد. بلندی خود «کنگ دز» به اندازه تیر پرتاب جنگجویی است که تیری را پرتاب کند، ممکن است این تیر بر سر آن برسد یا نرسد. از دری تا در دیگر هفتصد فرسنگ است و یاقوت و زر و سیم و جواهرات و خواسته‌های نیک در آن بسیار است. (۶) عبارتی که گویای جاودانگی «کنگ دز» است این عبارت است: «پشوتن گشتاسبان» با هزار پیرو خود در آن اقامت دارند و در پایان جهان به ایرانشهر می‌آیند و دین و پادشاهی را دوباره مستقر می‌سازند. (۷)

ابعاد عظیم و ویژگی‌های شگفت «کنگ دز» می‌توانست از این شهر اسطوره‌ای بی‌همتا و بی‌مانند بسازد، اما چنین نشد، به دلیل آن که داستان شهرهای افسانه‌ای داستانی دنباله‌دار و حکایتی مکرر است. روایات مشابه دیگری نیز در بین ساکنان سایر مناطق دنیا درباره شهرهای افسانه‌ای و مناطق بهشتی وجود دارد که به اندازه روایت «کنگ دز» ایرانیان و شاید بیش از آن شگفتی آور و حیرت‌آفرین است. یکی از این مناطق سرزمین یا قاره بسیار معروف «آتلانتیس» است. این سرزمین که در روی نقشه بین آمریکای جنوبی و مدار رأس‌السرطان قرار می‌گیرد از معروفترین سرزمینهای گمشده افسانه‌ای است. مورخان و وقایع‌نگاران باستانی از قبیل «هرودت»، «دیودور»، «پولین»، «ویرژیل» و بسیاری دیگر عقیده داشتند که این قاره به صورت جزایری در دورترین نقاط شمال قرار داشته است.

اینان علاوه بر آن مدعی هستند که در زمانهایی بسیار دور مناطق قطبی از آب و

هوای معتدل و خوبی برخوردار بوده‌اند و در آن ناحیه گلها و ریاحین خوش نقش و نگار و معطری می‌روید و درختان سرسبز همه جا را می‌پوشانده و بلبلان بر شاخسار آنها به چهجه زدن می‌پرداخته‌اند. در آن دیار حتی آدمهایش نیز بلورین بودند!

دیوارهای شهر نیز از یخ شفاف بود، ولی با این وجود درون شهر هوایی ملایم و دلچسب داشت و همین امکان رشد هر نوع گل و گیاهی را میسر می‌ساخت. هیچ راه خروجی از آن جزیره به خارج وجود نداشت، ولی برخی می‌گفتند که بعضی از آنها نقبی تا دل خاک حفر کرده‌اند که تنها معدودی از آن خبر دارند.^(۸) هنوز قبایلی در شمال غربی آفریقا و نزدیک سواحل «آتلانتیک» وجود دارند که مورخان آنها را بنامهایی مانند «آتالانت»، «آتارانت» و بعضاً «آتلانتیو» می‌شناختند. بربرهای شمال آفریقا نیز در افسانه‌های خود از سرزمینی بنام «آتالا» نام می‌برند که حکومتی جنگجو و ثروتمند با ذخایر سرشاری از طلا و نقره و قلع داشته است. حتی در «پوراننا» و «مهاباراتا» هندیان نیز از سرزمینی بنام «جزیره سفید» در اقیانوس مغرب زمین نام برده شده که به اندازه نصف جهان از هندوستان فاصله داشته است.

اعراب بدوی نیز بنای اولین تمدن بشر را در سرزمین عاد که در اقیانوسی در مغرب زمین واقع بوده است می‌دانند.^(۹)

سرخپوستان آمریکا نیز بر این باور بودند که خدایان مقدس آنها در سرزمینی در شرق اقیانوس به سر می‌برند. آتلانتیس از نظر سرخپوستان جزیره‌ای در شرق و از دیدگاه اروپاییان در غرب بوده است.^(۱۰)

مشهورترین دانشمند دنیای باستان که درباره آتلانتیس قلم‌فرسایی کرده، افلاطون است. وی محل این قاره را در منطقه‌ای دور از دریای مدیترانه و در میان اقیانوس اطلس دانسته است. افلاطون در طی مقالات خود مطالب مشروحی درباره این

قاره آورده است که یادآور گزارشات سایر اقوام درباره شهرهای افسانه‌ای است. برای آشنایی با این قاره شگفت و افسانه‌ای به قسمتهای برگزیده‌ای از این مقالات نظر می‌کنیم:

□ تنها در جزیره آتلانتیس ثروتی انباشته بود که برای تمام عمر ساکنین آن کافی و بلکه افزون بود. آن جا از آنچه در زمین بود اعم از گیاه تا جماد و مواد معدنی و فلزات گرانبها استخراج می‌شد. (۱۱)

□ در آتلانتیس از رویدنیها هرچه در زمین بود اعم از ریشه‌های خوشبو تا چوبهای متنوع می‌روید و سبزیجات خشکبار و میوه‌های تازه و سایر انواع خوراکیها نیز در آن جزیره پر برکت به کمک تابش آفتاب به عمل می‌آمد و محصولات مکفی تولید می‌شد، میوه‌های پوست سخت گوشت دار، آبدار و ضاماددار نیز در آن سرزمین کشت می‌شد. (۱۲) افلاطون درباره ساختمانها و مساکن اهالی آتلانتیس می‌نویسد: برخی از بناها از سنگ ساده بوده، ولی بعضی دیگر را با سنگهای الوان و متنوع می‌ساختند (رنگ سنگها سفید، سیاه و قرمز بود) تا هم ساختمانها زیباتر شده و هم منظره طبیعی بدیعی بوجود آید. (۱۳) حصار یا دیوار بیرونی قلعه نظامی آتلانتیس آنچنان که افلاطون شرح می‌دهد:

«تماماً با برنز پوشیده و دیوار دوم نیز با قلع و بالاخره دیوار سوم اطراف قلعه را نیز با فلزی ناشناخته بنام «اوریکالکام» پوشانده بودند.» (۱۴)

□ در آتلانتیس چشمه‌های آب فراوان با آبی گوارا و شیرین وجود داشت، چشمه‌های آب گرم و سرد. اهالی آن سرزمین در اطراف چشمه‌ها بناهای بدیع و آب‌انبارهای مناسب ایجاد کرده و درختان میوه گوناگون پرورش می‌دادند، برخی از آب‌انبارها سرپوشیده و برخی سرباز بودند. از انبارهای آب سرپوشیده در زمستان به عنوان حمام استفاده می‌شد. آنان دارای حمامهای خصوصی نیز بودند. (۱۵)

بازار تجارت و داد و ستد و حمل و نقل کالا در بندرگاه آتلانتیس بسیار پر رونق بوده است: ... کانال اصلی و لنگرگاه از کشتی‌ها و مال‌التجاره بازرگانانی که از نقاط مختلف بدان جا می‌آمدند پر بود، صدای ازدحام مردم در تمام شبانه‌روز گوش فلک را کوی کرد. (۱۶) افلاطون در انتهای مقاله خویش به ترک فضایل الهی توسط مردم آتلانتیس اشاره می‌کند که باعث بی‌حیثیت شدن ایشان و دوری از طبیعت انسانی شده و توان و تحمل آنان را باز می‌ستاند، بنحوی که به موجوداتی بدمنظر و ناشایست تبدیل می‌شوند. افلاطون قصد داشته که به داستان نزول عذاب الهی بر اهالی این سرزمین اشاره کند، اما سخن خویش را در همین جا خاتمه داده و سرنوشت نهایی آتلانتیس را به دست افسانه‌ها و اساطیر می‌سپارد.

در نوشته او علاوه بر ذکر آتلانتیس از جزایری سخن به میان آمده است که چون نردبان و گذرگاهی برای ورود به قاره آتلانتیس بشمار می‌رفته‌اند. (۱۷) امروزه اگرچه از جزیره بزرگ یا هسته مرکزی قاره آتلانتیس با آن ابعاد و ویژگیهای منحصر به فردش اثری بر جا نیست، اما در محدوده‌ای که احتمال می‌رود آتلانتیس، قبل از نابودی در آن جا قرار داشته جزایری دیده می‌شود که در آنها آثاری از سرزمین گمشده آتلانتیس بدست آمده است. «پژوهشهای جدید انسان‌شناسی دیرین ثابت کرده است که آدمهای ساکن این سرزمین متعلق به گروههای مختلف نژادی بوده‌اند. در میان آنها انسانهای «کرومانیون» که از ساکنان اصلی اروپا بوده‌اند و همچنین، سامیها، مغولها و سیاهان وجود داشته‌اند. (۱۸)

تحقیق برای کشف معمای آتلانتیس همچنان ادامه دارد و در این راه حتی از شیوه‌های غیر معمول نیز استفاده شده است. حتی از روش ارتباط با ارواح! ارتباط با روح خلبانانی که هواپیمایشان بر فراز اقیانوس اطلس نابود شده است. «دکتر جوزف

جفرز،* یک واسطه روحی طی مصاحبه‌ای با روزنامه «نشنال اینسایدر» گفت: هنگامی که با روح یکی از خلبانان ارتباط برقرار کردیم او به ما گفت: افسانه قاره گمشده آتلانتیس حقیقت دارد و این قاره، زمانی در گذشته وجود داشته است که به زیر آب کشیده شده است، بقای این قاره باعث وقوع حوادث شگفت‌انگیزی می‌شود. قاره گمشده آتلانتیس یک جهان کامل بود، یک بهشت بود، بیماری و مرض و حتی مرگ و نیستی در این قاره وجود نداشت. مردم در سایه خداوند به خوبی و خوشی در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند، آنها دارای وسایل ماشینی از جمله هواپیما بودند و تجهیزات آنها بسیار پیشرفته‌تر از وسایلی بود که امروزه ما بکار می‌بریم. مردم آتلانتیس به خداوند پشت کردند و اندیشیدند که بدون وجود او می‌توانند همه کارها را انجام دهند، کینه و دشمنی در بین آنها بالا گرفت و کارشان به جنگ و ستیز کشید و این امر باعث شد که دنیای خود را بدست خویش نابود سازند و قاره آتلانتیس ... نه همه آن ... از بین برود. (۱۹)

شبهاتهای آشکاری بین کنگ دز ایرانیان و آتلانتیس دیده می‌شود، از جمله موارد مشترک در هر دو اسطوره اعتقادیست که به جاودانگی و ظهور مجدد و مؤثر این مناطق در عرصه جهان وجود دارد. «بربرها» معتقدند که «آتالا» یا همان آتلانتیس هم‌اکنون در زیر اقیانوس آرمیده و روزی نیز ظهور خواهد کرد. (۲۰) سرخپوستان آمریکا نیز بر این باور بودند که روزیخدایان مقدس ایشان از این سرزمین باز خواهند گشت. (۲۱) در افسانه‌های قرون وسطی به فرو رفتن جزیره‌ای در اقیانوس «آوالون» و ارتباط آن با شاه «آرتور» بر می‌خوریم. (۲۲)

شاه «آرتور» موعود ساکنان جزایر انگلستان است. اهالی این سرزمین معتقدند که

شاه آرتور که در جزیره آوالون سکونت دارد، روزی ظاهر خواهد شد و نژاد ساکسون بر دنیا غلبه خواهد کرد و سیادت جهان نصیب ایشان خواهد شد. (۲۳) باور به ظهور مجدد آتلانتیس حتی در میان محققان این عصر نیز دیده می شود. «روبرت شارن» در «سفر به دنیاهای گمشده» به نقل از «ریموند برنارد» آورده است: «ساکنان آتلانتیس، هنگامی چهره نشان خواهند داد که مجدداً آتلانتیس از آب بیرون آید. آنان در حال حاضر در تمامی قاره‌ها پخش هستند. نژاد انسانی دوباره به آتلانتیس بازخواهد گشت. پس آنگاه شاید پیروزیهای دیگری نصیب آن شود که در کشورهای آینده و حتی میان سیارات و کهکشانها پدید آورد و از این طریق است که طرح کلی سرانجام به اجرا در خواهد آمد و در آن زمان بیداری فکر جنبه عمومی خواهد گرفت.» (۲۴)

از داستان آتلانتیس که بگذریم در منابع اسلامی سخن از دو شهر شگفت و افسانه‌ای «جابلقا و جابلسا» در میان است: این شهرها که به زبان «سریانی»، «مرقیسیا و برجیسیا» نامیده می شوند. بنا بر نقل «طبری» دو شهر از عجایب صنع خدایند که یکی از سوی مشرق با کوه قاف پیوسته است و یکی از سوی مغرب. «بلعمی» می نویسد: هر کدام از این دو شهرستان را هزار یا ده هزار در است! و از این در تا بدان در یک فرسنگ و چندان خلق در آنند که هر شب بر هر دری یکی پاسبان بود تا روز رستاخیز نوبت بدیشان نرسد و از انبوهی اینان صدای فرو شدن و برآمدن آفتاب کس نشنود. مردمان این دو شهر مؤمنند و خداپرست. مردم جابلسا از اعقاب ثمودند و پیروان صالح و مردمان جابلقا از بازماندگان عاد. (۲۵) نقل است که رسول خدا (ص) در شب معراج به آن شهر درآمد و از آنها سؤالاتی نمود که جوابهای مناسب دادند، آنگاه شریعت خود را بر آنها عرضه و یکی از خودشان را بر آنها حاکم نمود. (۲۶)

«مرحوم میرزای نوری» در «نجم الثاقب» شرح نسبتاً مفصّلی از این دو شهر

آورده است: در طرف مشرق و مغرب دو شهر عظیم است که یکی را جابلقا گویند و دیگری را جابلسا. بلکه شهرهای متعدده و این که اهل آنها از انصار قائم (ع) اند و با آن جناب خروج می کنند و بر اصحاب سلاح سبقت می جویند و پیوسته از خدای تعالی مسئلت می کنند که ایشان را از انصار دین خود قرار دهد و این که ائمه (ع) در اوقات معینه نزد ایشان می رفتند و معالم دین به آنها می آموختند و علوم حکمت حقه الهیه به ایشان تعلیم نمودند که هر گاه بر مردم بخوانند هر آینه کافر شوند و انکار کنند آنرا و این که ایشان سؤال می کنند از ائمه (ع) از چیزی از مطالب قرآن که نفهمیدند آنرا پس چون خبر دهند ایشان را با آن مطالب منشرح می شود سینه های ایشان به جهت این که می شنوند از ایشان و آنها از اصحاب اسرارند و پرهیزگاران و نیکان هر گاه بینی ایشان را می بینی خشوع و استکانت و طلب آنچه نزدیک می کند ایشان را به خداوند عز و جل.

□ و عمر ایشان هزار سال است و در ایشان پیرانند و جوانان ...

□ و با ایشان جهاد می کند امام (ع) با هند و دیلم و ترک و کرد و روم و بربر و فارس و مابین جابلقا و جابلسا.

□ و در میان ایشان جماعتی هستند که سلاح از خود نیانداخته اند از آن وقت انتظار می کشند ظهور قائم (ع) را.

میرزای «نوری» در انتها می نویسد: از حالات و صفات و کردار و اوضاع شهر ایشان که در اخبار مشروح شده و به حسب ظاهر شرع مطهر و طریقه اهل شریعت نتوان حمل نمود آن همه تفاضیل را به عالم مثال یا بر منازل قلبیه اهل حال. (۲۷) بنظر می رسد اشاره «میرزای نوری» به تصویری باشد که عرفا از جابلقا و جابلسا به عنوان مراحل یا منازلی در وادی سیر و سلوک و عرفان ارائه داده اند و این البته مطلب تازه ای نیست. روایات غیر قابل تفسیر گذشته معمولاً سرنوشتی مشابه می یافتند در حکایت ظلمات و

سرگذشت خضر نیز چنین تعبیری دیده می‌شود.

تحقیقات دانشمندان گذشته در اصل و منشأ و حقیقت اسم دو شهر جابلقا و جابلسا راه به جایی نبرده است. «سهروردی» در «حکمة الاشراق» آنها را در اقلیم هشتم جای داده و «شهروزی» در شرح آن «جابلسا» را مظهر و مجلای جمیع حقایق اسما الهیه دانسته است. (۲۸) در همه منابع قدیم روی این دو نام تکیه شده است: «جابلسا» شهری در غربی‌ترین نقطه دنیا و «جابلقا» شهری در شرقی‌ترین نقطه دنیا.

در خطبه امام مجتبی (ع) خطاب به معاویه اشاره‌ای به این دو شهر دیده می‌شود: اگر میان جابلقا و جابلسا بگردید که مردی از تبار پیامبر (ص) پیدا کنید که جدش رسول اکرم (ص) باشد جز من و برادرم حسین (ع) پیدا نمی‌کنید. (۲۹)

«مرحوم میرزای نوری» در «نجم الثاقب» به نقل از شیخ حسن بن سلیمان حلّی در کتاب «مختصر» طی خبری روایت کرده در کیفیت اتهام منافقی حضرت امیرالمؤمنین (ع) را که شبها بیرون از مدینه تشریف می‌برد و مراقب او آنجناب را در شبی و بردن حضرت او را به یکی از آن شهرها که مسافت آن تا مدینه یکسال بود و گذاردن آن منافق را در آن جا و دیدن او اوضاع آن بلاد را که از آن جمله بود اتکال اهل آن جا و لعن آن منافق در زرع و غیره به نحوی که به سبب لعن او تخم می‌افشانند، پس فوراً سبز می‌شد و خوشه می‌آورد و می‌رسید. پس درو می‌کردند و در هفته دیگر که حضرت تشریف بردند با آنجناب برگشت ... (۳۰)

☆ در سال ۶۹۰ هجری یک مسلمان شیعی بنام «علی بن فاضل مازندرانی» از طریق سرزمین بربر (شمال آفریقا) با سفری در اقیانوس اطلس به جزایر شیعیان می‌رسد. این جزایر از سایر مناطق شیعه‌نشین و ایران، عراق، لبنان و ... بسیار دور بوده است.

«علی بن فاضل» پس از این جزایر عازم جزیره معروف به خضراء می‌شود و پس

از شانزده روز دريانوردي به اين جزيره مي رسد. او وضعيت شگفت جزيره وساکنان آن را پس از بازگشت چنين شرح مي نمايد: «يك روز از امام مسجد (در جزيره شيعيان) پرسيدم: من در اين شهر زراعتي نمي بينم، پس آذوقه شما از كجا مي آيد؟ گفت: از جزيره خضراء در آبهاي سفيد از جزيره هاي اولاد حضرت صاحب الزمان (ع). (۳۱)

پس از چهل روز اقامت علي بن فاضل در جزاير شيعيان كشتيهاي حامل آذوقه از جزيره خضراء سر مي رسند و پس از تخليه بارهاي خویش «علي بن فاضل» را نيز با خود به جزيره خضراء مي برند: «شانزده روز ... با كشتي طی مسافت كرديم، روز شانزدهم به منطقه اي رسيديم كه آب دريا سفيد بود، من از روي تعجب خيره، خيره به آب نگاه مي كردم. پيرمرد پرسيد: چه شده اين قدر به دريا خيره شده اي؟ گفتم: من دريا را به رنگ ديگري مي بينم، اين شباهتي به آب دريا ندارد! گفت: آري، اين جا آبهاي سفيد است. اين جا درياي سفيد است و آن جا جزيره خضراء است. اين آبهاي سفيد از هر طرف جزيره را احاطه كرده و از هر طرف بسوي جزيره بيابي به اين آبها برخورد مي كني. از حكمت خداوند به برکت مولاي ما، حضرت صاحب الزمان (ع) كشتيهاي دشمنان ما در اين آبها غرق مي شوند، هرچقدر هم كه محكم باشند. از آب دريا خوردم، شيرين همانند آب فرات بود. (۳۲)

كشتي در كنار جزيره پهلو گرفت و ما از كشتي پياده و وارد شدیم. آن شهر در ميان هفت قلعه استوار با ديوارهاي محكم و برجهاي به آسمان كشيده شده با آبشارها و چشمه سارها و اقسام ميوه ها زيباترين شهري بود كه ديدم. در اين شهر بازارهاي وسيع و حمامهاي فراوان وجود داشت و بيشتر ساختمانهاي آن از مرمر شفاف ساخته شده بود و مردمان شهر با قامتي راست و استوار و جامه هاي آراسته و قيافه هاي جذاب در هاله اي از شكوه و وقار ديده ها را خيره مي ساختند. در آن جا رودها و بستانهاي بسيار ديدم كه

انواع و اقسام میوه‌ها از انگور و انار و گلابی و غیره در آن جا موجود بود که در ایران و شامات نظیر آنها را ندیده بودم و در بزرگی و زیبایی و شیرینی با میوه‌های مشابهش قابل قیاس نبود. (۳۳)

از شواهد و قراین موجود بر می‌آید که این جزیره (جزیره خضراء) و سایر جزایر وابسته به اولاد صاحب الامر (ع) باید جایی در اقیانوس اطلس باشد. جهانگردان و جغرافیدانهای زیادی در گذشته و حال از احوال و اخبار اقیانوس اطلس برای ما سخن گفته‌اند. از جمله ایشان «احمد بن عبدالوهاب نویری» دانشمند مشهور قرن هفت هجری می‌نویسد: «از جزیره‌هایی که در غرب اقیانوس اطلس شناخته شده، شش جزیره است که به آنها جزیره‌های جاویدان و جزیره‌های خوشبختی می‌گویند و در امتداد شرقی آن شش جزیره در محاذات چین بنام جزیره‌های سیلی وجود دارد که گفته می‌شود ساکنان آنها علویهایی هستند که از دست بنی‌امیه فرار کرده و به این جزیره‌ها پناه برده‌اند.

گفته می‌شود تا کنون دیده نشده که کسی وارد جزیره‌های «سیلی» شود و بخواهد از آن بیرون بیاید، زیرا هوایش بسیار مطلوب و آبش بسیار گوارا است و از این رهگذر هرکس وارد این جزیره‌ها شود از نظر وضع زندگی هر قدر هم در سختی باشد به جهت آب و هوایش هرگز نمی‌خواهد از آنها بیرون رود.» (۳۴)

«میرزای نوری» می‌نویسد: برای آنجناب (حضرت مهدی (ع)) اولاد بسیار است و از جمله آنهاست، طاهر، قاسم، هاشم، عبدالرحمن و ابراهیم و مسکن آنجناب در جزیره خضراء است در بحرالبیض (دریای سفید) از جزایر خالدات مغربیه (جاویدان مغرب) معروفه به خرابات بر سر کوهی است که در دو فرسخی این بلده مبارکه است و سایر جزایر مثل علقمیه، ناعمه، مبارکه، صالحیه، خضریه، بیضاویه و نوریه که حاکم‌اند در آنها امرای آنجناب که از فرزندان اویند. (۳۵)

داستان شهرهای افسانه‌ای و مداین فاصله با ویژگیهای مشترک و همگون در ادیان و اساطیر متفاوت دیده می‌شود. بر اساس آنچه شرحش رفت، آخرین و نزدیکترین اخبار در این باره از لحاظ تاریخی به دوران ما مربوط به جزیره خضراء می‌باشد. جزیره خضراء شباهتهای نزدیکی با «کنگ‌دز» ایرانیان، «آتلاتیس» و «جابلقا و جابلسا» دارد و در مقابل از ویژگی منحصر به فرد آن نیز نباید غفلت کرد و آن قرار گرفتن آن است در وسط آبهای سفید. این آبها خواص شگفتی دارند، سفاین دشمن در این محدوده غرق می‌شوند و قادر به تجاوز و ورود به حریم جزیره نیستند.

تاریخ این روایت به سال ۶۹۰ هجری باز می‌گردد و از آن زمان بیش از ۷ قرن گذشته است و اینک پس از هفت قرن آبهای سفید و خواص عجیب آن در سطحی گسترده مطرح مورد بحث و امعان نظر رسانه‌های گروهی جهان و دانشمندان معاصر واقع شده است. آبهای سفید که رسانه‌های ارتباط جمعی از آن سخن می‌گویند در محدوده یک مثلث فرضی بنام «برمودا» در اقیانوس اطلس قرار گرفته است. غریبان از این ناحیه با عناوین دیگری چون مثلث مرگ، دریای اشباح، دریای وحشت و ... نیز یاد کرده‌اند.

«ناجی النجار» مؤلف کتاب «جزیره خضراء» با انطباق برخی از ویژگیهای مثلث برمودا بر جزیره خضراء احتمال می‌دهد که مثلث برمودا همان جزیره خضراء مشهور باشد که مطابق روایات یکی از اقامتگاه‌های حضرت صاحب‌الامر (ع) در دوران غیبت بشمار می‌رود. گزارشات جدید از مثلث برمودا از وجود جزیره کوچکی در دل این مثلث خبر می‌دهند.^(۳۶) این جزیره در وسط آبهای سفید قرار گرفته و نور سبزرنگی آن را احاطه کرده است که امکان فیلمبرداری از آن را ناممکن می‌سازد.^(۳۷)

از اخبار موجود پیرامون جزیره خضراء برمی‌آید که محل این جزیره بایستی جایی در اقیانوس اطلس باشد.

«میرزا محمد استرآبادی» مؤلف کتاب ارزشمند «رجال» از کسانی است که به محضر حضرت صاحب الامر (ع) مشرف گردیده است، وی در ضمن داستان تشرّف خود می گوید: در حین ملاقات یک بوته گل سرخ که موسم آن نبود به من عنایت فرمودند، من آن را بوییدم و بوسیدم و عرض نمودم: سید من! مولای من! این گل از کجاست؟! فرمودند: از خرابات است و آنگاه از نظرم ناپدید شدند.

آنچنان که مؤلف «ریحانة الادب» درباره خرابات نوشته است: خرابات، عبارت از جزیره هایی در دریای مغرب از بحر محیط (اقیانوس) اطلس که جزیره خضراء یاد شده در «بحار الانوار» و «قاموس اللغة» یکی از آنهاست. صاحب «روضات الجنات» نیز می گوید: خرابات جزیره هایی در بحر محیط (اقیانوس) اطلس است که جزیره خضراء مذکور در «انساب سمعانی» یکی از آنهاست. (۳۸)

«مرحوم میرزای نوری» در توجیه وجود جزیره خضراء و سایر شهرهای بزرگ و دریاها و صحراها می نویسد: چه استبعاد دارد که چنین بلاد عظیمه در دریاها و صحراها باشد ولی خداوند چشم جهانیان را از آن محجوب نماید و اگر عبورشان به آن مناطق بیفتد جز صحرای قفر و دریای شگرف چیزی نبینند. (۳۹)

با این همه تعدادی از نویسندگان به دیده تردید به قضیه جزیره خضراء نگریسته اند و برخی نیز احتمال تطبیق این منطقه را بر منطقه مثلث برمودا «رماتیک» خوانده اند. برخی نیز با این ادعا که تمامی نقاط کره زمین (اعم از خشکی و دریا) برای انسانها شناخته شده معتقدند که اعتقاد به وجود این مناطق مستلزم آن است که آنها را غایب از دیده ها بدانیم و راه نداشتن بیگانگان در این جزایر ادعایی است که نیازمند دلیل است و با مجرد ادعا ثابت نمی شود. (۴۰)

ضروری است بیان شود ادعای شناسایی تمام زوایا و خفایای کره زمین نیز به

تمامی صحّت ندارد و این خود ادّعایی است که به صرف ادّعا ثابت نمی شود! شواهد بسیار نشان می دهد که نقاط ناشناخته در سطح کره زمین فراوانند و دلایل ناشناخته ماندن آنها نیز متعدّد است:

□ نقشه های جغرافیایی جهان (خصوصاً نقشه های اقیانوس آرام) از جزایر ناشناخته ای آکنده است که تازه کشف شده و بر روی عرض و طول جغرافیایی مشخص گردیده ولی بعد از مدّتی از جانب سایر کشتیهای در حال گذر عدم وجود آنها اعلام شده است. (۴۱)

□ «جان فرناندز» در سال ۱۵۷۶ م در اقیانوس آرام با جزایر جدیدالکتشافی روبه رو می شود که در آن انسانهایی زندگی می کرده اند که خیلی سفید بوده، رفتار خوبی داشته و لباسهای فاخری بر تن داشته اند و از سوی آنها با انسانهایی که در آمریکای جنوبی (شیلی و پرو) زندگی می کرده اند تفاوت بسیار داشته اند. (۴۲)

□ در سال ۱۹۱۲ یک کشتی انگلیسی در آبهای جزیره «ایستر» با جزیره ای دیگر روبه رو می شود و مراتب را گزارش می دهد. سپس برای تحقیق بیشتر دولت شیلی کشتی به منطقه اعزام می نماید که بعد از سه هفته جستجو و بررسی جزیره ای نمی یابند.

□ در افسانه های چینی سخن از جزیره ای در مشرق به میان آمده که توسط یک ازدها نگهبانی می شده است و در یکی از روزها که هیچ بادی نمی وزیده و دریا بسیار آرام بود، چندین کشتی قصد نزدیک شدن به آن جزیره را می کنند که در آن لحظه امواج خروشان آنها را در بر می گیرد. زمانی که کشتیها به نزدیک این جزیره می رسند، صدای هولناکی به گوش ایشان می رسد. (۴۳)

این گزارشات را نمی توان نادیده گرفت و یا زائیده اوهام و خیالات دریانوردان پنداشت. بی شک جزیره افسانه ای چینیان چون جزیره واقعی خضراء قابل تصرّف نبوده

است. اگر جریان جزیره خضراء را به عنوان يك سند تاریخی بپذیریم، لاجرم بایستی این منطقه در جغرافیای کره زمین نیز جای داشته باشد. با توجه به شواهد و براهین تنها نقطه در کره زمین که مشخصات آن با مشخصات جزیره خضراء همخوانی دارد همین منطقه مشهور به مثلث برمودا است. مثلث برمودا در غرب اقیانوس اطلس، در غرب کره زمین واقع شده است.

شگفتی ما زمانی افزون می‌شود که بدانیم در آن سوی کره زمین و دقیقاً در نقطه مقابل «مثلث برمودا» یعنی در نزدیکی سواحل ژاپن مثلثی فرضی شبیه مثلث برمودا وجود دارد که با ویژگیهای مشابه به مثلث «اژدها» موسوم شده است. در واقع این دو نقطه دو نقطه متقارن بشمار می‌روند. به مشخصات آنها توجه کنید: هنگامی که نقاط مختلف جهان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، این دو منطقه با احراز شرایط مخصوص به خود اهمیت بسزایی در محافل علمی پیدا می‌کنند. ابتدا باید در نظر داشت که این دو ناحیه دقیقاً در دو نقطه متقارن از جهان قرار دارند. یکی در ۳۵ درجه غربی و دیگری در ۲۵ درجه شرقی طول جغرافیایی قرار گرفته است. اگر خط کناره غربی «مثلث برمودا» را که در ۵۰ درجه عرض جغرافیایی قرار گرفته است به سوی بالا امتداد دهیم با گذر از قطب شمال در آن سوی جهان دقیقاً به مثلث اژدهای ژاپن خواهیم رسید! به عبارت دیگر هر دو مثلث هم از نظر طول و هم از لحاظ عرض جغرافیایی در سطح کره زمین نسبت به یکدیگر دارای تقارن هستند، اما شباهت آنها تنها در این دو نکته خلاصه نمی‌شود: هر دو منطقه از لحاظ شرایط محیطی مشابه به هم بوده و در شرق قاره قرار گرفته‌اند. آبهای عمیق و آتشفشانهای فعال زیردریایی و جریانهای عظیم آنها را بیشتر به هم شبیه می‌سازد. (۴۴)

در این جا به جهت طرح یک فرضیه به آغاز سخن باز می‌گردیم. در شرحی که

راجع به جابلقا و جابلسا داده شد، گفتیم که به روایت نویسندگان گذشته جابلقا و جابلسا دو شهرند در مغرب و مشرق عالم و البته شهرهای متعدّد دیگری نیز در پیرامون آنها به احتمال قوی وجود دارد. بر اساس منابع قدیمی جابلسا شهری در غربی ترین نقطه دنیا و جابلقا شهری در شرقی ترین نقطه بوده است. ذکر عبارت «دو شهر از عجایب صنع خدا» در سخن «طبری» نشان دهنده تصویری غیر عادی است که گذشتگان ما از این مناطق در ذهن داشته‌اند. بنا بر نقل «بلعمی» اولاد موسی از چنگ بخت النصر می‌گریختند، خداوند آنها را در جابلسا جای داد و تعدادشان زیاد بود و هیچکس با آنها تماس نداشت.

اگر «جابلسا» شهری در غربی ترین نقطه زمین باشد و «جابلقا» در شرقی ترین نقطه آن، بالطبع این دو نقطه باید دارای مشخصات جغرافیایی مقابل یکدیگر باشند، مانند:

مثلث برمودا در غرب و مثلث اژدها در شرق!

از گفته «بلعمی» که می‌گوید هیچکس با اهالی این دو شهر تماس نداشته است هیچ دلیلی بر علت عدم ارتباط با این شهرها بدست نمی‌آید. آیا امکان رسیدن به این شهرها وجود نداشته است؟

آیا می‌توان احتمال داد که جابلسا همان آتلانتیس مشهور و یا جزیره خضرا و واقع در محدوده مثلث برمودا باشد؟ و آیا آبهای سفید در این منطقه با خواص حیرت آور خویش مانع تماس مردم دیگر نقاط دنیا با ساکنان این شهرهای افسانه‌ای نبوده است؟

آیا فرض واقع بودن جزیره خضراء در منطقه مثلث برمودا فرض غیر معقولی است؟ رسانه‌های غربی درباره علت وقایع مثلث برمودا دلایل متعدّدی را برمی‌شمارند. پدیده‌های طبیعی، انحرافات الکترومغناطیسی، توفانها و گردبادها، انتقال به بعد زمانی و مکانی دیگر! خروج از کره زمین و ...

به جهت نوع پیش و تفکر حاکم بر ذهن غریبان، در این میان حسابی برای عوامل الهی و ماوراءالطبیعه باز نشده است. با این همه برخی از کسانی که وارد این محدوده ممنوعه شده و به سلامت بازگشته‌اند و تجربه نزدیکتری از واقعیت بدست آورده‌اند توضیحاتی متفاوت از رسانه‌ها و محققین غربی ارائه می‌دهند: «کروهرست» یکی از شرکت کنندگان در یک مسابقه دور دنیا بود که به سرپرستی روزنامه «ساندی تایمز» برگزار شد. او در سفر دریایی خود به نقطه‌ای در هفتصد میلی جنوب «آزور» نزدیک مدار سی و پنج درجه رفت و همانجا ماند. «کروهرست» در دفتر وقایع روزانه نوشت که از مدار سی و پنج درجه جلوتر نرفته است. او از خداوند و از یک «نظام جهانی» (۱۹) می‌گفت که در آن او تحت سلطه یک مغز جهانی بود.

«روبرشارو» جملات اخیر «کروهرست» را نشانه‌ای از پریشانی فکری او دانسته است! (شاید به آن دلیل که دلیلی منطقی از آن نوع که مدنظرش بوده است نتوانسته برای سخنان «کروهرست» اقامه کند.) «شارو» این سؤال را مطرح می‌کند که آیا «کروهرست» به اراده خود در منطقه «آزور» مانده بود؟ اعتراف او که صداقت از آن آشکار است، ظاهراً دلالت بر آن داشت که نیروهای غیبی او را در آن جا نگاه داشته‌اند!

«روبرشارو» می‌پرسد: منظور «کروهرست» از گفتن «نظام جهانی» که او در آن تحت کنترل یک مغز متفکر جهانشمول است دقیقاً چه بود؟ آیا این فقط یک گفته بی‌معنی بود که مردی پریشان حواس بر زبان رانده بود؟ شاید، ولی به نظر می‌رسید که «پدیده‌های عجیب» همین آشفتگی فکر را در ناخدای «مری سلس» (یک کشتی دزدان دریایی که ۱۸۷۲ تمامی خدمه‌اش در این ناحیه ناپدید شدند و کشتی سالم بر جای ماند) نیز باعث شده است.

«شارو» در انتهای سخن خویش پس از ارائه چند فرض در توجیه معماهای ناپدید

شدن افراد در این ناحیه مجدداً می پرسد: آیا بقول «کروه‌رست» یک «مغز متفکر جهانشمول» روی انسانها اعمال قدرت می کند؟ دین بر این عقیده است و این نظریه در جهت مبدل شدن به یک نظریه در علم گرایش دارد، اما در سطحی بالاتر یا دست کم ظاهراً بالاتر! (۴۵)

ما بر این باوریم که سخنان «کروه‌رست» (و در یانوردان دیگر)، نه بی معنی است و نه از سر پریشانی ذهنی ادا شده است. با توجه به قراین روشن می توان پذیرفت که او حقیقتاً در منطقه مثلث برمودا تحت تسلط یک مغز متفکر جهانشمول بوده است. متهمی آنچه برای تحلیل گران سخن «کروه‌رست» نامفهوم بوده است احتمالاً این بوده که این مغز متفکر جهانشمول و نظام جهانی که قدرتش بر همه قدرتهای بشری (و محصولات تکنولوژیکی آنها) افزونی دارد کیست؟

شاید برای غریبان خوشایند نباشد، اما حقیقت آن است که بر اساس شواهد این مغز متفکر جهانشمول جز امام دوازدهم شیعیان و موعود مسلمانان حضرت مهدی (ع) رد دیگری نمی تواند باشد. به تعبیر میرزای نوری (در نجم الثاقب) امامت ریاست کبری رنابت خاصه از نبی مرسل است بر جمیع بندگان بلکه بر تمام اشیا از مکلفین و غیر آنها و زمام دین و جان و عرض همگی بکف کفایت اوست.

براین اساس امام، انسان کامل، واسطه رزق پروردگار و برخوردار از ولایت نکوینی و تشریحی است. بنابر این تعبیر مغز متفکر جهانشمول توصیف جامع و کاملی از شخصیت امام (ع) در تعابیر اسلامی و شیعی بدست نمی دهد، اما اگر توجه کنیم که «کروه‌رست» بعنوان فردی بیگانه از مفاهیم اسلامی (و شاید حتی دینی) و تحت شرایط ویژه این سخنان را ادا کرده است به توصیف او قانع خواهیم شد.

شواهد آشکار فرض برابری و احتمال واقع بودن جزیره خضراء در محدوده

مثلث برمودا را قوت می‌بخشد، بطور اجمال این نکات تشابه عبارت است از:

۱- هر دو منطقه جزیره خضراء و مثلث برمودا در اقیانوس اطلس قرار گرفته‌اند.

۲- در هر دو منطقه آبهای سفید با خواص یکسان وجود دارد.

۳- در داستان جزیره خضراء تصریح شده که کشتیها و سفاین دشمنان در صورت ورود

به آبهای سفید پیرامون جزیره نابود می‌شوند. عین این قضیه در گزارشات مربوط به

وقایع مثلث برمودا نیز دیده می‌شود. هر کشتی، ناو و ناوشکنی که وارد این ناحیه

شده است دیگر بکلی بی‌نشان شده و خبری از آنها بدست نیامده است.

۴- روایات اسلامی از ابرهای شگفتی سخن می‌گویند که بعنوان مرکب هوایی حضرت

مهدی و یاران ایشان یا بصورت سایبان بر سر آن حضرت دیده خواهند شد. تعدادی

از خلبانان که از فراز منطقه برمودا گذشته‌اند از ابرهای شگفتی سخن گفته‌اند که

هواپیمای آنها را با سرعتی فوق‌العاده تعقیب می‌کرده است.* (یا هواپیماها و کشتیها

را به کام کشیده و نابود می‌ساخته است). با این همه، این سؤال که آیا جزیره خضراء

بطور حتم در محدوده مثلث برمودا قرار دارد یا خیر؟ سؤالیست که با فرضیه و

تئوری نمی‌توان پاسخ قطعی به آن داد. پاسخ قطعی تنها زمانی حاصل می‌شود که

بتوان وارد این محدوده مرموز شد و از نزدیک واقعیت قضیه را دریافت و این

موضوعی است که احتمال آن بسیار اندک است.

از جزایر نفوذناپذیر آنچنان که اشاره رفت هم در شرق دنیا و هم در غرب آن

سخن به میان آمده است.

می‌توان احتمال داد که جابلقای مشهور نیز در یکی از جزایر غیرقابل تصرف

شرق زمین قرار گرفته باشد، همان جزیره یا جزایری که به زعم چینیان توسط اژدها

* - ر.ک به فصل ابرهای افسانه‌ای.

محافظة می شده است و کسی را یارای نفوذ به آنها نبوده است. شاید نقطه‌ای در مرکز مثلث غیر قابل نفوذ ازدها در سواحل ژاپن!

عنصر اساسی و نکته اشتراک درباره همه این مناطق افسانه‌ای (کنگدز، آتلانتیس، جابلقا و جابلسا و جزیره خضراء) اعتقاد به جاودانگی آنها و ظهور دوباره آنها در عرصه رویدادهای جهانی (آخر الزمان) است. به عبارت دیگر این شهرها به روایت ادیان و اساطیر اقوام، پایگاههای نظامی ناجی موعود است که در آن نیکمردان باقی انتظار روز موعود را می‌کشند.

در کنگدز ایرانیان: «پشوتن گشتاسبان» با هزار پیرو خود اقامت دارند و در انتهای جهان به ایرانشهر باز می‌گردند و دین و پادشاهی را دوباره برقرار می‌سازند.

در آتلانتیس غریبان (از دیدگاه سرخپوستان و سایر اقوام):

خدایان مقدس جاودانی ساکنند که روزی باز خواهند گشت.

در جابلقا و جابلسا نیز: یاران و انصار حضرت مهدی (ع) بسر می‌برند که روز

موعود به یاری آن حضرت خروج خواهند کرد.

و در جزیره خضراء: فرزندان امام زمان (ع) و سایر یاران ایشان انتظار ظهور آن

حضرت را می‌کشند، تا آن جا که حتی گروهی از آنها سلاح از خود فرو نگذاشته و هر

روز جمعه با بانگ تحمید و تسبیح آمادگی خویش را برای ظهور آن حضرت اعلام

می‌نمایند. (۴۶)

📖 یادداشتهای گفتار هفتم:

- ۱- میرچه‌الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، ۱۳۷۲، ص ۴۰۳
- ۲- جوزف گئر، سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، چاپ اندیشه، ص ۱۱۳.
- ۳- مهرداد بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳، ص ۶۶.
- ۴- مهرداد بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳، ص ۶۶.
- ۵- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، چاپ دوم، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶۳.
- ۶- همان مأخذ، ص ۱۴۰-۱۳۹.
- ۷- همان مأخذ، ص ۱۴۰.
- ۸- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر،
- ۹- چارلز برلیتز، آتلانتیس قاره گمشده، ترجمه احمد اسلاملو، چاپ هدی، ۱۳۷۲، ص ۳۹.
- ۱۰- چارلز برلیتز، آتلانتیس قاره گمشده، ترجمه احمد اسلاملو، چاپ هدی، ص ۶۷.
- ۱۱- مأخذ پیشین، ص ۳۹.
- ۱۲- همان مأخذ، ص ۴۱.
- ۱۳- همان، ص ۴۳.
- ۱۴- همان مأخذ، ص ۴۴.
- ۱۵- همان مأخذ، ص ۴۵.
- ۱۶- همان مأخذ، ص ۴۷.

- ۱۷- همان مأخذ، ص ۳۳.
- ۱۸- ، انسان در نبرد با طبیعت، ترجمه عبدالکریم قریب، انتشارات هدهد.
- ۱۹- تاس. جفری، نجات یافتگان برمودا، ترجمه سیروس گنجوی، پیک فرهنگ، ۱۳۷۲ ص ۱۴۶.
- ۲۰- چارلز برلیتز، آتلانتیس قاره گمشده، احمد اسلاملو، چاپ هدی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶.
- ۲۱- چارلز برلیتز، آتلانتیس قاره گمشده، ترجمه احمد اسلاملو، چاپ هدی، ص ۶۷.
- ۲۲- مأخذ پیشین، ص ۶۰.
- ۲۳- محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱، ص ۳۹.
- ۲۴- روبرشارو، سفر به دنیاهای گمشده، ترجمه ابوالفضل حقیقی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۳ ص ۹۶.
- ۲۵- محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵.
- ۲۶- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ص ۳۵۲.
- ۲۷- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ص ۳۵۲.
- ۲۸- ناجی‌النجار، جزیره خضراء، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، چاپ صدر، ۱۴۱۱، ص ۴۹.
- ۲۹- ناجی‌النجار، جزیره خضراء، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، چاپ صدر، ص ۵۰.
- ۳۰- میرزا حسین نوری، نجم‌الثاقب، ص ۴۱۱.
- ۳۱- ناجی‌النجار، جزیره خضراء، ص ۱۶۹.
- ۳۲- مأخذ پیشین، ص ۱۷۱.
- ۳۳- همان مأخذ، ص ۱۷۱.
- ۳۴- همان مأخذ، ص ۶۰.
- ۳۵- میرزا حسین نوری، نجم‌الثاقب، ص ۵۵۸.

۳۶- چارلز برلیتز، مثلث برمودا، ترجمه معصومه شیرافکن، انتشارات میلاد، ۱۳۷۰، ص ۲۲.

۳۷- جزیره خضراء، ص ۷۴- در بهار ۱۹۷۵ پروفیسور «مشجیان» (meshejian) که مدت سه سال بر روی پروژه ماهواره‌های هواشناسی در قطب زمین کار می‌کرد با نهایت شجاعت اعلام کرد که در مثلث برمودا نیروهای اسرارآمیزی از جمله نیروی الکترومغناطیسی وجود دارد، او می‌افزاید: ماهواره‌های هواشناسی عکسهای مادون قرمز به زمین می‌فرستند که جبهه‌های هوای گرم و سرد در آن مشخص می‌شود هر سه ماهواره‌ای که در سال ۱۹۷۲ به مدار زمین فرستاده شدند تصاویر زیادی به زمین مخابره کردند ولی کلیه عکسهایی از منطقه مثلث برمودا گرفتند همگی سیاه شدند. به عبارت دیگر همین که ماهواره به این منطقه نزدیک می‌شد عکسهای مغناطیسی شروع به سیاه شدن می‌کردند ... در هر سه ماهواره وضع به همین منوال بود و این اتفاقات درست هنگامی رخ می‌داد که ماهواره‌ها بر فراز مثلث برمودا قرار می‌گرفتند. نجات یافتگان برمودا، تامس جفری، ص ۶۱-۶۰.

۳۸- ناجی النجار، جزیره خضراء، ص ۲۳۵.

۳۹- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص ۳۱۳.

۴۰- جزیره خضراء، ص ۲۲۳.

۴۱- چارلز برلیتز، مثلث ازدها، ترجمه قدیر گلکاریان، انتشارات سمور، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲.

۴۲- چارلز برلیتز، مثلث ازدها، ترجمه قدیر گلکاریان، انتشارات سمور، ص ۲۷.

۴۳- مأخذ پیشین، ص ۱۷.

۴۴- همان مأخذ، ص ۱۰.

۴۵- روبر شارو، سفر به دنیاها گمشده، ترجمه ابوالفضل حقیقی، انتشارات عطایی، صص ۳۵-۳۶-۳۷.

۴۶- جزیره خضراء، ص ۱۷۷.

(۸)

«موجودات افسانه‌ای (۱)»

افسانه و اسطوره آمیزه است از وهم و واقع یا رساتر اگر بگوییم، راست و دروغ، و این راست و دروغها البته کشش و شیرینی خاص خود را دارد. شاید یکی از بهترین طرق حفظ آثار فرهنگی کهن بشری ریختن آنها در قالب اساطیر و افسانه‌ها بوده است، از این رو این آثار دارای بار فرهنگی ارزشمندی نیز هستند. افسانه‌ها را بر اساس منشأ می‌توان در دو گروه جای داد* : در گروه اول آن دسته از افسانه‌ها جای می‌گیرند که حاصل اذهان خیال‌پرداز عوام بوده و فاقد ساختاری منسجم و محکم هستند. این آثار اگر ریشه‌ای در واقعیت نیز داشته‌اند، احاطه تحریفات و تصوّرات بر آنها بقدری زیاد است که رگه‌های واقعیت را پوشانده و پنهان می‌سازد.

افسانه‌های گروه دوم امّا، چون توسط اذهانی اندیشمند پرداخت شده و از بافتی مستحکم برخوردار بوده‌اند، به نظر واقعی‌تر و علمی‌تر می‌نمایند. (شاید بتوان این گروه را در رده اساطیر جای داد)

بنابراین می‌توانیم شکل اول را افسانه‌های عامیانه و شکل دوم را افسانه‌های عالمانه بخوانیم. در فرهنگ عامیانه ایران حکایت‌هایی چون مختارنامه، حمزه‌نامه، حکایت امیرارسلان رومی را می‌توان از نوع اول بشمار آورد. از گروه دوم نیز شاهنامه فردوسی و دو منظومه یونانی «ایلیاد» و «ادیسه» اثر هوم را می‌توان نام برد. در ایجاد و پرداخت هر افسانه و اسطوره‌ای نیز خلاقیت ذهنی نقشی اساسی داشته است.

* - این رده‌بندی از مؤلف است.

غلو و بزرگ‌نمایی نیز عنصر مشترک هر دو شکل افسانه بشمار می‌رود، اما در گروه افسانه‌های «عالمانه» گزینش موضوعات عالی و لطیف و استفاده آگاهانه و هنرمندانه از کلام باعث شده است تا غلوهای موجود به زیبایی اثر، لطمه نزنند و حتی گاه چون واقعیت بشمار رفته و باور شود! بازیگران صحنه افسانه‌ها را گروهی از عجایب مخلوقات تشکیل می‌دهند که اعمالشان شگفت‌آور و حیرت‌زا است. اجنه و شیاطین، پریان افسونگر، دیوان زشت و غولان شاخدار! کوتوله‌ها و ... آدمیانی که از نیرویی فوق‌بشری برخوردارند.

اساطیر و افسانه‌ها اما در مقام مواجهه با دانش جدید به دو صورت قابل تأویل

هستند:

۱- این روایات بر پایه واقعیات استوارند. اما واقعیاتی که در گذشته بس دور رخ داده است. در آن عصر به احتمال بسیار بشر برخوردار از تمدنی پیشرفته بوده است (شاید هم‌تراز یا حتی برتر از تمدن کنونی)، وقوع فاجعه‌ای ناگهانی طومار این تمدن درخشان را در هم پیچیده و به این عصر طلایی پایان داده است.^(۱) بازماندگان این فجایع اخبار آن دورانهای طلایی را به صورت سینه به سینه به نسلهای بعدی منتقل کرده‌اند. طبعاً بر این نقل قولها، شاخ و برگهایی افزوده شده است تا آن که گذشت زمان و هم‌اضافات و تحریفات دست به دست هم داده و به آن واقعیتهای اولیه شکلی غیرواقعی داده‌اند. می‌توان انتظار داشت که با پیشرفت دانش بشری تفسیر و تأویل دقیق‌تر و واقعی‌تر از این گونه روایات اساطیری صورت پذیرد.

۲- از نظرگاه دوم اساطیر فاقد پایگاه و جایگاهی در واقعیت بوده و صرفاً محصولات تخیل اختراعی اندیشه‌های خلاق می‌باشند. امور ناممکن در عرصه فراخ اندیشه این اندیشمندان بی‌هیچ مانعی امکان یافته و از آن پس بر خامه قلم یا بر زبان کلام

جاری و ماندگار شده است. برابر این نظر اسطوره و افسانه مترادف است با وهم و خیال! در تأیید دیدگاه نخست گروهی از دانشمندان (گذشته و حال) بر واقعی و حقیقی بودن اساطیر و افسانه‌ها تأکید ورزیده و معتقدند که وقایع مذکور حقیقتاً واقع شده است. «ارسطو» در همین باره می‌نویسد: «اجداد ما در دورترین اعصار به بازماندگانشان روایاتی را در شکل اساطیر پشت در پشت رساندند.» (۲)

«افه‌مروس» نیز بر این باور بود که اساطیر تاریخی است که باید پیگیری شود. (۳)
«اندرو توماس» محقق معاصر نیز در کتابش می‌نویسد: در پشت هر افسانه‌ای اغلب، ماجرای واقعی از تاریخ نهفته است. (۴)

کشفیات باستانشناسی نیز برگهای برنده را در اختیار موافقان نظریه فوق قرار داده است. کشف بقایای شهر افسانه‌ای «تروا» در قرن ۱۹ میلادی توسط «شلیمان» از این جمله است: در این قرن هیچ دانشمندی باور نداشت که شهری بنام «تروی» آن طور که در اساطیر یونان توصیف شده وجود دارد، وقتی که شلیمان خرابه‌های «تروی» را شهری بر روی شهر دیگر کشف نمود تاریخ‌نویسان مجبور شدند به اشتباه خود اعتراف نمایند. (۵)
کشف بقایای کشتی نوح بر فراز کوه آرارات را نیز می‌توان مهر تأییدی دانست بر واقعیت آنچه که اساطیر مذهبی خوانده شده است.

کشفیاتی از این قبیل جهت نگرش به افسانه‌ها و اساطیر را تا حدودی تغییر داد و این آثار به عنوان آثاری قابل پژوهش و مطالعه جای خود را در اندیشه بشری گشودند. اینک گروههایی از دانشمندان با بینش دقیق علمی و بدون گرایشهای قومی و مذهبی خاص به تحقیق و پژوهش در این رابطه اشتغال دارند. اثبات علمی یا غیر علمی بودن افسانه‌ها و اساطیر (بطور کامل) در توان ما نیست و کاوشی همه جانبه و طولانی رامی‌طلبد. از این رو ما در این بحث جز به حوزه آنچه موضوع سخنانمان است وارد نمی‌شویم.

مجموعه اخبار موجود از موعود جهانی چهره‌ای کاملاً اساطیری و افسانه‌ای ترسیم کرده است. روایات اسلامی و برخی روایات غیراسلامی شاهد آنست که برگرد این موعود اساطیری گونه‌هایی از موجودات افسانه‌ای حلقه زده و در عداد یاران خالص و صادق او در خواهند آمد. عکس این مطلب نیز صادق است یعنی ممکن است در گروه‌های معاند و معارض با مصلح موعود نیز از این جمله کسانی باشند.

ما در این بخش ضمن معرفی اجمالی این موجودات برآنیم تا با تکیه بر منابع قدیم (اعم از دینی و غیردینی) و دستاوردهای دانش نوین به پاسخ این پرسشها نائل آییم که:

- اولاً و اساساً این موجودات (افسانه‌ای) وجود خارجی و فیزیکی دارند یا نه؟
 - ثانیاً اگر چنین است آیا نشانه یا نشانه‌هایی از اینان در متون مذهبی یا تاریخی ما وجود دارد یا نه؟
 - و نهایتاً آن که در صورت مثبت بودن پاسخ دو پرسش اول، آیا شواهدی در دست داریم که حاکی از موجودیت ایشان در عصر فعلی نیز باشد؟
- برای یافتن پاسخ این سؤالات آشنایی مختصری با این موجودات لازم می‌نماید.

«جن»

جن از جمله موجوداتی است که هم در اساطیر و افسانه‌ها و هم در روایات مذهبی از آن سخن به میان رفته است. مطابق روایات اسلامی اجنه گروهی بودند از فرشتگان از جنس آتش که «عزازیل» یا «ابلیس» مهتر ایشان بوده است. اینان تا سیصدسال در زمین پرستندگان خداوند بوده‌اند و از پس این زمان بر خداوند عصیان کرده و در زمین فساد می‌کنند. به امر خداوند «عزازیل» با مساعدت فرشتگان آسمان اول عاصیان را تار و مار می‌کند. گروهی از ایشان نابود شده و گروهی نیز در دریاها پراکنده می‌شوند. جمعی نیز در ویرانه‌ها، گرمابه‌ها و چاهها جای گرفته‌اند و شبانگاهان در آمد و شدند. (۶)

جنس اجنه از آتش است و این قابلیت‌های ویژه‌ای برای ایشان ایجاد می‌کند و از این رو اینان قادر بر اموری هستند که آدمیان بطور معمول از انجام آن عاجزند. اجنه همچنین از عمرهای طولانی برخوردارند و این امتیاز دیگری است که بر آدمیان دارند. قابلیت‌ها و توانمندی‌های فوق بشری اجنه باعث شده است که برخی از انسانها، با استمداد از اوراد و عزایم و اعمالی ویژه و رازآمیز مدعی ارتباط، احضار و تسخیر جن بشوند.

کلمه (عربی) مجنون به معنی جن زده یا کسی که جن بر او تسلط یافته است از دیرباز معادل کلمه فارسی دیوانه به کار می‌رفته است و ریشه در این باور داشته است که اجنه می‌توانند برخی از آدمیان را در تسلط خویش درآورند.

در باورهای پیشین از «همزاد» سخن به میان آمده است. همزاد موجودی است از جن که با فرد انسانی در یک زمان متولد می‌شود و در تمام حیات با او همراه است، همزاد گاه ممکن است باعث زحمت و صدمه زدن به همزاد انسان خویش شود و گاه هم او را به سعادت و مکنّت و ثروت می‌رساند. (۷)

روستائیان ایران از اجنه به عنوان آدمهایی کوچک یاد کرده‌اند که دمی بر پاهایشان دارند و در تاریکی مغرب بیرون می‌آیند، بدین سبب مسافر هنگام راه رفتن آواز می‌خواند تا آنها را خبر کند، افسانه‌ها از ظاهر شدن این موجودات در حمامها و مرده‌شورخانه‌ها خبر می‌دهند. (۸)

در روایات بزرگان و پیشوایان دین اسلام و در آیات قرآن نیز از این موجودات سخن رفته است. از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: نخستین موجودی که خدا آفرید از خلقان، دیو را آفرید و هفت هزار سال جهان در دست ایشان بود، سپس آنها را عزل کرده و آن را به فرشتگان داد که دو هزار سال جهان در دست آنها بود و بزرگترین ایشان جان بود که ابلیس بر سر ایشان مهتر بود و ابلیس از فساد ایشان جلوگیری کرد و در اثر این کار، به خویشتن عجب گرفت این جا بود که خدا او را لعنت کرد و جهان را به آدم داد. (۹) در این روایت اجنه در ردیف فرشتگان یا گونه‌ای از فرشتگان به شمار آمده‌اند. در یکی از ادعیه شیعی از پیامبر اسلام بعنوان پیامبر مبعوث شده بر جن و انس یاد شده: «و برگزیده برگزیدگان و برتر از همه انتخاب شدگان و گرامی‌ترین کسی که مورد اعتمادش کردی و او را مقدم بر پیمبرانت ساختی و بر جن و انس مبعوثش کردی.»* از آیات قرآن و روایات اسلامی برمی‌آید که اجنه نیز به مانند انسانها صاحب اختیار و اراده‌اند. در قرآن اجنه نیز هم ردیف انسانها مخاطب کلام پروردگارند:

«ای گروه جن و انس، آیا نیامد شما را رسولانی چند از شما که بخوانند بر شما آیتهای مرا و بیم دهند شما را از رسیدن این روز» (انعام/آیه ۱۳۰)

از آیات سوره جن چنین برمی‌آید که عده‌ای از جنیان در شبی موسوم به «لیلة الجن» به رسول اکرم (ص) ایمان آوردند: «ای رسول ما بگو مرا وحی رسیده که

گروهی از جنیان آیات قرآن را (هنگام قرائت آن) استماع کرده‌اند و پس از شنیدن گفته‌اند که ما از قرآن آیات عجیبی می‌شنویم، این قرآن خلق را به راه خیر و صلاح هدایت می‌کند، بدین سبب ما بدان ایمان آورده دیگر هرگز به خدای خود مشرک نخواهیم شد.» (جن | آیه ۲-۱)

در آیات بعدی سوره «جن» مستقیماً به گروه‌بندی اجنه در دو گروه مسلمان و کافر اشاره می‌شود: «و از ما جنیان همچون آدمیان بعضی مسلمان (و بی‌آزار) و برخی کافر و ستمکارند و آنان که اسلام آوردند براستی راه و رشد ثواب شتافتند» (جن | آیه ۱۴)

شیطان پیشوای آن گروه از اجنه است که برخداوند شوریده و به صفت «ماردین» یا «شیاطین» خوانده می‌شوند. از آیات قرآن و روایات اسلامی درباره اجنه می‌توان دو موضوع را بطور حتم دریافت؛ یکی قطعیت و حتمیت وجود این موجودات در عالم واقع و دوم برخورداری آنها از نیروی اراده و قدرت اختیار و انتخاب. برابر روایات موجود از پیشوایان شیعه گروه عظیمی از مؤمنان جن در عداد اصحاب حضرت مهدی (ع) قرار داشته و در سپاه عدالت‌گستر آن حضرت ایفاگر نقشی عظیم و برجسته خواهند بود. درباره حضور ملائکه و اجنه در سپاه حضرت مهدی (ع) «مفضل» از حضرت صادق (ع) پرسید: ای سید من آیا حاضر می‌شود ملائکه و جن بر مردم؟

فرمود: آری قسم به خدا ای مفضل و مخاطبه می‌کنند با ایشان چنان که گفتگو می‌کند مرد با همنشین خود. همچنین از حضرت روایت شده که: اول کسانی که با قائم (ع) بیعت می‌نمایند ملائکه و نجبا جن هستند. (۱۱)

وجود اجنه به عنوان موجوداتی واقعی، حتمی و قطعی است و این موضوع علاوه بر منابع دینی جزء روایات متواتر و متعدد عامیانه و گزارشات شاهدان عینی بشمار آمده و مطلبی پذیرفته شده است.

«پریان»

پریان از جمله موجودات افسانه‌ای دیگری هستند که نامشان همواره یادآور زیبایی و ظرافت بوده است، پری (موجودی است مؤنث) که در زیبایی نقیض دیو بشمار می‌آید. کلماتی چون پریسا (مخفف پری‌افسا)، پریوش (پری فش = مانند پری) (۱۲)، پری‌زاد، پری‌سیما، پری‌چهره و پری‌رخ از کاربرد فراوان نام پری در زبان و ادبیات فارسی خبر می‌دهند.

«پریان»* به شکلی سحرآمیز در امور انسان مداخله می‌کنند و اسم آنها (Fairy) برگرفته از واژه لاتینی *Fatum* (به معنای سرنوشت، عاقبت) است. گفته‌اند که پریان در میان موجودات کم‌منزلت فراطبیعی مخلوقاتی هستند پرشمار، زیبا و خاطره‌انگیز. یونانیان باستان، اسکیموها و سرخپوستان همه قصه‌هایی دارند که قهرمان داستان، عشق این موجودات خیالی را بدست آورده است. در ایرلند و اسکاتلند محل سکونت افراد سرزمین پریان را در زیر زمین می‌دانند، جایی که آنها مردان و کودکانی را که ربوده‌اند زندانی می‌کنند. پریان عاشق آواز و موسیقی و رنگ سبز هستند (۱۳).

متون باستانی ایران منشأ پریان را آسمانها دانسته‌اند، به عنوان نمونه از «تیریش» (تشر) ستاره‌ای شکوهمند را می‌ستایم که بر پریان چیره گردد، هنگامی که پریان در کرانه دریای «فراخکرت» در پیکر ستارگان دنباله‌دار میان آسمان و زمین پرتاب شوند (۱۴).

«جاماسب‌نامه» نیز از هفت پری آشوبگر یاد می‌کند که از ستاره‌ای به ستاره دیگر

می‌رفته‌اند تا آن‌که جمشید ایشان را گرفتار و در بند می‌سازد. (۱۵) این باور که پریان در درون ستاره‌های دنباله‌دار به زمین آمده‌اند در سایر نقاط دنیا نیز وجود داشته است. در نگاره‌ای از کشور «یوگسلاوی» فرشته‌ای در درون یک ستاره دنباله‌دار در حالی که نشسته و رو به جلو دارد تصویر شده است. (۱۶)

یک داستان مصر باستان حاکی از آن است که: روزی ستاره‌ای درخشان و غرق شعله‌های آتش از آسمان در جزیره‌ای افتاد و دختری جوان از میان شعله‌های آتش بیرون جست. (۱۷)

حکایات مشابه در افسانه‌های اقوام دیگر وجود دارد که گویای سفر زنان آسمانی به زمین است: «در هندوراس افسانه‌ای وجود دارد که از زن سفید بی‌مانندی یاد می‌کند که از آسمان به «سیکلوکوین» فرود آمد. او به بومیان فرمان داد تا برایش قصری مزین به نقوش عجیب انسانها و حیوانات بنا کنند ... این باکرة آسمانی سه پسر زایید که شاهزادگان اقلیم گردیدند، سالهای بسیار گذشت و ملکه به وطن آسمانش بازگشت». (۱۸)

یک افسانه آمریکای جنوبی نیز روایت از آن دارد که «در حدود پنج میلیون سال پیش زنی از آسمان به زمین فرود آمد! او زنی بود از سیّاره زهره که هوایش تا حدودی شبیه زمین بود. او با موجودی که خرطوم در صورت داشت و به جای صدا نفیر می‌کشید ارتباط برقرار کرد و چهار کودک بدنیا آورد. این زن که «اوریونا» نامیده می‌شد در کره زمین تمدنی بوجود آورد و آن‌گاه پس از مدتی سکونت در زمین در حالی که کودکان و مرد خرطوم در صورت را روی کره زمین جا گذاشته بود به آسمانها پرواز کرد، رفت و دیگر برنگشت. (۱۹)

بعید نیست الهه‌های آسمانی اقوام دیگر چون «آناهیتا» بانوی خدایان ایرانی و

همتایش «زهره»، «ونوس»، «ایشتار» گونه‌هایی از پریان برگزیده آسمانی باشند: «آناهیتا» از فراز اختران به سوی زمین حرکت کرد تا از ستوران خرد و کلان، آدمیان و همه آفریدگان نیک و پاک مزدا پاسداری کند. (۲۰)

در اساطیر سومری «اینانا» ملکه آسمان، که جایش در جهان بالاست به منظور بسط و توسعه قلمرو خود راه جهان زیرین (زمین) را در پیش می‌گیرد، جریان سفر او در ادبیات سومری بصورت شعری بلند شرح شده است. (۲۱)

گرچه زنان آسمانی در افسانه‌های فوق‌الذکر بنام خاص «پری» شناخته نشده‌اند، اما بدلیل شباهت‌های نزدیکشان با پریان آسمانی موقتاً اینان را نیز در همین رده می‌آوریم. شایان ذکر است که پریان همیشه مسافرانی آسمانی نبوده‌اند، روایت پریان دریایی نیز روایتی بسیار مشهور است. «هومر» پری دریایی را موجودی دانسته که «اولیس» سرکش یکی از قهرمانان جنگ «ترویا» را اغوا کرده است. این پریان دریایی آوایی جادویی و زبان تکلم داشته و در زمرة «جویندگان اسرار» و همه چیز دانان بوده‌اند.

در کتاب «ادیسه» اثر هومر آنها «اولیس» را صدا می‌زنند و می‌گویند: بیا، بیا به سوی ما ای اولیس بخشنده... برای تحسین آهنگ دلنشین آواز نزد ما بیا و از ما خیلی چیزها فرا بگیر... چون چیزی نیست که در این جهان پهناور اتفاق بیفتد و از نظر ما پنهان باشد. (۲۲)

در شرح جهانگشایی‌های اسکندر نیز روایت مشابهی وجود دارد که از افسون پریان دریایی خبر می‌دهد. اینان خود را به غرق شدن می‌زنند و با التماس از ساحل‌نشینان مدد می‌جویند و چون کسی به افسون ایشان فریفته شود، او را به سوی خود می‌کشند و در دریا غرق می‌نمایند. (۲۳)

در آثار کهن ایرانی از پریانی سخن رفته است که از دریا بیرون می‌آیند. در گزیده‌های «زاداسپرم» آمده است: «او با دروج مینوی ستیز کند و وظیفه او سوختن پری پیکرانی است که از دریا برآیند و پوشش مادی دارند.» (۲۴)

اساطیر یونان باستان از انواع گوناگونی از الهه‌های زیبایی یا پریان با عنوان «نمف‌ها» یاد می‌نمایند، «نمف‌ها» در مناطق گوناگونی از طبیعت ساکن بوده و به همین مناسبت آنها را با نام محل سکونتشان می‌شناخته‌اند: «حوریان جنگلی درختان، دریاچه‌های آب شیرین، رودخانه‌ها و غیره، حوریان درّه‌ها (درّه تنگ) حوریان دریا، حوریان اقیانوسها و حوریان کوهها. مشهورترین «نمف‌ها»، «اکو»* نام داشتند. (۲۵)

در «عجائب‌المخلوقات قزوینی» با گونه‌ای دیگر از پریان آشنا می‌شویم: «امه اخری: بر صورت زنان بود و موی ایشان دراز بود ... آوازشان خوش بود بغایت که حیوانات بر آوازشان بی‌خود شوند. سر ایشان چون سر آدمی و بدنشان چون مار و ایشان را «قهقهه» گویند. (۲۶)

پریان در روایات اساطیری ایران با دو چهره متضاد زشت و زیبا معرفی شده‌اند. دسته‌ای اهریمنی‌کردارند و اعمال ناشایستی از ایشان سر می‌زند و گروهی نیک‌کردارند و به افعال شایسته مشغولند.

در نوشته‌های اوستایی (تیریشنت، گزیده‌های زاداسپرم، بندهش و جاماسب‌نامه) پریان با چهره‌های اهریمنی نموده شده‌اند. اما در مقابل در شاهنامه بزرگترین اثر حماسی و اساطیری ایران با پریانی نیک رفتار مواجه می‌شویم.**

سروشی که به سوی فریدون می‌آید، صورتی چون حور بهشتی دارد او از بهشت

* - Echo

** - این مضمون را از نبرد خدایان وام گرفته‌ایم.

آمده تا نیک و بد را به فریدون بنماید:

به کردار هور بهشتیش روی	فروهشته از مشک تا پای مو
که تا باز گوید برو خوب و زشت	سروشی بر او آمده از بهشت
نهانش پیاموخت افسونگری	سوی مهتر آمد بسان پری

اما داستان پریان در روایات عامیانه (روستاییان) ایرانی داستانی متفاوت از اساطیر جهانی است. به روایت روستائیان این سرزمین «پریان دوستدار آب و گیاهند، در زیر درختانی خاص و در کنار چشمه‌سارها بویژه در شبها گرد هم می‌آیند». روستاییان جنوب ایران معتقدند که آنها مردمانی هستند که در صورت خوش رفتاری با آنها به یاری اشخاص می‌آیند، ولی اگر مورد بی‌اعتنایی یا بی‌حرمتی واقع شوند انتقام می‌گیرند، زنان روستایی ضیافت‌هایی برای پریان برپا می‌کنند. برخی از روستاییان می‌گویند که در انتهای شب فانوس پریان را بر فراز کوهها دیده‌اند. (۲۷)

در میان ایل بختیاری عقیده بر این است که پریها به مرد، زن یا بچه‌ای دل می‌بندند و چند ماه او را افسون و اسیر خود می‌کنند. در این مدت خواندن را به او می‌آموزند، لکن از چپ به راست و به او توانایی پیشگویی می‌بخشند، اما به بهای کوتاه شدن عمرش! بعضی از شبها پریان برای ریستن و بافتن سری به چادرها می‌زنند، اما تنها افراد آموزش دیده می‌فهمند آنها کی آمده‌اند. در این قبیله پریان بندرت چراغ بدست دیده می‌شوند، در حالی که صدای آوازشان را تقریباً هر شب می‌توان شنید. (۲۸)

«مریت ها کس» نویسنده «ایران، افسانه، واقعیت» پس از ذکر مطالب دیگری از عقاید مردم جنوب ایران درباره اجنه، بختکها و آل‌هاچنین نتیجه می‌گیرد: «اینها فقط معدودی از افسانه‌هایی است که در میان روستاییان ایران نه بر سبیل داستان، بلکه به عنوان سوابقی از وقایع حقیقی و مهم وجود دارد و هر یک پندی را می‌آموزد که باید

راهنمای رفتار انسان باشد، مردم با سوادتر که فقط در شهرها زندگی می‌کنند (۲۶) دیگر این عقاید فطری را باور ندارند، اما متأسفانه آنها درک نمی‌کنند که فراهم کردن یادداشتهایی از این عقاید و افسانه‌های اجدادی غنی و زنده قبل از نابود شدنشان به مصلحت و دارای اهمیت است. (۳۰)

«فلورانس اسکاول شین» افسانه پریان را ره‌آورد سرزمینهایی چون ایران، هند و مصر می‌داند و معتقد است که از این افسانه‌ها رایحه دل‌انگیز حقیقت بر می‌خیزد. (۳۱)

با این همه روایت پریان منحصر به افسانه‌های مشرق‌زمین نمی‌شود.

یک واقعه تاریخی که در دوران حکومت «پپین»* در فرانسه اوایل قرون وسطی رخ داد خبر از حضور پریان آسمانی در آسمان فرانسه می‌دهد! «مردم در این واقعه توسط ارواحی معذب شده بودند که آنها را در حال رژه رفتن و یا اردو زدن در قلمرو آسمانها می‌دیدند. آنها شادی‌کنان از برابر مردم در اسکادرنهای متعددشان عبور می‌کردند. مردم از دیدن این همه شادی و شکوه ناراحت شده بودند. «شارلمان» و جانشینان او خراج و جریمه‌هایی برای راهزنان آسمانی معین نمودند! در مقابل این تبلیغات زنان خوش اندام آنها مردها را ربوده و به اقامتگاه‌های آسمانی خود می‌بردند و به آنها دنیای خودشان را نشان می‌دادند، اما هنگامی که این افراد به منزل خود بر روی زمین باز می‌گشتند، بلافاصله و بدون لحظه‌ای درنگ و ترخم همه آنها بر روی چوبه‌دار در آتش سوزانده می‌شدند. (۳۲)

در اساطیر یونان باستان و افسانه‌های مشرق‌زمین و باورهای عامیانه روستاییان ایران از دل‌باختن پریان به آدمیان و یا عکس آن به میان آمده است، که با روایت تاریخی مذکور همگنی دارد. داستان پریان با سایر موجودات افسانه‌ای علی‌الخصوص با

* - Pepin

حکایات اجنه شباهتهایی دارد که گاه این شباهت‌ها باعث در هم آمیختن این دو و یکی گرفتن آنها شده است.

بنا به فرموده پیامبر اسلام (ص) پس از عزل دیوان جهان به مدت پنج هزار سال در دست پریان بوده است، فرمایش پیامبر در این باره روشن است و مشخص می‌کند که پریان موجوداتی مستقل از اجنه و دیوان بوده‌اند، لذا داستان پریان را با همه مشترکاتی که ممکن است با سایر موجودات افسانه‌ای داشته باشند نباید مخلوط کرد و به هم آمیخت.

آگاهی‌های ما از این موجودات اندک است و به مراتب کمتر از سایر موجودات اساطیری نیز هست، از این رو پرده‌های ابهام درباره این موجودات ضخیم‌تر از دیگران است.

«غول»

به روایت «فرهنگ اساطیر» غول نوعی از دیوان زشت است که مردم را در صحراها هلاک کند و به هر شکل بخواهد در آید و مردم را در بیابانها بنام بخواند و از راه ببرد، بسیاری غول را با دیو و جن یکی دانسته‌اند. غول در عبری به معنی مودار است. به گمان عوام غول موجودی وهمی است که نیمه بالای تن او بر شکل انسان و نیمه پایین به شکل بز یا اسب تصور شده است. (۳۳) کسانی که غول دیده‌اند، او را این گونه توصیف کرده‌اند: از دستها تا ناف بر شکل انسان و از ناف تا آخر به شکل اسب و سمهای او چون خر. «قزوینی» در «عجایب المخلوقات» از برخی از صحابه پیامبر (ص) نقل کرده است که گفتند: «غول را دیدیم در سفر شام و در اخبار وارد است و مشهور است و او دیوی است بر شکل زنان و در بیشه‌ها از آن بسیار باشد و اگر بر کسی ظفر یابد بدو بازی کند، چنان که گربه با موش». (۳۴) اعراب پیش از اسلام بر این باور بودند که غول از ارواح خبیث موذی بشمار می‌رود که در بیابانها در کمین آدمیان گمشده نشسته تا آنها را هلاک سازد و از خون آنها بیاشامد و از گوشت آنها بخورد. (۳۵)

غولان در تمام اساطیر، افسانه‌ها و کتب گذشتگان حضور دارند. در نزد یونانیان غولان از سه نژاد اصلی تشکیل شده بودند که عبارتند از «سیکلوپها»، «هکاتون شیرها» و «تیتانها» که همگی ایشان فرزندان «اورانوس» بودند، بر ضد پدر قیام کردند و جوانترین آنها «کرونوس» او را بر کنار کرد. دیگر تیتانها با «زئوس» جنگیدند، اما سرانجام همه از او و سایر فرزندان «کرونوس» شکست خوردند و همه آنها به تارتار* عمیق‌ترین منطقه

* - Tartaras

زیرزمینی که دودمانهای گوناگون خدایان دشمنان خود را در آن جا زندانی می کردند ریخته شدند. «هکاتون» شیرها سه نفر بودند که به داشتن صد دست! شهرت داشتند و در جنگ «زئوس» با «تیتانها» او را یاری کردند. (۳۶) دسته سوم «سیکلوپها» هستند. در «ادیسه» هومر از ایشان یاد شده است: به سرزمین «سیکلوپها» رسیدیم؛ این غولان که آیینی ندارند به خدایان جاودانی می گروند. در کشورشان همه چیز پدید می آید، بی آن که زمین را تخم افشانده باشند. بر فراز کوههای بلند در میان غارهای میان تهی جای گزیده اند. (۳۷) «سیکلوپها» سه تا بودند که هر کدام فقط یک چشم در وسط پیشانی داشتند و معروفترین آنها «پولی فومه»* بود که «ادیسه» (اولیس) و دوستانش را زندگی کرد. او پس از خوردن چند نفر از دوستان اودیسه توسط او کور شد. (۳۸)

یادمانهایی از غولان در کتب عهد عتیق نیز دیده می شود. در سفر اعداد باب سیزدهم چنین می خوانیم: «و در آن جا حیاران (غولان) بنی عناق را دیدیم که اولاد حیارانند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان می نمودیم». (۳۹)

افسانه های اقوام آمریکای لاتین (مایاها و اینکاها) دلالت بر این دارد که اولین نژاد قبل از سیل بزرگ (شاید طوفان نوح) نژاد غولها بوده اند. (۴۰)

پرفسور «اریک فون دنیکن» معتقد است که در گذشته سه نوع غول وجود داشته است: ۱- غول جاوه ۲- غول جنوب چین ۳- غول جنوب آفریقا (۴۱)

حکایت غولان با آن که حکایتی افسانه ای است، اما به عصر افسانه ها و اساطیر ختم نشده است. حقیقت آن است که حتی امروزه نیز در نقاط مختلف جهان گزارشات متعدّد از رویت گونه یا گونه هایی از غولان خبر می دهند. بطور مثال در کوهپایه های هیمالایا این موضوع از حد گزارشات معمولی گذشته و به صورت باوری عمومی

* - Poly pHEME

درآمده است. ساکنان این مناطق از موجودی موسوم به «یتی»* یا غول برفی سخن می‌گویند. افسانه‌های تبتی می‌گویند که غول برفی یا «یتی» از سیارات دیگر به زمین آمده و در کوهستانها مرتفع زندگی می‌کند.^(۴۲) کوه‌نشینان این ناحیه بر این باورند که غول برفی موجودی خطرناک است، می‌گویند او از خانواده خرس یا میمون است. رنگ بدن او خاکستری است با سری کشیده و قدی حدود یک متر و نیم.

به اعتقاد مردمی که در هیمالا یا در «گانگتوک» و «دارجلینگ» زندگی می‌کنند، غول برفی در ارتفاعات هیمالا یا زندگی می‌کند، برخی از اهالی غول برفی را شبیه میمون دانسته‌اند. یک مهاراجه اهل سیکین معتقد است چنین جانوری وجود دارد. او شبی در «گانگتوک»، یکی از آنها را در حال دویدن در باغ خود دیده است.

انگلیسی‌ها از جای پای جانوری میمون‌مانند که پنج انگشت دارد در برفهای ارتفاعات عکسبرداری کرده‌اند. یک گروه ژاپنی نیز توانست مدارکی دال بر وجود «یتی» بدست آورد.^(۴۳)

یک جانورشناس آمریکایی بنام «جفری مک نیلی» در نمایشگاهی در کشور نپال جای پاهایی ارائه داد که اندازه آن ۲۲ سانتیمتر پهنا بود با پاشنه مدور، مکتشف فوق توجه می‌دهد که آدم برفی (غول برفی) بدون آشفستگی و با چابکی مربوط به پیشینه‌اش با متانت و بطور مرتب گام بر می‌دارد.^(۴۴) از خلال روایات کهن هندوان نیز می‌توان شواهدی در تأیید گزارشات اخیر یافت. «هانومن» یا خدای میمون‌وار حاصل پیوند «شیوا» با «آنجانا» بوزینه دراز دست بوده است. این فوق میمون قوی و باهوش به عنوان یک خدا هنوز هم در هندوستان از احترام بسیار برخوردار است. هندوان عقیده دارند «هانومن» هنوز در نواحی کوهستانی غیر قابل دسترس زندگی می‌کند.^(۴۵)

اگر چنانچه می‌پنداریم «یتی» یا غول برفی بازمانده «هانومن» یا خدای میمون‌وار هندوستان باشد، گزارشات مربوط به غول برفی می‌تواند تصویری واقعی‌تر و ملموس‌تر از این خدای افسانه‌ای ارائه دهد.

بومی‌های شبه‌جزیره «مالایا» ساکنان مغولستان و جنگلهای سبیری و حتی سرخپوستان نواحی شمال غرب آمریکا با غولهای برفی آشنایی دارند. بر حسب تصادف سفیدپوستان هم گاهی حتی از فاصله نزدیک آنها را دیده‌اند. «در سال ۱۹۴۱ سرهنگ «کاراپتیان» وابسته خدمات دارویی ارتش «شوروی» در «بوئی ناکسک» واقع در سلسله جبال «داغستان» مستقر شد. به تنظیم گزارشی از حادثه‌ای پرداخت که در زمستان ۱۹۴۱ در آن جا رخ داده بود. مقامات محلی نزد او آمده بودند و از وی برای معاینه یک «آدم وحشی» که در کوهستانها مجاور گرفته بودند دعوت کرده بودند.

سرهنگ «کاراپتیان» می‌گوید آن موجود مذکر، پابرنه و عریان بود و از نظر اندام کاملاً شبیه بشر بود و دارای موهای بهم ریخته قهوه‌ای سیر در روی سینه، گردن و پشت بود. چهره، کف دست و پاهایش هم مو نداشت. موهای اطراف دهان آن موجود زبر و خشن و شبیه ریش انسان بود، موی سر او دراز، قهوه‌ای و خیلی ریز بود و بر روی شانهایش می‌ریخت. روی هم رفته اندام مردانه‌ای با اندکی بلندتر از شش فوت قد، شانهای پهن، بازوانی دراز و سینه‌ای تنگ داشت. در گزارشات رسمی «سرهنگ» می‌گوید که مرد وحشی در جلوی او مثل یک غول پشمالوی ایستاده با سینه‌ای جلو داده شانها را عقب انداخته و دستان بزرگش که انگشتان قوی و کلفتی داشتند و تقریباً تا زانوانش می‌رسید، بود ... آنچه بر سر این موجود آمد معلوم نیست. چون سرهنگ «کاراپتیان» از آن نقطه چند هفته بعد به جای دیگری منتقل شد و آنچه که حتماً یکی از جالب‌ترین اسرار دانش که تا کنون به یاد می‌آید بود از دست رفت. (۴۶)

بومیان مناطق کوهستانی شمال غربی آمریکا از «کالیفرنای شمالی» گرفته تا «بریتیش کلمبیا» در ترس از مردان غول‌پیکر پشمالویی که به ادعای ایشان در جنگلهای انبوه آن ناحیه مأوی داشتند زندگی می‌کردند. وقتی سرخپوستان درباره این هیولا که بدان «ساکوچ» می‌گفتند به سفیدپوستان اطلاع می‌دادند آنها تمام این موضوع را به عنوان یک افسانه و خرافات قبول می‌کردند. ولی با گذشت زمان وقتی که خود سفیدپوستانی که از آن کوهستانها می‌آمدند به بازگو کردن دیده‌ها و شنیده‌هایشان پرداختند، داستانهای سرخپوستان اعتبار بیشتری یافت.

نشریه «بریتیش کلمبیا» در تاریخ سوم ژوئیه ۱۸۴۸ خبر جالب توجهی از شهر «بیل» کانادا گزارش نمود، بر اساس این خبر خدمه یک قطار به موجودی برخوردند که نیمه انسان و نیمه میمون بود و در یک شکاف عمیق در کنار مسیر خط آهن در حدود ۲۰ مایلی شمال «بیل» دراز کشیده بود!

حاضران این صحنه پس از توقف قطار با تلاش زیاد این موجود عجیب را گرفتار ساختند... این موجود شبیه یک مرد (کوچک پشمالو) به نظر می‌رسید و دارای موی نرم سیاهی بود که بجز دستها، پاها و چهره‌اش را می‌پوشاند. او روی دو پا راه می‌رفت و حدود ۴ فوت و ۱۰ اینچ قد و ۱۲۷ پوند وزن داشت.

شایان توجه است که مناطق وحشی و غیرمسکونی پهناور در شمال غربی ایالات متحده صحنه صدها برخورد فی مابین انسان مدرن و این غولهای پشمالو که «ساکوچ» نامیده می‌شوند، بوده است. (۴۷)

سر نخهای دیگری درباره موجودیت غولها از میان کشفیات باستانشناسی اخیر بدست آمده است، باستان‌شناسان در شمال «فیلیپین» اسکلت غول‌آسایی کشف کردند که قد آن به ۵/۱۸ متر می‌رسید، دندانهای ثنایای آن ۷/۵ متر و ۵ سانتیمتر پهنا داشتند.

در جنوب چین نیز استخوان آدمهایی بدست آمد که بلندی قامت آنها بالغ بر ۳ متر بود. دکتر «چونگ» از دیرین شناسان نامدار چین اظهار نظر کرد که از عمر این اسکلت سیصد هزار سال می گذرد. (۴۸) درباره منشأ نژادی غولها دو نظر می توان ارائه کرد: الف) غولها تیره‌ای از انسانها هستند.

اخبار پیشینیان حاکی از آن است که انسانهای اولیه دارای اندامی بسیار تنومند و غول آسا بوده‌اند. «روایت است که آدم (ع) به بالا سخت بلند بود، چون برفتی سرش به آسمان رسیدی و با فرشتگان آسمانی سخن گفتی و آرزوی بهشت از دل او نرفتی و بدین جهان نیارامیدی. خدای عز و جل جبرئیل را بفرستاد تا دست بر سر آن کشید، بالای او کم شد، مقدار شصت فرسنگ شد!» (۴۹)

به روایت آیین «جین» * انسان در آغاز قامت و بالایی به درازی شش هزار «پوروا» ** داشت و زندگیش ده هزار «پوروا» (هر پوروا معادل است با ۸۴۰۰۰۰۰ سال!) به درازا می کشید، اما در پایان دوره درازای بالایش به زحمت به هفت ذراع می رسد و عمرش از صد سال در نمی گذرد.

اسطوره آفریقایی «واپانگو» گویای آن است که انسانها در آغاز بزرگ و فراوان بوده‌اند، اما به دلیل اعمال زشتی که انجام داده‌اند تعداد آنها کمتر و جثه ایشان کوچکتر و ناچیزتر می شود تا آن که به نصف اندازه اولیه خواهد رسید. (۵۰)

بر مبنای این روایات می توان احتمال داد که غولهای برفی یا انسان نماهایی که در گزارشات اخیر از آنها یاد شده است، بازمانده انسانهای عظیم الجثه اولیه باشند. در دورانی از تاریخ کره زمین که می توان «آن را عصر غولان» نامید، همه چیز بزرگ و غول آسا بوده است. بلندی درختان به ۱۰۰ متر می رسیده و جانوران عظیم الجثه دست

کم ۵۰۰۰۰ کیلو وزن داشتند و طول قدشان از روی زمین حداقل از ۱۰ متر متجاوز بوده. (۵۱) ظاهراً بهم خوردن وضعیّت زیست محیطی در کره زمین باعث نابودی موجودات عظیم الجثه‌ای چون دایناسورها و ماموتها شده است. طبیعتاً غولها یا انسان‌نماهای بزرگ جثه نیز از تأثیرات منفی این دگرگونیها برکنار نماینده‌اند و در طی نسلهای متوالی بعد تبدیل به مینیاتورهایی از نیاکان خویش شده‌اند. در نگرشی متفاوت یک افسانه آفریقایی علت این انحطاط را گناهان بشر دانسته است.

ب) در تئوری دیگری که درباره منشأ غولان می‌توان طرح نمود، غولان تیره‌ای از نژاد دیوان هستند و دیوان خلقتی متفاوت از آدمیان و مستقل از ایشان دارند. بنا به روایتی از رسول اکرم (ص) این مخلوقات اولین موجوداتی بوده‌اند که زمین را تحت سیطره داشته‌اند.

غولها معمولاً به عنوان خدمتکاران مطیع و فروتن خدایان ترسیم شده‌اند که کارهای آنها را انجام می‌داده‌اند تا این که نهایتاً به عنوان موجوداتی فاقد شعور و احق توصیف می‌شوند و اثرشان از ادبیات کهن محو می‌گردد.

اگر غولهای برفی بازماندگان مینیاتوری غولهای افسانه‌ای باشند، باید خود را به شکلی با شرایط آب و هوایی کوههای پر برف آسیا و آمریکا وفق داده باشند، جایی که کمتر محل گذر انسانهاست. شاید در نقاطی که پای انسان کمتر به آن رسیده است، جنگلهای آمازون یا برخی از مناطق آفریقا و اقیانوسیه بدور از مظاهر تمدن امروزی، انواع دیگری از این مخلوقات می‌زیسته باشند.

«دیو»

در عرصه افسانه‌ها یکی از مطرح‌ترین موجودات افسانه‌ای «دیو» است. بر مبنای روایتی از رسول اکرم (ص) که نقل شده؛ از مخلوقات، دیو اولین موجودی است که خداوند آفرید و هفت هزار سال فرمانروایی جهان در دست ایشان بوده است. واژه «دیو» در اصل به معنی خدا بوده است و در ایران قدیم (قبل از ظهور زرتشت) بر گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شده است، اما پس از ظهور زرتشت و معرفی «اهورا مزدا» پروردگاران قدیم از عرش خدایی فرو افتادند و (دیوان) گمراه‌کننده و شیاطین خوانده شدند. واژه «دیو» در متون باستانی ایران کاربردی گسترده داشته است و دلالت بر مظاهر اهریمنی و کاستی می‌نموده است، با این همه این واژه در سه شکل مشخص کاربرد بیشتری یافته است:

الف) درباره پدیده‌های طبیعی: ایرانیان باستان مورد پدیده‌های طبیعی همچون زمین‌لرزه، گردباد، طوفان، باران، سرما و ... را دیو می‌دانستند. به عنوان مثال پدید آورنده زمین‌لرزه و گردباد دیوی بود موسوم به «چشمگ دیو» دیو سیاه پدید آورنده سیاهی و تاریکی و پدید آورنده زمستان، طوفان و بارندگی، دیو مهرکوشا بود.

ب) مظاهر اخلاقی (زشت و ناپسند): برای برخی از مظاهر منفی اخلاقی نیز عنوان دیو به کار می‌رفته است. بطور نمونه در «مینیوی خرد» درباره ساکنان «ایرانویج» آمده است: درد و بیماری کم دارند و دروغ نمی‌گویند و شیون و مویه نمی‌کنند و دیو از به تن آنان کمتر مسلط است. (۵۲) و یاد در: «یسنا» درباره دیو «خشم» و ستمهایی که بر گاو روا می‌دارد سخن به میان آمده است. (۵۳)

ج) دیو در شکل سوم، موجودی است واقعی که هیبتی ناخوشایند دارد، زشت و

شاخدار و حيله گر است و از خوردن گوشت آدمی نیز روی گردان نیست. اغلب دیوان سنگدل و ستمکارند و از نیروی عظیمی برخوردار. (۵۴)

یادمانهایی از دیوان در سایر نقاط عالم نیز گویای آن است که «دیوان پسران خدای بزرگ آسمان بوده‌اند که در سنسکریت (Dyauh) در یونانی (Zeus) در لاتین (Jupiter) و در توتنی (tiu) یا (Zio) خوانده می‌شده‌اند. (۵۵) این واژه‌ها از وجود مضمونی یکسان در نقاط مختلف دنیا از دورانهای دیرین خبر می‌دهد.

در چین مرسوم بود که امر امپراطوری را آسمانی بدانند، هیچ امپراطوری نمی‌توانست فرمانروایی کند مگر آن که حکم قیومیت از آسمان دریافت دارد، در حقیقت تمام سلسله‌های کهن با اجازه «دیو» سلطنت می‌کرده‌اند. (۵۶)

در هند باستان چون ایران (پیش از زرتشت) دیوان مقام خدایی داشته‌اند، دیوان هندی در قلّه‌های هیمالا یا می‌زیسته‌اند و «ایندرا» پادشاه ایشان بوده است.

«ایندرا» یا الهه جنگ، یاور قوم ایرانی در نبردها، در میان زمین و آسمان با مظاهر اهریمنی می‌جنگیده است. (۵۷)

در رزمنامه «ایلیاد» اثر «هومر» در نبردی که یونانیان با محاصره شهر «تروا» آغاز می‌کنند، خدایان (دیوان) سهم برجسته‌ای دارند، دو تن از ایشان «آته» و «آرس» به مراتب فعال‌تر از دیگران بوده‌اند. «آته» محافظ یونانیان بود و «آرس» از اهالی «تروا» پشتیبانی می‌کرد، در سرتاسر رزمنامه دو خدا عمده‌ترین و سرسخت‌ترین دشمنان یکدیگر بودند. (۵۸)

در داستانهای کهن ایرانی از نبردهای جداگانه، هوشنگ، تهمورث، فریدون، کاووس و رستم با دیوهایی که به دیوان مازندران مشهورند سخن رفته است. مشهورترین این نبردها، نبرد رستم با دیو سپید است، دیوی که کاووس را در بند خویش اسیر ساخته

است:

وزان جایگاه سوی دیو سپید
 به کردار دوزخ یکی غار دید
 چو مژگان بمالید و دیده بشست
 به تاریکی اندر یکی کوه دید
 به رنگ شبح روی و چون شیر موی
 سوی رستم آمد چو کوهی سیاه
 از او شد دل پیل تن پرنهیب
 برآشفتم بر سان پیل ژیان
 ز نیروی رستم ز بالای اوی
 بریده برآویخت با او بهم

بیامد به کردار تا بنده شید
 تن دیو از تسیرگی ناپدید
 در آن جای تاریک لختی بجست
 سراسر شده غار از او ناپدید
 جهان پر ز پهنا و بالای او
 ز آهنش ساعد ز آهن کلاه
 بترسید کامد به تنگی نشیب
 یکی تیغ تیزش بزد بر میان
 بینداخت یک ران و یک پای اوی
 چو پیل سرافراز و شیر دژم (۵۹)

در شاهنامه افراسیاب پس از آن که بیهوده می‌کوشد تا به یاری سپاهیانش بر ایران زمین چیره شود، سرانجام دست یاری بسوی «پولادوند» دیو دراز می‌کند. فردوسی از زبان «پیران» می‌گوید:

چو مردم نماند آزمودیم دیو
 چنین جنگ و پیکار و چندین غریو
 و بدین ترتیب «پولادوند» از سرزمین خود واقع در کوه‌های چین به عرصه نبرد ایرانیان و تورانیان خوانده می‌شود. (۶۰)

در یک سروده «مانوی» قابلیت‌های ویژه‌ای برای دیوان برشمرده شده است. گویی اینان کماندوهای قدرتمند و همه فن حریف عهد باستان بوده‌اند که چون مشکل به حد نهایت می‌رسیده است با دعوت قبلی وارد صحنه کارزار می‌شده‌اند:

دیو زشت می‌سوزاند و نابود می‌کند، می‌ترساند، با بال می‌پرد همچون مرغ هوا، با پره شنا می‌کند همچون جانور آبی و می‌خزد همچون تاریکان، چشمه‌سار زهری

بیرون می‌جهد از او، می‌دمد از او میخ‌های دودین، می‌لرزاند دندان همچون خنجر. (۶۱)
 بیان این نکته ضروری است که خدمات دیوان منحصر به امور نظامی نمی‌شده
 است. شواهدی از اساطیر گویای آن است که این موجودات در ایجاد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها
 نیز پیش قدم بوده‌اند. بر اساس اساطیر ایرانی، «تهمورث» کرم ابریشم و ابریشم‌سازی و
 پارچه‌بافی را هم مانند خط‌نویسی و نوا سازی و موسیقی و در آوردن عسل از «دیوان»
 آموخت و به «دیباوند» مشهور شد. (۶۲) جمشید نیز دیوان را در اطاعت خود داشت و
 آنها را به قطع اشجار و ساختن آجر و بنای خانه و گرمابه و می‌داشت. (۶۳)

روایات مذهبی نیز دال بر آن است که سلیمان (ع) بر دیوان تسلط داشته و ایشان
 را به مانند غلامان زر خرید به کار می‌گماشته است. این موجودات برای سلیمان ابنیه
 مجلل، حوضها و استخرهای بزرگ می‌ساخته‌اند و از قعر دریاها و اقیانوسها، جواهرات
 گرانبها بیرون می‌آورده‌اند. (۶۴)

اگر چه در اساطیر مشرق‌زمین کسانی چون جمشید، تهمورث و سلیمان، دیوان را
 به نیروی اقتدار خویش و به اجبار و انقیاد به خدمت گرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد حضور
 اینان در سایر نقاط دنیا به تیت ایجاد تمدن داوطلبانه بوده است. آنها چون مأموران با
 وجدان خود را مقید به انجام کامل وظیفه می‌دانسته‌اند و در این راه خستگی‌ناپذیر و
 مصمم تلاش می‌نموده‌اند. گزارشی از سومر باستان حاکی است: از بخشی از دریای
 اریتره در حاشیه بابل، حیوانی بنام «اوانس» پدیدار گشت، صدا و گفتارش شمرده و
 انسانی می‌نمود، این موجود عادت داشت روزها را در بین انسانها می‌گذراند، اما هیچ
 غذایی در این فصل نمی‌خورد، او به انسانها بصیرتی در علوم، ادبیات و هنرها از هر قبیل
 داد، به آنها آموخت شهرها را بسازند، معابد را تأسیس نمایند. قوانین را گرد آورند و
 برای دانش، اصول هندسی را تشریح کرد. (۶۵)

توت* یا ثوث خدای سبزرنگ مصریان باستان نیز عملکردی مشابه دارد. او کسی است که به مردم نیل اولین علوم پایه، ریاضیات، ادبیات، تاریخ و پزشکی آموخت. (۶۶) افسانه‌های قبیله «دگون» در آفریقا نیز از خدایانی سخن می‌گویند که به مردم چگونگی زراعت و زه‌کشی زمینها را آموختند. (۶۷)

با این همه در اساطیر از کردار اهریمنی برخی دیوان نیز خبر داده شده است. در اسطوره‌های سومری از اینان با عنوان شیاطین یاد شده، عنوانی که در فارسی نیز معادل با دیو کاربرد داشته است.

«اینانا» ملکه آسمان (سومریان) به منظور بسط و توسعه قلمرو خود راه جهان زیرین (زمین) را در پیش می‌گیرد. شیاطین، محافظان و همراهان او در این سفرند: «شیطانهای کوچک» چون نی «شوکر» شیطانهای بزرگ چون «نی‌بان»، شیطانی که پیشاپیش او گام بر می‌داشت، اگرچه وزیر نبود عصای سلطنتی در دست داشت، شیطانی که در کنارش می‌آمد اگرچه جنگاور نبود، سلاح همراه داشت. آنان موجوداتی بودند که نه نان می‌خوردند و نه آب، نه آرد می‌خوردند و نه آب قربانی می‌نوشیدند. زن را از کنار همسرش می‌ربودند و کودک را از آغوش مادرش. (۶۸)

اسطوره می‌گوید که شیاطین همراه «اینانا» دو گروه بوده‌اند، تعدادی بلند قد و تعدادی کوتاه قد، آب و غذا نمی‌خورده‌اند. سطور بعدی از بی‌رحمی و قساوت ایشان خبر می‌دهد... زن را از کنار همسرش و کودک را از آغوش مادرش می‌ربودند.

شیاطین مذکور در اسطوره سومری صفات مشابهی با دیوان اساطیری ایران دارند، شاید اسطوره پردازان سومری عنوان شیطان را به دلیل صفات عجیب و کردار اهریمنیشان به آنها داده باشند. همان‌گونه که در ایران پس از زرتشت و معرفی اهورامزدا

خدایان قبلی دیوان و شیاطین گمراه کننده خوانده شده‌اند. اگر بخواهیم تصویری از صفات دیوان اساطیری در روایات شرقی بدست دهیم، مشخصات زیر قابل توجه‌اند:

- ۱- موجوداتی زشت و شاخدار
- ۲- زیرک و حیل‌گر
- ۳- سنگدل و ستمکار که از خوردن گوشت آدمی روی گردان نیستند.
- ۴- می‌توانند در دریا شنا کنند و در آسمان به پرواز درآیند.
- ۵- در درون غارها (یا تونل‌های زیرزمینی) سکونت دارند.
- ۶- بر علوم و فنون بسیاری مسلط‌اند.
- ۷- سازندگان ساختمانها، معابد و استخراج کنندگان معادن هستند.

بسیاری از صفات و مشخصات دیوان را در اساطیر مناطق مختلف جهان می‌توان بر یکدیگر تطبیق داد. شواهد زیادی از تاریخ، باستان‌شناسی و اساطیر قومی و مذهبی در سطح وسیعی از دنیا می‌توان ارائه داد که در همه آنها موضوع واحد دیوها وجود دارد و این مطلبی است که نمی‌توان به سادگی آن را در ردیف وهمیات جای داد و جزو افسانه‌های کاذب پنداشت.

دیوان بی‌گمان موجوداتی واقعی بوده‌اند، اما شاید این سؤال بجا مطرح شود که دلایل واقعی بودن دیو کدام است؟ و به چه دلیل موجوداتی با این گستره حضور در افسانه‌ها و اساطیر به یکباره از صحنه تاریخ پا پس کشیده‌اند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش و حصول نتیجه بهتر، شاید لازم باشد که با تغییر در زاویه نگاهمان به موضوع بنگریم. شاید دیوان یا خدایان عهد باستان حداقل از زمان ترویج ادیان توحیدی دیگر بنام دیو یا خدا شناخته نشده و از سویی با ترقی دانش و تمدن بشری از انسانها فاصله گرفته باشند؛ در این صورت است که به دنبال رد پای این موجودات در منابع تاریخی بایستی کسوتی نو و نامی تازه را جستجو کنیم.

یادداشتهای گفتار هشتم:

- ۱- مانند پایان عصر طلایی جمشید پادشاه افسانه‌ای ایران توسط ازدها و یا انهدام ناگهانی قارّه آتلانتیس.
- ۲- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷، ص ۲۲۷.
- ۳- مأخذ پیشین، همان ص.
- ۴- همان مأخذ، ص ۲۲۸.
- ۵- همان مأخذ، همان ص.
- ۶- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۵۸.
- ۷- مریت هاگس، ایران، افسانه، واقعیت، ترجمه بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶.
- ۸- مأخذ پیشین، ص ۱۲۶.
- ۹- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۱۰- میرزا حسین نوری طبرسی، نجم الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲.
- ۱۱- سید محمدتقی مقدم، مصلح حقیقی جهان، انتشارات مقدم، مشهد، ۱۳۶۱، ص ۳۸۸.
- ۱۲- حسن عمید، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۳.
- ۱۳- خورخه لوئیس بورخس، موجودات خیالی، ترجمه احمد اخوت، شرکت فرهنگی هنری آرست، ۱۳۷۳، ص ۶۷.
- ۱۴- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۴۱.

- ۱۵- مأخذ پیشین، ص ۱۰۶.
- ۱۶- چارلز برلیتز، اسرار کشف نشده برمودا، ترجمه شاهرخ فرزاد، چاپ تابان، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷.
- ۱۷- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۴۳.
- ۱۸- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ص ۲۳۲.
- ۱۹- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم‌آرا، انتشارات سپند، ۱۳۶۹، ص ۴۸.
- ۲۰- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲.
- ۲۱- ساموئل کریم، الواح سومری، ترجمه داوود رسایی، شرکت سهامی افست، ۱۳۴۰، ص ۱۹۷.
- ۲۲- روبرت شارو، سفر به دنیاهاى گمشده، ترجمه ابوالفضل حقیقی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۸.
- ۲۳- داریوش آریا، راز سرزمین ظلمات، انتشارات مجرّد، ۱۳۷۰، ص ۵۰.
- ۲۴- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۴۵.
- ۲۵- اساطیر یونان، ترجمه محمد نژد، انتشارات پدیده، ۱۳۵۱، ص ۳۶.
- ۲۶- عجایب المخلوقات قزوینی، چاپ مهارت، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۱.
- ۲۷- مریت هاکس، ایران، افسانه، واقعیت، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۸-۱۲۱.
- ۲۸- مأخذ پیشین، ص ۱۲۴.
- ۲۹- سفر نویسنده کتاب «ایران، افسانه، واقعیت» به ایران در سال ۱۳۱۱ اتفاق افتاده است و توصیفات وی مربوط به ایران آن زمان است.
- ۳۰- مریت هاکس، ایران، افسانه، واقعیت، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸،

ص ۱۲۷.

- ۳۱- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۴۱.
- ۳۲- وایتلی استریبر، اسرار بشقابهای پرنده، ترجمه داریوش ادیب، انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۷۰، ص ۳۰۳.
- ۳۳- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ص ۳۱۶.
- ۳۴- عجایب المخلوقات قزوینی، چاپ مهارت، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۴.
- ۳۵- جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۷۱۰.
- ۳۶- اساطیر یونان، ترجمه محمد نژد، ص ۲۴.
- ۳۷- هومر، ادیسه، ترجمه سعید نفیسی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۰.
- ۳۸- اساطیر یونان، ص ۲۴.
- ۳۹- اریک فون دنیکن، بازگشت به ستارگان، ترجمه مسعوده نوده فراهانی، انتشارات برهمند، بی تا، ص ۳۰.
- ۴۰- مأخذ پیشین، همان ص.
- ۴۱- همان مأخذ، ص ۲۹.
- ۴۲- روبرت شارو، سفر به دنیاهای گمشده، ترجمه ابوالفضل حقیقی، انتشارات عطایی، ص ۲۶۵.
- ۴۳- ویلیام داگلاس، شگفتیهای هیمالایا، ترجمه انوشه محمدی، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹.
- ۴۴- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ص ۲۴۷.

- ۴۵- مأخذ پیشین، همان ص.
- ۴۶- فرانک ادواردز، عجیب‌تر از علم، فراتر از باور، ترجمه کامبیز قناعی و شاهرخ فرزاد، نشر شیرین، ۱۳۷۳، ص ۶۱.
- ۴۷- فرانک ادواردز، عجیب‌تر از علم، فراتر از باور، ترجمه کامبیز قناعی و شاهرخ فرزاد، نشر شیرین، ص ۶۵.
- ۴۸- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم‌آرا، انتشارات سپنج، ۱۳۶۹، ص ۱۴۳.
- ۴۹- علامه «شرف‌الدین عاملی» در کتاب «ابوهریره و احادیث ساختگی، حدیثی مشابه خبر مذکور را بنقل از ابوهریره آورده است، که به پیامبر (ص) نسبت داده شده، ایشان نسبت این حدیث را به پیامبر رد کرده و آنرا برگرفته از منابع یهودی دانسته‌اند: خداوند انسان را با شصت ذراع طول و هفت ذراع عرض آفرید ... و پیوسته خلق پس از او تا امروز ناقص و کوتاه شده.
- در این رابطه بنگرید به «ابوهریره و احادیث ساختگی»، ترجمه نجفعلی میرزائی، انتشارات هجرت، قم، ص ۶۷.
- ۵۰- یولی بایر، آفریقا افسانه‌های آفرینش، ترجمه ژ. آ صدیقی، انتشارات عطایی، ۱۳۵۴، ص ۳۳۶.
- ۵۱- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم‌آرا، ص ۱۴۳.
- ۵۲- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، چاپ دوم، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶۳.
- ۵۳- مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، انتشارات طوس، ۱۳۶۲، ص ۴۵.
- ۵۴- محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.
- ۵۵- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۴۰.

- ۵۶- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهار مست، انتشارات عطار، ص ۲۴۰.
- ۵۷- محمد جعفر باحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ص ۱۱۴.
- ۵۸- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳.
- ۵۹- محمد جعفر باحقی، بهین‌نامه باستان (خلاصه شاهنامه فردوسی)، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۱، ص ۱۰۸.
- ۶۰- ج. ک. کویاجی، آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین، ترجمه جلیل دوستخواه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۲، ص ۹۶.
- ۶۱- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۴۸.
- ۶۲- محمد جعفر باحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ص ۱۹۹.
- ۶۳- مأخذ پیشین، ص ۱۶۵.
- ۶۴- محمد صفی، قصص قرآن و تاریخ پیامبران، چاپ چهارم، کتابفروشی علمی، قم، بی تا، ص ۱۷۱.
- ۶۵- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ص ۳۲۹.
- ۶۶- مأخذ پیشین، ص ۲۳۱.
- ۶۷- همان مأخذ، ص ۲۲۸.
- ۶۸- ساموئل کریم، الواح سومری، ترجمه داوود رسایی، شرکت سهامی افست، ۱۳۴۰، ص ۱۹۷.

(۹)

«موجودات افسانه‌ای (۲)»

ماحصل آنچه در گفتار پیشین درباره دیوان یا خدایان گفته شد این بود که این موجودات، مخلوقاتی اند باهوش و برخوردار از ویژگیهای منحصر به فرد، بر علوم و فنون بسیاری احاطه دارند، معماران و معدنچیانی لایق‌اند و ... به گواهی تاریخ و اساطیر این موجودات از نیاکان و اجداد باستانی ما بسیار پیشرفته‌تر بوده‌اند، چرا که بشر آن روزگار بسیاری از مظاهر تمدن و دانش را از ایشان آموخته و آن‌گاه تمدن‌ها را پی ریخته است. بر مبنای برخی شواهد می‌توان احتمال داد که دیوان نیز چون پریان منشأ آسمانی داشته‌اند و علاوه بر آن قادر به سفرهای کیهکسانی و ساخت گردونه‌های پرنده بوده‌اند. بنا بر افسانه‌های تبتی غول برفی یا یتی از سیارات دیگر به زمین آمده است. افسانه‌های مذهبی اقوام پیشین از «اینکا» حاکی است که ستاره‌ها مسکونی بوده و خدایان (یا دیوان) از ستاره ثریا بر آن ستاره‌ها فرود آمدند، سنگ‌نشته‌های میخی سومری، آشوری بابل و مصریها هم همین تصویر را بدست می‌دهد: خدایان از ستارگان آمدند و دوباره به آن جا باز خواهند گشت. آنها توسط سفینه‌های جنگی یا قایقها از خلال آسمانها عبور کردند، آنها مجهز به سلاحهای وحشتناک بودند، اما قول داده بودند که به آدمی آزار نرسانند. (۱)

افسانه‌های مردم آمریکای جنوبی درباره دریاچه «تی تی کا کا» حاکی از آن است که حدود پنج میلیون سال قبل سفینه‌ای درخشان چون طلا، بر روی جزیره خورشید در دریاچه «تی تی کا کا» فرود آمده است. از آن عجیب‌تر زنی از سفینه بیرون آمده که به لحاظ اندام شبیه زنهای کنونی بوده و تنها تفاوت او صورت مخروطی شکل و چهار

انگشت پره‌دار و گوشهای درازش بوده است. نام این زن «اوریونا» * یا گوش‌دراز بود. او در کره زمین تمدنی بوجود آورد. (کاری که دیوان در سایر سرزمینها انجام دادند.) از این رو با یکی از موجوداتی که خرطوم در صورت داشتند و چهار دست و پا راه می‌رفتند ارتباط برقرار کرد و چهار کودک به دنیا آورد. «اوریونا» پس از مدتی سکونت در زمین سوار بر سفینه درخشان به آسمان پرواز کرد. (۲)

در متون کهن هند از دیوان یا خدایانی سخن رفته است که در قله‌های هیمالایا ساکنند و سوار بر گردونه‌های هوایی در میان آسمان و زمین مانور قدرت می‌دهند. «ویمانا» یا گردونه هوایی مضمونی شناخته شده و مشهور در هند باستان بوده است.

«کرونوس پل فیش» در کتاب «تفکرات غیر مادی» شرح روشنی از ماشینهای پرنده گذشته که برای ارتباط بین قارها و حتی لشگرکشی‌های بین سیارات استفاده می‌شده است ارائه داده، برخی از این ماشینهای پرنده به گونه‌ای ساخته شده بود که می‌توانست تا نواحی خورشیدی نیز سفر کند. (۳)

در ایران عصر جمشید نیز تخت پرنده جمشید نمونه‌ای از یک ماشین پرنده افسانه‌ای بشمار می‌رود. «طبری» نوشته است که به فرمان جم گردونه‌ای از آبگینه برای او ساختند و شیاطین در آن شدند، به نوشته «ثعالبی» جم فرمان داد تا گردونه‌ای از عاج و ساج بسازند و آن را با دیبا بپوشانند و در آن سوار شد و دیوان را فرمود تا آن را بر شانه‌های خود بردارند. (۴) در شاهنامه می‌خوانیم که جمشید:

به فرکیانی یکی تخت ساخت	چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی، دیو برداشتی	ز هامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته بر او شاه فرمانروا

به جمشید بر گوهر افشانند مر آن روز را روز نو خواندند
و همچنین آنچه در افسانه‌های شرقی قالیچه پرنده سلیمان لقب گرفته است، نیز
نوعی وسیله هوانوردی بوده است که با نیروی باد به کار افتاده و ساخته دست پریان یا
دیوان بوده.

«خورخه لوئیس بورخس» در کتاب «موجودات خیالی» درباره سرزمین دست
مضحک در چین کهن می‌نویسد: در آن سرزمین مردم یک دست و سه چشم دارند و به
غایت هنرمندند و گردونه‌های پرنده‌ای می‌سازند که سوار بر آنها با باد سفر می‌کنند. (۵)
اخباری از این گونه بسیار است؛ و در همه آنها رانندگان و سازندگان مرکبهای
هواپیما و یا فضاپیما موجوداتی عجیب‌الخلقه‌اند، خدایان یا دیوانند که از قدرتی
فوق‌العاده برخوردارند. این مسافران کهکشانی در نقاط مختلف جهان پیاده شده و بذر
آگاهی و دانش و فرهنگ و تمدن رامی‌پراکنند. دسته‌ای از این مسافران آسمانی با عنوان
«گوش درازها» در آمریکای جنوبی پایه گذار تمدنهای «اینکا» و «مایا» می‌شوند، گوش
درازان دیگر نیز که در حقیقت نسلی فضایی بشمار می‌روند همین نقش را در سایر نقاط
زمین ایفا نمودند.

«طبق روایات گذشته در جزیره «استر» دو نوع نژاد که به درازگوشها «هانائوایپه»
و کوتاه گوشها «هانائوموکو» معروف بوده‌اند زندگی می‌کرده‌اند، گوش درازها با پوست
سفید و موهایی به رنگ سرخ انسانهایی فعال و غیرتمند بشمار می‌رفتند، اما کوتاه گوشها
انسانهایی عاصی و طغیان‌گر بشمار می‌آمده‌اند که بر همگان حکومت می‌کرده‌اند.

«هیبردال» در کتاب خود بنام «آکو - آکو» تأثیر نژاد درازگوشها را در پیشرفت
مردمان جزایر روشن می‌کند، در حقیقت اینان که در افسانه‌ها به شکل گوش درازها با
رنگ پوست سفید و سایر خصوصیات فیزیکی معرفی می‌شوند از وجود قومی

روشنفکر حکایت می‌کنند ... در این افسانه‌ها به قدرت شگرف آنها در زمینه ساختمان‌سازی، کشتیرانی، علم و صنعت و هندسه اشاره شده است. (۶)

اینها کرداری است که در اساطیر اسلامی و ایرانی به دیوان (در داستان جم و سلیمان) و در سایر اساطیر (قومی) به خدایان متسبب شده است.

در فرهنگ اسلامی نیز یادمانهایی از گوش‌درازاها به چشم می‌خورد، اما اینان در این‌جا چهره نیکی ندارند و منشأ خیر و برکتی نیستند: قوم مشهور به یاجوج و ماجوج دو قبیله‌اند از نسل یافث بن نوح که گوشهایی دراز دارند بر آن گونه که چون شب فراز آید یکی در زیرافکتند و دیگری به عنوان لحاف بر سرکشند، موجوداتی‌اند کوتاه اندام و پهن صورت که نیشهای آنها مانند درندگان است و بجای ناخن منقار دارند، بر پشت آنها پوست و دارای دو دم بزرگ می‌باشند و مثل کبوتر یکدیگر را فرا می‌خوانند و مانند سگ عو عو می‌کنند. (۷)

«قزوینی» در «عجایب المخلوقات» درباره این قوم چنین می‌نگارد: «ایشان قومی‌اند که عدد ایشان جز خداوند نداند و قامت ایشان به قدر هم قامت مردم بود و ایشان را زناب (دمها) و مخالب (منقارها) بود همچون سباع. یکی از ایشان بسیاری بزاید و معاش ایشان چیزها باشد که از دریا به کنار افتد.

«منسک» (از همین قوم) قومی‌اند در جهت مغرب به قرب یاجوج و ماجوج و گوش ایشان چون گوش فیل بود و هر گوش چون گلیمی یکی فرش سازند و دیگری لحاف! گروهی دیگر به نزدیک سد سکندر در میان کوهها باشند، بالای کوهها به قدر ۵ شب، روی ایشان پهن بود و پوست ایشان سیاه و بر آن نقطه‌های زرد سفید. (۸)

در سنت هندو یاجوج و ماجوج معادلند با دیوهایی موسوم به «کوکا»* و

«ویکوکا»* که نامشان نیز بنام یا جوج و مأجوج شباهت دارد. «جوزف گتر» در مقدمه کتاب خود^(۹) آن جا که از شکل‌گیری اعتقاد به روح خانوادگی در یک قبیله سخن می‌گوید، منشأ این باور را داستان زیر می‌داند: به یاد دارم که روزی در جنگل آتش در درختان افتاد، وحشت‌انگیزترین آتشی که می‌توان تصور کرد، مانند جانوری عظیم از تپه بالا آمد و سر راهش هرچه بود بلعید، به هر سو نگریدم و راه‌گریزی نیافتیم، اگر به پایین تپه می‌دویدیم به دل آتش می‌رفتیم و اگر به سوی بالا می‌شدیم آتش از ما پیشی می‌گرفت و هلاک می‌شدیم، سرانجام به چالاکی گودالی کندیدم و در آن منتظر ماندیم، بعد بی آن که گزندی به ما رسیده باشد بیرون آمدیم، روان (هاباکا) نگهبان ما بود، روح خانواده ما در تن وزغی جایگزین است. وزغی نه مانند وزغهای معمولی، او وزغی است به اندازه آن تل، تنها یک چشم دارد، اما تمام سر او از گوش پوشیده شده است. روی پیشانی او شاخ زرّینی دیده می‌شود و ما آن روز که جنگل آتش گرفت او را به چشم دیدیم.

راوی این حکایت بین نجات معجزه‌آسای خویش و همراهانش از آتش و موجود وزغ‌گونه‌ای که به چشم دیده است ارتباط برقرار می‌کند و همچنین می‌پندارد که این موجود روح خانوادگی آنهاست و اوست که در این واقعه آنها را از مرگ حتمی نجات بخشیده است.

جنبه افسانه‌ای روایت فوق بی‌گمان تصویری است که راوی داستان از موجود وزغ‌گونه به عنوان روح خانواده خویش ارائه داده است. و آنچه که واقعیت داشته اصل ماجرای است که اتفاق افتاده.

از موجودات وزغ‌گونه (با توصیفات مشابه) در سایر منابع اساطیری و دینی نیز

سخن در میان است، این گونه عجیب از موجودات افسانه‌ای را نیز شاید بر اساس برخی قراین بتوان در رده قوم یا جوج و مأجوج رده‌بندی نمود. در «عجایب المخلوقات» از موجودی شگفت موسوم به «شیخ‌الیهودی» یاد شده است: ابو حامد اندلسی گوید: «شیخ‌الیهودی» حیوانی است روی او چون روی آدمی و تن او چون تن صدف (قورباغه) و لیکن حجم او مقدار گوساله باشد و بر او موی چون موی گاو و او را «شیخ‌الیهودی» از آن رو خوانند، زیرا که شب شنبه از بحر بیرون آید و هیچ نخورد و در آب نرود و چون شب یکشنبه شود و آفتاب نبود فرورود. (۱۰)

«تعلیمات دون‌خوان» نوشته «کارلوس کاستاندا» کتابی است که به شرح تعلیمات و آموزشهای ویژه یک مرد سرخ‌پوست می‌پردازد، در این کتاب از موجودی بنام «مسکال» سخن گفته شده که در مکزیک دیده شده است، موجودی که بنا بر باورهای مکزیکی به اشکال مختلفی در می‌آید. «دون‌خوان» از «مسکالیتو» به عنوان راهنمای خود یاد می‌نماید.

«دون‌خوان» به من گفت: من تصمیم گرفته‌ام رموز مربوط به «مسکالیتو» را به تو پیاموزم. به او گفتم: آیا مسکالیتو با شخص صحبت می‌کند؟
جواب داد: بله! اما نه به صورت کلمات.

«مسکالیتو» موجودی شبیه انسان است، موجودی آرام چون یک کودک اما بعضی اوقات وحشتناک می‌شود. با کسانی که دوستش ندارند خشن و وحشتناک است. راوی «تعلیمات دون‌خوان» نهایتاً در کوهستان موجود افسونگر و شگفت (مسکالیتو) را می‌بیند: «صدای مشخص چند انسان به گوشم خورد که با صدای بلند حرف می‌زدند... ایستادم، از بین سنگهای بزرگ یک صدای موزیک عالی به گوش می‌رسید. در پای یک تخته سنگ مردی را دیدم. به او نزدیک شدم، تا آن که تقریباً (نزدیک) او

فرار گرفتم، سرش را چرخاند و به من نگاه کرد.

چشمانش مانند آبی بود که به تازگی دیده بودم! آنها حجیم بودند و رنگ سیاه و طلایی ساطع می‌کردند، سرش مثل توت‌فرنگی نوک تیز بود. پوستش سبز رنگ بود و با زگیلهای بیشماری نقطه به نقطه به نظر می‌رسید. شنیدم که با من صحبت می‌کند، اول صدایش نرم مثل یک نسیم ملایم بود

من آن شب صدای او را (به صورت موسیقی) بارها شنیدم. او چشمانش را از من برگرفت و مثل کریکت که در فاصله ۵۰ متری است می‌جهید، او مرتباً می‌جهید و بعد رفت. (۱۱) موجودی که نویسنده کتاب «تعلیمات دون‌خوان» از او سخن می‌گوید، ویژگیهای خاصی دارد:

۱- وجود فیزیکی و خارجی دارد، جسم دارد و صرفاً مفهومی خیالی و وهمی نیست.

۲- شبیه انسان گاه آرام است و گاه نیز خشن و وحشتناک می‌شود.

۳- رنگ پوستش سبز است و بر آن زگیلهای بیشماری وجود دارد.

۴- سرش چون توت‌فرنگی نوک‌تیز به نظر می‌آمده.

۵- با افراد سخن می‌گوید، اما به صورت ملودی و موزیک.

۶- بجای راه رفتن بر زمین (مرتباً) می‌جهد.

این گونه به نظر می‌آید که این موجود غریب نیز نمونه‌ای دیگر از موجودات وزغ‌گونه باشد که به آنها اشاره شد. منتهی در این حکایت نکات تازه‌تر و افزونتری درباره این گونه موجودات آمده است.

در آثار دیرین ایرانی نیز اشاراتی به موجودات وزغ‌گونه شده است، در یکی از این روایات تن اهریمن به تن وزغ مانند شده است:

- او (اهریمن) را تن وزغ دیس بی ارزش است. (۱۲)

- «هرمزد» برای صلاح آن تن زشت شبیه وزغ اهریمن را چون جوان پانزده ساله‌ای به جهی نشان داد. (۱۳)

- او (زروان) فرجام نگرانه نیرویی از سرشت خود اهریمن یعنی تاریکی که ... وزغی سیاه و خاکسترگون بود به سوی اهریمن فراز برد. (۱۴)

در «مکاشفه یوحنا» (قسمتی از انجیل که از وقایع آخر الزمان خبر می‌دهد) نیز از ارواح ناپاک! شبیه قورباغه سخن گفته شده است که در وقایع آخر دنیا رخ می‌نمایند: سه روح ناپاک دیدم که به شکل قورباغه در آمدند و از دهان اژدها و آن جاندار خبیث (حیوان وحشی) و از دهان آن پیامبر دروغین بیرون پریدند. این روحهای ناپاک که می‌توانند معجزه هم بکنند به سراغ تمام فرمانروایان جهان رفتند تا در آن روز عظیم «داوری خدا» آنها را به ضد خداوند (ظاهراً مقصود رهاننده موعود است) وارد جنگ کنند. (۱۵) روایات ایرانی و مسیحی از این موجودات، تصویری اهریمنی ترسیم می‌کنند، از این روایات می‌توان دریافت که اینان در گذشته وجود داشته‌اند و در آخر الزمان نیز مجدداً ظاهر خواهند شد و به خودنمایی خواهند پرداخت.

اما با چه کسوتی؟ و اساساً این موجودات شگفت چه ماهیتی دارند؟ کیستند و چه می‌خواهند؟ آیا اینان همان دیوان اساطیری گذشته نیستند؟

برابر روایات ادیان یا جوج و مأجوج و ارواح ناپاک مجدداً در فرجام جهان تحت فرمان دجال (که خود دیو یا غولی است) به کنشهای شیطانی خواهند پرداخت. در فصل آتی اگرچه خوانندگان با معماهای تازه‌ای مواجه خواهند شد اما این معمای تازه با آن معمای کهن بی‌ارتباط نیست و شاید در حل آن مؤثر افتد.

📖 یادداشتهای گفتار نهم:

- ۱- اریک فون دنیکن، ارابه خدایان، ترجمه محمدعلی نجفی، چاپ سوم، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۸، ص ۷۷.
- ۲- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم آرا، انتشارات سپنج، ۱۳۶۹، ص ۴۸.
- ۳- روبرت شارو، سفر به دنیاهای ناشناخته، ترجمه ابوالفضل حقیقی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸.
- ۴- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۵۷.
- ۵- خورخه لوئیس بورخس، کتاب موجودات خیالی، ترجمه احمد اخوت، شرکت فرهنگی هنری، آرست، ۱۳۷۳، ص ۸۶.
- ۶- چارلز برلیتز، مثلث ازدها، ترجمه قدیر گلکاریان، انتشارات سمور، ۱۳۷۰، ص ۲۴۲.
- ۷- محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۴۵۹.
- ۸- عجایب المخلوقات قزوینی، چاپ مهارت، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۱، ص ۴۵۹.
- ۹- جوزف گتر، سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، چاپ اندیشه، ۱۳۵۰، ص ۷.
- ۱۰- عجایب المخلوقات قزوینی، چاپ مهارت، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۴.
- ۱۱- کارلوس کاستاندا، تعلیمات دون خوان، ترجمه حسین تیر، انتشارات شباهنگ،

۱۳۷۱، ص ۱۲۰.

یک معلّمه ایرلندی که از نزدیک سرنشینان یک بشقاب پرنده را بر روی زمین دیده است شیوه حرکت آنها را بر روی زمین بطریقه جست‌های دوپایی (چون خرگوش) توصیف نموده است.

شرح کامل این ماجرا را می‌توانید در کتاب بشقاب پرنده، تألیف پ. زرنگار، انتشارات زرّین، صفحه ۲۰۸، مطالعه نمایید.

۱۲- امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۴۹.

۱۳- مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، انتشارات طوس، ص ۵۴.

۱۴- امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۵۰.

۱۵- انجیل عیسی مسیح، مکاشفه یوحنا، انتشارات آفتاب عدالت، ص ۳۵۰.

(۱۰)

«موجودات افسانه‌ای در عرصه‌های واقعی»

در قرن حاضر، خصوصاً از نیمه این قرن به این سو گزارشات بسیار از دیدار مردمان کره زمین با انسانهای وزغ‌گونه در سرتاسر جهان خبر داده‌اند. موجوداتی که از تکنولوژی پیشرفته‌ای برخوردارند، اینان سرنشینان سفاین پرنده ناشناخته مشهور به یوفوها هستند! در این گزارشات سرنشینان اشیاء پرنده ناشناخته با مشخصات بالنسبه متفاوتی معرفی می‌شوند، اما گروه بزرگی از این میان، شباهتهای بسیار نزدیکی با نمونه‌های اساطیری گذشته دارند. برای روشن شدن موضوع خلاصه‌ای از چند گزارش واقعی از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

الف) کاپیتان «مارویک»، ۴۷ ساله، متأهل، ساکن «کوکابیج» ایالت کالیفرنیا، خلبان هواپیمای باربری؛ او در یک سفر هوایی، مورد تعقیب یک بشقاب پرنده قرار می‌گیرد و این تعقیب و گریز منجر به سقوط هواپیمای او در جنگل می‌شود. «مارویک» جان سالم بدر برده و موفق می‌شود سفینه عجیب و سرنشینان آن را از فاصله نسبتاً نزدیکی ببیند. مشخصاتی که او ارائه می‌دهد مربوط است به یکی از سرنشینان سفینه که در داخل سفینه قرار داشته است: «جدار خارجی سفینه برآمده بوده و پوشش آن کنار رفته بود، بطوری که من می‌توانستم داخل سفینه را بینم. موجودی که در داخل سفینه بود، عجیب، زشت و رعب‌انگیز بود. گوشهایش بلند بودند، مثل گوش خرگوش مستقیم و کشیده، موهای سرخ‌رنگ داشت از همه عجیب‌تر رنگ پوست چهره او بود، رنگ آن سبز بود و شاید در نظر من اینطوری می‌نمود.»^(۱)

ب) دو شکارچی از اهالی دهکده «هیگوله» در ۶۹۳ کیلومتری بندر ماهیگیری

«لومیتسکو» (ایالت متحده) مشاهدات خود را اینچنین بیان می‌کنند: از درون سفینه چهار انسان خردسال بیرون آمدند، نفر پنجم نیز بیرون آمد، لباس او سبز بود و مثل اکلیل می‌درخشید، چهره مسخ شده یکی از آنها از پشت نقاب شیشه‌ای که بر چهره داشت دیدم او بی‌نهایت زشت بود، چهره‌ای شبیه وزغ مسخ شده داشت، مثل تن وزغ دانه‌هایی روی پوست صورتش بود. این دو شکارچی چند لحظه بعد با یکی از این موجودات درگیر می‌شوند و بسختی از او کتک می‌خورند. (۲)

ج) همسر یک سوزن‌بان راه آهن در روسیه سه مهمان ناخوانده را که بدون اجازه وارد خانه‌اش شدند، چنین وصف کرده است: «صورت آنها درست مثل یک خوک، خوک مسخ شده و لاغر، شاید با تشبیه چهره آنها به قورباغه بتوانم توصیف بهتری کرده باشم. آنها چشمان ریز و درخشانی داشتند که در اولین نگاه در چهره‌شان مشخص بود و مثل چشم گرگ در زیر نور تند می‌درخشید، مثل این بود که لامپ کوچک سرخ رنگی جای چشم و زیر پیشانی بزرگ آنها می‌درخشید. (۳)

محققان پرونده‌های مربوط به «یوفوها» را بطور کلی به پنج دسته متمایز تقسیم می‌کنند. دانشمندان برای این موجودات منشأ فضایی قائلند و معتقدند که آنها از پنج سیاره متفاوت با موجوداتی مختلف به زمین می‌آیند، آنها از حضور یکدیگر در روی زمین آگاه هستند و به نوعی با هم ارتباط دارند. (۴)

د) «ژان لودویک» یک مهندس فرانسوی شاغل در مکزیک که از نزدیک با گونه‌ای از این موجودات برخورد داشته است چنین می‌گوید: سه موجود که معلوم بود باید اندام بلند و نیرومندی داشته باشند، آنها از دور چون سه گوریل بزرگ و نیرومند می‌نمودند، سر آنها بزرگ و نسبت به بدنشان غیر عادی بود که حتی از فاصله دور و در شب می‌شد بزرگی سر آنها را تشخیص داد، هر سه موجود سرهای بزرگی داشتند... به

آسانی می شد دید که سر آنها بیضی شکل است، آنها بدنی پوشیده از مو درست مثل یک گوریل بزرگ داشتند، آنها پوششی شبیه نایلون و به رنگ سبز به تن داشتند، این پوشش بقیه ای بلند داشت که گردن آنها را درست تا زیر چانه می پوشاند. (۵)

ه) خلبان یک هواپیمای «اف ۷۶» نیروی هوایی آمریکا که برفراز آسمان و بوسیله دوربین توانسته است سرنشینان یک بشقاب پرنده را در درون سفینه مشاهده کند آنها را این گونه توصیف می نماید: ... من با دوربین آنها را می بینم، سرهای بزرگی دارند ... گوشهای بزرگی دارند ... پوست صورتشان چین خورده مثل پیرهای ما ... خدای من چقدر زشت هستند، موهایشان بلند است لباسهای درخشانی به تن دارند یک پارچه تا زیر گلویشان را می پوشاند، چشمان بزرگی دارند که زیر نور چراغ می درخشد. (۶)

شاهدان دیگری نیز درباره موجودات عجیب سخن گفته اند که برای جلوگیری از اطاله کلام بی هیچ توضیح اضافی توجه خوانندگان را به مشخصات ویژه ای که از خلال سخنان ایشان استخراج شده است جلب می نمایم.

□ آنها دو موجود قدبلند بودند که لباس تنگی بر تن داشتند لباس آنها به گونه ای بود که حتی صورتشان را می پوشاند. (۷)

□ آنها دارای دو چشم براق، مثل دو چشم گربه یا گرگ که در زیر نور بدرخشد هستند درست مثل این که دو لامپ کوچک زیر پیشانی آنها روشن است. (۸)

□ مثل تن وزغ دانه هایی بر روی پوست صورت آنها بود. (۹) بر روی پوست آنها دانه هایی مثل دانه های تن وزغ یا سوسمار دیده می شد. (۱۰)

□ همه انسان نماها کوچک نیستند بعضی از آنها از دو متر بلندترند، در آرژانتین کارگران یک کارخانه، انسان نماهایی با قد حدود ۳ متر دیده اند. (۱۱)

□ مردانی بلند و لاغر - موجوداتی شبیه به اسکلت انسان با چشمانی چون دو گوی سرخ

و گروه دیگر از انسانهایی که فقط یک چشم در وسط پیشانی داشته‌اند و پوستشان مثل قورباغه بوده است. (۱۲)

مشخصات کلی و متمایز موجودات شبه انسانی که از آنها یاد شد در موارد ذیل قابل فهرست است:

- ۱- مردان بلند و لاغر: مردانی بزرگ و نیرومند، مردان کوچک اندام (با ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی متر قد) که بیشتر از سایر گونه‌ها مشاهده شده‌اند.
- ۲- سرهای بزرگ و بی تناسب نسبت به بقیه بدن (سرهای بیضی شکل و یا مخروطی).
- ۳- موجوداتی زشت و رعب‌انگیز.
- ۴- بدن دسته یا دسته‌هایی از ایشان پوشیده از پوست.
- ۵- لباسهای آنها یک تکه است (در حدی که چانه و صورتشان را می‌پوشاند).
- ۶- رنگ لباس اکثریت آنها سبز است (علاوه بر آن رنگ بدن بسیاری از اینان نیز سبز گزارش شده است!)
- ۷- آنها دارای چشمهای برّاق و درخشنده‌ای هستند.
- ۸- گروهی از این موجودات تنها دارای یک چشم آن هم در وسط پیشانی و پوستی شبه قورباغه بوده‌اند.
- ۹- این موجودات گوشهای بزرگی چون گوش خرگوش داشته‌اند.

یادداشت‌های گفتار دهم:

- ۱- بشقاب پرنده، پ. زرنگار، انتشارات زرین، بی تا، ص ۱۰۹.
- ۲- مأخذ پیشین، ص ۱۶۴.
- ۳- همان مأخذ، ص ۲۲۰.
- ۴- همان مأخذ، ص ۲۴۶.
- ۵- همان مأخذ، ص ۲۸۰.
- ۶- همان مأخذ، ص ۱۴۵.
- ۷- ژان پیربوره، آنسوی فضا، ترجمه محمدجواد پاکدل، نشر اشکان، بی تا، ص ۹۳.
 - ۸- بشقاب پرنده، ص ۱۶۱.
 - ۹- مأخذ پیشین، همان ص.
 - ۱۰- همان مأخذ، ص ۲۰۷.
- ۱۱- ژان پیربوره، آنسوی فضا، ترجمه محمدجواد پاکدل، ص ۳۱۴.
- ۱۲- بشقاب پرنده، ص ۲۰.

(۱۱)

«رجعت اسطوره‌ها»

امروزه اگر از اساطیر سخنی در میان است، بیش از همه سخنی است که در مقام تحلیل و تفسیر و گاه توجیه و حتی تکذیب روایات اساطیری ایراد می‌شود. عصر اساطیر در نگاه پژوهشگران و مفسران روایات کهن در گذشته بیش از تاریخ پایان یافته است. روایات اساطیری اگر با معیارهای دانش روز قابل تفسیر باشند و تفسیر شوند دیگر اساطیری و رازآمیز به شمار نخواهند رفت و اگر یافته‌های کنونی علمی در مقام تحلیل آنها ناتوان ماند که باز با مشکلی تازه مواجهند، غیر علمی‌اند و زاده تخیلات و اوهام و بهر روی فاقد ارزش تحقیقی و علمی! این موضوع را درباره عمده روایات اساطیری که تاریخ مصرف دارند یعنی در زمانی معین به نقطه اوج رسیده، از اوج نزول کرده و پایان یافته‌اند (و بصورت روایات و حکایات مکتوب و منقول در آمده‌اند) شاید بتوان موقتاً صادق دانست. اما سخن در آن گونه از روایات اساطیری است که تعاریف اسطوره به تمامی بر آنها منطبق است و در عین دارا بودن شرایط کامل یک اسطوره متوقف به دوران اساطیر نمی‌شوند و اساساً قرار است در آینده نمودار شوند و به صراحت خبر از حضور چهره‌های اساطیری در زمانی از آینده می‌دهند. آینده‌ای که در مقام مواجهه با دانش و تکنولوژی امروزین رو به واقعگرایی و رئالیسم مطلق دارد.

اسطوره ناجی موعود، اسطوره‌های منفی ضحاک در اساطیر ایرانی، دجال در روایات یهودی، مسیحی، و اسلامی و اسطوره‌هایی که از فرجام جهان خبر می‌دهند از این جمله‌اند.

دجال چهره‌ای است اهریمنی که با جریانات آخرالزمان مرتبط است و بر نقش

مؤثر او در فتنه‌انگیزیهای آخرالزمان در روایات ادیان تأکید شده است. او دیر زمانی است که زنده است و تا روز موعود رخ نخواهد نمود. «دجال در فرهنگها به معنی کذاب و دروغ‌باف، آمده است. برخی هم آن را ضدّ خدا مرکب از دج، دژ = ضدّ، آل = خدا و ضدّ مسیح* معنی کرده‌اند. دجال مدعی چرخاندن چرخ (متهی در جهت معکوس حرکت طبیعی) است. در سنت مسیحی او ظهور ثانوی مسیح است و نقش او را به نحوه مسخره آمیزی تقلید خواهد کرد. (۱)

یک‌گزارش تاریخی از عصر پیامبر (ص) خبر از حیات دجال در جزیره‌ای از جزایر مغرب می‌دهد: «روزی پیامبر اکرم (ص) چون از نماز فارغ شد، بر منبر نشست در حالی که می‌خندید، پس فرمود: هر کس در جای نماز خود بنشیند، آن گاه فرمود: آیا می‌دانید شما را برای چه جمع کردم؟ گفتند: خدا و رسول (ص) او داناترند. فرمود: بدرستی که من قسم به خدا شما را جمع نکردم برای ترغیبی و نه برای ترسانیدنی و لکن جمع کردم شما را زیرا که «تمیم» مردی نصرانی بود پس آمد و بیعت کرد و اسلام آورد و خبر داد مرا به حدیثی که موافق بود آنچه را که من خبر دادم شما را از مسیح دجال.

خبر داد مرا که سوار کشتی شد. در کشتی در دریا با سی نفر از لخم و جذام، پس موج یکماه ایشان را در دریا چرخ می‌داد، پس به ساحل جزیره‌ای رسیدند در دریا نزدیک مغرب آفتاب. پس داخل جزیره شدند، حیوانی را ملاقات کردند پر موی که شناختند پس و پیش آن را از بسیاری مو پس به او گفتند: وای بر تو کیستی؟ گفت: من جاسه‌ام. گفتند: جاسه چیست؟ گفت: ای قوم بروید در نزد این مرد در دیر زیرا که او بسیار شایقست به خبر دادن به شما. گفت: چون نام مردی را برد برای ما ترسیدیم از او مبادا که شیطان باشد، سپس به شتاب رفتیم تا داخل دیر شدیم. سپس دیدیم در او انسانی

را که در خلقت اعظم انسانی بود که دیده بودیم. در قید سختی بود، دستهای او را جمع کرده بودند به گردن او، از زانو تا کعبش به آهن بسته بودند. (در این جا رسول اکرم (ص) به شرح گفتگوی مسافران با موجود عجیب می پردازند تا آن که موجود عجیب خود را چنین معرفی می کند): من شما را خبر دهم از خود، من مسیح دجالم، بدرستی که زود است اذن دهند مرا در خروج پس خروج می کنم و سیر می کنم در زمین پس نمی ماند قریه ای مگر آن که نزول می کنم در آن جا. (۲)

این گزارش که از وجود دجال در عصر رسول اکرم (ص) خبر می دهد و توسط آن حضرت تأیید نیز شده، سند اصلی است که در ادامه این بحث به کار می آید.

در اساطیر ایرانی روایت به زنجیر کشیده شدن ضحاک مشابه داستان دجال در روایت فوق است. ضحاک در منابع ایران تجسم نیروی شر است. پنج عیب آز، پلیدی، سحر، جادو و لاابالی گری و دروغ به او نسبت یافته است. (۳)

«ضحاک پس از هزار سال فرمانروایی، سرانجام بدست فریدون از پای در می آید، به گونه ای که در شاهنامه آمده، ضحاک در حالی که غرق در آهن بود و به یک دست، دشنه ای آبگون داشت در کاخ خویش به ستیز با فریدون می پردازد. فریدون با گرز گاو سر خود بر سر ضحاک می کوبد و هنگامی که می خواهد کارش را بسازد ناگهان:

بیامد سرورش خجسته دمان	مزن گفت کساو را نیامد زمان
همیدون شکسته ببندش چو سنگ	ببر تا دو کوه آیدت پیش تن
به کوه اندر به بود بند او	نیاید برش خویش و پیوند او

و بدین گونه ضحاک بی آن که کشته شود به بند کشیده می شود. (۴)

«در هزاره هوشیدر ضحاک زنجیر خود را خواهد گسست و ثلث مردمان و

ستوران و مخلوقات ایزدی را نابود خواهد کرد.» (۵)

«روایات پهلوی» می‌گویند: در آن هزاره ضحاک از بند برهد و خدایی (= فرمانروایی) بر دیوان و مردمان را فراز گیرد (= به عهده گیرد) چنین می‌گوید که: هر که آب و آتش و گیاه را نیازارد پس بیاورید تا او را بجوم، ...

... ضحاک آن اندازه زمان کند که یک چهارم گوسفندان ایرانشهر را بجود. (۶)
در داستانهای «اسکاندیناوی» نیز روایتی وجود دارد که با حکایت دجال و ضحاک شباهت بسیار دارد: «لوکی»* (دیو آتش) خدایی شرور و نیرنگ‌باز است که پس از آزارسانی‌های فراوان سرانجام بدست خدایان دیگر گرفتار می‌شود، «لوکی» را به غاری بردند و در آن سه سنگ بزرگ نهادند و در هر یک از آنها سوراخی کردند و سپس «لوکی» را با «زنجیرهای آهنین» به آن سنگها بستند که یکی از زنجیرها زیر شانه‌ها و

* - Loki

دیگری زیر پهلوها و سومی زیر زانوانش کشیده شد، لوکی بدین گونه تا پایان جهان در آن حال زندانی خواهد بود. (۷) در روز تیره خدایان (که بر اساس اساطیر نروژی روزی است که) «لوکی» و همراهانش زنجیرهای خود را پاره می کنند و آماده نبرد با خدایان می شوند. این نبرد پیروز ندارد و همه نابود می شوند و دوباره زمینی دیگر، با خدایان و آدمیان دیگری برپا می شود و همه در صلح می زینند. (۸)

می بینیم که بر مبنای روایات فوق به نحوی می توان ضحاک را در اساطیر ایرانی و لوکی خدای آتش در اساطیر اسکاندیناوی را با دجال یا ضد مسیح در روایات یهودی، مسیحی و اسلامی برابری داد. در فرهنگ اسلامی «دجال» نام فردی است مکنی به «ابو یوسف» که در آخر الزمان و پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) پیدا شده و در دوره چهل روزه یا چهل ساله خود دنیا را پر از ظلم و کفر نماید، سرانجام مهدی موعود (عج) او را دفع کند. عامه مردم معتقدند که در آخر دنیا از محل یک دکان عطاری معروف به چاه دجال در اصفهان بیرون می آید. (۹) امیرالمؤمنین علی (ع) در پاسخ «اصبغ نباته» یکی از یاران خویش که درباره دجال از آن حضرت پرسید، چنین فرمود: «آگاه شوید دجال «صائب بن صید» است و شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب کند و در بلده ای که اصفهان نام دارد و از دهی که معروف به یهودیه است خروج می کند، چشم راستش از اصل خلقت ندارد، بطوری که گودی حدقه اش نیست و دیگری که در پیشانی اش است مانند ستاره صبح و در چشمش مانند پارچه گوشت چیزی گویا با خون ممزوج است و در میان دو چشمش لفظ کافر نوشته شده، بطوری که همه کس آن را می خواند خواه نویسنده باشد و خواه نه، بدرستی که بسیاری از تابعان او در آن روز اولاد زنا و صاحبان طیلسانهای سبز می باشند و آن پارچه ای است که مانند رداء بر سر و دوش انداخته می شود. (۱۰) «مفضل بن عمر» از امام صادق (ع) نیز روایتی نقل می کند به این

مضمون که در روز اول خروج دجال هفتاد هزار از یهود و اعراب و زنان و علاقه‌مندان به شرب خمر و اصحاب لهو و لعب به او می‌پیوندند، جادوگران انسی و جتی دور او جمع می‌شوند و ابلیس و شیاطین سرکش همراه او هستند ... (۱۱)

دجال در روایات پیشین به صورت اژدها یا دیو نمایانده شده است. (۱۲) در «مکاشفه یوحنا» نیز از او به صورت غولی یاد شده که از چاه بی‌ته بیرون خواهد آمد و به مبلغان آیین خداوند اعلان جنگ خواهد داد. (۱۳)

دجال را با هیتی عجیب توصیف کرده‌اند: صورتی دارد آبله‌رو که یک چشم او مسخ شده و چشم دیگرش در وسط پیشانی مانند ستاره صبح می‌درخشد و کلاهش به قدر کوه بزرگی است و قدش نزدیک به بیست ذراع و به روایت «طبری» تمام آب دریاها تا زانوی او بیشتر نباشد. (۱۴)

این نشانه‌ها یادآور غولان اساطیری یونان نیز هست. غولان یک چشم ساکنان یک جزیره‌اند و اولیس قهرمان ادیسه در سفر دریایی خود به جزیره ایشان می‌رسد. این غولان که آیینی ندارند و به خدایان جاودانی می‌گروند بر فراز کوه‌های بلند در میان غارهای میان تهی جای گزیده‌اند. (۱۵) در یونان غولان یک چشم به «سیکلوپها» معروف بودند، مشهورترین آنها «پولی‌فم» بود که اولیس و دوستانش را زندانی کرد. او پس از خوردن چند نفر از دوستان اولیس توسط او کور شد. (۱۶)

«گنگورا» در غزلی که در آغاز قرن هفدهم سرود «پولی‌فومه» را چنین توصیف نموده است: این پسر ناقص پوزئیدون (نپتون)

سرآمد بود جمله معلولین را

منور گردی پیشانی از تک‌چشمی، درخشان‌تر از هر ستاره‌ای.

غولی یک چشم که در نظرش سبترترین سنوبر، چوبدستی سبکی را می‌مانست و

در دستان عظیمش نی نحیفی، چوبدستی که روزی عصا و روز دگر چماق شبانی بود. (۱۷)

می بینیم که شباهت دجال (به عنوان دیو یا غول) با غولان اساطیری یونان بسیار است. دجال غول یا دیوی است با یک چشم، چشمی در وسط پیشانی که به تعبیر حضرت علی (ع) چون ستاره صبح می درخشد و این همان تعبیری است که درباره چشم «پولی فومه» یک چشم، به عنوان درخشنده تر از هر ستاره به کار رفته است. از مجموع آنچه درباره دجال آمد می توان مشخصات ذیل را برای او برشمرد:

۱- دجال در جزیره ای در طرف جزایر مغربیه (در غار یا دیری) به زنجیر کشیده شده و زندانی است تا زمان فتنه انگیزیش فرا رسد. (۱۸)

۲- روایات عامه از ظهور دجال از نقطه ای بنام «چاه دجال» سخن گفته اند (یوحنا نیز ظهور او را از درون چاه دانسته است).

۳- دجال آبله روست و تنها یک چشم در وسط پیشانی دارد که چون ستاره صبح درخشنده است.

۴- کله اش به قدر کوهی بزرگ است و قامتش بیست ذراع.

۵- تابعان او در روز خروجش اولاد زنا، صاحبان طیلسانهای سبز و جادوگران و شیاطین می باشند.

حال در مقام نتیجه گیری خوب است فهرست مشخصات دجال را با مواردی که درباره سرنشینان سفاین ناشناخته در فصل پیشین آمد مقایسه و مطابقت نماییم.

□ بر اساس روایات ما دجال آبله روست. گزارشات شاهدان عینی درباره برخی از سرنشینان سفاین پرنده گویای آن است که بر روی پوست بدن و صورت آنها دانه هایی چون دانه های روی پوست قورباغه و سوسمار وجود داشته است.

□ کله‌اش بقدر کوهی بزرگ است و قدش بیست ذراع (فرهنگ اساطیر)، اگر رنگ اغراق را از این گفتار بزدائم مشابهت دارد با سرهای بزرگ و بیضی شکل که نسبت به بقیه بدن بی تناسب بوده است (با توجه به گزارش ژان لودویک فرانسوی و دیگران در فصل قبل)

قد بلند بیش از ۲ متر و بعضاً سه متر با توجه به مشاهدات کارگران یک کارخانه در آرژانتین.

□ چشم دجال چون ستاره صبح می درخشد (اکثریت کسانی که موجودات انسان‌نما را دیده‌اند چشمان آنها را برّاق و درخشنده (چون لامپ) توصیف کرده‌اند.

□ دجال دارای یک چشم آن هم در وسط پیشانی است، گزارشات از رؤیت دست‌ای از انسان‌نماها (سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده) با یک چشم در وسط پیشانی و پوستی شبیه پوست قورباغه خبر می دهند).

□ پیروان دجال (بنا بر فرمایش علی (ع)) در روز خروج او اولاد زنا و صاحبان طبلانهای سبز می باشند (پارچه‌ای مانند رداء که بر سر و دوش انداخته می شود) گزارشات مکرّر لباس انسان‌نماها را به رنگ سبز! و یک تکه دانسته‌اند، به نحوی که بعضاً ناچانه و صورت آنها را می پوشانده است.

آیا این همه نکات تشابه را می توان نادیده گرفت؟

با توجه به همه شواهدی که ذکر گردید، آیا بین دجال و سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده ارتباطی هست؟

آیا دجال نمونه‌ای از همان دیوان یا غولان اساطیری یونان و سرنشینان یک چشم سفاین پرنده ناشناخته است؟

آیا انسان‌نماهای سبزپوش با لباسهای یکسره همان صاحبان طبلانهای سبز و

تابعان دجال نیستند؟

«طبری» به نقل از کتابی بنام «فتن» آورده است که ظهور دجال، یا جوج و مأجوج و مهدی (ع) و فرود آمدن عیسی (ع) همه به قدر یک سال باشد.

شایان تذکر است که قوم یا جوج و مأجوج منحصر به یک یا دو طایفه نمی شوند؛ اینها در حقیقت چند طایفه اند با اشکال بالنسبه متفاوت که در مقابل مصلح موعود صف آرایی می کنند. به روایت «عجایب المخلوقات قزوینی» یک گروه از اینان کسانی هستند هم قامت انسانها و دارای دم و منقار هستند. گروه دیگر «قوم منسک» هستند که در جهت مغرب می زیند و گوش ایشان چون گوش فیل بود و هر گوش چون گلیمی.

قوم دیگر نزدیک سد سکندر زندگی می کنند در میان کوهها ... روی آنها پهن و پوستشان سیاه و بر آن نقطه های زرد و سفید. (۱۹)

گروه دیگر در جزیره «راسخ» ساکنند، صورتشان چون صورت ادمیان است و سخنان را نمی توان فهمید و رنگ ایشان سفید بود و پر دارند!

و گروه آخر گروهی هستند دارای یک چشم و همواره با پرندگان در ستیزند. (۲۰) این گروه اخیر غولان یک چشم یونانی را به خاطر می آورند و شاهد آن

است که غولان یک چشم تنها نژاد یک چشم جهان نبوده اند. «یلینی» نیز در «تاریخ طبیعی» مجلد هفتم، ص ۳؛ از «آریماسپی های» یک چشم سخن می گوید: مردمی که

بخاطر داشتن یک چشم، چشمی در وسط پیشانی متمایزند نژادی که می گویند پیوسته با «گریفونها» (هیولاهای بالدار که معادن طلا را استخراج می کنند) در نبرد هستند. (۲۱)

گفتنی است که در گروه آخری که قزوینی از آن سخن گفته است در زیر مجموعه یا جوج و مأجوج قرار دارند و این قوم یا جوج و مأجوج در نبردهای آخر الزمان

فرمانبران دجال و دشمنان مهدی (ع) بشمار می روند و حضرت مهدی (ع) آنها را به دریا

می‌ریزد و نسل ایشان را از زمین بر می‌دارد. در برخی فرهنگها یاجوج و ماجوج نیز همچون دجال بر گونه دیوان نموده شده‌اند. «رنه گنون» دربارهٔ اینان می‌نویسد: بنا بر سنت اسلامی با نزدیک شدن آخرالزمان (یا پایان دور) خیل ویرانگر یاجوج و ماجوج از شکافهای زمینی خارج و برای تسخیر زمین پیگیرانه تلاش می‌کنند. این موجودات که هم‌اکنون حیات زیرزمینی دارند در آن واحد غول‌پیکر و کوتوله توصیف می‌شوند. در سنت هندو اینان دیوهایی بنام «کوکا»* و «ویکوکا»** هستند که نامشان نیز به یاجوج و ماجوج شباهت دارد. (۲۲)

اگر همه آنچه «رنه گنون» دربارهٔ یاجوج و ماجوج آورده است قرین صحت باشد شاید بتوان احتمال داد که این موجودات بازماندگان همان دیوان اساطیری باشند. در روایات ایرانی از حضور دیوان در نبردهای فرجام‌گیتی سخن رفته است: به روایت «گزیده‌های زاد اسپرم» سه ماه پیش از رستاخیز میان ایزدان از یکسو و دیوان و اجهی، از سوی دیگر جنگی بزرگ در می‌گیرد همانند آغاز آفرینش. (۲۳)

«کی بهرام ورجاوند» که شاپور نیز خوانده شده در فرجام‌گیتی ظهور می‌کند و پس از رسیدن به سی سالگی با سپاهی بزرگ به نبرد با گروه بیشماری از «شیداسپ» لشکر مهناک پیشانی فراخ‌گرگ دو پا و دیوان چرمین کمر خواهد پرداخت. (۲۴)

آیا دیوان اساطیر کهن در کسوت قوم یاجوج و ماجوج به میدان خواهند آمد؟ شاید هم به عنوان مانورهای پیش از وقت در لباس سرنشینان سفاین ناشناخته پونده یا دسته‌هایی از ایشان خودنمایی کنند.

مشخصاتی که قزوینی از ۶ طایفه قوم یاجوج و ماجوج بر می‌شمارد بسیار

* - Koka

** - Vikoka

نزدیک است با مشخصاتی که محققان برای پنج گروه عمده سرنشینان سفاین ناشناخته برشمرده‌اند. بر مبنای شباهتهای دیوان اساطیری با قوم یاجوج و ماجوج و این قوم سرنشینان سفاین پرنده شاید بتوان احتمال داد که: دیوان ← قوم یاجوج و ماجوج ← سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده معروف به یوفو!

«سالوادرفریکسیدو» کشیش اسپانیایی که پیرامون یوفوها تحقیقاتی انجام داده است و در مناطق جنوب غربی «برمودا» بسی سرشناس می‌باشد. می‌گوید که وجود «یوفوها» با تعاریف دینی و موضوع شیطان! در ارتباط است، وی معتقد است که سرنشینان «یوفوها» ابلیس‌هایی هستند که از آسمان نزول نموده‌اند و با وسوسه‌های خویش ملوانان و ناخداها را فریفته و مسحور می‌سازند. «فریکسیدو» به استناد گزارشان مشاهده کنندگان بوی «فسفر» حاصله از سرنشینان یوفوها را همان بوی شیطان می‌پندارد که در چندین جای کتاب مقدس (انجیل) عیناً بدان اشاره رفته است. (۲۵)

«هانس گوستاوسون» راننده کامیون در سوئد که به همراه دوست دانشجویش با سرنشینان یک سفینه درخشان از نزدیک برخورد داشته و با آنها درگیر شده و نهایتاً با زحمت بسیار از چنگ ایشان گریخته است ماندنی‌ترین خاطره خود را از این واقعه (بوی تهوع آور) موجودات فوق می‌داند که مکرراً به یادش می‌آید. (۲۶)

نظر «سالوادرفریکسیدو» را باید نظر زیرکانه‌ای دانست. روایتی نزدیک به نظریه این کشیش در اخبار اسلامی نیز وجود دارد، «کعب الاحبار» از «وهب بن منبه» نقل می‌کند که گفت: در هنگام خروج دجال کور فضا پر می‌شود از بوی بد، همانند بوی بادی که به قوم عاد رسید. (۲۷) شواهد موافق دیگری نیز می‌توان یافت که می‌تواند مبین رابطه یوفوها با تعاریف دینی باشد. از آن جمله روایت یوحنا رسول در «مکاشفه یوحنا» است.

یوحنا در حالتی از کشف و شهود وقایع مربوط به آخر الزمان و ناجی موعود و

کردارهای دشمنان و معاندان او را پیش از وقوع می‌بیند و به گونه‌ای استعاره آمیز ثبت می‌نماید. او در قسمتی از مکاشفات خود می‌نویسد: سه روح ناپاک را دیدم که به شکل قورباغه درآمده و از دهان اژدها، جاندار خبیث (حیوان وحشی) و از دهان پیامبر دروغین بیرون پریدند. این روحهای ناپاک که قادر به معجزه هم هستند به سراغ تمام فرمانروایان جهان رفتند تا در آن روز عظیم (داوری خدا) آنها را به ضد خداوند وارد جنگ کنند.

ما این مضمون را طرح نمودیم که به احتمال بسیار موجودات وزغ‌گونه یا قورباغه‌شکل در افسانه‌ها و اساطیر و روایات ادیان، سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده امروزی هستند، دلایل این نظر را نیز مفصلاً آوردیم.

واقعه‌ای که در سال ۱۹۹۴ در زمان تصدی ریاست جمهوری آمریکا توسط «آیزنهاور» رخ داد را هم می‌توان مؤید این نظر دانست و هم می‌توان آن را تفسیر قرن بیستمی روایت یوحنا رسول بشمار آورد. (برانگیختن فرمانروایان جهان بر علیه خداوند!) اصل ماجرا بدین قرار است: یکی از خلبانان برجسته آمریکایی مأمور پروازهای آزمایشی به «لرد کلانکرتی» عضو مجلس اعیان بریتانیا گفته است که او یکی از شش نفری بوده است که در ملاقات «آیزنهاور» با بیگانگان فضایی حضور داشته است: پنج سفینه مختلف و بیگانه در پایگاه نشستند، شکل سه تایی آنها مثل بشقاب و دو تایی دیگر نظیر سیگار برگ بود. «بیگانگان ظاهری شبیه انسان داشتند، اما شباهتشان کامل نبود (صورتی شبیه انسان ولی قیافه‌ای بد ریخت داشتند) صاحب قد و هیكل انسان متوسط‌القامه‌ای بودند و می‌توانستند بدون کلاه کاسک تنفس کنند. بیگانگان به زبان انگلیسی صحبت می‌کردند، آنها گفتند «مایلند تا یک برنامه آموزشی برای مردم روی زمین پیاده کنند تا انسان را از وجود خویش آگاه سازند!» آیزنهاور به آنها گفت: «تصور

نمی‌کنم مردم زمین آمادگی پذیرش چنین موضوعی را داشته باشند و افشای این مطلب سبب وحشت عمومی می‌شود.» ظاهراً بیگانگان این موضوع را درک کردند و با آن موافقت نمودند، سپس اعلام داشتند آنقدر تماس خود را با اشخاص مختلف بطور جداگانه ادامه خواهند داد تا مردم زمین به آن عادت کنند ... آن وقت قبل از آن که رئیس جمهور و همراهان از حیرت بیرون بیایند، بیگانگان فضایی پیشرفتهای تکنیکی وحشت‌آور! خود را نشان دادند، آنها نشان دادند که چگونه می‌توانند خود را نامرئی سازند. و این موضوع سبب ناراحتی شدید رئیس جمهور گردید، زیرا با وجود آن که می‌دانستیم در آن جا حضور دارند آنها را نمی‌دیدیم! سپس بیگانگان به سفاین خود سوار شدند و عزیمت کردند، همه ما سوگند یاد کردیم که این راز را فاش نکنیم. (۲۸)

در مقام مقایسه با پیشگویی «یوحنا» گزارش خلبان آمریکایی تنها در یکی دو مورد جزئی متفاوت است. سه روح ناپاک به شکل قورباغه آنچنان که قبل بر این نیز اشاره شد توصیف مکرری است که درباره گروه بزرگی از سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده نیز صدق می‌کند. آشکار است اژدها، جاندار خبیث (حیوان وحشی) و پیامبر دروغین در روایات یوحنا تشبیهی است از سه شیء یا سفینه با سه شکل متفاوت، و این گفته خلبان آمریکایی را تداعی می‌کند که از پنج سفینه مختلف و بیگانه (که سه تای آنها مثل بشقاب و دو تای دیگر نظیر سیگار پرنده بوده است) یاد کرده است.

در سخن «یوحنا» اشاره شد که این موجودات روحهایی هستند که می‌توانند معجزه هم بکنند! چیزی که در گزارش خلبان آمریکایی به عنوان پیشرفت تکنیکی وحشت‌آور تلقی شده نامرئی شدن بیگانگان فضایی است که بی‌شابهت به معجزه نیست. و سخن آخر «یوحنا» آن است که به سراغ تمام فرمانروایان جهان رفتند تا در آن روز عظیم داوری خدا، آنها را به ضد خداوند وارد جنگ کنند.

پیداست که در تاریخ ۱۹۵۴ «آیزنهاور» فرمانروای وقت آمریکا! و بهر روی یکی از فرمانروایان جهان بشمار می‌رفته است.

تنها جمله آخر مکاشفه با این گزارش موافق نیست که دلیل آن هم روشن است. روز موعود یا روز داوری خدا هنوز فرا نرسیده است. شاید منظور بیگانگان فضایی از این جمله که «مایلند تا یک برنامه آموزشی برای مردم زمین پیاده کنند تا انسان را از وجود خویش آگاه سازند (تا مردم زمین به آنها عادت کنند) زمینه‌سازی برای جذب حمایت انسانها با خود (در روز نبرد عالم‌گیر و قیام موعود جهانی باشد!!) و این یادآور سخن «رنه گنون» است که از قوم عجیب و غریب یا جوج و ماجوج سخن می‌گوید که از ساکن زیرزمینی‌شان بیرون می‌ریزند و به پیروی از دجال به قصد تصرف سرتاسر زمین پیگیرانه تلاش می‌نمایند!

در انتهای این گفتار ضروری است بیان شود با همه قراین و شواهدی که در این فصل ارائه گردید نمی‌توان تئوری تطبیق دجال و تابعان سبزپوشش و قوم یا جوج و ماجوج بر سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده موسوم به «یوفو» را موضوع حتمی و قطعی پنداشت، این تنها یک فرضیه است، فرضیه‌ای که بر اساس شواهد موافق پرداخته شده است و اثبات قطعی صحت یا سقم آن نیاز به پژوهش بیشتر و نهایتاً گذشت زمان دارد و نگارنده این‌ستور مدعی حتمیت و قطعیت ایده خویش نمی‌باشد.

📖 یادداشتهای گفتار یازدهم:

- ۱- رنه گنون، سیطره کمیبت و علائم آخر الزمان، ترجمه علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۱۳.
- ۲- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۵۲۵.
- ۳- محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۲۹۱.
- ۴- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۸۹.
- ۵- محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۲۹۱.
- ۶- روایت پهلوی (متنی به زبان فارسی عامیانه)، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیق فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۶۰.
- ۷- امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۹۰.
- ۸- خورخه لوئیس بورخس، کتاب موجودات خیالی، ترجمه احمد اخوت، شرکت فرهنگی هنری آرست، ۱۳۷۳، ص ۸.
- ۹- محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۹۰.
- ۱۰- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزدهم، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان، تهران، بی تا، ص ۴۷۱-۴۷۲.
- ۱۱- سید محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده (یا علائم ظهور حضرت مهدی (ع)، چاپ الهادی، قم، ۱۳۷۳، ص ۲۴۵.
- ۱۲- میرچه الیاده، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، شرکت سهامی افست، ۱۳۶۲، ص ۷۴.
- ۱۳- انجیل عیسی مسیح، مکاشفه یوحنا، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۳۴۵.
- ۱۴- محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۹۰.

- ۱۵- هومر، ادیسه، ترجمه سعید نفیسی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۰.
- ۱۶- اساطیر یونان، ترجمه محمدنژد، انتشارات پدیده، ۱۳۵۱، ص ۲۴.
- ۱۷- خورخه لوئیس بورخس، کتاب موجودات خیالی، ترجمه احمد اخوت، شرکت فرهنگی هنری آرست، ۱۳۷۳، ص ۱۹۶.
- ۱۸- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۱۶۷.
- ۱۹- عجائب المخلوقات قزوینی، چاپ مهارت، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۱، ص ۱۷.
- ۲۰- مأخذ پیشین، صص ۴۵۸-۴۵۹.
- ۲۱- خورخه لوئیس بورخس، کتاب موجودات خیالی، ترجمه احمد اخوت، شرکت فرهنگی هنری آرست، ۱۳۷۳، ص ۱۹۷.
- ۲۲- رنه گنون، سیطره کمیبت و علائم آخر الزمان، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۲۰۰.
- ۲۳- امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۱۵۲.
- ۲۴- مأخذ پیشین، ص ۲۰۰.
- ۲۵- چارلز برلیتز، اسرار کشف نشده مثلث برمودا، ترجمه شاهرخ فرخزاد، چاپ تابان، ۱۳۷۲، ص ۸۷-۸۸.
- ۲۶- فرانک ادواردز، عجیب تر از علم، فراتر از باور، ترجمه کامبیز قناعی، شاهرخ فرزاد، نشر شیرین، ۱۳۷۳، ص ۲۰.
- ۲۷- سید محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده ...، چاپ الهادی، قم، ۱۳۷۳، ص ۲۴۸.
- ۲۸- نشنال انکوئیرر، بشقاب پرنده، ترجمه حمیدرضا جوادی، انتشارات فرشید، ۱۳۷۲، ص ۴۰.

(۱۲)

«مرکب دجال»

دجال هیبتی اهریمنی دارد و از قدرتی افسانه‌ای برخوردار است؛ از اشاراتی که در متون ادیان یهود، مسیحیت و اسلام به این موجود شده می‌توان به نقش بزرگ و شیطانی او در رواج و عمومیت بخشیدن به مفساد در گستره گیتی پی برد. روایات می‌گویند که او برای مدتی بر سرتاسر زمین مسلط خواهد شد و بجز مکه، مدینه و بیت‌المقدس تمام دنیا را به زیر مهمیز ستم خویش خواهد گرفت، برخی امور خارق عادت از او سر می‌زند که مطمئناً معجزه نیست (چون معجزه عملی خارق العاده را گویند که تنها از پروردگار و فرستادگان خاص او و به اذن او صورت می‌پذیرد). در توجیه اعمال خارق عادت دجال دو احتمال می‌توان ارائه داد: اول آن که این اعمال را نوع پیشرفته‌ای از سحر و جادو بپنداریم که با توجه به حضور پیش کسوتان این فن! اعم از شیاطین جنی و انسی ... در سپاه او احتمال چندان بعیدی نیست. آنچنان که اشاره شد «یوحنا» در مکاشفه خود از سه روح ناپاک چون قورباغه یاد کرده است که می‌توانند معجزه هم بکنند و تلاش می‌نمایند تا فرمانروایان جهان را بر علیه خداوند (رهاننده موعود) به جنگ وادارند. احتمال دوم نیز آن است که این امور اعجاب آور، حاصل و دست‌آورد علوم دیرین باشد که در خدمت اهداف و مقاصد شیطانی درآمده و چون اعمال اعجاز گونه و شگفت می‌نماید.

در میان روایات افسانه‌ای مربوط به دجال یکی هم روایت مشهور «خر دجال» است که جای بررسی و تحقیق بسیار دارد: «حدیفه» از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: دجال سوار الاغ بی‌دمی می‌شود که فاصله بین دو گوش او چهل ذرع است، به

گونه‌ای که هفتاد هزار از یهود که لباس بلند دارند می‌توانند زیر دو گوش او سایه بگیرند. (۱) در روایت دیگری که سند نهائی اش باز به پیامبر می‌رسد در همین باره آمده است: دجال شهرها را می‌گردد، در حالی که سوار بر چهارپایی است که مانند ماه است و شیاطین او را همراهی می‌کنند. (۲)

از امیرالمؤمنین علی (ع) نیز نقل است که فرمود: برای دجال خری قرمز رنگ است که طول آن شصت قدم است، همه زمین را در می‌نوردد مگر مکه و مدینه و بیت‌المقدس را. (۳) ... هر قدم الاغش یک میل است که وجب به وجب زمین را برای او راه می‌رود. (۴)

در خبری از کعب‌الاحبار است که: دجال خروج می‌کند بر خری که چشمانش حدقه ندارد و چشمانش شکسته است، مارها از او خارج می‌شود، پشت کمرش برجسته است. (۵) می‌گویند از هر موی خر دجال نغمه‌ای به گوش می‌رسد و آن نغمات موجب انجذاب مردم سست و ناپرهیزگار است. (۶)

از توصیفات خر دجال می‌توان دریافت آنچه که خر دجال نام گرفته نمی‌تواند جاندار و موجود زنده باشد. ابعاد غیرعادی و امور شگفتی که به این موجود نسبت داده‌اند مایه تشدید این تردید است. الاغ بی‌دم و قرمز رنگ که فاصله دو گوشش چهل ذرع است و می‌تواند بر سر هفتاد هزار یهودی! سایه بیندازد، همه زمین را (بجز مکه، مدینه و بیت‌المقدس) در می‌نوردد، آن هم قدم به قدم! چهارپایی است مانند ماه! که چشمانش حدقه ندارد و شکسته است! مارها از او خارج می‌شود و پشت کمرش برجسته است و از هر موی او نغمه‌ای به گوش می‌رسد و آن نغمات مردم سست و ناپرهیزگار را جذب می‌نماید.

آیا خر دجال را باید چون موجودات دیگر افسانه‌ای، اژدها و یا سیمرغ موجودی

افسانه‌ای و وهمی پنداشت؟ موجوداتی چون اژدها و سیمرغ با توصیفاتى که از آنها در دست داریم هیچ گاه در عالم واقع وجود نداشته‌اند. مطمئناً دست‌مایه‌های واقعی مبنای پرداخت افسانه‌ها و موجودات افسانه‌ای بوده است، اما مرز افسانه و واقعیت را از مطالعه روایات افسانه‌ای به صورت موجود نمی‌توان تشخیص داد. مسأله این جاست که خر دجال ویژگیهای یک موجود افسانه‌ای را دارد و می‌توان او را در زمرة اژدها و سیمرغ رده‌بندی کرد، متهمی این موجود افسانه‌ای خارج از حوزه افسانه‌ها و در عرصه واقعی دیده خواهد شد! یعنی در آینده. از این رو در مقام مطالعه و پژوهش درباره آن می‌باید معیارهای علمی و واقعیات را در نظر گرفت. بر این اساس، مرکبی با مشخصات خر دجال را می‌توان نوعی وسیله پیشرفته و مدرن نقلیه (زمینی و بیشتر هوایی) دانست که ابعادی عظیم و سرعتی فوق‌العاده دارد.

پیش زمینه این نظر مطالب فصل گذشته است که درباره تطابق نشانه‌های دجال و تابعان سبزپوشش (و قوم یا جوج و مأجوج) بر سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده (U.F.O)* ارائه گردید. در اخبار موجود درباره خر دجال نشانه‌های مشخص تری در تأیید این نظر دیده می‌شود. شکل، ابعاد، سرعت و ویژگیهای دیگر آنچه خر دجال خوانده شده است شباهت نزدیکی دارد با گونه‌هایی از سفاین ناشناخته پرنده، که امروز بعنوان مصنوعاتى از کرات آسمانی دیگر به حساب می‌آیند.

اولین نقطه توجه، شکل ظاهری خر دجال است. چهارپایی که مانند ماه است، به روایتی قرمز رنگ است، پشت کمرش برجسته است، مارها از او خارج می‌شود! قسمت اول این توصیف از پیامبر (ص) و قسمت دوم از علی (ع) است، دو قسمت آخر نیز سخن

* - U.F.O حروف نخست سه کلمه Unidentified Flying Object است که ترجمه آن

شیء پرنده ناشناخته است.

کعب الاحبار است. باید در نظر داشت که مخاطبان این سخنان عمدتاً مردمان عادی بوده‌اند و اگر در میان ایشان دانشمندی نیز وجود داشته، عالمی بوده است برخوردار از علم روز (همان روز).

بسیاری از مفاهیم مطروحه در سخنان بزرگان اسلام موضوعاتی بوده‌اند فراتر از درک عموم و برتر از دانش عصر. از این رو در توضیح و تشریح مفاهیمی از این دست معمولاً تشبیهات نزدیک به ذهن عوام و فهم عموم به کار گرفته می‌شده است، تشبیه میکربها به شیاطین در سخنان ائمه (ع) گویاترین و رساترین شکل انتقال مفهومی علمی به کسانی بوده است که تا کشف میکرب برای اولین بار، حدود هزار و سیصد سال فاصله زمانی دارند! تشبیه مرکب دجال به چهارپایی که مانند ماه است از این گونه تشبیهات و توصیفات است. دایره (قرص کامل) و هلال حالت‌های اصلی تداعی شکل کره ماه در ذهن ما هستند، بنابراین می‌توان احتمال داد که در تشبیه خردجال به ماه دایره یا کره مانند بودن و با احتمال کمتر هلالی شکل بودن آن مقصود بوده است. که در هر دوی این حالتها شواهد موافق و مشابهی در اخبار سفاین ناشناخته پرنده نیز دیده می‌شود.

در گزارشات بیشماری که درباره رؤیت این سفاین منتشر شده است، اشیاء مذکور به بشقاب، دیسک، توپ (کره) و بیضی مانند شده‌اند.

از شاهدان عینی یک خانم مزرعه‌دار ایتالیایی و دخترش درباره واقعه‌ای که خود شاهد آن بوده، چنین می‌گوید: پایان برنامه‌های تلویزیون بود، ناگهان جریان برق قطع گردید و چراغها خاموش شد و پس از چند دقیقه دوباره جریان برق برقرار گردید. صدایی شبیه به صدای هواپیمایی که در ارتفاع کم پرواز کند، به گوش رسید؛ به او نگریستم، نگاهم متوجه نور بسیار سفیدی در لابلای درختها شد، سپس نور دیگری ظاهر شد و بعد هم نور دیگری ... بعد همه چیز به رنگ سرخ درآمد، شیء غیر قابل توصیفی!

را در ارتفاع کمی از آسمان دیدیم، این شیء به یک قرص نورانی می مانست، گرد بود و سرخ رنگ ... در برابر شیء مرموز نوعی حالت گیجی به ما دست داده بود، زیرا هرگز چنین چیزی ندیده بودیم، دخترم که در کنار من ایستاده بود دور شدن آن قرص نورانی را با سرعتی تمام مشاهده کرد. (۷) در دو گزارش منتشره در روسیه در سال ۱۹۶۷ خبر از رؤیت دو شیء پرنده عظیم هلالی شکل داده شده است.

«در ۱۸ ژوئیه ۱۹۶۷ در پایگاه فضایی «کازان» هنوز چند لحظه از تاریک شدن کامل آسمان نگذشته بود که ناگهان شیء پرنده عظیمی آرام و بی سرو صدا در آسمان پیدا شد و از فراز پایگاه فضایی عبور کرد، نور پرتقالی رنگی از آن ساطع بود، شیء پرنده آنطور که دو فضانورد بعدها گزارش دادند هلالی شکل بود، اندازه آن تقریباً از یک هواپیمای معمولی ۸ بار بزرگتر بود، از نوک دو هلال که به سمت عقب متوجه بود نواری خارج می شد که بی شباهت به نوار ناشی از عبور یک هواپیمای جت مافوق صوت نبود، این شیء بخاطر سرعت فوق العاده‌ای که داشت ظرف چند ثانیه از نظر محو شد. ... روز هشتم اوت یک هلال نورانی عظیم دیگر از فراز پایگاه فیزیک فضایی «کنیز لودسک» که زیر نظر آکادمی علوم شوروی اداره می شود عبور کرد و همان حضران در پایگاه را به شگفتی انداخت. گزارش فضانوردان «کازان» آنقدر کامل و دقیق بود که نه تنها مقامات مسؤول مسکو، بلکه دانشمندان سراسر جهان را به حیرت افکند. بر اساس گزارش فضانوردان فوق مشخصات بشقاب پرنده چنین است: قطر دو هلال بشقاب پرنده ۵۰۰ تا ۶۰۰ متر! سرعت بشقاب پرنده حدود ۵ کیلومتر در ثانیه یا به عبارت دیگر ۱۸۰۰۰ کیلومتر در ساعت.» (۸)

در این دو گزارش از دو نوع سفینه پرنده به شکل قرص نورانی قرمز رنگ و هلالهای بزرگ یاد شده است که تداعی کننده تشبیه خر دجال به ماه در روایات اسلامی

است. نکته قابل تأمل ديگر سرعت شگفت اشياء پرنده ناشناخته است که به يک نمونه آن در ضمن گزارش بالا اشاره شد. فضانوردان روسی سرعت سفينه‌ای را که دیده‌اند، حدود ۵ کیلومتر در ثانيه تخمین زده‌اند.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) به سرعت فوق‌العاده خر دجال اشاره شده است: هر قدمش يک ميل است و وجب به وجب زمین را برای او (دجال) راه می‌رود. توجه داریم که ميل مقياس طول است با اندازه‌های متفاوت، ميل انگلیسی ۱۶۰۹ متر است، اما در عربی که مقصود ماست ميل به معنی مسافتی است به اندازه مدّ بصر (افق دید) در روی زمین یا ۴۰۰۰ ذراع^(۹).

با توجه به آن که هر ذرع معادل ۱۰۴ سانتیمتر است ۴۰۰۰ ذراع برابر ۴۱۶۰ متر یعنی اندکی بیش از ۴ کیلومتر خواهد بود. سرعت بشقابهای پرنده در گزارش فوق نیز حدود ۵ کیلومتر (۵۰۰۰ متر) در ثانيه تخمین زده شده است و این نکته جالب توجهی است. ۴۱۶۰ متر تقریباً يک قدم خر دجال است و ۵۰۰۰ متر فاصله‌ای است که شیء پرنده مذکور در يک ثانيه پیموده است! اگر هر ثانيه را برای سفینه فوق‌الذکر به عنوان يک گام یا قدم بشمار آوریم، يک گام شیء ناشناخته حدود ۵۰۰۰ متر خواهد بود و این توصیف حیرت‌آور و دقیقی است که در سخن علی (ع) از طول گام خر دجال آمده است. نشانه‌ها و ویژگیهای ديگر خر دجال و سفاین ناشناخته پرنده نیز بسیار به هم نزدیکند، احتمالاً برجسته بودن پشت کمر (خر دجال) می‌تواند اشاره‌ای به جایگاه سرنشینان سفینه باشد، عبارت چهارپا نیز قرینه‌ای است برای پایه‌های سفینه که در هنگام فرود آن بر زمین آن را بر سطح زمین استوار می‌سازد. بر این مبنا خروج مارها از خر دجال را نیز می‌توان پرتاب نوعی از راکتها، موشکها و انواع بمبهای دانست که در جنگهای امروزی نیز کاربرد بسیار دارد. شاید با گذر زمان و آگاهیهای افزونتری که

درباره اشیا پرنده حاصل می شود نکات تشابه دیگری نیز بدست آید.

نکته تشابه دیگر در این سخن بوی بدی است که گفته می شود هنگام خروج دجال فضا را پر خواهد کرد، این بوی بد هم در برخورد با سرنشینان سفاین پرنده گزارش شده و هم در شعاع برخی از اشیا پرنده ای که به زمین نشسته یا نزدیک به سطح زمین حرکت می کرده اند استشمام شده است. بوی بد انسان نماها و بوی بدی که از سفینه بر می خاست است یادآور خبری است که «کعب الاحبار» در جمله اخبار مربوط به آخر الزمان از «وهب بن منیه» نقل می کند: «در هنگام خروج دجال، فضا پر می شود از بوی بد همانند بوی بادی که به قوم عاد رسید.» (۱۰)

«سونی وور دورکر» رئیس یک گروه پیشاهنگی در فلوریدا در ۱۹ اوت ۱۹۵۲ با یک دیسک پرنده مواجه شد، او از گرما و بوی عجیبی سخن گفت که در اطراف شیء پرنده احساس می شده است و باعث مختصری سوختگی در صورت و دستهایش شده است. «گریستوفر تی لاین» در «سفر به ناشناخته ها یا معمای بشقابهای پرنده» این بوی بد را ناشی از میدان مغناطیسی (دیسک پرنده) دانسته است که می تواند در اثر تولید «ازون» حاصل شده باشد. (۱۱)

آیا بر این اساس می توان بین بوی بدی که هنگام خروج دجال فضا را پر می کند و بوی بد حاصل از سفاین ناشناخته (و سرنشینان آن) رابطه ای قائل شد؟ ختم سخن در این گفتار خبری است که از به کارگیری انواع آلات موسیقی در هنگام خروج دجال در سپاه او اطلاع می دهد. در روایتی که سند نهائیش به پیامبر (ص) می رسد آمده است: ... طبل و مزامیر و انواع و اقسام از آلات موسیقی و بوقها و آلات لهو و لعب با اوست. (۱۲)

و عامه مردم نیز بر این باورند که از هر موی خر دجال نغمه ای به گوش می رسد و آن نغمات موجب انجذاب مردم سست و ناپرهیزگار است. (۱۳)

این دو نکته گویای تأثیرات عمیق و شگرفی است که موسیقی می تواند در روح و روان آدمی ایجاد نماید. دجال محیلانه با به کارگیری گونه‌ای ارکستر! کامل موسیقی مردم سست و ناپرهیزگار را (که طبعاً از ثبات شخصیتی و قدرت روحی و روانی کمتری نیز برخوردارند) با خود همراه خواهد کرد. اگر بخواهیم بر اساس این اخبار تصاویر ملموسی ایجاد کنیم که گویای چگونگی این اتفاق باشد، شاید نتوانیم کاری هنرمندانه‌تر و دقیق‌تر از فیلم «برخورد نزدیک از نوع سوم، ساخته استیون اسپلبرگ»^(۱۴) ارائه دهیم. در این فیلم سرنشینان یک سفینه ناشناخته بوسیله یک موسیقی عجیب (که تا آن زمان نظیرش شنیده نشده) با گروهی از انسانها ارتباط برقرار می‌کنند، نوای موسیقی خصوصاً به همراهی نورهای رنگینی که به تناسب نوسانات ملودی منتشر می‌شوند منظره‌ای ایجاد می‌کند بس بدیع و جذاب. این جذب به حدی است که شاهدان این صحنه را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده و فضایی پر از وجد و شعف ایجاد می‌کند. آیا نغمه‌هایی که از هر موی خرد دجال به گوش می‌رسد و مردم سست و ناپرهیزگار را جذب می‌نماید نعمانی اینچنین نخواهد بود؟!

یادداشت‌های گفتار دوازدهم:

- ۱- سید محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده یا ...، چاپ الهادی قم، ۱۳۷۳، ص ۲۵۳.
- ۲- مأخذ پیشین، ص ۲۴۶.
- ۳- همان مأخذ، ص ۲۴۲.
- ۴- همان مأخذ، ص ۲۴۴.
- ۵- همان مأخذ، ص ۲۴۹.
- ۶- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزدهم، ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۵۰، ص ۹۷۳.
- ۷- ژان پیر بوره، آنسوی فضا، ترجمه محمد جواد پاکدل، نشر اشکان، بی تا، ص ۶۹-۷۰. «نورمان جی مارسالو» ۱۸ ساله اهل «دکستر» در بامداد ۳ سپتامبر ۱۹۶۵ در ۲ کیلومتری شهر یک حباب بسیار بزرگ نورانی مانند ماه و به رنگ سرخ را دید که از پشت درختان به آسمان بلند شد و از فراز خانه گذشت و آن را با نور سرخ روشن کرد. «مارسالو» قطر آن را ۲۴ تا ۲۷ متر تخمین زد. «سفر به ناشناخته‌ها، کریستوفر تی لاین» ترجمه کامیار جولائی، انتشارات جویا، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷.
- ۸- ریموند روایه، دو هزار دانشمند در جستجوی خدای بزرگ، ترجمه فرامرز بزرگر، چاپخانه آفتاب، ۱۳۶۱، ص ۱۷۳-۱۷۴.
- ۹- حسن عمید، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴۳.
- ۱۰- سید محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده یا ...، چاپ الهادی قم، ۱۳۷۳، ص ۲۴۸.

۱۱- کریستوفر تی لای، سفر به ناشناخته‌ها، ترجمه کامیار جولائی، انتشارات جویا، ۱۳۷۳، ص ۸۵.

۱۲- سید محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده یا...، چاپ الهادی قم، ۱۳۷۳، ص ۲۴۶.

۱۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزدهم، ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۵۰، ص ۹۷۳.

۱۴- فیلم سینمایی «برخورد نزدیک از نوع سوم»، یک فیلم علمی تخیلی است که بر مبنای مجموعه‌ای از گزارشات واقعی و تخیل سازنده آن ساخته شده است و کارگردان در ساخت این فیلم از نظرات پرفسور «آلن هاینک» بنیانگذار مرکز تحقیقات اجسام فضایی پرنده در ایالت «ایلی نویز» سود بسیار برده است.

(۱۳)

«موجودات اساطیری در سپاه موعود»

در فصول پیشین شواهدی ارائه گردید دال بر این معنا که بین دیوان اساطیری گذشته و دجال یا ضد مسیح گونه‌ای ارتباط و خویشاوندی وجود دارد و بسا که غولان و دیوان اساطیر از قعر قرون و اعصار و ظلمت افسانه‌ها برخاسته و در کسوت مردان سبزپوش و قوم یاجوج و ماجوج در خدمت ضد مسیح درآمده‌اند! و آن گاه در تفریب اساطیر به واقعیات، موجودات افسانه‌ای را با سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده برابری دادیم و بر اساس دانسته‌های پیشینیان و اخبار موجود (روز) نظر دادیم که این موجودات می‌توانند پیشقراولان لشکر جهانسوز و تباهی‌ساز دجال باشند که در لباس سرنشینان سفاین ناشناخته یا یوفوها ظاهر می‌شوند. و شباهتهای دجال را با گونه‌هایی از این موجودات برشمردیم. برخی از محققان که پیرامون اشیاء ناشناخته مطالعه می‌نمایند بر مبنای برخی از شواهد احتمال می‌دهند که سرنشینان «یوفوها» همان موجودات افسانه‌های کهن (جن، پری، غول و دیو) باشند.

از روایات دیرین علاوه بر تأیید وجود موجوداتی چون اجنه، دیوان و پربان برمی‌آید که اینان نیز به عنوان مخلوقات ذی‌شعور خداوند به مانند انسان دارای نیروی اراده و اختیارند و طبعاً دارای مسؤولیت.

روایات دینی از حضور اینان در دو جبهه (حق و باطل) در آخر الزمان خبر می‌دهند، شیطان یا ابلیس پیشوای گمراهان جن و انس است، در تمام مذاهب الهی از او به عنوان موجودی مطرود، ملعون و وسوسه‌گر یاد شده است. روایات اسلامی (و غیر اسلامی) گویای آن است که در فرجام جهان شیطان آشکارا به اظهار وجود می‌پردازد و

تمامی توان خویش را به کار می‌گیرد تا مانع گرایش انسانها به سوی ناجی حقیقی عالم گردد. (۱)

در اخبار اسلامی هست که دجال را گروهی از شیاطین همراهی می‌کنند. شیاطین را در این جمله هم می‌توان از اجنه به حساب آورد و هم از دیوان، در مقابل در روایاتی که مربوط به ناجی موعود است، از حضور مثبت گروههایی از اجنه و پریان و سایر مخلوقات در لشکر ایشان سخن رفته است و شاهد آن است که در هر دو لشکر حق و باطل موجودات اساطیری حضور خواهند داشت. از احادیث شیعی دریافت می‌شود که در سپاه عدالت گستر حضرت صاحب الامر (ع) علاوه بر ملائکه، اجنه نیز حضوری برجسته دارند. «مفضل بن عمر» از امام صادق (ع) در همین رابطه آورده است: اولین کسانی که با حضرت مهدی (ع) بیعت می‌کنند، ملائکه و نجباء جن می‌باشند. مفضل می‌پرسد: ای سید من آیا ملائکه و جن در نظر خلائق آشکار می‌شوند؟ حضرت می‌فرماید: یا مفضل به خدا سوگند یاد می‌کنم هر آینه ایشان آشکار می‌شوند و با آن حضرت سخن می‌گویند ... مفضل می‌پرسد: ای سید من، آیا ملائکه و جن با آن حضرت به اطراف و اکناف عالم می‌روند؟ حضرت در جواب می‌فرماید: آری یا مفضل ... عدد اصحابش در آن موقع از ملائکه چهل و شش هزار و از جن شش هزار می‌باشد. در یک روایت عدد جن نیز به قدر ملائکه ذکر شده است. (۲)

«میرزای نوری (ره)» در «نجم الثاقب» به نقل از کتاب «شاکمونی» (که از کفره هند و پیغمبر صاحب کتاب بوده است) می‌آورد: دنیا و حکومت آن به فرزند سید خلائق دو جهان «یسن» (به زبان ایشان نام رسول ... ص) است) برسد و او بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان دهد و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و پریزادان و آدمیان در خدمت او باشند. (۳)

در کتاب «باسک» یکی دیگر از کتب آسمانی هندوان نیز می‌خوانیم: دور دنیا تمام شود به پادشاهی عادل در آخر الزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد ... (۴)

علاوه بر ملائکه و اجنه و پریان که از یاری آنها با مصلح موعود در اخبار اسلامی خبر داده شده در روایات اسلامی سخن از گروهی است که نه جزء ملائکه هستند و نه شباهتی با اجنه و پریان دارند. نقل است که خداوند در شب معراج نشانه‌های آخر الزمان را برای رسول اکرم (ص) برشمرد و فرمود: بصره بدست مردی از اولاد تو که اتباع وی کسانی باشند که مانند ملخ‌اند خراب شود. (۵)

در «مکاشفات یوحنا» نیز ضمن سخن از علائمی که خبر از فرجام گیتی می‌دهند آمده است: «من ستاره‌ای را دیدم که از آسمان به زمین افتاد، به این ستاره کلید چاهی را که ته نداشت دادند، وقتی که با آن کلید چاه را باز کرد از داخل چاه دودی مانند دود یک کوره بزرگ بلند شد، بطوری که آفتاب و هوا از دود چاه تیره و تار شد. از میان دود ملخ‌هایی بیرون آمد و روی زمین را پوشاند، به ملخ‌ها قوت داده شد مثل عقرب نیش بزنند، ولی به آنها گفته شد با علف و گیاه و درخت کاری نداشته باشند و فقط به کسانی آسیب بزنند که مهر خدا را به پیشانی خود ندارند. ولی ملخ‌ها اجازه کشتن مردم را نداشتند. ملخ‌ها شبیه اسبانی بودند که برای جنگ آراسته شده باشند، روی سرشان چیزی شبیه تاجهای طلایی بود، صورتشان شبیه صورت انسان بود، مویی بلند مانند موی زنان و دندانهایی مثل دندان شیر داشتند، زره‌هایی پوشیده بودند که مثل زره‌های آهنی جنگی بود ... دمه‌ای نیشداری داشتند مثل عقرب که با آنها می‌توانستند تا ۵ ماه مردم را آزار بدهند. (۶)

در ضمن خبری طولانی از رسول اکرم (ص) خطاب به علی (ع) درباره اصحاب

حضرت مهدی (ع) چنین آمده است: اینها سیصد و سیزده نفرند که خدا همه را در یک شب جمعه در مکه معظمه جمع می‌کند... اهل مکه آنها را نمی‌شناسند... پس عده‌ای از اهل مکه به یکدیگر می‌گویند: این گروه غریبی که ما امروز در مکه می‌بینیم تا کنون ندیده‌ایم، اینها اهل یک شهر نیستند، از یک قبیله هم نیستند... در این بین مردی از بنی مخزوم می‌آید (و کلام آنها را قطع کرده) و می‌گوید من امشب خواب عجیبی دیدم... در عالم خواب دیدم که قطعه ابری از آسمان آمد تا این که بر کعبه فرو نشست، بعد از آن دیدم که در آن ابر ملخ‌هایی است که دارای بالهای سبزی هستند، آن گاه به طرف یمن و شمال پرواز کردند و به هر شهری که می‌رسیدند آن را آتش می‌زدند و به هر بنایی که مصادف می‌شدند آن را خراب می‌کردند. مرد ثقفی می‌گوید: تعبیر خواب این است که امشب لشگری از لشگرهای خدا بر شما وارد شده و شما قدرت مقاومت با آنها را ندارید. (۷)

در روایت دیگری نزدیک به همین مضمون رسول اکرم (ص) در پاسخ به سؤالی درباره علائم ظهور می‌فرمایند: «نعم الخسف والرجف و ارسال الشیاطین المخلبه علی الناس»؛ آری علامات آن فرورفتن بر زمین و زمین لرزه و فرستادن شیاطین است صاعقه مخلبه را بر ضرر مردمان. مؤلف «نوائب الدهور» در این باره می‌نگارد: دور نیست مراد از ارسال شیاطین مخلبه بر ضرر مردم استعمال قوای ناریه باشد، اعم از این که زمینی باشد یا هوایی. در «المنجد» است... والبرق الخلب الذی یكون فی سحاب. (۸)

توضیح نویسنده «نوائب الدهور» یادآور روایت اولی است که نقل شد و در آن از آتش زدن شهرها بوسیله لشگری از ملخ‌های سبز سوار بر ابر به عنوان لشگری از لشگرهای خداوند یاد شده بود. توصیفات غیر عادی از یاران حضرت مهدی (ع) که در شهرهای جابلقا و جابلسا ساکنند داده شده است که گویا نظر به همین موجودات ملخ‌گونه

با قدرت فوق العاده دارد. میرزای نوری در «نجم الثاقب» می آورد: ... اگر حمله آورند بر مابین مشرق و مغرب از خلائق در یک ساعت ایشان را فنا می کنند، آهن در بدن ایشان کار نمی کند، برای ایشان شمشیری است از آهن غیر از این آهن که اگر بزند یکی از ایشان شمشیر خود را بر کوهی آن را قطع کند و از هم جدا نماید. (۹)

این روایت را نیز علامه مجلسی در «بحار الانوار» آورده است: در میان یاران حضرت مهدی (ع) مردانی هستند که شبها نمی خوابند، ایشان را در اثنای نماز صدائست مانند صدای زنبور. (۱۰)

اگر مجموعه اخبار موجود را درباره این افراد بررسی نمایم، این مشخصات قابل دریافت است:

- ۱- برخی از تابعان حضرت مهدی (ع) موجوداتی اند شبیه ملخ.
- ۲- شبها نمی خوابند و از اول شب تا آخر شب سرپا می ایستند.
- ۳- در اثنای نماز ایشان را صدائست مانند صدای زنبور.
- ۴- آهن بر بدن ایشان کار نمی کند.
- ۵- برابر (مکاشفه یوحنا) ملخهایی که زمین را پر ساختند (پر می سازند) قدرتی مثل قدرت کژدم یافتند.
- ۶- صورت آنها مثل صورت انسان و بر روی سر آنها چیزهایی شبیه تاج زرین قرار داشت.
- ۷- موهایشان مانند موهای زنان و دندانهایشان مانند دندان شیر بود.

«وایتلی استریبر» در کتاب «اسرار بشقابهای پرنده» گونه هایی از سرنشینان سفاین پرنده را به انواعی از حشرات مانند کرده است و البته متذکر می شود که آنها بیش از همه شبیه انسان هستند. با در نظر داشتن توصیفات یوحنا و روایات اسلامی به این مطالب

توجه می‌نماییم:

«من از توصیف خود از آنها به عنوان حشره تعجب می‌کنم، زیرا ظاهر آنها در حقیقت بیشتر از هر چیز شبیه انسانهاست. در آنها اثری از شاخک و بال و یا پاهای بلند... دیده نمی‌شود، شاید نحوه حرکت بسیار چالاک و نیز چشمهای سیاه و خارج از اندازه درشت آنها مرا به یاد تشابهی با دنیای حشرات انداخت، شاید اوج هوشیاری، اوج تکامل بشری نیست. مثلاً می‌توانیم تصور کنیم نوعی از زنبورها در کره‌ای دیگر بسیار هوشمند شده باشند یا حتی در کره زمین خودمان سابقه وجودی آنها از ما انسانها بیشتر، ولی ساختار مغزی آنها همانطور ابتدایی باقی مانده است، به نظر من آنها نوعی موجود زنبورگونه اند!» (۱۱)

در جای دیگری می‌نویسد: ساختار مفاصل زانو و مفاصل آرنج او مرا بیاد ملخ‌ها و جیرجیرکها انداخت. (۱۲) «استریبر» احتمال می‌دهد که مغز این موجودات دارای ساختاری مثل زنبورها باشد: «در این صورت قدرت تکلم آنها نیز عملی است یولوژیکی تا چیزی آموخته شده، شاید مکالمه آنها چیزی است شبیه تکلم حشرات زنبور مانند زمینی.» (۱۳)

یک شاهد عینی که برخوردی نزدیک با سرنشینان یک سفینه پرنده داشته است و هدای آنها را شنیده، معتقد است که زبان آنها فاقد لغت است و آنها با کوتاه و بلند کردن صدا ارتباط برقرار می‌نمایند. (۱۴) این گونه به نظر می‌رسد که توصیفات «استریبر» از موجودات فوق با نشانه‌هایی که سایر شاهدان عینی از سرنشینان اشیاء پرنده ناشناخته ارائه کرده‌اند قدری متفاوت است. گفتیم که محققان این موجودات را در ۵ گروه متمایز رده‌بندی کرده‌اند:

۱- موجودات کوتاه قامت با پوستی شبیه پوست قورباغه.

۲- موجودات لاغر اندام و بلند قد.

۳- موجوداتی بلند اندام و تنومند با سرهای بزرگ و بدن پوشیده از مو.

۴- موجوداتی با یک چشم در وسط پیشانی و پوستی شبیه پوست قورباغه.

۵- گروه آخر را می توان شامل موجوداتی دانست که «استریبر» آنها را به ملخ ها و

زنبورها مانند کرده است.

از این پنج دسته از دو دسته اخیر (موجودات یک چشم و موجودات ملخ گونه)

گزارشات کمتری نسبت به سایر انواع در دست است. کنشهای اهریمنی را بیش از همه به

نمونه های کوتاه اندام (شماره ۱) نسبت می دهند. (۱۵)

در روایات اسلامی پیرامون قیام حضرت مهدی (ع) دو گونه اشاره دیده می شود

که احتمال می رود به همین موجودات باشد. اشاره اول سخن خداوند متعال است با

پیامبر (ص) در شب معراج، از این روایت بر می آید که این موجودات ملخ گونه غیر از

آدمیان، ملائکه و اجنه هستند، زیرا اینها نام و نشان خاص دارند و برای یادآوری آنها

نیاز به توصیف و تشبیه وجود ندارد. به نقل از «مکاشفه یوحنا» ملخ هایی از درون چاه

بیرون آمده و سر تا سر زمین را پر می سازند، صورت آنها مثل صورت انسان بوده و

روی سرشان چیزهایی مانند تاج زرین قرار داشته است، آنها موهایی بلند چون موی

زنان داشته اند.

روایت دوم منقول از امام صادق (ع) است که در آن از مردمانی یاد شده است که

از سر شب تا به انتهای آن سر پا می ایستند و نمی خوابند و آنها را در اثناء نماز صدای

مثل صدای زنبور می بینیم که من حیث المجموع این روایات از مخلوقات غیر عادی

سخن می گویند که تواناییهای ویژه دارند، صدای آنها مثل صدای زنبور است و صورت

آنها چون صورت آدمیان، که این هر دو مورد در گزارشات و تحلیلهای «وایتلی

استریبر، درباره گونه‌ای از موجودات ناشناخته نیز دیده می‌شود.

در «مکاشفه یوحنا» ملخ‌ها موهایی بلند چون موی زنان دارند و این هم مطلبی است که در بسیاری از رپرتاژهای موجود درباره سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده وجود دارد. «یوحنا» از چیزهایی شبیه تاج زرین بر سر اینان خبر داده که محتمل است همان کلاههایی باشد که انسان‌نماها در هنگام خروج از سفاینشان و راه رفتن بر روی زمین به سر داشته‌اند.

آنچه که «وایتلی استریبر» درباره شیوه مکالمه موجودات ملخ‌گونه یا زنبور مانند آورده است نزدیک با فرمایش امام صادق (ع) است درباره برخی از اصحاب حضرت مهدی (ع) که ایشان را در حین نماز صدائیت چون صدای زنبور!

این همه به آن معنی نیست که بتوان به قطعیت اعلام کرد که مثلاً این دسته خاص از انسان‌نماها حتماً و تماماً جزء یاران و تابعان حضرت مهدی (ع) هستند و سایر گروه‌ها، یابلاً و حتماً در عداد اصحاب دجالند و در جبهه مخالف حق و عدالت.

در «مکاشفه یوحنا» آمده است که شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد و باجوج و مأجوج را که چون شنهای دریایی شمارند جمع می‌کند و آنها در پهنه زمین پخش می‌شوند. «رنه گنون» نیز از خیل ویرانگر یا جوج و مأجوج سخن گفته است که برای تسخیر جهان پیگیرانه تلاش خواهند کرد.

از طرفی برخی روایات اسلامی درباره جابلقا و جابلسا این شهرها را موطن اصحاب مهدی (ع) دانسته است. (۱۶)

یک روایت دیگر ضمن آن که اهالی این شهرها را مؤمن و خداپرست دانسته، نام ساکن این دو شهر را سه قوم «منسک»، «تادیس»، «تافیل» و بعد از ایشان «یا جوج و مأجوج» می‌داند، این یا جوج و مأجوج به روایتی کسانی هستند که پس از شکستن سد

ذوالقرنین تمام دنیا را خواهند گرفت و به جهانیان رنج خواهند رساند، آن گاه حضرت مهدی (ع) بیرون خواهد آمد و آنها را به سوی دریا رانده تا جملگی هلاک شوند. (۱۷)

به روایت «فرهنگ اساطیر» پیامبر اکرم (ص) در شب معراج به جابلقا و جابلسا در آمد و شریعت خویش را بر اهالی آنها عرضه کرد و یکی از خودشان را بر آنها حاکم نمود. (۱۸) به روایت دیگری از همین کتاب خداوند در شب معراج پیامبر (ص) را بسوی یاجوج و ماجوج می برد و پیامبر (ص) آنها را بسوی خدا می خواند، اما اجابت نمی کنند! (۱۹) از مقایسه روایات فوق به نوعی تناقض بر می خوریم. ساکنان جابلقا و جابلسا به روایی یاجوج و ماجوج هستند که در مقابل مصلح موعود قرار خواهند گرفت و به روایتی ساکنان این شهرها از اصحاب حضرت مهدی (ع) هستند، یک روایت می گوید که اهالی جابلقا و جابلسا در شب معراج به اسلام گرویده اند و روایتی گویای آن است که اینان پیامبر (ص) را اجابت نکردند و ایمان نیاوردند!

این روایات را تنها در صورتی می توان (به همین شکل) پذیرفت که احتمال دهیم دسته هایی از قوم یاجوج و ماجوج به اسلام گرویده باشند و دسته هایی از ایشان از پذیرش آن سرباز زده باشند (مانند اجنه)، طبعاً یاران مصلح موعود از دسته اول و معاندان ایشان از گروه دوم خواهند بود و یاوران شیطان و دجال.

«رنه گنون» درباره دجال می گوید: دجال چون در رازآموزی معکوس نه سلفی خواهد داشت و نه خلفی، این ترکیب را در وجود خود به کاملترین وجه به ظهور خواهد رسانید، می توان گفت: برای این که بدین ترتیب بیانگر امور جعلی در حد اعلای آن باشد باید خود را از هر لحاظ «مجعل کامل» و در حکم «تجسد» مجعولیت باشد، به علاوه به همین دلیل و نیز به علت تضاد (تقابل) کامل با حق از همه جهات آن است که دجال می تواند رمزهای مسیح (مهدی) را عیناً ولی البته در جهت مقابل آن به خود بگیرد.

«هیولیت قدیس» در رساله خود راجع به دجال نمونه‌ای بدست می‌دهد که بسیار جالب است: «شیر هم شعار مسیح است و هم شعار دجال» (۲۰)

در روایتی از رسول اکرم (ص) از دجال به عنوان «مسیح دجال» یاد شده که به معنای نجات دهنده دروغین است. این همه به معنای آن است که دجال با نهایت کوشش ممکن می‌خواهد خود را بجای مسیح حقیقی و مصلح موعود معرفی نماید و لذا نهایت قدرت و امکانات خویش را در این راه به کار خواهد گرفت، تا در حد ممکن شبیه به مسیح واقعی، اما در جهت معکوس و با تئیی شیطانی اعمال قدرت نماید.

بر این اساس اگر در سپاه موعود حقیقی مؤمنانی از جن باشند، به احتمال بسیار در اردوگاه دجال از گمراهان ایشان کسانی خواهند بود (آنچنان که در روایات نیز هست). انسانها نیز در هر دو گروه حضور خواهند داشت. و اگر چنانچه ما می‌پنداریم دیوان اساطیر کهن بواقع همان قوم یا جوج و مأجوج، و سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده نیز بازماندگان همین قوم باشند، انتظار آن است که این موجودات نیز چون سایر مخلوقات ذی‌شعور پروردگار (اجنه، پریان و آدمیان) با توجه به قدرت انتخاب و آگاهی و ادراک خویش در یکی از دو جناح حق یا باطل حاضر گردند و در جریانات عظیم آخرالزمان ایفاگر نقشی بزرگ باشند.

در دو روایت ایرانی از نبردهای «کی بهرام ورجاوند» و «پشوتن گشتاسب» به عنوان دو چهره نیک در آیین زرتشت با دیوان اهریمنی در آخرالزمان خبر داده شده است، که نشان از حضور منفی گونه‌هایی از دیوان در جنگهای آخرالزمان در برابر رهاندگان آیین زرتشت دارد. فرض برابری دیوان و دجال بر سرنشینان سفاین ناشناخته پرنده که در زبان رسانه‌های ارتباط جمعی به موجودات فضایی مشهور شده‌اند، به این معناست که انسانهای فضایی در جنگ عالمگیری در سطح زمین حضور خواهند داشت.

این احتمال پس از فراگیر شدن تب بشقابهای پرنده در جهان مطرح شد که جنگ جهانی سوم جنگی بین سیاره‌های خواهد بود، و در این جنگ زمینیان با مهاجمانی از فضا به نبرد خواهند پرداخت! بر مبنای این تصوّر، داستانهای مهیج علمی تخیلی پرداخته شد و آثار عمیقی نیز از خود بجای نهاد. ما بر این باور نیستیم که جنگ جهانی پایان دنیا نبردی بین سیاره‌ای باشد. موجوداتی که در ادیان و اساطیر از حضور آنها در نبردهای آخرالزمان خبر داده شده و در این زمان به عنوان انسانهای فضایی تلقی می‌شوند، مطمئناً در آخرین نبرد جهانی (که اینبار صبغه دینی دارد) حضور برجسته‌ای خواهند داشت.

این مرحولات در آئینه روایات ادیان و اساطیر به صورت جن، دیو و پری نمایانده شده‌اند و در گزارشات امروزی موجودات فضایی لقب گرفته‌اند. اما این تفاوت نامها و عنوانها اصل قضیه را متفی نمی‌کند، کما این که پذیرش حضور موجودات فضایی (با همین لفظ) در دو سپاه ناجی موعود و ناجی دروغین (دجال) شاید چندان خوش آیند و مقبول نیفتد. مطالعه و مطابقت دقیق دو موضوع رهاننده موعود، نبردهای آخرالزمان و موجودات فضایی و اشیاء پرنده ناشناخته که علی‌الظاهر تجانسی با یکدیگر ندارند، نشان می‌دهد که موضوع «یوفوها» با مسأله ناجی موعود و اساساً تعاریف مذهبی بنوعی مرتبط است. «علمای فضایی آمریکا در سال ۱۹۷۹ مدّعی شدند که موفق به کشف اسراری شده‌اند که جهان را تکان داده، آنها اعلام کردند هم‌اکنون موجودات ماوراء فضا و اخلاف آنها در میان ما زندگی می‌کنند. (آنها مختصر تفاوتهایی با مردم عادی دارند) دانشمندان نشانه‌های ویژه‌ای برای این افراد برشمرده‌اند: حسّاسیت فوق‌العاده نسبت به الکتریسیته و میدان مغناطیسی، برخورداری از حس شنوایی نیرومند، احتیاج کم به خواب^(۲۱)، فشار خون آنها از حد معمول پایین‌تر است و ...

«جیمز بیل» که هم در برنامه‌های فضایی «ناسا» و هم در پروژه «ساترن ۵»

همکاری داشته است، می گوید: من تصوّر می کنم دلیل وجودی آنها در میان ما به خاطر کمک به بشریت است.

«فی تامسن» یک دلال املاک، کسی است که خود را از اخلاف قوم ستارگان می داند و می گوید: دلیل وجودی قوم ستارگان در زمین آماده کردن انسان است، قوم ما! تلاش می کند تا شما موجودات فضایی را بهتر پذیرد «عصر طلایی» قبل از سال ۲۰۰۰ آغاز خواهد شد. (۲۲)

«عصر طلایی» بر مبنای تفکرات هندی، دوره ایست پس از عصر حاضر (که برابر است با عصر تاریکی یا کالی یوگا) و با ظهور «کالکی» آغاز خواهد شد و پس از آن رسمهای نیکو و جهانی نو و بشریتی تازه بنیان نهاده خواهد شد. برای آن که یقین کنیم عصر طلایی که «فی تامسن» از آن سخن گفته همان «عصر طلایی» مذکور در کتب هندی است یا خیر، خوب است به سخنان «بوتی دیویس» پرستار و مادر سه فرزند که او نیز خود را از اخلاف قوم ستارگان می داند توجه کنیم. وی پس از آن که ماجرای وجود قوم ستارگان را در بین انسانها در ماهنامه «مؤسسه تحقیقات ملی (ایالت متحده)» خواند با این مؤسسه تماس گرفت و چنین گفت: «من همیشه فکر می کردم تنها فرد این قوم ولی حالا می دانم وقت آن فرا رسیده تا خودم را نشان دهم. «عصر طلایی» در راه است، وقتی فرا رسد دیگر اثری از بیماری، فقر، و مرض بر جای نخواهد ماند، مردم زندگی طولانی و شادمانه و بدون غم و غصه ای خواهند داشت. (۲۳)

شاید این تصادف باشد، اما عصر طلایی که «بوتی دیویس» مؤدّه فرا رسیدن آن را می دهد و مشخصات آن را برمی شمرد از هر جهت مشابهت دارد با «عصر طلایی» هندیان که منوط است به ظهور «کالکی» موعود برهمنان و در اسلام پس از ظهور حضرت مهدی (ع) و پاکسازی جهان و در مسیحیت پس از ظهور مسیح و در آیین

زرتشت پس از خیزش «سوشیانس» تحقق خواهد یافت.

حضور موجودات فضایی در پاکسازی جهان و یاری ایشان به مصلح جهانی موعود تضادی با تعابیر دینی ندارد، اما این که اینان را بتوان بجای رهاننده موعود و بنیانگذار «عصر طلایی» بشمار آورد تصویری ناصحیح است. موجودات فضایی را حتی اگر گونه‌ای از فرشتگان و سایر مخلوقات ذی‌شعور پروردگار نیز بدانیم، (بنا بر اخبار صریح ادیان) جز تحت فرمان رهاننده موعود عمل نخواهند کرد.

برابر روایات اسلامی این موجودات را در ترکیب سپاه حضرت مهدی (ع) می‌توان همان گروهی بشمار آورد که از آنها به عنوان مردان ملخ‌گونه یاد شده است و از بهترین اصحاب حضرت مهدی (ع) بشمار می‌آیند. با استفاده از برخی روایات تحلیل دیگری نیز در این باره می‌توان ارائه نمود. از رسول اکرم (ص) روایت کردند که فرمود: زود باشد که تأیید کند خدا این دین را به گروههایی که هیچ بهره‌ای از دین ندارند. (۲۴) درباره این گروههای ناشناخته و ماهیت آنها در روایاتی که از سایر معصومین به دست ما رسیده است اشارات دیگری نیز دیده می‌شود. این احادیث خبر از حضور مقتدرانه موجوداتی موسوم به «بنی قنطورا» در عرصه پیکارهای جهانگیر آخرالزمان می‌دهند. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل است که فرمود: آگاه باشید که قبل از این در عالم اعجوبه‌هایی بوده است و بعد از این هم در این عالم ظهور خواهند کرد، این جهان مرکز علائمی است از قبیل غلبه بنی قنطورا. (۲۵)

از کاربرد لفظ اعجوبه در سخن حضرت امیر (ع) و اشاره به وجود آنها در زمین قبل از انسانها می‌توان احتمال داد که «بنی قنطوره» گونه‌ای از موجودات افسانه‌ای (چون دیوان، غولان، پریان و ...) باشند، که قبل از انسان بر زمین حاکمیت داشته‌اند.

از ظهور مجدد این اعجوبه‌ها در دنیا، در سخن امیرالمؤمنین علی (ع) خبر داده

شده و این روایات زرتشتی و سایر ادیان را که از حضور دیوان در نبردهای فرجام گیتی سخن گفته‌اند تأیید می‌نماید.

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین (ع) «بنی قنطور» به عنوان طایفه‌ای بی‌بهره از دین معرفی شده‌اند: هرگاه آن طایفه‌ای که از دین بهره‌ای ندارند آمدند ای پناهگاه و ایمان ستمگر ... (بغداد) خراب خواهی گشت ... «بنی قنطور» می‌آیند و پیشاپیش آنها وسیله‌ایست که صدایی بلند دارد و صورت و شکل آنها همچون سپر طوق شده پهن و دماغی دارند همانند خرطوم فیل دراز و کشیده و به هیچ شهری نمی‌رسند مگر آن که آن را می‌کشایند. (۲۶)

در برخی منابع «بنی قنطور» را با بعضی از نژادهای انسانی (چون ترکها و سودانیها*) برابری داده‌اند که چنین نیست و با توصیفات اینان در روایات همخوانی ندارد. ما اطلاع دقیقی از ماهیت «بنی قنطور» نداریم. مختصر نشانه‌ای در افسانه‌های یونانی وجود دارد که شاید بتواند تا حدی روشنگر مسأله باشد.

«قنطور» در افسانه‌های یونانی نامی است که به گونه‌ای از انسانهای اسب‌نما اطلاق می‌شده است، بخش بالایی بدن اینان شبیه انسان، اما پایین تنه آنان به اسب می‌مانسته است. (۲۷) توصیف قنطور در افسانه‌های یونانی برابر است با تعریفی که از غول، در «عجایب المخلوقات» قزوینی ارائه شده است: کسانی که غول دیده‌اند از سر تا ناف بر شکل انسان و از ناف تا آخر بر شکل اسب. (۲۸)

روایات یهود از امتی عظیم و قوی در نبردهای آخرالزمان خبر می‌دهند: امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل نبوده و بعد از این تا سال‌ها و ده‌های بسیار نخواهد بود، منظر ایشان مثل اسبان است و مانند اسب‌سواران می‌تازند. (۲۹)

آیا بین «قنطور» در افسانه‌های یونانی و «بنی قنطور» در روایات اسلامی و این گروه اخیر در اخبار یهود رابطه‌ای وجود دارد؟

در سخن حضرت امیر (ع) آمده است که اینان به هیچ شهری نمی‌رسند، مگر آن که آن را می‌کشایند. توجه داریم که این وقایع در آینده رخ خواهد داد، آینده‌ای که پیشرفت تکنولوژی به مراتب بیش از امروز است.

مسئلاً فتح شهرها (هر شهری توسط اینان) جز به برخورداری از قدرتی فوق‌العاده و تکنیکی برتر از انسانها میسر نمی‌شود. (می‌دانیم که اینان متکی به معجزه و خرق عادت نیستند). بر اساس قراین تنها موجوداتی که می‌توانند برخورداری از تکنیکی فوق بشری باشند (حداقل تا امروز) موجودات فضایی یا صاحبان سفاین ناشناس پرنده هستند. بر این اساس وسیله‌ای که صدایی بلند دارد و پیشاپیش «بنی قنطور» در حرکت است، شاید نوعی سفینه پر سر و صدا باشد! ... صورت و شکل آنها همچون سپر طوق شده پهن و دماغی دارند همچون خرطوم فیل.

افسانه‌ای از آمریکای جنوبی می‌گوید: حدود ۵ میلیون سال قبل زنی از سیاره زهره با سفینه‌ای درخشان به زمین آمد. او که «اوریاننا» نامیده می‌شد، با یکی از موجوداتی که خرطوم در صورت داشتند و بجای صدا نفیر می‌کشیدند و چهار دست و پا راه می‌رفتند ارتباط برقرار کرد و چهار کودک به دنیا آورد. (۳۰)

این روایتی قدیمی است و می‌توان آن را شاهدهی دانست که حضور موجودات خرطوم در صورت را از زمانهای بسیار دور در زمین تأیید می‌نماید.

در توصیفات برخی شاهدان عینی از هیئت ظاهری سرنشینان سفاین ناشناخته شواهد موافقی با روایات اسلامی درباره بنی «قنطور» یافت می‌شود: ... مثل تن وزغ دانه‌هایی روی پوست صورتش بود، بینی کشیده و آویخته‌ای داشت که روی لبانش

آویزان بود. (۳۱) بینی کشیده و آویخته بر روی لبها را می‌توان به خرطوم تشبیه کرد، و توصیف حضرت امیر (ع) نیز گویای آن است که بنی قنطور دماغی دارند مانند خرطوم فیل دراز و کشیده.

بر مبنای آنچه طرح شد می‌توان موجودات اساطیری که به یاوری ناجی موعود برخوانند خواست را در این گروهها جای داد:

۱- ملائکه

۲- اجنه (مؤمنان ایشان)

۳- پریان

۴- مردان ملخ‌گونه

۵- بنی قنطور

دو گروه اخیر به احتمال بسیار شاید گونه‌هایی از همان دیوان اساطیری کهن

باشند.

یادداشت‌های گفتار سیزدهم:

- ۱- همین که این هزار سال به پایان برسد شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد و برای فریب دادن مللی که در چهار گوشه زمینند بیرون خواهند رفت، او جوج و مأجوج را که مانند شن‌های دریایی شمارند جمع می‌کند. (مکاشفه یوحنا، فصل ۲۰، نقل از نبرد خدایان، امید عطایی، ص ۶۵).
- ۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج سیزدهم، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان، بی تا، ص ۴۹.
- ۳- میرزا حسین طبرسی نوری، نسجم‌الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۴۵.
- ۴- سید حسن ابطحی، مصلح آخر الزمان، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳.
- ۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج سیزدهم، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان، بی تا، ص ۵۴۸.
- ۶- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴.
- ۷- ابن طاووس، الملاحم والفتن، ترجمه محمد جواد نجفی، کتابفروشی اسلامی، بی تا، ص ۲۰۳.
- ۸- سید حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب‌الدهور فی علائم‌الظهور، کتابخانه صدر، ۱۳۶۹، ص ۲۷۶.
- ۹- میرزا حسین طبرسی نوری، نسجم‌الثاقب، ص ۴۰۹.
- ۱۰- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، جلد سیزدهم، انتشارات جاویدان، ص ۴۹.

- ۱۱- وایتلی استریبر، اسرار بشقابهای پرنده، ترجمه داریوش ادیب، انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴.
- ۱۲- مأخذ پیشین، ص ۲۱۴.
- ۱۳- همان مأخذ، ص ۲۸۷.
- ۱۴- ژان پیربوره، آنسوی فضا، ترجمه محمدجواد پاکدل، نشر اشکان، بی تا، ص ۳۱۴.
- ۱۵- مأخذ پیشین، ص ۱۵.
- ۱۶- ناجی النجار، جزیره خضراء، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ صدر، ۱۴۱۱، ص ۴۱.
- ۱۷- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵.
- ۱۸- مأخذ پیشین، ص ۴۵۹.
- ۱۹- همان مأخذ، ص ۱۵۵.
- ۲۰- رنه گنون، سیطره کمیّت و علائم آخر الزمان، ترجمه علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۱۵.
- ۲۱- چیزی که درباره اصحاب حضرت مهدی (ع) در جابلسا و جابلقا نیز مصداق دارد، ... شبها نمی خوابند و از اول شب تا به انتها سر پا می ایستند
- ۲۲- نشنال انکوئیرر، بشقاب پرنده، ترجمه حمیدرضا جودیر، انتشارات فرشید، ۱۳۷۲، ص ۱۹۲.
- ۲۳- مأخذ پیشین، ص ۱۹۲.
- ۲۴- سیدحسن میرجهانی طباطبائی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، چاپ صدر، ص ۱۵۷.
- ۲۵- سیدبن طاووس، الملاحم والفتن، ترجمه جوادنجفی، کتابفروشی اسلامیة، ص ۲۵.

- ۲۶- محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده یا علائم ظهور مهدی، چاپ الهادی، قم، ۱۳۷۳، ص ۲۵.
- ۲۷- گریس. ه. کوپفر، افسانه‌های یونان و روم، ترجمه نورا... ایرانپرست، چاپ رنگین، ۱۳۵۳، ص ۱۰۶.
- ۲۸- عجایب المخلوقات قزوینی، چاپ مهارت، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۴.
- ۲۹- امید عطایی، نبرد خدایان، انتشارات عطایی، ص ۱۶۱.
- ۳۰- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم آرا، انتشارات سپنج، ۱۳۶۹، ص ۴۸.
- ۳۱- بشقاب پرنده، ترجمه و تألیف پ. زرنگار، انتشارات زرین، بی تا، ص ۱۶۱.

(۱۴)

«ابره‌ای افسانه‌ای»

روایت رهاننده‌ای که از آسمان سوار بر ابر می‌آید در میان روایات اساطیر و ادیان درباره موعود آخرالزمان از جمله روایات مشترک و نشانه‌ای خاص برای موعود حقیقی محسوب می‌شود. در آیین «زرتشت» این رهاننده (با این نشانه) کیخسرو است که در فرجام گیتی سوار بر ابر و باد ظهور می‌کند: «سوشیانس» چون از همه پرسى باز آید آن گاه کیخسرو که بر «وای دیرنده خدای» نشسته است به پذیره او آید. (۱)

در روایات ایرانی همچنین «ایزد سروش»* سوار بر ابر نمایانده شده است:

چنین دید گودرز یک شب به خواب که ابری برآمد از ایران پر آب
بر آن ابر باران نشسته سروش به «گودرز» گفتی که بگشای گوش
همانگه چو از کوه برشد سروش پدید آمد از راه فرخ سروش
یکی جامه‌اش سبز و خنگی بزیر ز دیدار او گشت خسرو دلیر (۲)

در همین باره روایات متعددی نیز در «مکاشفه یوحنا» به چشم می‌خورد. (مکاشفه یوحنا، قسمتی از انجیل است که ملاحم و فتن آخرالزمان در آن پیش‌بینی شده است): «آنگاه فرشته پر قدرتی از آسمان پایین آمد، او با ابری سفید پوشیده شده بود و رنگین‌کمانی بدور سرش بود، آنگاه همچنان که من می‌نگریستم، ابر سفیدی ظاهر شد و بر آن ابر کسی مانند «پسر انسان» نشسته بود و دیدم که در آسمان تختی قرار داشت و بر روی تخت کسی نشسته بود که مانند یشم و عقیق می‌درخشید و در گرداگرد تخت رنگین

* - سروش را می‌توان معادلی بشمار آورد برای جبرئیل در اسلام و سایر ادیان

کمائی بود به درخشندگی زمرد، از آن تخت برق ساطع می شد و غرش و رعد شنیده می شد. (۳) در انجیل «لوقا» نیز آمده است: آنگاه (در آخر الزمان) پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده و با قوت و جلال می آید. (۴)

در جای دیگری از مکاشفه یوحنا می خوانیم: بعد همین طور که نگاه می کردم، ابری سفید دیدم که یک نفر روی آن نشسته بود که روی سرش تاج طلایی و در دستش داس تیزی بود. (۵) در «انجیل» درباره عیسی (ع) آمده است: ... ببینید او می آید، دور او را ابرها گرفته است، هر چشمی او را می بیند، حتی کسانی که به پهلوئی او نیزه زده اند. (۶) به روایت انجیل «متی» کاهن اعظم به عیسی (ع) گفت: بنام خدای زنده از تو می خواهم جواب بدهی آیا تو مسیح فرزند خدا هستی یا نه؟ عیسی جواب داد: بله، هستم و یک روز مرا می بینید که در دست راست خدا! نشسته ام و در ابرهای آسمان به زمین بر می گردم. (۷)

در اخبار اسلامی مربوط به حضرت مهدی (ع) نیز به این ابرهای شگفت اشاره شده که روایات سایر ادیان را نیز تأیید می نماید. از رسول اکرم (ص) روایت کرده اند که فرمود: خروج می کند مهدی (ع) و بر سر او ابری است و در آن منادی است که ندا می کند این مهدی خلیفه... است. (۸) از امام باقر (ع) نیز منقول است که فرمود: آگاه باشید بدرستی که ذوالقرنین را مخیر کردند میان دو ابر، پس برگزید «ذلول» یعنی آرام را و ذخیره شد برای صاحب شما صعب. راوی پرسید: صعب کدام است؟ فرمود: آن ابری که بر آن رعد یا صاعقه یا برق باشد. پس صاحب شما سوار می شود به آن ابر پس بالا می برد او را در راههای هفت آسمان و هفت زمین که پنج آن معمورست و دو از آن خراب است. (۹) امام صادق (ع) درباره گروهی از یاران مهدی (ع) فرمود که برخی از ایشان روز در ابرها حرکت می کنند و اینان به لحاظ ایمان از دیگران بالاترند. (۱۰)

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که این مرکبها قادر بر طی مسافتات دور دست کهکشانی بوده و علاوه بر آن قادر بر حرکت در راههای زمین (شاید مقصود اقیانوسها، دریاها و لایه‌های زیرین زمین باشد) هستند، از آنها رعد و برق ساطع می‌شود و گروههایی از یاران حضرت مهدی (ع) نیز از آنها استفاده می‌کنند.

از سخن امام باقر (ع) نیز برمی‌آید که این سفاین برای روز نهای ذخیره شده‌اند (احتمالاً در جاهایی از آسمان یا زمین قرار دارند تا زمان موعود فرا رسد). از این حدیث (با توجه به سرگذشت ذوالقرنین) در می‌یابیم که در اعصار پیشین نیز یادمانهایی از ابرهای شگفت و افسانه‌ای وجود داشته است.

در جستجوی قرآینی بر این مدعا خوب است نگرش و تتبعی در آثار باقیمانده از پیشینیان داشته باشیم. گزارشی در این رابطه در اساطیر یونان (که بی‌شک ریشه‌هایی در واقعیت داشته است) وجود دارد، این گزارش احتمالاً کهن‌ترین خبری است که از ابرهای افسانه‌ای در دست داریم: «درست در لحظه‌ای که «فریکسوس» و خواهرش «هله» نزدیک بود قربانی شوند، ابری زرّین چرخ‌زنان! پایین آمد. در میان ابر قوچی پوست زرّین بود که بوسیله مادر آنها فرستاده شده بود تا فرزندانش را به سلامت از معرکه بیرون برد.»^(۱۱) بر اساس روایتی برگرفته از «الواح برهمنی» امپراطور «تام» از سلسله دهم سلطنت، با ملتزمان رکابش بر روی ابرهای سفیدی که به شکل گردونه در آمده بودند و قوهای چند آنها را می‌کشیدند تا «یام‌چو»* پرواز کرد.^(۱۲)

در یکی از آثار کهن «دائوگرایان»** آمده است: مرشد کامل همراه با آسمان و زمین، یک تثلیث را تشکیل می‌دهند، او (مرشد کامل) بر ابر با روانهایی بزرگ می‌ایستد

* - Yamcheu

** - یکی از آیین‌های تصوّف در هند

و با یاری آنها کارهای جهان را سامان می‌بخشد. (۱۳)

شاید مستندترین اخبار در این مورد را بتوان در آثار ادیان (الهی) جست. در «تورات» درباره کوچ بنی اسرائیل چنین آمده است: ... و خداوند در روز در پیش قوم در ستون ابر حرکت تا راه را بر ایشان دلالت کند و شبانگاه در ستون آتش! تا ایشان را در سنایی بخشد و روز و شب راه روند و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب از پیش روی قوم برنداشت ... و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل می‌رفت حرکت کرده از عقب ایشان خرامید و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده و در عقب ایشان بایستاد. (۱۴)

«بنی اسرائیل در تپه می‌گشتند و آن بیابانی بود ساده، هیچ سایه و کوهی نبود، گرمای آفتاب، ایشان را می‌رنجانید، بر موسی بنالیدند. موسی از خدا ... درخواست تا سایه دهد ایشان را، حق تعالی ابری بفرستاد سپید و تنگ که در او باران نبود و با او نسیمی و بادی خوش بود. چون به سایه او بر آسودند گفتند: یا موسی کار گرما کفایت شد، اما ما طعام از کجا آریم؟ حق تعالی فرمان داد تا آن ابر بجای باران «من وسلو» (خوراک) بیارید بر ایشان تا بامداد و شبانگاه هر کس بیامدی به مقدار کفایت خود از او برگرفتی، بیشتر نه!» (۱۵)

درباره حضرت شعیب و قومش نیز این حکایت را نقل می‌کنند: شعیب در شهر مدین بود، به زمین شام و خداوند قوم او را اصحاب «الایکه» نیز خوانده است. که چون او را به دروغ داشتند، خدا گرما و آتش را بر آنها گمارد و از ابر آتش بیارید و همه بجز شعیب و آنها که بدو گرویده بودند بریان شدند. (۱۶)

و روایتی از کتاب «حزقیال» خبر از سفر هوایی «حزقیال نبی» می‌دهد، سفری عجیب در درون ابری از آتش. «اکنون سی‌امین سال در چهارمین ماه و پنجمین روز می‌گذرد از زمانی که من در بین اسرا در کنار رودخانه «چبار» بودم که بهشت گشوده شد

... و من نگاه کردم و بی حرکت، بادی از شمال وزیدن گرفت و ابری عظیم و آتش شعله‌ور و گردان و روشنایی اطراف آن بود و از میان آن رنگ کهربایی در میان آتش و همین‌طور از میان آن چهار موجود زنده بیرون آمدند و اینچنین ظاهر شدند، آنها شبیه بشر بودند و هر یک چهار چهره داشت و هر یک چهار بال داشت و پاهای راست داشتند و کف پای آنها مثل کف پای گوساله بود و در حال سوختن مانند طلا برق می‌زدند. (۱۷)

به نظر می‌رسد این ابرهای شگفت و افسانه‌ای بیش از همه با سرگذشت پیامبران و برگزیدگان الهی در ارتباط بوده‌اند، آنهم با عملکردهایی متفاوت. نزول عذاب بر قوم مدین، و بارش طعام بر بنی اسرائیل و ...

در شرح بنای کعبه توسط حضرت ابراهیم نیز به روایت «عبدالله بن عباس» و «کلبی» آمده است: خداوند تعالی ابری بفرستاد به اندازه خانه (کعبه) آن ابر می‌رفت و ابراهیم (ع) در سایه آن می‌رفت تا به مکه آمد و این جا که موضع خانه است بایستاد و گفت: ای ابراهیم بنا کن به اندازه من و کم و زیاد مکن، پس بنا کرد ابراهیم (ع) خانه را به اندازه آن. (۱۸)

در «اناجیل» با روایت زندگی، کردار و کلام عیسی (ع) و حواریون او مواجهیم، با مطالعه این کتب در کمال شگفتی در می‌یابیم که از ابرهای افسانه‌ای مورد بحث ما در این جا نیز یادمانهای متعددی وجود دارد، به نقل از انجیل متی: عیسی؛ پطرس، یعقوب و یوحنا را برداشته و به بالای تپه بلند و خلوتی برد و وقتی که آنها به عیسی نگاه می‌کردند ظاهر او عوض شد، بطوری که صورتش مثل خورشید نورانی شد و لباسش چنان سفید که سفیدی‌اش چشم را خیره می‌کرد، ناگاه موسی و الیاس پیغمبر ظاهر شدند و با عیسی گرم صحبت شدند ... یک ابر درخشان بالای سرشان قرار گرفت و از ابر صدایی گفت: این فرزند عزیز من است و من از او کاملاً راضیم. از او اطاعت کنید. (۱۹)

حواریون عیسی (ع) هنگام عبور از بیابانها جهت تحکیم مبانی عقیده و اطمینان دل خویش از حضرت خواستند که پروردگارش از آسمان مایده (خوان، سفره) نازل کند. چون اصرار ورزیدند، عیسی از پروردگار خویش خواست که مایده بر ایشان نازل شود، آنگاه مایده‌ای از آسمان آمد که زیر و زبر آن دو قطعه ابر بود، عیسی سرپوش برگرفت و خوانی بود از زر سرخ و بر آن سفره ... (۲۰)

در ماجرای صعود عیسی بر آسمان نیز ابرهای افسانه‌ای دخالت دارند، به روایت اناجیل تا چهل روز پس از به صلابه کشیدن و مرگ عیسی (ع) (۲۱) به دلایل مختلف بر مردم ظاهر می‌شد و از وقایع آینده به آنها خبر می‌داد. در آخرین بار مژده آمدن روح القدس را از پس خویش داد و آن گاه در پیش چشم مردمان بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. و چون بسوی آسمان چشم دوخته بودند، هنگام رفتن او ناگهان دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید، همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید. (۲۲)

عیسی (ع) اینک در جایی از آسمان زنده است و مطابق روایات اسلامی پس از ظهور حضرت مهدی (ع) در بیت المقدس به آن حضرت ملحق خواهد شد.

در «ملاحم و الفتن» درباره بازگشت عیسی (ع) به زمین به نقل از «کعب الاحبار» می‌خوانیم: عیسی بن مریم نزدیک پل سفیدی که جنب دروازه دمشق است نزول می‌کند، در حالتی که قطعه ابری او را حمل می‌کند و دو دست خود را بر کتف دو ملک نهاده و دو «ریطه» (۲۳) با آن حضرت است که یکی از آنها را پوشیده و دیگری را نپوشیده و موقعی که سر خود را به زیر می‌اندازد (شیشی شبیه «لؤلؤ» از آن می‌چکد!) (۲۴)

سالها پس از صعود عیسی (ع) بر آسمان (حدود سال ۵۸۲ میلادی) راهبی بنام

«سرجیوس»^{*} در مسیر شام در ناحیه بصری (بوصرا) به عبادت و ارشاد نصرانیان اشتغال داشت، او در کتب مقدس آیین خویش خوانده بود که پیغمبر آخر الزمان و منسوخ کننده تورات و انجیل در سن کودکی با کاروانی از شهر بصری عبور خواهد کرد و از آن دیر مقدس نیز خواهد گذشت. مهمترین علامتی که سرجیوس را اندیشمند ساخته بود مطالعه بشارات مندرجه در کتب انبیاء سلف بود، مخصوصاً ابری که بر وجود مقدس رسول خداوند بزرگ، خالق کائنات سایه افکن از گرمای خورشید آتش افشان خاوری است.

«سرجیوس» با خود می گفت و می اندیشید اگر چنین ابری با کاروان در این فصل غیر بارانی دیده شود به راز بزرگ جهان پی برده ام. خداوند یکتا رسول خود را تعیین فرموده است و من او را شناختم. خبر به او رسید که کاروانی به مقصد شام در راه است، «سرجیوس» بر بام کلیسا برآمد و با بی صبری به کرانه های دور چشم دوخت. کاروان نزدیک می شد، ولی «سرجیوس» ابری به چشم نمی دید، باد شدید می وزید و او با خود اندیشید حتماً باد ابر را ناپدید کرده و رانده است. بناگاه دید تیزبینش نقطه سفیدی را از دور بر فراز کاروان مقدس مشاهده کرد که وزش باد اثری در تلاش آن ندارد. این قطعه ابر به سان چتری شیرگون بر بالای سر محمد (ص) سایه افکنده بود و با قافله حرکت می کرد و مانع تابش آفتاب بر آن جمال یزدانی بود.

«سرجیوس» که نقاش ماهری بود پس از ملاقات با رسول اکرم (ص) سیمای ملکوتی آن حضرت را ترسیم نمود. در این تابلو که یک سند تاریخی مهم است و هم اکنون در موزه رُم موجود است ابری شیرگون به شکل چتر سایه بان و بسیار جلی اثر قلمی «سرجیوس» به چشم می خورد. این ابر مقدس فقط در دوران کودکی حضرت محمد (ص) در نخستین سفر به شام سایه افکن بوده است. (۲۵)

از این ابر سفید (آنچنان که گفته شد) در روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) نیز سخن به میان آمده است. در این روایات اشاره شده که ابری سفید پیوسته بر سر آن حضرت سایه افکن است و منادی در آن است که ندا می‌کند که: اوست مهدی آل محمد (ص) پر می‌کند زمین را از عدل چنان که پر شده از جور ... (۲۶)

«ابن فضلان» جهانگرد مسلمان در سفرنامه خود گزارش جالبی از ابرهای شگفت آورده است: «تقریباً یک ساعت پیش از غروب آفتاب دیدم سرخی شدیدی افق آسمان را فرا گرفته و صدای سخت و هیاهوی بلند از آسمان به گوشم رسید، چون رو به بالا کردم، ابر سرخ فامی را همچون آتش نزدیک خود دیدم این صدا از آن ابر بر می‌خاست. در آن ابر شکلهایی از مردم و چهارپایان مشاهده می‌شد. در میان ابرها اشباحی که به مردم شباهت داشتند در نظرم مجسم شدند که نیزه و شمشیرهایی در دست داشتند. ناگهان قطعه ابر دیگری مانند آن نمودار شد و در میان آن نیز چند تن مرد و چهارپا و مقداری اسلحه نمایان بودند، این تکه ابر پیش آمد و همچون لشکری که به لشکر دیگر حمله ور شود، به سوی قطعه ابر دیگر هجوم برد، دیدم آن تکه ابر همچنان بر ابر دیگر حمله ور شده و هر دو یک ساعت به هم درآمیختند، سپس از یکدیگر جدا شدند، این وضع تا پاسی از شب ادامه داشت، آنگاه از نظر پنهان شدند. (۲۷)

شایان توجه است که ابرهای افسانه‌ای در روایات دینی و غیردینی مشترکاً دیده می‌شود و اخبار غیر دینی نیز در این باره کم نیست. از آن جمله خبری است که در «عجایب المخلوقات قزوینی» آمده است: «گویند در سنه اربع و عشرين و سبعمانه به ولایت «عسران» از اعمال «حلب» «تینی» به هم رسید به غایت هایل و بر هرچه گذر می‌کرد می‌سوخت و از مردم و خانها بسیار سوخت و مردم از وی گریختند و او به زمین می‌رفت، عاقبت الامر حق سبحانه و تعالی سحابی بفرستاد و او را برداشت و در هوا برد و

اودم خود را در سنگی پیچیده بود و مردم در او نگاه کردند تا از نظر غایب شد. (۲۹)
 اما «نبرد خدایان» این روایت را به نقل از همین منبع این گونه آورده است: «از
 سحاب تینی بیفتاد و خلقی از گند وی بمرد». (۳۰)

در آمیختن معمای ابرهای افسانه‌ای با معمای افسانه‌ای دیگری چون «اژدها»
 گرهی بوجود می‌آورد که برای گشودن آن ناچار از ورود به بحثی کوتاه درباره اژدها و
 اصالت وجود آن هستیم. اژدها به عنوان یک موجود زنده آنچنان که توصیف می‌شود
 هرگز وجود خارجی نداشته است، چه در این صورت آثاری از این موجود در کشفیات
 باستان شناسی (یا زمین شناسی) بدست می‌آمد.

«بانگرشی به نوشته‌های اوستایی و ودایی جای شکی نمی‌ماند که «اژی» یا «اهی»
 هرگز شخصیتی تاریخی نبوده است. در ترجمه‌ها و تفسریهای متون اوستایی و پهلوی
 «اژی» را به معنای مار دانسته‌اند. درباره نام «دهاک» که در «وداها» به گونه «داسه» خوانده
 شده، می‌توان احتمال داد که در اصل هم‌ریشه با (Deus) لاتینی (دیو فارسی) باشد.
 بنابراین نگرش به معنی دیو اژی دهاک می‌شود: مار درخشان! (۳۱)

شواهد تاریخی مار و اژدها را مربوط به ستارگان می‌دانند، همچنین مارها قادر به
 پروازند! آنها دارای سرعتی هستند که هیچ چیز به آنها نمی‌رسد، این بخاطر نفس اوست،
 که قادر به گرفتن هر سرعتی در حرکات پیچاپیچ خود است... انرژی او استثنائی است، با
 درخشندگی خود همه چیز را روشن کرده است. (۳۲) در آثار ملل مختلف جهان از
 مارهای درخشانی سخن گفته شده که در هوا معلق هستند، مارانی در حال پرواز به سوی
 کهکشانی که خط سرخی از آتش به دنبال خود دارند. (۳۳) هنوز در «پالاسیوناسیونال»
 واقع در «مکزیکوسیتی» نقاشی‌های دیواری که «کوئتزال کواتل» را در حال پرواز بوسیله
 سفینه ماری شکل نشان می‌دهد می‌توان دید. (۳۴)

«کوئنزال کواتل» پس از سالها تلاش برای ایجاد تمدن و فرهنگ در مکزیک به علت عدم همکاری بومیان و کارشکنی کاهنان در طی نمایشی باشکوه حاصل از فشفشه‌های آتشین به آسمان رجعت نمود.

در آیین «میترائیسم» در ماجرای عروج میترا (مهر) بر آسمان ماری او را همراهی می‌کند. (۳۵) در شاهنامه نیز از پرواز و جنبش اثری دهاک از کشوری به کشوری دیگر سخن رفته است:

همان نیز از آن مارها برد و گفت به رنج دراز است مانده شگفت

از این کشور آید به دیگر شود ز رنج دو مار سیه نغنود

اژدها دارای ویژگی سرعت و آتش است. در «وندیداد» از اثری دهاک با صفت «خشوئو»* به معنی «زود خزننده» و «تند رونده» نام برده شده است. (۳۶)

زمانه جمشید زمانه‌ای است بهشتی و زرین که سرانجام بوسیله یک اژدها نابود می‌شود. گفتیم که در عجایب المخلوقات نیز از اژدهایی موسوم به «تین» یاد شده که دود و گاز آن مردم را کشت.

در فرجام‌نگریهای ایرانی که نظر به وقایع پایان گیتی دارد گفته شده است که ماری به درازای ۱۶۵۶ گام و پهنای ۴۳۳ گام پدیدار خواهد شد که زهر آن تا یک فرسنگ زمین و گیاه را می‌سوزاند. (۳۷) ناگفته پیداست که این توصیفات و نشانه‌ها را بر مارها به عنوان تیره‌ای از خزندگان نمی‌توان تطبیق داد، محتمل است مارهای درخشانی که با خط سرخی از آتش در دنبال، بسوی کهکشانها در حال پروازند، انواعی از موشکها و فضاپیماهای پیشینیان ما باشد! بر این اساس آن دسته از مارها و اژدهایانی که از آنها به عنوان نابود کننده تمدنها با ویژگی سوزندگی به آتش و گاز یاد شده است را می‌توان

نمونه‌هایی از موشکهای زمین به زمین و قاره‌پیمای گذشتگان دانست که مانند انواع سلاحهای کشتار جمعی امروزین نقش تخریبی و حشتناکی داشته‌اند.

جمشید پادشاه افسانه‌ای ایران برای ماندگاری نسل انسان پناهگاهی می‌سازد که در آن مردمانی از بزرگترین و زیباترین نژادها بسر می‌برند. (۳۸)

ما بدرستی دلایل ایجاد پناهگاه در دوران جمشید را نمی‌دانیم، اما با عنایت به دوران زرّین او و حکایاتی که از پیشرفتهای درخشان و افسانه‌ای عصر او خبر می‌دهند، بعید نمی‌دانیم که این پناهگاه کارکردی چون پناهگاههای امروزین داشته باشد.

هراس مداوم بشر این عصر از آغاز یک جنگ هسته‌ای او را واداشته است که تمهیدات گوناگونی بیندیشد، از جمله این تمهیدات ایجاد پناهگاههایی است که بتواند جان انسان را در مقابل سلاحهای سهمگین هسته‌ای حفظ نماید.

بدیهی است که ظرفیت این پناهگاهها محدود است و در صورت آغاز جنگی از نوع فوق تنها جان عدّه معدودی را بدین طریق می‌توان از خطر مرگ رهانید.

«پناهگاههایی که امروزه در انگلستان ساخته می‌شود تنها می‌تواند ۱۵۰۰۰ نفر را در خود جای دهد و از پیش معلوم است که این افراد صرفاً از تخبگان دست‌چین می‌شوند. (۳۹) آیا می‌توان احتمال داد که پناهگاه عصر جمشید نیز یک پناهگاه اتمی بوده است؟!»

با این همه تمدن درخشان دوران جمشید بوسیله یک اژدها (یا مار) نابود می‌شود. آیا می‌توان این اژدها یا مار را نوعی موشک یا راکت هسته‌ای عظیم دانست؟

بررسی اشیاء و آثار باستانی، تواریخ و افسانه‌ها و اساطیر کهن نشان می‌دهد که

انسانهای گذشته (یا حداقل گروههایی از ایشان) بر رمز و راز ساخت انواع هواپیماها و

موشکها آگاهی داشته‌اند و «چندان بعید نیست که کسانی در نقاطی از کره زمین در حالی

که با سنگ و چوب، آخرین سلاح پیشرفته‌شان به شکار و جنگ دشمنان می‌رفتند، در گوشه‌ای دیگر مردمانی سوار بر موشکهای سریع‌التیر و موتورهای «یون خورشیدی» با بهره‌گیری از بهترین تکنیک زندگی می‌کردند». موضوعی که در قرن بیستم هنوز هم برای ما مسأله است و نمونه‌های آن را در گوشه و کنار کره زمین می‌توان دید. (۴۰)

مطالب فوق را «روبرشارو» به عنوان یک احتمال قوی طرح نموده و در صورت مطالعه و پژوهش در منابع پیشینان شواهد بسیار در تأیید نظر او می‌توان یافت.

با این سخن به معمای ابرهای افسانه‌ای باز می‌گردیم. روشن است که پرتاب شدن اژدها (یا مار) بر زمین و برداشتن مجدد آن! از ابر در شکلی که می‌شناسیم بر نمی‌آید و چنین تصویری را جز افسانه نمی‌توان پنداشت. از این ابرهای شگفت و افسانه‌ای آنچنان که اشاره شد از دورترین اعصار در فرهنگها و ادیان مختلف یادمانهایی در دست است، از این آثار می‌توان این مشخصات را اقتباس نمود:

۱- ابرهای افسانه‌ای، مراکب یا سفاینی هستند برای پرواز در آسمان (و شاید هم فضا)
 ۲- به روایت حزقیال، یوحنا و احادیث اسلامی از این ابرها، آتش، رعد، صاعقه و برق صادر می‌شود.

۳- این پدیده‌ها بیش از همه با سرگذشت پیامبران و برگزیدگان الهی پیوسته است. (در رابطه با ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، حزقیال نبی، پیامبر اکرم (ص) و حضرت مهدی (عج)).

۴- این ابرها دارای سرنشینی است (با توجه به گفته‌های حزقیال، یوحنا، گزارش ابن فضلان، و روایاتی که از یاران حضرت مهدی (ع) سوار بر ابر یاد کرده است).

۵- در برخی از روایات از وجود تختی در درون ابر سخن رفته است:
 در کتاب حزقیال: بر بالای فلکی که بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت

یا قوت کبود بود.

در مکاشفه یوحنا: و دیدم در آسمان تختی قرار داشت و بر روی آن تخت کسی نشسته بود که مانند شم و عقیق می‌درخشید.

با آن که دانش و تکنولوژی بشر پیشرفت فوق‌العاده‌ای نموده است، اما معمای ابرهای افسانه‌ای هنوز بر جای خویش باقی است و پرونده آن مفتوح است.

«فرد هویل» در یک داستان علمی تخیلی بنام «نول» ابر سیاه، داستانی از یک ساختمان نجومی که حاوی یک هوش است را بازگو می‌کند، وقتی دانشمندان ارتباطی با «ابر» برقرار کردند، اشارات زیر را بوجود آورد: «شاید از این که می‌بینید درجه‌ای بزرگتر از هوش خودتان وجود دارد متحیر می‌شوید، اکنون می‌دانید که وجود دارد، به همین طریق من هم اندیشه می‌کنم، وجود هوشی را بزرگتر از مال خودم.

فکر مشابهی توسط اخترشناس مشهور انگلیسی «وی.ای. فیرسوف» در کتابش بنام «زندگی، اندیشه و کیهان» ابراز شده. «بطور نسبی ساختمانی بفرنج مانند یک کهکشان می‌تواند شباهتی با موجود زنده‌ای داشته باشد که نوعی «متابولیزم» هسته‌ای بجای شیمیایی دارد، در نتیجه باید انتظار داشت که نوعی فکر آن هم از نوع رفیع، دارا باشد.» پرفسور «جی.بی. هالدین» در نظریه پیشنهادی خود می‌گوید: ممکن است مخلوقاتی در گیتی وجود داشته باشند که بطور گسترده‌ای باهوش‌تر از انسان باشند (مانند ابر فوق) درست به همان نسبت که انسان باهوش‌تر از کرم خاکی است. موجوداتی در چنین سطح عالی، احتمالاً فقط با افراد برگزیده بشری تماس حاصل کرده و خود را به آنها می‌شناسانند.^(۴۱) به نظر می‌رسد ایده ابر سخن‌گو در داستان علمی - تخیلی «فرد هویل» برگرفته از اخبار مسیحی - اسلامی باشد. در این آثار از ابرهایی سخن گفته شده که از درون آنها منادیانی به تأیید برگزیدگان الهی ندا در خواهند داد. اگرچه

پدیده‌ای چون «ابر سخن‌گو» با دید مسلط بر اندیشه بشر امروزین قابل قبول به نظر نمی‌رسد، اما تأیید ضمنی دانشمندان در این باره شاهد آن است که چنین تصویری چندان هم دور از ذهن و ناممکن نتواند بود. من حیث المجموع ابرهای افسانه‌ای نشان از نوعی سفینه فضایی ناشناخته و مرموز می‌دهند که ماهیت و مکانیسم آن بر ما پوشیده است. بنا بر روایتی از امام باقر (ع): مهدی (ع) بر مرکبهای پر صدایی که آتش و نور در آنها تعبیه شده است، سوار می‌شود و به آسمانها، همه آسمانها سفر می‌کند.

در روایت دیگری از روایات «معراجیه» خطاب به پیامبر اکرم (ص) چنین آمده است: ای محمد! من بدست آخرین وصی تو، زمین را از وجود دشمنان خود پاک خواهم ساخت و حکومت شرق و غرب عالم را به او خواهم داد. بادها را مسخر او خواهم کرد، ابرهای تند را آگین سخت را رام او خواهم نمود و او را از طریق اسبابی (که برای سفر به آسمانهاست) به سفر کردن به آسمانها موفق خواهم داشت. (۴۲)

مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار الانوار» مراد از اسباب را در روایت فوق راههای آسمان دانسته است. (۴۳) استاد «محمدرضا حکیمی» در این باره می‌نگارند: در متن روایت اول چنین تعبیر شده که مهدی بوسیله ابر سختی که رعد و برق و صاعقه دارد به آسمانها خواهد رفت. در روایت معراجیه نیز سخن از ابر آمده است. بسیار مناسب است که این تعبیر کنایه باشد از مرکبی از نوع مرکبهای فضایی جدید یا مرکبی مهمتر که بعدها پیدا شود یا خود امام دستور ساختن آن را بدهد.

اگر خود ابر طبیعی هم منظور باشد اهمیت خارق عادت بودن آن روشن است. تعبیر «اسباب السموات» در هر دو روایت شایسته دقت بسیار است، آیا راههایی است برای پیمودن آسمان؟ آیا ابزار و وسایلی هست در زمین که باید شناخت و مورد استفاده قرار داد و با آنها به آسمانها رفت؟ (۴۴)

با توجه به روایت امام باقر (ع) که در آن به سرگذشت ذوالقرنین و ذخیره شدن ابر صعب برای حضرت مهدی (ع) اشاره رفته است، در می‌یابیم که از قرنهای قبل این مراکب فضاپیما برای آن حضرت آماده بوده است.* و نوعی از آن در اختیار سایر برگزیدگان خداوند (مانند ذوالقرنین) نیز قرار داشته است. اما این که گفتیم پرونده ابرهای افسانه‌ای هنوز بسته نشده است، به این دلیل است که در این زمان نیز اخباری از ابرهای افسانه‌ای به گوش می‌رسد که مایه حیرت و شگفتی جهانیان را فراهم آورده است.

«فرانک ادواردز» در مجموعه «عجیب‌تر از علم» این گزارش عجیب را آورده است: در ساعت ۵/۵ صبح روز ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۵۵ یک روز تابستانی دلپذیر، آقای «ادموتز» ساکن در شهر «سین سنیاتی» خیابان «بوآل» شماره ۴۴۰ (واقع در ایالت اوهایو) می‌خواست قبل از این که حرارت آفتاب خیلی داغ و غیرقابل تحمل شود چمنهایش را کوتاه کند. او در کنار یک درخت هلو چهارزانو نشست تا یک علف هرز را از ریشه در آورد ... همانطور که مشغول کار بود، چند قطره مایع قرمز رنگ به پشت دستش چکید، قطرات گرم و چسبناک و شبیه خون بودند. چند لحظه بعد سیلی از این مایع به شدت شروع به ریزش در اطرافش نمود، این بار قطرات غلیظ‌تر و قرمزتر از خون بودند ... «موتز» به بالا نگریست، در آن جا حدود ۱۰۰۰ فوتی بالای سرش، یک ابر کوچک که تا آن زمان نظیرش را ندیده بود مشاهده کرد. این ابر مخلوطی از رنگهای قرمز و سبز و صورتی بود و به این می‌مانست که در حال چرخیدن باشد. «موتز» به چشم می‌دید که این قطرات به وضوح از ابر خارج شده و بر روی درختچه هلو می‌ریزد ... صبح روز بعد کلیه ۶ درختچه هلوی سالم و جوانش در طی ۲۴ ساعت خشکیده بودند. (۴۵)

* - شاید در شهرهای افسانه‌ای جابلقا و جابلسا و مکانهای دیگری که مقر اصحاب آن حضرت است.

خبرنگاران مقیم شهر «ریچموند» واقع در ایالت «ویرجینیا» در روز «گوفرایدی» سال ۱۸۵۰ در مزرعه «باست» در نزدیکی شهر «کلوورلی» مورد عجیبی را ثبت کردند. بارش قطرات خون و قطعات گوشت تازه از یک قطعه ابر قرمز رنگ در ساعت ۴ بعد از ظهر. (۴۶) چند گزارش دیگر از مناطق مختلف جهان نیز موارد فوق را تأیید می‌نماید. معمّای ابرهای شگفت، زمانی پیچیده‌تر شد که یک توده ابر یک هواپیمای ب-۴۷ آمریکایی را بلعید و هیچ نشانی از آن بدست نیامد!

«باب واگنر» یک خلبان سابق نیروی هوایی آمریکا، ماجرای ناپدید شدن یک فروند هواپیمای جنگی را در ۱۹۴۶ چنین تعریف می‌کند: در روز ۱۹ دسامبر ۱۹۴۶ پنج فروند هواپیمای جنگنده ب-۴۷ از پایگاه نظامی آمریکا «در پاناما» برخاستند و رهسپار آمریکای جنوبی شدند، یک هواپیمای بمب افکن ب-۵۲ نیز آنها را اسکورت می‌کرد، نیم ساعت بعد هواپیمای ب-۵۲ به پایگاه بازگشت و خلبان آن داستان عجیبی تعریف کرد. او گفت هر پنج هواپیما ناگهان وارد یک توده ابر شدند، ولی هنگامی که از ابر بیرون آمدند فقط ۴ هواپیما بودند و یکی از هواپیماها ناپدید شده بود! (۴۷)

یک خلبان دیگر آمریکایی بنام «براک جانان» مشاهدات عینی خود را از مواجهه با ابری عجیب بر فراز منطقه برمودا چنین شرح می‌دهد: من در چهارم دسامبر ۱۹۷۰ زمانی در جزیره «آندارس» به «پالم بیج» می‌رفتم در ارتفاع ۱۰۵۰۰ پایی متوجه ابری بیضی شکل شدم که ابتدا بی حرکت به نظر می‌رسید و من که بالاتر از آن پرواز می‌کردم تصمیم گرفتم از روی آن بگذرم. سرعت من ۱۰۰۰ مایل بود که ناگهان ابر ساکن با سرعتی اعجاب‌انگیز به سویم شتافت. من برای این که از آن فاصله بگیرم به ارتفاع بالاتری صعود کردم و هر قدر پیشتر می‌رفتم او نیز با سرعتی زیاد به من نزدیک می‌شد، گاهی این ابر از من جلوتر می‌رفت و تقریباً پهنای ابر به ۱۵ مایل می‌رسید... در

این حال که سعی داشتم خود را نبازم، متوجه شدم تمام دستگاههای مخابراتی و الکترونیکی و تجهیزات هواپیما از کار افتاده‌اند و امکان تماس رادیویی با رادار وجود نداشت. (۴۸) این نکته نیز قابل توجه است که این ابرهای مرموز در منطقه مثلث برمودا فراوان دیده شده‌اند. «چارلز برلیتز» در کتاب «آنان که هرگز از (مثلث) برمودا و ازدها باز نگشتند» در جزء آخرین پیامهای مفقودین این نواحی آورده است:

* کشتی یا هواپیما وارد مه غلیظی شده و ناپدید گردید.

* گویا ابری تیره رنگ جلوی دید ما را گرفت.

* ابری غلیظ ما را تعقیب می‌کند. (۴۹)

روایات کهن می‌گویند که از ابرهای افسانه‌ای آتش باریده است، مائده نازل شده و کسانی چند سوار بر آنها به آسمانها پرواز کرده‌اند!

گزارشات اخیر گویای آن است که ابرهای مرموز در ایجاد حوادث شگفت، بارش گوشت و خون، از کار انداختن سیستم‌های الکترونیکی هواپیماها و سپس ناپدید شدن آنها نقش داشته‌اند، بی شک ابرها در شکل طبیعی خود نمی‌توانند منشأ حوادثی این گونه باشند. چه توضیحی در این رابطه می‌توان ارائه نمود؟ آیا بین ابرهای افسانه‌ای در روایات دیرین و ابرهای مرموز در گزارشات رسانه‌های ارتباطی امروز پیوندی وجود دارد؟ توجه به گزارشات متنوع دیگری در این خصوص شاید بتواند راهگشا باشد. «ژان پیربوره» در «آنسوی فضا» این گزارش را آورده است: فقط سه روز از گشایش پرونده اشیا پرنده مرموز در «فرانتس انتر» می‌گذشت که خبر عجیبی به رسانه‌های گروهی رسید! یکی هواپیمای کنکورد از یک بشقاب پرنده عکسبرداری کرده است. در تمام مجلات مصور وجود تصاویر یاد شده خبرها را تحت الشعاع خود قرار داد. عکس حاوی توده‌ای نورانی ابرگونه‌ای بود که از برخورد یک جسم فلزی آسمانی با

قشر فوقانی «اتمافر» بوجود آمده بود.

از این اسلاید تصویر بزرگ شده تهیه شد که متعاقب آن شیء مذکور با مرکزی نورانی مشهود گردید، پایین آن شیء دارای رنگ سبز است، در بالای لایه سبز یک لایه قرمز قرار دارد، درست در بالای جسم بیضی شکل لایه‌ای وجود دارد که حاوی نورهای نارنجی و قرمز است و شکل کلی آن شبیه اشیاء پرنده‌ای است که از سال ۱۹۴۷ به بعد بوسیله هزاران شاهد تشریح شده است. (۵۰)

نویسنده مذکور در ادامه می‌نویسد: هنگام بحث در روز گذشته هنوز عکس آن شیء مرموز غول‌پیکر را ندیده بودم. بلافاصله بعد از این که تصویر مزبور بر روی صفحه تلویزیون ظاهر شد، ناگهان فریاد بر آوردم: این که یک بشقاب پرنده نیست، این یک ابر است! در واقع در تصویر آن شیء پرنده برآمدگی گازی شکل به وضوح دیده می‌شد. (۵۱) ابر رنگین و چرخانی که «اد.موتز» آن را به صورت مخلوطی از رنگهای قرمز، سبز و صورتی توصیف کرده است، آنچنان که مشهود است شباهت بسیار نزدیکی با گزارش «فرانس انتر» دارد. در گزارش «فرانس انتر» از چند لایه رنگین سبز، قرمز و نارنجی در اطراف هسته نورانی شیء درخشان سخن به میان آمده که شباهت تمامی با ابر داشته است. این توصیفات اگر با روایات تاریخی گذشته درباره ابرهای افسانه‌ای مقابله شود، نتایج جالبی بدست خواهد داد.

«آنگاه فرشته پر قدرتی از آسمان پایین آمد. او با ابری پوشیده بود و رنگین‌مانی به دور سرش بود». محتمل است فرشته پر قدرت کنایه از سفینه‌ای فضایی باشد که چون موارد مذکور در گزارشات رسانه‌های گروهی با ابری پوشیده شده و رنگهای متنوعی از آن ساطع می‌شده است.

حزقیال نبی نیز رنگهای منتشره از ابری که خود دیده است را چنین توصیف

کرده است: «مانند نمایش قوس قزح که در روز باران باشد.»

از کار افتادن سیستمهای الکترونیکی و جهت یاب هواپیماها در نزدیکی ابرهای مرموز عیناً در گزارشات مواجهه هواپیماها با سفاین ناشناخته نیز دیده می شود.

«در کشور بولیوی در سال ۱۹۸۳ یک بشقاب پرنده غول آسا با نور کورکننده اش قطاری را برای مدت پانزده دقیقه در مسیرش از کار انداخت.» این ماجرا اوایل مارس در حوالی قصبه «ونتیلار» رخ داد. «سکسیتو خاورز» مهندس قطار به «مؤسسه تحقیقات ملی» گفت: همچنان که به «ونتیلا» نزدیک می شدیم. ابری متراکم از نور را دیدم که بر فراز شهر ثابت مانده بود، با وجود که سرعت ما ۱۵ مایل در ساعت بود. با این حال از ایمنی قطار نگران بودم، زیرا نور جلوی ما در واقع یک نور کورکننده بود.

«پس آن ابر مستقیم در مسیر ما به حرکت درآمد. در خلال حرکت رنگ سفید روشن به نارنجی پر رنگ تغییر حالت می داد، توانستم شبه تخم مرغی شکل آن را تشخیص دهم.»^(۵۴) آشکار است که ابرهای مذکور در این گزارشات را نمی توان ابر طبیعی پنداشت، احتمالاً این پدیده ها از توده های نورانی یا گازی بوجود آمده و سفینه را استار می نمایند.

«سه مخترع برجسته اهل مسکو در ۱۹ اوت ۱۹۷۷ در جریان گذراندن تعطیلات، شبی در فضای باز چادر می زنند که ناگهان در حول و حوش خود و در تاریکی صدای عجیب و ترسناکی می شنوند. پس از نیم ساعت شیء عظیم مانند یک حباب با نور وهم آور بنفش در آسمان ظاهر می شود. بشقاب پرنده ای درخشان در تیرگی آسمان چون ستاره دنباله داری به نظر می آمده، در این حالت یک ابر فلورسنت کوچک از جایی ظاهر می شود و به دور حباب پرنده (بشقاب پرنده) می پیچد و فوراً هر دو ناپدید می شوند.»^(۵۵) در ۲۶ اوت ۱۹۸۳ در آسمان پایگاه سری زیر دریایی شوروی

واقع در «ونتسپیل» در سواحل «لاتیویای» دریای «بالتیک» بشقاب پرنده‌ای در حال پرواز در ارتفاع ۹۰۰۰ پایی دیده می‌شود، جت‌های جنگنده مجهز به موشکهای حرارتی با مأموریت انهدام این مزاحم که در محدوده ممنوعه گشت می‌زده اعزام می‌شوند.

«موشکهایی که به سوی سفینه شلیک شده بودند، بلافاصله پس از پرتاب منفجر و خود هواپیماها نیز نابود می‌شوند، به استثنای یک فروند که به داخل دریا سقوط می‌کند.» با گذشت دو ماه دولت ماجرای سقوط هواپیما را بدون ذکر نام بشقاب پرنده منتشر می‌کند، روزنامه چنین خبر می‌دهد:

«چیز عظیمی از جلو با نیروی غیر قابل تصویری به جنگنده اثابت می‌کند، هواپیما در زیر این ضربت متحمل تکان سختی می‌شود و ابر سفید و آبی‌رنگی آن را استار می‌کند، لختی بعد سکوت برقرار می‌شود و آسمان خالی از هر چیزی دیده می‌شود.» (۵۶)

در ساعت ۸ شب ۱۴ جولای سال ۱۹۸۳ یک بشقاب پرنده در کوههای اطراف شهر «فرونز» در روسیه سقوط می‌کند. یک مهندس موشک برای گزارشگران «نشنال اینکوئیرر» فاش ساخت که اهالی دهکده‌ای که در آن انفجار را دیده‌اند گزارش کرده‌اند که در شب حادثه «ابری از آتش بر فراز آسمان دیده‌اند.» (۵۷)

گزارشاتی که از رویت سفاین ناشناخته خبر می‌دهند، بسیار فراوانند و ضروری است بیان شود که از این میان در گزارشات محدودی به ابرهای مرموز و اشیاء پرنده‌ای که در میان آنها قرار داشته‌اند، اشاره شده است، با این همه این گزارشات برای تحقیق مستند کافی است و آنقدر هست که بتوان بر آن تکیه کرد.

در روایات مربوط به ابرهای افسانه‌ای به قرار داشتن تختی در درون ابر اشاره شده است. (در مکاشفه یوحنا و روایات اسلامی) که این مطلب را می‌توان برابری داد با وجود سفاین بشقابی یا کروی شکل در درون ابرهای درخشان! آنچنان که می‌دانیم در اساطیر، اخبار ادیان (اعم از زرتشتی، یهودی، مسیحی و روایات اسلامی از این ابرها و سوار شدن کسانی بر آنها سخن گفته شده است، که این ممکن نمی‌شود، مگر آن که تصور کنیم در درون این ابرها چیزی شبیه به تخت (جایی برای نشستن یا ایستادن) یا به تعبیر روز بشقاب، دیسک* و ... وجود داشته باشد. بر اساس این قراین آیا نمی‌توان احتمال داد که سفاین ناشناخته امروزین از نسل همان ابرهای افسانه‌ای گذشته باشند، یا به عبارت بهتر ابرهای افسانه‌ای پوششی برای نوعی از سفاین پرنده نبوده‌اند؟ شواهد زیادی در این باره می‌توان ارائه داد، اما این شواهد را دانش تجربی نمی‌پسندد.

* - انواع اشیاء پرنده ناشناخته که رؤیت شده‌اند به اشکال مختلفی مانند شده‌اند.

امروزه متد تحقیقات تجربی بر سایر روشهای تحقیقی (به حق یا به ناحق) غلبه یافته است و بازتاب این تسلط آن است که به هر تحقیقی که در این چهارچوب نگنجد به دیده شک و تردید نگریسته شده و یا نهایتاً رمانتیک و افسانه‌ای تلقی می‌گردد.

در روش تحقیق تجربی پژوهشگر بر موضوع مورد پژوهش احاطه کامل دارد، اما ابرهای افسانه‌ای و سفاین ناشناخته را چه در گذشته و چه در عصر فعلی کسی نتوانسته است صید نماید و آنچنان در اختیار بگیرد تا به شیوه تجربی و به مدد آزمایش و خطا! رازشان را دریابد و اسرارشان را برملا سازد. از این رو عدم کارآیی متد و ابزار تجربی در این رابطه را نمی‌توان دلیلی بر عدم وجود این پدیده‌ها دانست. این پدیده‌های شگفت و اسرارآمیزی واقعاً وجود دارند و نارسایی شیوه‌های تحقیق بشری وجود آنها را منتفی نمی‌کند. شاید مطالعه این پدیده‌های اسرارآمیز روش دیگری را می‌طلبد. ما بر آنیم که با قرار دادن کلیه گزارشات و روایات موجود در کنار یکدیگر و تفکیک موارد مشابه و انطباق نکات مشترک بر یکدیگر نزدیک‌ترین ایده ممکن به واقعیت را ارائه دهیم.

روش نگارنده در مجموعه این نوشتار به ناچار جز این نبوده است و لذا کلیه مطالبی که به نتیجه‌ای منتج شده‌اند در حد فرضیه یا حداکثر محتمل‌ترین فرض ممکن است و ابداً به معنای نتیجه‌ای حتمی و یقینی نمی‌تواند باشد و نگارنده نیز چنین ادعایی ندارد.

خوب است خوانندگان ارجمند فرض برابری ابرهای افسانه‌ای با (برخی) از سفاین ناشناخته امروزی را در رابطه و پیوسته با سایر مطالب این نوشتار پیگیری نمایند شاید خود نیز به نتایج تازه‌ای در این باره دست یابند.

«ناجی النجار» مؤلف «جزیره خضراء» در پاسخ به این سؤال که چه کسی (این) بشقابها(ی پرنده) را در اختیار دارد؟ می‌نویسد: پاسخ این پرسش سخت است و فقط

پاسخ مغز متفکر قرن «آلبرت انشتین» ممکن است گامی به سوی حقیقت و روزنه‌ای به سوی واقعیت باشد.

آن جا که می‌گوید: «ملتی که این اشیاء را در اختیار دارند گروهی از نژاد بشر هستند که بیست هزار سال پیش زمین را ترک گفته‌اند». ناجی النجار می‌نویسد:

... ضرورتی ندارد که این تیره از بشر متعلق به بیست هزار سال پیش باشند. شاید متعلق به هزار و اندی سال پیش باشند و ضرورتی ندارد که این گروه کره خاکی را ترک گفته باشند. ممکن است، فقط بخش خاکی کره زمین را ترک گفته باشند و در منطقه وسیعی از اقیانوس اقامت گزیده باشند، آن جا که مثلث برمودا نامیده می‌شود و هیچ هواپیما و سفینه‌ای نمی‌تواند به حریم آن نزدیک شود. شاید آنها متعلق به وارثان حقیقی این کره خاکی باشند که از هزار و اندی سال پیش در پشت پرده غیبت منتظر فرمان الهی است که ظهور کرده و حکومت جهانی واحد را بنیان گذارد و حکومت عدل الهی را بر اساس عدالت و آزادی حقیقی استوار سازد. (۵۸)

در روایات معتبر (اسلامی) از «اسباب السموات» که در اختیار حضرت مهدی (ع) قرار دارد سخن به میان آمده است. همچنین از شهرها و جزایر بزرگی که اصحاب آن حضرت در آن ساکنند، اگر فرض برابری مثلث برمودا بر جزیره خضراء (که یکی از آن مناطق است) صائب باشد، می‌توان احتمال داد که ایده تطبیق برخی از انواع سفاین ناشناخته پرنده بر مرکبهای فضایی مربوط به حضرت مهدی (ع) نیز قرین به صحت باشد. در روایات مربوط به آن حضرت از ابرهای شگفتی سخن رفته که مرکب فضایی ایشان و یارانشان خواهد بود.

در گزارشات مربوط به وقایع برمودا، کثراً از ابرهای مرموزی یاد شده که هواپیماها و کشتی‌ها را مورد تعقیب قرار داده و موجب ناپدید شدن آنها می‌شدند. با این

که کمتر کشتی و هواپیمای مصنوع بشر از این ناحیه به سلامت می‌گذرد، اما گزارشات بسیار از حرکت آزادانه بشقاب پرنده در این منطقه خبر داده‌اند.

شایان ذکر است که سفاین پرنده ناشناخته به اشکال گوناگون دیده شده‌اند و به هیچ وجه نمی‌توان از روی مشخصات ظاهری آنها را به یک نظام ارزشی خاص (الهی یا غیرالهی) نسبت داد.

با این همه ابرهای افسانه‌ای در روایات پیشینیان ما بیش از همه با پیامبران و برگزیدگان الهی مرتبط‌اند و بر این اساس محتمل آن است که نمونه‌های امروزی آنها (سفاین مستور در ابر) نیز با شخصیت بزرگ الهی حضرت صاحب‌الامر (ع) وابسته باشد. اگر خوانندگان ارجمند به خاطر داشته باشند، آن جا که از مرکب دجال سخن گفته شد، بر مبنای برخی شواهد و قراین این فرض نیز مطرح گردید که احتمالاً شیء یا موجود عجیبی که خر دجال نامیده می‌شود نوعی سفینه ناشناخته است که از انواع اشیاء پرنده ناشناخته‌ای که امروزه در رسانه‌های ارتباط جمعی از آنها فراوان سخن گفته می‌شود. شاید سؤال شود که چگونه هم مرکب دجال می‌تواند یکی از انواع اشیاء پرنده باشد و هم ابرهای افسانه‌ای آیا این تحلیل به نوعی تناقض نمی‌انجامد؟ در پاسخ باید گفت: اشیاء پرنده ناشناخته یا یوفوها انواع متعدّد و اشکال متفاوتی دارند و ابرهای افسانه‌ای و مرکب دجال با توجه به شواهدی که ارائه گردید می‌توانند یکی از این انواع باشند. بشقابهای پرنده و ابرهای مرموز و سایلی هستند برای پروازهای آسمانی و کهکشانی و به نوعی سفاین جنگی نیز می‌توانند به حساب آیند. و بسته به کسانی که آنها را به کار می‌گیرند در هر دو جناح حق و باطل در نبرد فرجامی جهانی مورد استفاده واقع خواهند شد.

در آثار ادیان از سفرهای آسمانی برخی از پیامبران الهی بوسیله ابرهای درخشان، مرکبهای آتشین و یا گردونه‌های آسمانی خبر داده شده است که می‌تواند

قرینه‌ای از حضور اشیاء پرنده ناشناخته در ادوار کهن و در مساعدت به برگزیدگان الهی محسوب گردد. مناسب است نگاهی گذرا به این اخبار داشته باشیم:

۱- از اولین پیامبرانی که پرواز آسمانی داشته است، حضرت ادریس (ع) را باید نام برد. ادریس از نواده‌های آدم و پس از شیث به رسالت برگزیده شد. او نخستین کسی است که خط نوشت و جامه دوخت. لباس پوشیدن، بنای شهرها و وضع نجوم و تقویم منسوب به اوست. ادریس ۳۶۵ سال در زمین زیست و در این زمان وظیفه هدایت مردمان را به عهده داشت و آن گاه خواست او را به آسمان برند. (۵۹) ادریس در ازابه آتشین تا ابد پنهان شد، گویند قبل از قیامت به زمین باز می‌گردد و در زمین جان می‌سپارد. ایشان از یاران حضرت صاحب الامر (ع) است. (۶۰)

۲- الیاس (ع) از پیامبران جاودانی است که مأمور هدایت قومی شد، اما آنها دعوتش را گردن نهادند. به روایت «کتاب دوم پادشاهان» او در بیابان از کنار «الیسع» (یا الیشع نبی) توسط ازابه (یا مرکب) آتشین ربوده و در جسم به آسمان برده شد. (۶۱) روایات اسلامی از زندگی الیاس در زمین خبر داده‌اند، بر این اساس محتمل است که آن حضرت سوار بر مرکب آتشین به نقطه دیگری از زمین نقل مکان کرده باشد. الیاس نیز از صحابه خاص حضرت مهدی (ع) است.

۳- «حزقیال» نبی (پیامبر بنی اسرائیل) در کتابش از سفایینی در درون ابرهای آتش بار و درخشنده سخن گفته است. همچنین از موجوداتی که در درون آنها به سر می‌برده‌اند، او در یکی از این سفاین از بابل به بیت المقدس برده می‌شود. (۶۲)

۴- زرتشت پیامبر ایرانی نشسته بر تخت زرین از آسمان بر خانه گشتاسب فرود آمد و سقف خانه شکافت، زرتشت از تخت به زیر آمد و در پیشگاه گشتاسب نشست. (۶۳)

۵- سلیمان را بساطی بود که با نیروی باد حرکت می‌کرد (آنچه تحت عنوان افسانه‌ای قالیچه سلیمان مشهور است). این بساط به واقع سفینه‌ای بود که پریان برای او ساختند. سلیمان روزی پریان را گفت: مرا بساطی دهید که جمله حشم من بر آن نشینند. پادشاه پریان آمد و بساط سلیمان را آورد. آنگاه فرمود: تا چهار گوشه تخت چهار درخت برآورند، از مرجان و مرغان ساختند از زر و سیم مجوف میان آنها پر از مشک! سلیمان چون بر تخت نشست، پس باد با بساط سلیمان در آمدی و او را برداشتی، چنان که یک تار موی خلق نجیبیدی و یک ماه ببردی و باز آوردی. (۶۴)

۶- در سرگذشت حضرت عیسی (ع) علاوه بر داستان صعود آن حضرت به آسمان که شرحش رفت، مواجهم با ستاره‌ای که مژده تولد عیسی را به کوروش پادشاه ایران داده است: «از خبر تولد مسیح نخستین بار در معبد «ایری» واقع در ایران مطلع شدند. یکی از روزها که شاهنشاه کوروش وارد معبد شده بود، ناگهان سقف شکافته شد و ستاره‌ای زرین^(۶۵) نمایان شد که گفت: مرا خورشید بزرگ فرستاده است. شاه به توصیه بزرگان سه مجوس را با نامها و هدایای زیر روانه کرد: «الملیح» طلا هدیه نمود، «السیور» حامل کندر بود. «الیاو» مَر داشت. مجوسان به راهنمایی ستاره به راه افتادند تا آن که به اورشلیم رسیدند. (۶۶)

«نایجل کالدر» در «آن ستاره دنباله دار می آید» راهنمای مجوسان را یک ستاره دنباله دار دانسته است. اما این نظر با توجه به خبر بالا که از سخن گفتن ستاره زرین در کاخ کوروش و راهنمایی گام به گام مجوسان تا جایگاه عیسی (ع) خبر می دهد صحیح به نظر نمی آید. با نظری دقیق به اخبار گذشتگان در می یابیم که همه پدیده هایی را که تحت عنوان ستارگان دنباله دار از آنها یاد شده، به واقع ستاره دنباله دار نبوده اند.

«هالی» در بهار «۱۰۶۶» میلادی پیش از حمله «نورمونها» به انگلستان پدیدار شد، چند سال بعد تصویر آن را بر پرده «بایو» پارچه ای ۷۰ متری که تاربخچه فتح انگلستان را بازگو می کند نقش کردند. بر این پرده ستاره دنباله دار به هیچ چیز شبیه تر از یک سفینه فضایی نیست. گویی نمونه قرن یازدهمی ستاره پیمای «انتر پرایز»* با تمام موتورها و موشکهایش است، چشمان ناظران از حدقه درآمدہ است، این جمله بر پرده

* - Enterprise

نوشته شده است. «اینان با حیرت به ستاره می نگرند». (۶۷)

مسلم است که نقاشان قرن یازده میلادی انگلستان را جسارت آن نبوده است تا در پرده بسیار مهم تاریخچه فتح انگلستان تصویری فانتزی یا کاریکاتوری! از ستاره دنباله دار ارائه دهند. آشکار است که آنان آنچه را که واقعاً به چشم خود دیده اند به تصویر کشیده اند. با این همه آنچه ستاره دنباله دار نامیده شده، بیش از هر چیز به یک ستاره پیمای امروزمین شبیه است. آیا غیر از این است که اساساً شیء فوق الذکر ستاره ای دنباله دار نبوده است؟

این اشتباهات در آثار سایر اقوام نیز دیده می شود: در یکی از داستانهای مصر باستان می خوانیم که روزی ستاره ای درخشان و غرق در شعله های آتش از آسمان در جزیره ای افتاد و دختری جوان از میان شعله های آن بیرون جست. (۶۸)

آیا می توان ستاره‌ای را مجسم کرد که دارای سرنشین باشد؟ بدیهی است این موارد را نمی توان ستاره یا ستاره دنباله دار به حساب آورد. شاید اینها نیز از جمله مرکبهای فضایی یا گردونه‌های آتشین باشند که در افسانه‌ها و اساطیر و روایات ادیان به کرات از آنها نام برده شده است.

۷- در زندگی خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) واقعه عظیم معراج مورد نظر ماست، این واقعه به قدری برجسته و اعجاز آمیز است که علاوه بر آن که قابل مقایسه با پروازهای آسمانی سایر پیامبران نیست، بلکه با همه پیشرفتهای دانش بشر امروز، پاسخی در خور به این معمای شگفت داده نشده است. سیر و سفری در اقصای کهکشان‌ها، در زمین و در زمان! «چنین معروف است که حضرت در شبی از سال قبل از هجرت از مکه به بیت المقدس سوار بر مرکبی بنام «براق» سیر کرده و جبرئیل آن حضرت را به آسمانها تا بیت المعمور و سدره المتهی بالا برده و مناظره و مطالب و اشخاص از جمله (حضرت موسی و حضرت عیسی) را به او نشان داد و وقتی به خانه برگشت هنوز چند لحظه نگذشته بود. (۶۹) «براق» آنچنانکه رسول اکرم (ص) توصیف فرموده است به هیچکدام از مرکبهای معمول (آن عصر) شباهتی نداشته است، توصیفات و تشریحات حضرت از این مرکب گویای غیر معمولی بودن آن است: ... روی او چون روی آدمیان، دنبالش چون دنبال پیل، زینی از یک دانه مروارید، رکابش از یاقوت سرخ و لگامش از زبرجد ... بنا بر فرمایش امام باقر (ع) این براق هرگاه می خواست از کوه به زیر آید دو دستش بلند و پاهایش کوتاه می شد. «بلعمی» گوید: بر پشت همین براق ابراهیم هر سال از زمین فلسطین به مکه به دیدار هاجر و اسماعیل می شتافت. (۷۰)

درباره معراج رسول اکرم (ص) تصریح شده است که «این سیر یک مسافرت / رؤیایی یا پرواز روحانی از نوع اشراق و الهام نبوده، بلکه پیغمبر خدا با بدن جسمانی

خود چنین طی مسافت را کرده است. تطبیق مسأله و توجیه قضیه با تجربیات زندگی بشری و ملاحظات علمی دچار اشکال فوق العاده می‌گردد و چون نمی‌توانیم عالم طبیعت و قوانین فیزیک را چیزی جز مخلوق خدا و جلوه‌های مشیت یا سنت او بدانیم، چگونه می‌توان امکان چنین سرعت و قدرت پرواز را برای یک پیکر مادی تصور نمود. البته اگر بگوییم اعجاز یعنی نفی استثنایی قوانین جاری طبیعت بوسیله خدا و تحقق عمدی یک عمل خلاف سنن و اصول، حل این قبیل مسائل خیلی آسان می‌شود و خاطر انسان از تشویش و تحقیق خلاص می‌شود، اما اگر معجزات را امور خارج از طبیعت و سنت جاری خلقت ندانسته و به حکم «و لن تجد لسنن... تبدیلاً» اصلاً استثناء و خلاف و انحراف در کار خدا قائل نبوده به جستجوی یک عامل جدید و کیفیت اضافی برویم درک یا لا اقل امکان قبول معجزات و خارق عادات احتیاج به توجیه و تحلیل پیدا می‌کند.

در مورد معراج چنین به نظر می‌آید که راهی جز فرضیه نسبت و قبول این که در آن لحظات حضرت به عوض این که طبق معمول ما در فضای سه بعدی زندگی کرده باشد به طریقی حضور و حلول در فضای چهار بعدی یافته و قدم در زمان گذارده به جای فاصله‌های مکانی و زمانی «فاصل» برای او در کار بوده و سرعت سیر دیگر خارج قسمت مکانی به مدتهای زمانی مشهود نبوده است» نیست. (۷۱)

شاید در این رابطه نظریه نسبت بتواند راهگشا باشد، اما به تمامی جوابگوی معمای معراج نتواند بود. بر اساس این نظریه «اگر فردی سوار بر یک سفینه نوری (موشک و موتور فتونی که می‌تواند قرینه‌ای برای براق نیز باشد) شود و با سرعت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه به یکی از کرات نزدیک کهکشانشان خودمان که فقط ۴ سال نوری از ما فاصله دارد برود و در بازگشت نیز همین ۴ سال را در راه باشد، خواهید دید

که ظرف ۸ سال مسافرت او اقلأً ۲۰۰ سال از عمر زمین گذشته است. (۷۲)

بر اساس این نظریه و با توجه به این که پیامبر (ص) در شب معراج مسافات بس بعیدی پیمود لاجرم می‌بایست پس از بازگشت ایشان به زمین حداقل! هزاران سال از عمر کره زمین گذشته بود! کما این که چنان که خود نویسنده محترم نیز آورده‌اند «مطابق روایت ما پیامبر (ص) وقتی به خانه برگشت هنوز چند لحظه‌ای نگذشته بود. (۷۳)

به نظر می‌آید که یافته‌های جدید علمی نیز در حل معمای معراج توانمند نیست. علاوه بر پیامبران الهی که سفرهای آسمانی داشته‌اند در اساطیر و آثار اقوام و ملل گوناگون از پرواز خدایان و ایزدان با اژابه‌ها، گردونه‌های آتشین یادمانهایی وجود دارد و حاکی از آن است که ابرهای افسانه‌ای، اژابه‌های آتشین، گردونه‌های هوایی، سپرهای نقره‌ای، و بشقابهای طلایی و ... از ابتدای تاریخ بشری در جریان زندگی انسان حضور داشته‌اند و تحقیقاً در انتهای جهان و ظهور حضرت صاحب الزمان (ع) نیز شاهد حضور دوباره آنها خواهیم بود.

👉 یادداشتهای گفتار چهاردهم:

- ۱- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴.
- ۲- مأخذ پیشین، ص ۵۴.
- ۳- همان مأخذ، ص ۵۶.
- ۴- محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱، ص ۳۷.
- ۵- انجیل عیسی مسیح، مکاشفه یوحنا، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۳۴۸.
- ۶- مأخذ پیشین، ص ۳۳۷.
- ۷- همان مأخذ، ص ۳۸.
- ۸- محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۴۶.
- ۹- میرزا حسین نوری طبرسی، نجم‌الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷.
- ۱۰- سید محمدتقی مقدم، مصلح حقیقی جهان، انتشارات مقدم، مشهد، ۱۳۶۱، ص ۳۸۴.
- ۱۱- اساطیر یونان، ترجمه محمد نژد، انتشارات پدیده، ۱۳۵۱، ص ۴۴.
- ۱۲- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم‌آرا، انتشارات سپنج، ۱۳۶۹، ص ۹۳.
- ۱۳- ج. کک، کویاجی، آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین، ترجمه جلیل دوستخواه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶.
- ۱۴- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۵۵.
- ۱۵- یولی بایر، آفریقا، افسانه‌های آفرینش، ترجمه ژ.آ. صدیقی، انتشارات عطایی،

۱۳۵۳، ص ۲۴۷، پاورقی.

- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۲۷۶.

- اریک فون دنیکن، طلای جدایان، ترجمه مجید روح‌نیا، تهران، ۱۳۶۲، ص

۱۳۷-۱۳۸.

- شیخ محمد ربحامی، ریاض الناصحین، مکتبه حقیقت، استانبول، ترکیه، ۱۳۶۷،

ص ۱۳۸.

- انجیل عیسی مسیح، انجیل متی، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۲۳.

- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۳۳۸.

- مطابق آیات قرآن مجید و «انجیل برنابا عیسی (ع)» به صلابه زده نشد، بلکه به

آسمان برده شد و زنده است.

- نجات دهنده جهان، (گزیده انجیل) بی نا، بی تا، بخش سی.ام، ص ۶۱.

- ریطه: روپوشی که روی لباس برای سرما و غیره پوشند. «اقرب الموارد» نقل از

ملاحم والفتن، ص ۶۸.

- سیدبن طاووس، الملاحم والفتن، ترجمه محمدجواد نجفی، کتابفروشی اسلامیّه،

بی تا، ص ۶۸.

- ذبیح... قدیمی رضوانی، محمد رسول...، شرکت سهامی افست، ۱۳۵۸، ص

۱۵۹.

- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، بی تا، ص

۴۳۱.

- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۵۷.

- تنین: نوعی ازدهاکه گاز و دود خفه کننده‌ای داشته است.

- ۲۹- عجایب المخلوقات قزوینی، چاپ مهارت، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۹.
- ۳۰- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۷۵.
- ۳۱- مأخذ پیشین، ص ۶۹.
- ۳۲- اریک فون دنیکن، طلای خدایان، ترجمه مجید روح‌نیا، بی نا، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۱.
- ۳۳- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۷۱.
- ۳۴- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷، ص ۲۳۳.
- ۳۵- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۳۵.
- ۳۶- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۷۳.
- ۳۷- مأخذ پیشین، ص ۱۷۷.
- ۳۸- همان مأخذ، ص ۱۸۷.
- ۳۹- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم‌آرا، انتشارات سپنج، ص ۱۹.
- ۴۰- مأخذ پیشین، ص ۶۰.
- ۴۱- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- ۴۲- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۳۹.
- ۴۳- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزدهم، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان، تهران، بی تا، ص ۵۷۵.
- ۴۴- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۳۹.

- ۴۵- فرانک ادواردز، عجیب‌تر از علم، فراتر از باور، ترجمه کامبیز قناعی و شاهرخ فرزاد، انتشارات شیرین، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲.
- ۴۶- مأخذ پیشین، ص ۳۰۷.
- ۴۷- این قضیه در محدوده مثلث فرضی برمودا اتفاق افتاده است. تامس جفری، نجات یافتگان برمودا، ترجمه سیروس گنجوی، پیک فرهنگ، ۱۳۷۲، ص ۱۸۲.
- ۴۸- چارلز برلینز، آنان که هرگز از برمودا و ازدها باز نگشتند، ترجمه قدیر گلکاریان، چاپ اول، انتشارات یاران، تبریز، ۱۳۷۰، ص ۸۷-۸۸.
- ۴۹- مأخذ پیشین، ص ۱۲.
- ۵۰- ژان پیر بوره، آنسوی فضا، ترجمه محمدجواد پاکدل، نشر اشکان، تهران، بی تا، ص ۳۵.
- ۵۱- مأخذ پیشین، ص ۴۱.
- ۵۲- نکته‌ای که درباره روایات مأخوذ از «مکاشفه یوحنا» گفتمی است آن که این روایات خبر از اتفاقاتی می‌دهد که در آینده (آخرالزمان) واقع خواهد شد، بنابراین فرض تطابق موارد مذکور در این گفتار (ابره‌ای افسانه‌ای پیشینیان با موارد مشابه امروزی آن) با قوت بیشتری مطرح می‌شود.
- ۵۳- برای نمونه بنگرید به کتاب «آنان که هرگز از برمودا و ازدها بازنگشتند»، ص ۱۱۵.
- ۵۴- نشنال انکوئیرر، بشقاب پرنده، ترجمه حمیدرضا جودیر، انتشارات فرشید، ۱۳۷۲، ص ۱۷۲.
- ۵۵- مأخذ پیشین، ص ۶۶.
- ۵۶- همان مأخذ، ص ۱۸۲.

- ۵۷- همان مأخذ، ص ۷۹.
- ۵۸- ناجی النجار، جزیره خضراء، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ صدر، ۱۴۱۱، ص ۱۵۴.
- ۵۹- محمدجعفر یاقعی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۶۸.
- ۶۰- سیدمحمدتقی مقدم، مصلح حقیقی جهان، انتشارات مقدم، مشهد، ۱۳۶۱، ص ۳۷۹.
- ۶۱- محمدجعفر یاقعی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۰۲.
- ۶۲- وایتلی استریبر، اسرار بشقابهای پرنده، ترجمه داریوش ادیب، انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۷۰، ص ۱۴.
- ۶۳- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۷.
- ۶۴- علی اکبر سعیدی، تاریخ انبیا (از آدم تا خاتم)، انتشارات سعیدی، بی تا، ص ۳۰۵.
- ۶۵- تختی که زرتشت بر آن سوار بوده نیز زرّین توصیف شده، همچنین حدود پنج میلیون سال قبل سفینه‌ای درخشان چون طلا بر روی جزیره خورشید در دریاچه «تی تی کا کا» فرود آمده است. (تاریخ ناشناخته بشر، ص ۴۸) در افسانه‌های هندی گفته شده که در سابق بشر می توانسته سوار بر بشقابهای طلایی شود و از فراز کوهها و دریاها بگذرد. (تاریخ ناشناخته بشر، ص ۱۶۰). آیا تخت زرّین زرتشت، سفینه طلایی درخشان، بشقابهای طلایی هندیان و ستاره زرّینی که خبر تولّد عیسی (ع) را به کوروش پادشاه ایران داد با هم خویشاوندی دارند؟
- ۶۶- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۵.
- ۶۷- نایجل کالدر، «آن ستاره دنباله دار می آید»، ترجمه محمدرضا خواجه پور، انتشارات دنا، ۱۳۶۴، ص ۲۹.

- ۶۸- امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۴۳.
- ۶۹- مهدی بازرگان، انسان و زمان، نشر میثاق، ۱۳۵۷، ص ۸۱.
- ۷۰- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۲۲.
- ۷۱- مهدی بازرگان، انسان و زمان، نشر میثاق، ص ۸۲.
- ۷۲- ریموند روایه، «دو هزار دانشمند در جستجوی خدای بزرگ»، ترجمه فرامرز برزگر، چاپ چهارم، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۱۴۳.
- ۷۳- مهدی بازرگان، انسان و زمان، ص ۸۱.

(۱۵)

«گنجینه‌های مدفون»

روایات اقوام و ملل از چهار گوشه جهان از گنجینه‌های پنهان در دل زمین یا درون غارها و سردابها خبر می‌دهند. عنوان گنجینه نباید موجب این تصور گردد که همه این دفاین از جنس سنگها و فلزات گرانبهاست. آنچه موضوع سخن ماست تقریباً در سه دسته مشخص قابل تقسیم است.

الف) خزائنی از طلا، نقره و سنگهای قیمتی.

ب) مخازنی حاوی اشیاء نمادین و مقدّس ادیان.

ج) کتابخانه‌های پنهان که در بر دارنده الواح و کتب (و بعضاً اشیاء) بسیار کهن بوده و یادگارهای علوم و فنون سرّی بشری از زمانهای بسیار دور را در خود جای داده‌اند. اغلب کشفیاتی که تا کنون صورت گرفته از نوع اوّل است. فلزات گرانبهائی همچون طلا و نقره در شکل سکه، زیورآلات و ظروف؛ به اضافه ارزش قرار دادیشان حاوی اطلاعات ذیقیمت تاریخی و فرهنگی نیز هستند. در طی قرون و اعصار گنجینه‌های بسیاری از این قبیل بدست آمده، تا این جای مسأله امری عادی و معمولی است. اما موضوع زمانی حیرت‌انگیز می‌شود که گزارشات مربوط به برخی از این دفاین با رازها می‌آمیزد و به افسانه‌ها پیوند می‌خورد و طبعاً صورتی افسانه‌ای می‌یابد.

دفینه‌های مورد نظر ما ویژگیهای منحصر به فردی دارند. از زمانهای بس دراز توسط مأموران ویژه یا بوسیله افسونها و طلسمات عجیب حفاظت شده و دانستنیهای موجود درباره آنها همواره در هاله‌ای از ابهام پنهان بوده است، و حقیقت امر آنها جز در روزی خاص، در آینده نامعلوم آشکار نخواهد گشت. در گزارشاتی که از این پس

می آید از دفایینی با ویژگیهای فوق الذکر سخن خواهیم گفت. «در ناحیه «کارا کورام» (ارتفاع ۶۰۰۰ متری) در انتهای غربی هیمالا یا یک راهنمای محلی به «نیکلا رورینخ» شرق شناس برجسته درباره گنجینه های پنهان این ناحیه چنین گفت: «حتی ما مردم عامی می دانیم که سردابهای عمیق گسترده زیرزمینی وجود دارد و در آن گنجهایی از ابتدای جهان جمع آوری گردیده است».^(۱) نقطه دیگر در ناحیه پر رمز و راز تبت و در کوه «کیچین جونگا» قرار دارد، ناحیه ای که مشهور عام بوده است. «کیچین جونگا» به معنی پنج گنج برف بزرگ است. لاماها مدعی اند «دروازه عظیم این انبارها روزی (?) گشوده خواهد شد».^(۲)

درباره این روز موعود در منابع سایر اقوام نیز اشاراتی دیده می شود. در کتاب موسوم به «پیشگوئیهای جسا رخان» تألیف و گردآوری شرق شناسان مشهور «نیکلا رورینخ» و «الکساندر داویدنیل» به نقل از جسا رخان چنین آمده است: من گنجهای بسیاری دارم، اما تنها در روز موعود شاید آنها را به ملت بیخشم، آن هنگام که سپاهیان «شامبا هالا» (?) شمالی سنان رستگاری را می آورند، آن وقت من اعماق کوهها را خواهم شکافت.^(۳)

نکته جالب توجه در این جا تأیید روایات افسانه گونه فوق توسط جمعی از دانشمندان برجسته و صاحب نام است. افرادی چون «کاسه لا»، «کسمادوکوروس»، «پرز والسکی»، «کوزلوف»، «گرونورل»، «فرانکه»، «بلاوتسکی»، «دیوید نیل»، «اوسه ندوسکی» و رورینخ: اینان قاطعانه از وجود گنجهای پنهان شده ای سخن می گویند که به زعم ایشان آثار تمدنهای ستاره ایست.^(۴)

مورد دوم از سفاین مورد بحث ما، اشیائی را شامل می شوند که در رابطه مستقیم با پیامبران و بزرگان ادیان بوده اند. بطور نمونه صندوقچه مقدس الواح شرایع یهود،

عصای موسی، انگشتر سلیمان و وسایل مشابه دیگر را می توان نام برد. از سرنوشت این اشیاء اطلاع روشنی در دست نیست. اما باورها گویای آن است که این اشیاء مقدّس را پیشینیان برای جلوگیری از آفت نابودی یا بدان جهت که به دست نااهلان و معاندان نیفتد در مکانهای نامعلوم (شاید غار، حفره یا تونلهایی در اعماق زمین) پنهان کرده اند و این عمل خاص قوم یهود نبوده و با همین نیت در سایر اقوام نیز صورت پذیرفته است. در ناحیه «سیکیم» هندوستان تونلها و غارهای عظیمی وجود دارد. به «نیکلا رورینگ» که در این ناحیه مشغول تحقیق بود توضیح داده شد که از این تونلها و غارهای بزرگ برای انبار نمودن صندوقهای عهد عتیق و اشیاء متبرّ که استفاده می شده است. (۵)

تا این جا به دو نوع از دفاین اشاره شد. نوع اوّل گنجینه هایی بود از طلا و نقره و سنگهای قیمتی که باز ما به گونه خاصی از آنها نظر داشتیم. گونه ای که در هاله ای از تقدّس و راز جلوه می نمود و گروه دوم اشیاء نمادین و مقدّس ادیان بود. باید گفت دفاین گروه سوم نیز به کلی با مذاهب و مفاهیم مذهبی بیگانه نیست و شکلی از ارتباط در این جا نیز مشهود است. «در سال ۱۹۰۳ زمانی که «ال. آستین. وادل» معبدی را در تبت بنام «جیانس» بازدید می کرد کتابخانه ای عظیم از نوشته های شناخته شده بودایی و همچنین کارهای ناشناخته (حتی برای راهبان) به او نشان داده شد. (۶)

در این گزارش از کتابخانه بزرگی سخن به میان آمده که در یک عبادتگاه بودایی و توسط راهبان بودایی نگهداری می شده است. آیا همه این کتابها در بردارنده تعالیم آیین بودیسم بوده است؟ «اندرو توماس» محقق استرالیایی نیز که در سال ۱۹۶۶ از شهر «قم مناستری» در نزدیکی «دارجلینگ» واقع در هیمالایا بازدید کرد، فریبنده ترین چیزی را که در این سفر دیده است طومارها و کتب خطی کهنی دانست که از تاریخ و محتویات برخی از آنها حتی «لاماها» کشیشان تبتی اطلاعی نداشته اند. (۷)

به نظر نمی آید که محتوای همه این آثار تعالیم اخلاقی و معنوی آیین بودا باشد، چرا که اگر چنین می بود، می باید برای آگاهی و عمل پیروان این آیین و توسعه مذهب بودائیزم در سطح وسیع انتشار می یافت یا حداقل «لاماها» بر آنها آگاهی و احاطه داشتند. «اندرو توماس» اطلاع می دهد که کتابهای مخصوص و با ارزشی در اوایل قرن بیستم توسط رئیس «لاماها» از این معبد به محلی متروک در تبت تغییر مکان داده شده، از آن جهت که: «گوهرهای دانایی عصر کهن محفوظ بماند». (۸)

«اریک فون دنیکن» در «بازگشت به ستارگان» از کتابهای کهنی چون «مهابا هاراتا»، «کابالا»، و «دزیان» مطالبی آورده است. این مطالب گزیده مختصری از آن کتابهاست که دانشمندان توانسته اند بخوانند، اما هنوز بخش عمده این آثار ناخوانا و بدون تفسیر مانده است. به مدت چندین هزار سال این تعالیم خارق العاده و فوق سری قلمداد شده و در دخمه های تاریک تبتی ها محافظت شدند. اعضاء انجمن سری «اخوت» که خودشان را در نواحی متروکه غرب چین مخفی می کرده اند، مأمور محافظت این مجموعه عظیم کتب بودند. (۹) از این اخبار در می یابیم که این منابع آکنده از دانش سری و اسراری بزرگ بوده است که حفظ راز آنها تا بدین پایه اهمیت داشته است. نمونه ای از این اسرار را «اریک فون دنیکن» در کتاب «بازگشت به ستارگان» آورده است. (۱۰)

«هلنابلاواتسکی» محقق است که لااقل سه سال در «تبت» «بهوتان» زندگی کرده و اطلاعات بسیار ارزشمندی را گردآوری کرده است. او معتقد است که بسیاری از طومارها از آتشی که توسط سپاهیان رومی برپا شده بود نجات یافت و به موزه ای مخفی در تبت تغییر مکان داده شد. او می گوید: پاسداران این کتابخانه های پنهان اگر برمی گزیدند ... مدارک واقعی را به نمایش گذارند بسیاری از مسائل اسرارآمیز درد و جهت (تاریخ الحاد و تاریخ مقدس) در معرض دید همگان قرار می گرفت. همین

نویسنده می نویسد: در طول ستیغ کوه «آلتین تاق» که تا کنون بر سنگهایش پای هیچ اروپایی نرسیده دهکده‌ای وجود دارد، این دهکده در یک درّه تنگ عمیق گم گشته است. آن جا مجموعه کوچکی از خانه است. دهکده خانقاه با یک معبد محقر در آن، یک لامای پیر زاهد برای پاسداری که در کنار آن زندگی می کند، همه مایه حیرت اند. زائران می گویند سالنهای زیرزمینی و سرسراهای زیر آن حاوی مجموعه‌ای از کتب است، تعداد آنها بنا بر کاوشی که به عمل آمد به قدری زیاد است که حتی موزه انگلیس به پایش نمی رسد! (۱۱)

در کتاب «استادان طریقت» نوشته «سی. دبلیو. لید. بیتر» توصیفاتی از یک دینه دیگر ارائه گردیده است، اخباری مبنی بر وجود یک موزه زیرزمینی تبتی.

«لید بیتر» مدعی است که موزه حاوی مجسمه‌هایی از انواع نژادها می باشد که به گذشته در زمان آغازش می رود. نقشه‌های مقطعی قاره‌ها با تغییراتشان، طرحهای آمیزشهای نژادی و مذهبی و در کنار بسیاری مسائل دیگر، او می گوید:

«سردابهای عجیب از دنیاها دیگر وجود دارد». (۱۲)

«دنیکن» نیز در کتاب «طلای خدایان» طی گزارش مشابهی از آن سوی زمین (اکوادور در آمریکای جنوبی) به نقل از یک مکتشف بلغاری آورده است: «یان موریکز» طبعه آرژانتین، متولد بلغارستان ... من اشیائی را در استان «مورونا - سانتیاگو» در قلمرو دولت جمهوری اکوادور کشف کرده‌ام که دارای ارزش فرهنگی و تاریخی عظیمی برای نوع بشر است، اشیاء بطور عمده شامل لوحه‌های فلزی حکاکی شده‌ای هستند که شاید گویای خلاصه‌ای از تاریخ یک تمدن گمشده می باشند. تمدنی که تا کنون بشر تصور وجود آن را نکرده است. اشیاء گوناگون در غارهای مختلف پراکنده‌اند، اشیائی که من یافتم از این قبیل اند:

۱- ابزار سنگی و فلزی در رنگها و اندازه‌های مختلف.

۲- لوحه‌های فلزی که دارای نوشته‌ها و علامتهای حکاکی شده است.

این مجموعه یک کتابخانه واقعی فلزی را تشکیل می‌دهد که ممکن است تاریخ کلی بشریت را در بر داشته باشد. (۱۳) علامات روی لوحه‌های فلزی ناشناخته‌اند، این مجموعه ناشناخته بزرگ نه تنها سرآمد تکنیک سری‌سازی ورقه‌های فلزی کتاب در اعداد گسترده بود، بلکه به نظر می‌رسد بوسیله آن خواسته‌اند یک سلسله اطلاعات مهم را به موجودات آینده دور نیز منتقل نمایند و این کتابخانه فلزی به نحوی ساخته شده است که سالها دوام داشته و برای ابدیت خوانا باقی بماند.

گزارشات مربوط به دخمه‌ها، سردابها، نهانگاهها، تونلها و دفینه‌های عهد عتیق دور دست در کُرت، مصر، تبت، هندوستان، مکزیک، اکوادور، بلیوی و پرو یافت می‌شود. برخی دانشمندان بر این باورند که این گنجینه‌ها آثار تمدنهای کیهانی است که در گذشته دور به زمین آمده‌اند و این مصنوعات را برای انسانهای تمدن آینده بودیعه نهاده‌اند. در همین باره «بلاوتسکی» می‌گوید: «در حفرة‌های زمین، انبارهای زیرزمینی عمیقاً ساخته شده و به همان ترتیب ورودیهای مطمئن آنها از نظرها دور نگاه داشته شده، و هیچ واهمه‌ای از کسی که بتواند آنها را بیابد وجود ندارد و حتی اگر سپاهیان چندی قسمت وسیعی از زیرزمینهای بایر را مورد تاخت و تاز و تجاوز قرار دهند راه به جایی نخواهند برد. (۱۴) برای محافظت این انبارها، مصنوعات سنوات گذشته، نگهبانان مکانیکی یا انسان گماشته شده بودند که این امر در کتب مقدس و دانستیهای هند، تبت و مصر یاد شده است. (۱۵) هنوز هم در ناحیه تبت محافظت کتابخانه‌های مرموز و گنج‌های ناشناخته این ناحیه در انحصار «لاماها» یا مردان مذهبی قرار دارد.

اگرچه غارها، تونلها، و حفرة‌های مأمن خوبی برای آثار پیشینیان بوده است، اما

این بدان معنی نیست که این جایگاهها تنها به موارد فوق منحصر شود.

باستان‌شناسان (خصوصاً معاصران) پس از مطالعات و کاوشهای متمادی دربارهٔ اهرام مصر و فلسفه بنای آنها اعلام کرده‌اند که تحقیقاً دلیل ایجاد این ابنیه شگفت و مرموز حفظ آثار برجسته علمی، فرهنگی، تاریخی و هنری گذشتگان و انتقال آن به آیندگان بوده است. مطالبی مشابه این اظهارات از مورخان پیشین نیز نقل شده است، از آنجمله: «آمیانس مارسلوس» دانشمند رومی (قرن چهارم م) از جمله کسانی است که به افشاگری دربارهٔ اهرام پرداخت و مدعی شد: کتب مقدسی که پیشینیان ادعا می‌کردند، بر روی دیوارهای مشخص زیرزمینی حکاکی شده‌اند. این دیوارها در قسمت درونی اهرام ساخته شده‌اند، بدین منظور که دانش کهن از نابود شدن در طوفان (نوح) محفوظ بماند. (۱۶) بعدها یک ستاره‌شناس مسلمان بنام ابو عبدا... بلخی بیکندی در قرن هجدهم نیز ادعا کرد که بر روی نمای خارجی اهرام اعجاز و فریبندگی فیزیک توصیف شده بود. (۱۷)

«مسعودی» دانشمند مشهور نیز اطمینان می‌دهد که در گذشتهٔ دور فرعون به راهبان فرمان داد که در درون سردابه‌های هرم «گزارشهایی از دانایی و فضائلشان در هنرها و علوم گوناگون بنویسند»، این موضوع شامل همه چیز از تاریخ تا هندسه و پزشکی می‌گردد، احساسی که او از پنهان کردن این کپسول زمان داشت چنین بود. «آنها می‌باید چون بایگانی‌هایی برای استفادهٔ آیندگانی که بتوانند آنها را بفهمند! محفوظ ماند». (۱۸)

این دانشمند داستان بیست مردی را بازگو می‌کند که به امید یافتن چیزی با ارزش یکی از اهرام را کاوش می‌کردند، ناگهان یکی از آنها در حفره عمیقی افتاد و فریادهای وحشتناکی سر داد، همراهانش تا شب به انتظار ماندند تا بالاخره با تکاپوی بسیار بیرون آمد و پس از گفتن این کلمات: «هر کس فضولی کند و طمع نماید به چیزی که متعلق به او

نیست، نادرست است! افتاد و مرد!

اتفاقات بسیاری از این دست حاکی از آن است که نیرویی مرموز بر اهرام حاکم است و همین نیروی ناشناخته مانع ورود نااهلان! می‌شود.

با همه تلاش محققان اطلاعات حاصل درباره معمای اهرام جزئی است و نتایج حاصله با توجه به موضوع مورد پژوهش ناچیز به نظر می‌آید. در این جا طرح یک سؤال مهم لازم است که اگر آثار موجود شامل، کتب، گنجینه‌ها و اشیاء مختلف موجود در غارها، تونلها، اهرام و ... برای انتقال به آیندگان بوده است؛ این همه محافظت دقیق و تشریفات ویژه که حتی بشر مجهز امروز را نیز در دسترسی کامل به آنها ناکام ساخته است، واقعاً لازم بوده است؟ آیا این گنجینه‌ها برای گروه خاصی به ارث نهاده شده است؟ این همه هراس و محکم‌کاری گذشتگان ما چه دلیلی داشته است؟

«نیکلای رورینخ» در این رابطه سخنی دارد که گویا پاسخی به این سؤال است. او می‌گوید: «دانش قدرت می‌باشد و دانش بزرگ در غارها پنهان گردیده است.» (۱۹)

یادآوری خاطره تلخ بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی و مرگ هزاران انسان بیگناه در این دو شهر که توسط بشر متمدن این عصر صورت پذیرفت! می‌تواند توجیه خوبی باشد بر آن همه پنهان‌کاری. دانش قدرت است و تیغ تیزی است که نباید به دست زنگیان مست افتد. می‌توان گفت که گذشتگان ما به دو دلیل آثار علمی و صنعتی خویش را در دل زمین یا در درون اهرام و بناهای دیگر پنهان می‌نموده‌اند.

اولاً: برای آن که غبار فرسودگی بر آنها ننشیند و در تندباد زمان به دست فنا سپرده نشود. ثانیاً: بر آن که در اختیار نااهلان قرار نگیرد و به صاحبان اصلی آنها، صالحان خردمند و مسلط بر نفس تحویل شود و در طریق سعادت بشر به کار رود.

از روایات ادیان در می‌یابیم که این گنجینه‌ها تا روز معین و موعودی که تاریخ

دقیق آن معلوم نیست، همچنان محفوظ و سر به مهر خواهد ماند تا آن که انسان کامل و رهبر فرزانه و مقدّسی که جهانیان انتظار قدومش را می‌کشند سر رسد و مهر از آنها بردارد. این موضوع دربارهٔ معنّاهای تاریخ باستان (مانند اهرام) نیز صادق است که به دلیل این ادّعا اشاره خواهیم کرد.

«جسارخان» در پیشگویی‌های خود تأکید می‌کند: که من گنجینه‌های خود را در روز موعود (شاید) به ملتّم بیخشم. آن روز که سپاهیان «شامباهاالا» شمالی سنان رستگاری را می‌آورد.

در آیین «مانی» نیز اشاره شده است که پس از جنگ بزرگ و پیروزی راست‌کاران، سازمان دین دوباره برقرار و نوشته‌های مقدّسی که در خطر بودند نجات خواهد یافت. (۲۰) تحقیقاً این روز، روز قیام موعود جهانی است و محقّقاً در این روز است که زمین گنجینه‌های خویش را بیرون می‌ریزد و کتب مقدّس ادیان و مجموعه‌های دانش بشری از نهانگاههای خویش خارج و شناسانده می‌شوند.

در اخبار و روایات اسلامی نیز (مشابه موارد پیشین) آشکارا به این موضوع پرداخته شده است. روایات گویای آن است که در شب معراج خداوند به رسول اکرم (ص) فرمود: از برای قائم (ع) ظاهر می‌کنم گنجها و ذخیره‌ها را به مشیت خود. (۲۱) از علی (ع) نیز روایت است که فرمود: بیرون کند زمین برای مهدی (ع) دفاین و خزاین خود را و مفاتیح آنها را پیش او بیندازد. (۲۲) و همچنین از امام صادق (ع): چون قائم (ع) خروج کند، ظاهر می‌کند زمین گنجهای خود را تا می‌بینند مردم آن گنجها را بر روی زمین و همچنین از امام باقر (ع) نیز نقل است که چون برخیزد قائم اهل بیت (ع) تقسیم می‌کند بالسّویه تا این که فرمود جمع می‌شود در نزد او اموال دنیا از شکم زمین و ظاهر او. (۲۳) در «عقدالدّر» از عبدا... بن عباس آمده است که گفت: مهدی آن کسی

است ... که می اندازد زمین پاره‌های جگر خود را برای او. راوی پرسید: پاره‌های جگر او چیست؟ گفتند: مانند ستون طلا و نقره. (۲۴)

روایت پیدایی گنجینه‌های زمین در احادیث حضرت مهدی (ع) از جمله روایات معتبر و بسیار روشن است و در صحت اسناد آن نیز جای تردیدی نیست. به خوبی می‌توان اخبار سایر ملل و اقوام را درباره گشایش دروازه‌های دفاین پنهان در روز موعود یا هنگامه خیزش پرچمداران راستگاری با اخبار مشابه آن در روایات اسلامی برابری داد. شواهد موافق دیگری از منابع اسلامی پیش روی ماست.

مورد دوم از دفائنی که در ابتدای این فصل از آن سخن رفت، اشیاء نمادین و متبرک ادیان بود، چون در اخبار اسلامی درباره موعود کشف این اشیاء به همراه کتب مقدس (ادیان) ذکر شده بنابراین ما نیز بدون تفکیک این موارد را مطرح می‌کنیم.

یکی از القاب حضرت مهدی (ع) «وارث» است. آن حضرت وارث علوم و کمالات و مقامات و آیات بیّنات جمع انبیا و اوصیاء و آباء طاهرین خویش است.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: ترکه جمیع پیامبران حتی عصای آدم و آلت نجاری نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و مکیال شعیب و آینه او و عصای موسی و تابوتی که در اوست، بقیه آنچه ماند از آل موسی و هارون که ملائکه برمی‌دارند و زره داوود و عصای رسول خدا (ص) و انگشتر سلیمان و تاج او، رحل عیسی و میراث جمیع مرسلان نزد مهدی (ع) جمع است. (۲۹)

همچنین از آن حضرت روایت شده که فرمود: عصای حضرت موسی از شاخه درخت آس بود که در بهشت کاشته شده بود و جبرئیل آن را برای او آورد ... آن عصا و تابوت آدم (ع) در دریاچه طبریه است و کهنه نمی‌شوند و متغیر نمی‌شوند تا این که بیرون می‌آورد آنها را قائم (ع) چون خروج نماید. در چند خبر رسیده که کتب اصلیه سماویه

در غاری است در انطاکیه. (۲۶) از امام باقر (ع) نیز نقل است که: اول چیزی که ابتدا می‌فرماید به آن قائم (ع) آن است که می‌فرستد به انطاکیه، پس بیرون می‌آورد از آن جا تورات را از غاری که در آن عصای موسی (ع) و خاتم سلیمان است. (۲۷) و باز ایشان روایت کرده‌اند که فرمود: «مهدی را، مهدی گویند، زیرا خداوند به امر پوشیده هدایتش نموده، او تورات (حقیقی) و سایر کتب آسمانی را از غاری واقع در انطاکیه بیرون می‌آورد، آنگاه با پیروان تورات طبق تورات و با اهل انجیل طبق انجیل و با اهل زبور طبق زبور و با مسلمانان مطابق قرآن حکومت می‌کند. (۲۸)

این روایت نیز از روایات متواتر است و از غیر ائمه و حتی غیر شیعه نیز اخباری در این باره وارد شده است. «سید بن طاووس (ره)» در «ملاحم والفتن» موردی را از «کعب الاحبار» نقل کرده است که چون با احادیث ائمه (ع) مطابقت دارد از نقل آن خودداری می‌کنیم. در کتاب مذکور به نقل از سلیمان بن عیسی آمده است: که به من چنین رسیده که تابوت سکینه از بحر طبری (۲۹) ظاهر می‌شود، تا این که آن را می‌آورند در بیت المقدس و در خدمت آن حضرت می‌گذارند. موقعی که یهود به آن تابوت نظر می‌کنند همه اسلام اختیار می‌نمایند جز عده قلیلی از آنها. (۳۰)

از مجموعه این روایات می‌توان دریافت که اشیاء مقدسی که پس از ظهور حضرت مهدی (ع) از دل زمین استخراج می‌گردد، موارد زیر را شامل خواهد شد: عصا و تابوت آدم، آلت نجاری نوح، مجموعه ابراهیم، صاع یوسف، مکیال و آینه شعیب، عصای موسی، خاتم سلیمان، تابوت سکینه، (بطور کلی جمیع ماترک انبیاء الهی).

بر این مجموعه کتابهای مقدس (نوع اصلی و بدون تحریف) انجیل، تورات، صحف و زبور و کتب مقدس ناشناخته دیگر را نیز باید اضافه کرد.

گفتیم که مجموعه اهرام مصر به واقع جهت حفظ میراث علمی و فرهنگی

گذشتگان و انتقال آن به آیندگان بنا گردیده است. از قرن‌ها پیش انسان‌های کنجکاو و محقق بسیاری کوشیده‌اند تا راز و رمز این ابنیه شگفت را دریابند و به زوایا و خفایای پنهان آن نفوذ نمایند و ذهن تشنه خویش را سیراب از باده دانش سازند. تلاش مجدانه گذشتگان محقق در آن قرون و دانشمندان معاصر در این عصر منجر به کشف حقایقی ارزشمند گردید.

دانشمندان دریافتند که این آثار تنها برای حفظ اجداد فراغنه بر پا نشده، بلکه رازی بزرگتر و اندیشه‌ای ناب‌تر در پس این اقدام طاقت‌فرسا قرار داشته است و آن نگهبانی گنجینه‌های دانش و خردکهن از خطر تطاول ایام و آدمیان بوده است. این مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل ایجاد این ابنیه است، بعدها تلاشهایی برای نفوذ به اهرام صورت گرفت و اشیائی از آنها بدست آمد.

در زمان «احمد بن طولون» گروهی وارد هرم بزرگ گردیدند. آنها در یکی از اتاقهای آن، جام پایه‌دار شیشه‌ای در رنگ و ترکیبی نادر یافتند. «احمد بن طولون» اشتیاقش را برای دیدن جام پایه‌دار شیشه‌ای ابراز داشت. در مدت آزمایش جام آن را از آب پر نموده و وزن کردند، آنگاه جام خالی را وزن کردند، تاریخ‌نویس می‌نگارد «که نتیجه یکسان بود.» اگر رویداد صحیح باشد این کمبود وزن باز اشاره غیر مستقیمی است برای ما از وجود یک دانش غیر عادی. (۳۰)

با همه تلاشهای پیگیر و طاقت‌فرسای دانشمندان معاصر، معمای اهرام ثلاثه مصر به تمامی گشوده نشده است. و آنچنان که گفته شد اسرار بزرگ هنوز در پرده است.

آیا می‌توان اهرام را نیز با اساطیر کهن و رازهای ناشناخته پیوند داد؟

و آیا در کشف حقیقت این مجموعه علمی باید از روشی غیر علمی یا ماوراء علمی / سود جست؟! واقعه‌ای که در زمان «ابوالحسن بن احمد بن طولون» رخ داد گویای روایت

عجیبی است که در آن از گشوده شدن راز اهرام در آینده و در روزی خاص خبر می‌دهد! این واقعه بطور خلاصه به شرح زیر است: ابوالحسن خمارویه احمد بن طولون در مصر گنج‌هایی بدست آورد که پیش از وی نصیب هیچ کس نشده بود، سپس او را ترغیب کردند تا دو هرم از اهرام ثلاثه را خراب کند، شاید در آنها نیز گنجی بیابد. اطرافیان و افراد مورد اعتماد وی را از خراب کردن اهرام بر حذر داشتند و خاطر نشان داشتند که هر کس متعرض اهرام شده عمرش کوتاه شده است. (۳۱)

او به نصیحت اعتنا نکرد و دستور داد هزار کارگر اهرام را بکنند تا در آن پیدا شود، پس از یکسال خسته و عاجز شدند، موقعی که می‌خواستند دست بردارند راهی پیدا کردند که مانند نقب بود، راه را گرفته پیش رفتند تا به انتهای آن رسیدند، در آن جا سنگ مرمری را دیدند و دانستند که در اهرام است. آن را از جا کردند و بیرون آوردند، دیدند با خط یونانی چیزی بر آن نوشته است.

حکما و علمای مصر را جمع کردند تا آن را بخوانند، ولی کسی نتوانست آن را بخواند، تا آن که یکی از ایشان بنام «ابوعبدا... مدنی» به ابوالحسن خمارویه گفت: اسقفی را در حبشه می‌شناسم که قادر است این خط را بخواند و اسقف هنوز زنده است.

«ابوالحسن خمارویه» نامه‌ای به پادشاه حبشه نوشت که اسقف مزبور را نزد وی بفرستد، ولی پادشاه حبشه جواب داد که این مرد پیر گشته و زمانه او را فرسوده ساخته، بیم آن است که اگر به هوا و اقلیم دیگر نقل مکان کند، رنج و مشقت سفر باعث مرگ وی شود. اگر چیزی دارید که می‌خواهید او بخواند و یا تفسیر کند... آن را بنویسید و بفرستید تا خوانده و مقصود شما تأمین گردد.

«خمارویه» دستور داد سنگ مرمر را در کشتی نهاده و با شتاب از اسوان به حبشه آوردند، چون سنگ را نزد اسقف رساندند، نوشته را خواند و به حبشی معنی کرد، سپس

از حبشی به عربی ترجمه گردید، معلوم شد نوشته است: «من ریان ابن دومغ» هستم. برای اطلاع از منبع رود نیل از وطن خویش بیرون آمدم، همراه هشت هزار نفر از مردم کشور، هشتاد سال به جستجو پرداختیم. همراهان من بجز چهار هزار نفر همه مردند، من از زوال سلطنت خود ترسیدم و مراجعت نمودم و اهرام را بنا کردم و تمام گنجها و اندوخته‌های خود را در آن پنهان نمودم و در این خصوص این اشعار را گفته‌ام: من بعضی از چیزها را به وقوع خواهد پیوست می‌دانم، علم غیب ندارم، زیرا تنها خداوند عالم به غیب است ... من صاحب همه اهرام مصر هستم و بانی برایی (قصرهای) آن جا می‌باشم، آثار دست و قدرت و حکمت خود را برای این که نپوسد و منهدم نگردد، در آن جا جای دادم. در اهرام گنجهای زیاد و عجایب بسیار هست. زمانه گاهی انسان را کامروا می‌گرداند و زمانی مورد هجوم خود قرار می‌دهد. روزی فرا می‌رسد که «ولی پروردگار من قفلها از این اسرار بگشاید و عجایب کار و صنعت مرا آشکار سازد! او کسی است که در آخر الزمان و در اطراف خانه خدا ظاهر می‌شود و کارش بالا می‌گیرد و نامش مشهور می‌گردد، گروه انبوهی از مردم هنگام ظهورش کشته خواهند شد و جمعی اطاعت می‌نمایند. این «برایی» (قصر) هم مستخر وی می‌شود و سپس منهدم می‌گردد، گنجهای من همه پیدا می‌شود جز این که می‌دانم همه صرف جهاد خواهد شد. گفتار خود را در تخته سنگها نوشتم، ولی به زودی آنها فانی خواهند شد ...»

چون «ابوالحسن خمارویه» از مضمون لوح اطلاع حاصل کرد، گفت: جز قائم آل محمد (ص) کسی بر اسرار اهرام دست نخواهد یافت. سپس سنگ را برگردانید و در جای خود نصب کردند و در هرم را بستند.

«شیخ صدوق (ره)» می‌فرماید: «آنچه درباره داستان رود نیل و اهرام مصر گفتیم از هرچه در این زمینه گفته می‌شود صحیح تر است.» (۳۲)

با این سخن جای تردیدی باقی نمی ماند که روایات دینی و قومی پیشینیان (درباره موضوع مورد بحث) نهایتاً به سرانجام مشترکی می رسد.

مهم ترین نکته اشتراک، این اخبار، آنچنان که اشاره شد رابطه آنها با موعود امّتها و ناجی ملتها است. این روایات جملگی خبر از آمدن موعودی می دهند که پیامد ظهورش پیدایی گنجهای مادی و شکوفایی ارزشهای الهی و معنوی است. قلمروهای بیکران دانش با حضور او فتح می شود، توانایی مغزها و برد اندیشه ها فزونی می گیرد و گوهرهای دانایی عصر کهن که برای انسان صالح بودیعه نهاده شده اند صاحب حقیقی خود را می یابند.

👉 یادداشتهای گفتار پانزدهم:

- ۱- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷، ص ۲۹۸.
- ۲- مأخذ پیشین، همان ص.
- ۳- همان مأخذ، ص ۲۹۷.
- ۴- همان مأخذ، ص ۲۹۷.
- ۵- همان مأخذ، ص ۲۹۸.
- ۶- همان مأخذ، ص ۲۴۳.
- ۷- همان مأخذ، ص ۲۴۳.
- ۸- همان مأخذ، ص ۲۴۳.
- ۹- اریک فون دنیکن، بازگشت به ستارگان، ترجمه مسعود نوده فراهانی، انتشارات برهن، بی تا، ص ۱۲۱.
- ۱۰- دستگاهی که مثل یک پرنده حرکت می‌کند، چه در زمین و چه در هوا؛ راهبان علم آن را «ویمانا» می‌خوانند که نمی‌شکند، جدا نمی‌شود و آتش نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را نابود کرد، سر ساخت ماشینهای پرنده نامرئی. بازگشت به ستارگان، ص ۱۱۰.
- ۱۱- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷، ص ۲۹۹.
- ۱۲- مأخذ پیشین، ص ۳۰۸.
- ۱۳- اریک فون دنیکن، طلای خدایان، ترجمه مجید روح‌نیا، بی تا، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰.

- ۱۴ - اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷، ص ۲۹۹.
- ۱۵ - مأخذ پیشین، ص ۳۱۰.
- ۱۶ - همان مأخذ، ص ۲۶۷.
- ۱۷ - همان مأخذ، ص ۲۶۸.
- ۱۸ - همان مأخذ، ص ۲۶۸.
- ۱۹ - همان مأخذ، ص ۲۶۹.
- ۲۰ - گتو ویدن گرن، مانی، ترجمه فیروز فیروزنیا، انتشارات دانشگاه آزاد ایران، بی تا، ص ۳۸.
- ۲۱ - میرزاحسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷.
- ۲۲ - محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، جلد سیزدهم، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان، بی تا، ص ۹۳.
- ۲۳ - میرزاحسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ص ۱۱۷.
- ۲۴ - مأخذ پیشین، همان ص.
- ۲۵ - همان مأخذ، ص ۹۳.
- ۲۶ - انطاکیه: ناحیه‌ای است از ترکیه فعلی که سابقاً جزء امپراطوری روم شرقی بوده است.
- ۲۷ - میرزاحسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ص ۹۳.
- ۲۸ - محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، جلد سیزدهم، ترجمه علی دوانی، دارلکتب‌الاسلامیه، ۱۳۵۰، ص ۲۲۹.

۲۹- طبریہ: نام قصه اردن و نام قریه‌ای است در واسط، «قاموس» نقل از ملاحم والفتن، ص ۵۵.

۳۰- ابن طاووس، الملاحم والفتن، ترجمه محمد جواد نجفی، کتابفروشی اسلامیّه، بی تا

۳۱- اندرو توماس، در کرانه جهانهای بی‌پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷، ص ۲۷۲.

۳۲- این باور هنوز وجود دارد، برای آگاهی بیشتر بنگرید به کتاب «نفرین فراعنه» نوشته «فلیب واندن برگ»، ترجمه هوشنگ حافظی‌پور، انتشارات ایرانشهر.

۳۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ترجمه جلد سیزدهم، علی دوانی، ص ۵۲۸.

(۱۶)

«ادیان و نشانه‌های مشترک آخرالزمان»

از زمان ظهور ناجی موعود در هیچکدام از ادیان معتقد به «مسیانسم» و «مهدویت» خبری قطعی و حتمی داده نشده است؛ و این موضوع جزء اسرار الهی به حساب می‌آید. اما ادیان عموماً نشانه‌های ویژه‌ای را برای این عصر برشمرده‌اند که رؤیت آنها نماد نزدیکی واقعه موعود بشمار می‌آید. در نگاهی کلی و گذرا می‌توان این علائم را در دو رده نشانه‌های اجتماعی و طبیعی جای داد:

الف) نشانه‌های اجتماعی:

آنچنان که از مطالعه متون دینی بر می‌آید شامل مواردی است چون نابودی ارزشهای الهی - انسانی، به صورت بسیار گسترده، افزایش و ترویج مفاسد، سیطره اندیشه مادی و دنیاپرستی بر مغز و روح بشر و بروز جنگها و غارت‌های جاهلی جدید! اگر بخواهیم خلاصه بگوییم این نشانه‌ها در بر دارنده همه مفاسدی است که دامنگیر جامعه بشری این عصر شده و خواهد شد و انسان موجد و مروج آن است. زمینه شیوع این مفاسد بی‌توجهی به حقایق الهی و انسانی است و عدم تعهد و الزام عملی انسان این دوره به اقامه آنها. بشر این دوره در شبکه‌های تار عنکبوتی شهوات و نفسانیات گرفتار است. «رنه گنون» دانشمند نامدار فرانسوی علائم مذکور را زیر عنوان «سیطره کمیّت و علائم آخرالزمان» با نگاه ژرف فلسفی خویش به بررسی نشسته است. عنوان اثر او در عین کلیتش بسیار گویا و رساست. نشانه‌هایی که «گنون» از آن سخن می‌گوید مربوط به دوران معاصر ماست، و شاخصه‌های عمده آن غلبه کمیّت بر کیفیّت و مادّیّت بر معنویّت

و دنیا بر دین است.^(۱) در آغاز این مبحث بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد. اولاً جلب توجه خوانندگان گرامی به این مضمون که «ظهور ناجی موعود» انتظار جامعه بشری است و نه گروهی خاص از ایشان. از این رو علائم آخر الزمان را نیز در پهنه‌ای به گستره تمام زمین باید جستجو کرد و نه در یک کشور و اقلیم خاص جغرافیایی و یا حتی در میان پیروان یک آیین بخصوص. زیرا چنان که در سر آغاز این سلسله مباحث نیز گفته شد، حرکت مصلح موعود حرکتی در جهت حاکمیت نژاد یا قومی خاص نیست. ناجی موعود نه قهرمان ملی اقوام است و نه پرچمش پرچم قومیت و ملیت تواند بود. بر این اساس نباید انتظار داشت که نشانه‌های آخر الزمان (ظهور) منحصرأ و تماماً در یک نقطه از جهان و یا در یک واحد خاص سیاسی و جغرافیایی نمود پیدا کند.

رویت این علائم در هر نقطه از دنیا شاهد نزدیکی و فرا رسیدن (تدریجی) عصری است که به دوران طلایی و تحقق جامعه آرمانی بشر ختم می‌شود. و موضوع دوم آن است که علی‌رغم آن که از سیطره ظلم و ستم و بطور کلی شر بر جهان به عنوان شاخصه عمده دوره آخر الزمان یاد شده است، اما این بدان معنا نیست که پاگان همه نابود شوند و عالم یکسره میدان ترکتازی اشقیاء گردد. از امام ششم شیعیان حضرت صادق (ع) روایتی نقل می‌کنند مبنی بر این که این امر (ظهور موعود) تحقق نمی‌پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. «پس سخن بر این است که گروه سعدا و اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسد، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند».^(۲) و موضوع سوم آن که باید توجه داشت «این علائم (علائم ظهور) لازم نیست مربوط به وقت ظهور موعود امم (امام زمان (ع)) باشد، چه مقصود این است که پیش از ظهور این حوادث روی می‌دهد. چنان که اکثر علائم روز قیامت که در کتب (شیعه و سنی) آمده است، سالها و قرن‌ها پیش از قیامت

آشکار می‌گردد. (۳) و نهایتاً نکته آخر آن که بنا بر نقل مرحوم شیخ مفید (ره) وقوع پاره‌ای از این وقایع حتمی است و وقوع پاره‌ای دیگر مشروط به شرایطی است که اگر آن شرایط تحقق یابد این وقایع هم روی می‌دهد. (۴)

ب) نشانه‌های طبیعی:

علائم دسته دوم، علائم طبیعی است؛ شامل حوادث و سوانحی که منشأ طبیعی دارد، مواردی مانند: زلزله، سیل، طوفان، خشکسالی و موارد مشابه دیگر که بطور معمول بارها اتفاق افتاده و واقع می‌شود. ویژگی منحصر به فرد این گونه حوادث در آخر الزمان ترکیب خاص آنها و افزایش غیر عادی آنهاست به نحوی که وحشت عمومی را بر می‌انگیزد. نشانه‌های طبیعی، مکمل سایر هشدارهایی است که به انسان این عصر در قالب پیشگوییهای آخر الزمان داده شده است و شاید بتوان آن را اتمام حجت و زنگ خطری پنداشت که جهت بیداری بشریت به صدا در می‌آید.

هر دو دسته علائم شگفت و حیرت‌انگیز آخر الزمان اینک سالهاست که یکی پس از دیگری نمودار می‌شود و بر اصالت و استواری ادیان الهی عموماً و اندیشه «مسیانسم» یا «مهدویت» خصوصاً صحه می‌گذارد. و اینک ختم سخن گذری مختصر بر این علائم در ادیان بزرگ با دسته‌بندی که نگارنده از آن کرده است.

«نشانه‌های اجتماعی آخرالزمان در مکاتب هندی»

بر طبق اصول کهن «ودایی» و فلسفه «یوگا» سنجشهایی برای زمان در ادوار مختلف و مشخصات آن وجود دارد، مانند بهار، تابستان، پاییز و زمستان. «کالی یوگا» زمستان تاریخ عصری است که در آن بسر می‌بریم، از این عصر ۵۰۰۰ سال گذشته و ۴۲۷۰۰ سال دیگر باقی است.^(۵) از ویژگیهای این زمان می‌توان اضطراب، نگرانی، دعوا، هیجان و بی‌اهمیت شمردن اصول الهی را برشمرد. در این دوران تقوا و پرهیزگاری کم شده و تنها یک چهارم اصول الهی پابرجا می‌ماند.

□ مردم همیشه مضطرب و نگران هستند.

□ هیچ کس اشتیاقی برای خودشناسی و دریافت حقیقت از خود نشان نمی‌دهد.

□ مشکلات اجتماعی آدمیان (خوردن، خوابیدن، جفت‌گیری و دفاع) آنها را از اندیشیدن به هدف زندگی بشری باز می‌دارد.^(۶)

در «نامامرتیا» یکی از کتب ودایی دربارهٔ دورهٔ «کالی یوگا» چنین توضیح داده شده است: از بیش از هزاران نفر که در دانش خودشناسی مشغول هستند در پی این سؤال که کیستند و حقیقت کدام است به تنها یکی دو نفر ممکن است واقعاً حقیقت را شناخته و آزاد بشود و از میان هزاران نفر که آزاد شده‌اند تنها یک یا دو نفر ممکن است درک بکنند که حقیقت نهایی یعنی (کریشنا)^(۷) چه کسی است. جهل و نادانی و هرج و مرج از علائم آشکار این دوره است. در «شریماباگا واتام» جمیع عصارهٔ معلومات ودایی شرح و توصیفات جالب توجهی از مردم این عصر آمده است:

□ طول عمر مردم این دوره بسیار کوتاه است. (به سختی به نود تا صد سال می‌رسد)

□ انسانها متمایل به سستی و بی‌حالی هستند و بسیار کند و کودن بوده و همیشه مقدار

زیادی می خوابند!

- در هنگام بیداری مشغول کار کردن و پول درآوردن بوده و بیشتر آنها فقط دو ساعت از روز برای امور معنوی وقت دارند.
- انجمن‌های روحانی دروغین تنها برای سرکیسه کردن مردم وجود دارد.
- مردم این عصر مقدار زیادی مطالبات اولیه زندگی و اجتماعی دارند، مثل خوردن، خوابیدن، در هم پیچیدن و دفاع کردن، لزوماتی که حتی در جامعه حیوانات خود به خود (غریزی) صورت می‌گیرد.
- در این دوره بطور مداوم انسانها نگران جنگ و دفاع از خویش در مقابل متجاوزان می‌باشند.
- در «کالی یوگا» همیشه اضطراب، امراض مختلف و مسائل اقتصادی وجود دارد. (۸)
- آیین «برهمنیسم» یکی از نشانه‌های این عصر را انحطاط در همه چیز (بویژه در زمینه ارزشهای اخلاقی و معنوی) می‌داند و علائم این دوران را چنین بر می‌شمارد.
- فساد بر همه چیز حکمفرما خواهد شد.
- تنها معیار ارزش و مقام، دولت و ثروت خواهد بود.
- یگانه عامل پیوند میان زن و مرد شهوت خواهد بود.
- دروغ تنها راه موفقیت در امور دنیوی محسوب خواهد شد.
- دستورات و احکام ودایی را دیگر کسی رعایت نخواهد کرد.
- «برهمن‌ها» و «کشاتریاها» از مقام خود سقوط خواهند کرد.
- پست‌ترین طبقه یا «شودراها» حاکم بر زمین خواهند بود.
- جنگها و اختلافات درخواهند گرفت و تاریکی بر جهان حکمفرما خواهد شد. (۹)

«در آیین یهود»

در دین یهود به عنوان یکی از دیرینه‌ترین آیین‌های توحیدی اشاراتی دربارهٔ آخرالزمان و نشانه‌های آن می‌توان یافت. این موارد شامل اشاراتی است کلی و آمیزه‌ای است از انداز و تبشیر که حداقل یک نتیجهٔ مشترک از همهٔ آنها قابل دریافت است و آن نزدیکی فرارسیدن روز موعود و قطعیت و حتمیت و وقایعی است که در آن روز رخ خواهد داد. از میان آثار یهود، آنچه که با موضوع نشانه‌های اجتماعی آخرالزمان مناسبت دارد، این مطالب است: ... هان می‌آید ای ساکنان زمین، اجل بر تو می‌آید، وقت معین می‌آید و آن روز نزدیک است ...

□ اجل تو بیرون آمده و عصا شکوفه کرده و تکبر گل کرده است.

□ ظلم عصای شررات گشته است.

□ در میان ایشان (مردم) حشمتی نمانده است.

□ پس مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نگیرد، زیرا که خشم بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است.

□ هیچ کس به گناه خویش زندگی خود را تقویت نخواهد کرد.

□ شمشیر در بیرون است و وبا و قحطی در درون. آن که در صحراست به شمشیر می‌میرد، آن که در شهر است قحط و وبا او را هلاک می‌کند.

□ رستگاران فرار می‌کنند و مثل فاخته‌های درّه‌ها بر کوه‌ها می‌باشند.

□ هر کدام از ایشان به سبب گناه خود ناله می‌کند.

□ همهٔ دستها سست شده و جمیع زانوها مثل آب بی‌تاب گردیده است.*

* - شاید اشاره‌ای باشد به سستی اراده و اضطراب مردم این زمانه.

□ و پلاس در بر می‌کنند و وحشت ایشان را می‌پوشاند و بر همه چهره‌ها خجلت و بر جمیع سرها کری می‌باشد.

□ زنجیر را بساز، زیرا که زمین از جرمهای خونریزی پر است و شهر از ظلم مملو.

□ هلاکت می‌آید و سلامتی را خواهند طلبید، اما یافت نخواهد شد.

□ مصیبت بر مصیبت می‌آید و آوازه بر آوازه مسموع می‌شود.

□ رؤیا از نبی می‌طلبند، اما شریعت از کاهنان!

□ مشورت از مشایخ نابود شده است.

□ پادشاه ماتم می‌گیرد و رئیس به حیرت ملتبس می‌شود و دستهای اهل زمین می‌لرزد. (۱۰)

از کتاب «عاموس نبی» نیز به این نکات توجه فرمایید:

□ ای شما که انصاف را به افسستین مبدل می‌سازید و عدالت را بر زمین می‌اندازید.

□ ایشان از آنانی که در محکمه حکم می‌کنند نفرت دارند و راستگویان را مکروه می‌دارند.

□ چون مسکینان را پایمال کردید و هدایای گندم از ایشان گرفتید، خانه‌ها را از سنگ تراشیده بنا خواهید نمود، اما در آن ساکن نخواهید شد.

□ تقصیر شما را می‌دانم که بسیار است و گناهان شما را که عظیم می‌باشد، زیرا عادلان را به تنگ می‌آورید.

□ رشوه می‌گیرید و فقیران را در محکمه از حقشان منصرف می‌سازید.

□ در آن زمان هر که عاقل باشد، خاموش خواهد ماند، زیرا که زمان بد خواهد بود،

نیکویی را بطلبید، نه بدی را تا زنده بمانید. من از عیدهای شما نفرت و کراهت دارم و عطر محفلهای مقدس شما را استشمام نخواهم کرد. (۱۱)

«آیین زرتشت»

در آیین زرتشت دین غالب ایرانیان پیش از اسلام نیز، چون سایر ادیان درباره موعود آخر الزمان سخن رفته است، اما در متون این آیین نشانه‌های اجتماعی (نسبت سایر ادیان) اندکند.

علائم آخر الزمان در مذهب زرتشت بیشتر سوانح و فجایع طبیعی را در بر می‌گیرد که به عنوان نشانه‌های طبیعی آخر الزمان به آنها اشاره خواهیم کرد. در منابع زرتشتی تصویر نسبتاً کاملی از اقدامات موعودهای این آیین، افرادی چون سوشیانس و کیخسرو ارائه شده است. از مقایسه این تصاویر با تصویر موعود جهانی در سایر مذاهب می‌توان دریافت که موعود زرتشتیان بیش از همه موعود قوم ایرانی است، میدان قدرت‌نمایی و محدوده عمل او جغرافیایی خاص دارد و نیروهای متخاصمی که در برابر او خودنمایی خواهند نمود، همان چهره‌های منفی اسطوره‌ای کهن قوم ایرانی هستند، از آن جمله اسطوره منفی ضحاک به عنوان نیرویی قدرتمند در جبهه شر. (۱۲)

«آیین مسیحیت»

عیسی بن مریم (ع) از جمله پیامبران بزرگ الهی است که بویژه به عنوان موعود و مسیح جهان شهرت یافته است. پیروان آیین مسیحیت نجات دهنده جهان را ایشان می‌دانند که در فرجام گیتی ظاهر شده و آیین مسیحیت را بر جهان استیلا خواهد بخشید. در «اناجیل» به صورت کلی و محدود به آیات آخر الزمان اشاره شده است. این علائم در طی هشدارهای حضرت عیسی (ع) به قومش این گونه بیان شده:

□ مواظب باشید کسی شما را فریب ندهد، چون خیلی‌ها می‌آیند و می‌گویند مسیح

هستند و خیلی‌ها را گمراه می‌کنند، وقتی شما بشنوید که جنگها شروع شده، فکر نکنید که این نشانه بازگشت من به این جهان است، البته جنگها باید بشود، ولی هنوز آخر دنیا نیست.

□ ملتها و دولتها به جان هم می‌افتند ... اینها پیش در آمد بلاهای بعدی است. آن وقت شما را شکنجه می‌دهند و می‌کشند و تمام دنیا از شما متنفر می‌شود. خیلی‌ها بلند می‌شوند و خودشان را پیغمبر معرفی می‌کنند و خیلی‌ها را گمراه می‌کنند، خیلی‌ها از ایمانشان بر می‌گردند و همدیگر را لو می‌دهند و از هم متنفر می‌شوند.

□ گناه آنقدر گسترش پیدا می‌کند که محبت خیلی‌ها را سرد می‌کند، اما فقط کسانی نجات پیدا می‌کنند که تا آخر طاقت بیاورند.

□ پیغمبران قلابی زیاد می‌آیند و حتی معجزه هم می‌کنند، بطوری که اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان خدا را هم گمراه می‌کردند.

□ مردم دنیا سرگرم عیش و نوش و مهمانی و عروسی خواهند بود، درست همان طور که در زمان نوح قبل از آمدن طوفان بود.

□ دنیا مثل زمان لوط می‌شود که مردم غرق کارهای روزانه‌شان بودند، می‌خوردند، می‌نوشیدند، خرید و فروش می‌کردند و می‌ساختند. بله زمان بازگشت من دنیا به همین‌طور خواهد بود. (۱۳)

این تصویری است که عیسی (ع) از وضع اجتماعات انسانی در عصر مقارن ظهور ترسیم نموده است. آشکارا می‌توان علائم موجود در روایات مسیحی را با علائم و نشانه‌های کلی آخرالزمان در سایر ادیان مطابقت داد. به نظر می‌رسد تنها وجه تمایز و تفارق در این میان هویت فردی خود موعود باشد که در هر دینی با نامی خاص شناخته می‌شود.

کالکی، سوشیانس، ماشیع، مهر، کوئتزال کواتل، مسیح و مهدی (ع) نامهای متفاوتی هستند که ادیان و فرهنگهای مختلف به موعود جهانی داده‌اند.

«اسلام»

با اطمینان کامل می‌توان ادعا کرد که در هیچ دینی به اندازه اسلام پیرامون مهدویت (= مسیانسم) سخن نرفته است و از میان مذاهب اسلامی نیز هیچ مذهبی چون شیعه در این زمینه غنی و پر بار نمی‌باشد. در ضمن روایات متعدد و متواتر که از رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) در این باره وارد شده است به مسأله مهدی و مهدویت از زوایای گوناگون آن پرداخته شده است. از این میان می‌توان به علائم دقیقی اشاره کرد که از فرا رسیدن آخر الزمان خبر می‌دهند. به دلیل گستردگی و تنوع روایات مربوط به آخر الزمان و قیام مصلح موعود در منابع اسلامی (و بالاخص شیعی) باید اذعان کرد که تقسیم این همه حدیث و روایت در دو گروه بزرگ و کلی علائم اجتماعی و طبیعی چندان دقیق و علمی نمی‌تواند باشد. اما از آن جا که هدف ما در این گفتار موشکافی ظریف و عالمانه نیست و این کار نیز در حد بضاعت علمی نگارنده نیز نمی‌باشد، لذا به اشاراتی گذرا در این باره بسنده می‌کنیم و می‌کوشیم تا تنها آن دسته از علائم را که در روایات ادیان مختلف مشترک هستند بر شمریم.

«اسلام و نشانه‌های اجتماعی آخر الزمان»

شاخصه‌های عمده آخر الزمان در روایات مذهبی، بی‌توجهی به دین است. تحریف در ادیان، اکتفا و توقف در ظواهر و شعائر، به جای کردار دینی و عقد قلبی و بالطبع آن گرایش به الحاد و لامذهبی در این عصر به حد اعلائی خویش می‌رسد. اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست، و اصولاً قیام قائم (ع) نیز برای اصلاح همین

وضع صورت می‌پذیرد، اصلاح دینی که از افزونی پیرایه‌ها قابل بازشناختن نیست!

دین ترا در پی آرایشند

در پی آرایش و پیرایشند

بسکه ببستند بر او برگ و ساز

گر تو بیینی شناسیش باز

«در روایات است که قائم (ع) به امر جدید و کتاب جدید و قضای جدید که بر عرب دشوار است قیام می‌کند». (۱۴) بدیهی است که این دین جدید چیزی جز اسلام حقیقی نیست. پس از خاتم المرسلین (ص) رسولی برانگیخته نخواهد شد و آیینی نخواهد آمد. «بأتی به دین جدید» تفسیرش این است که آنقدر تغییرات و اضافات در اسلام پیدا شده است که وقتی قائم (ع) می‌آید و حقیقت دین جدش را می‌گوید به نظر مردم می‌رسد که این دین غیر از دینی است که داشته‌اند و حال این که اسلام حقیقی همانی است که آن حضرت می‌آورد». (۱۵) این تحریفات و تغییرات به قدری وسیع و عمیق است که در روایات شیعه در توضیح آن لفظ تغییر دین و انقلاب آن آمده است. (۱۶)

نشانه‌های اجتماعی ظهور بر مبنای روایات اسلامی فراوانند و آثار سایر ادیان را نیز در این باره تأیید می‌نمایند. از آن جایی که این علائم در آثار متعدد و معتبر اسلامی ذکر شده و شرح مجدد آن در این جا باعث تکرار و تطویل کلام می‌شود، ما در این مقام متوقف نمی‌شویم و خوانندگان ارجمند را به آثار گرانباری چون بحار الانوار علامه مجلسی، ترجمه جلد سیزدهم؛ الملاحم والفتن، تألیف سید بن طاووس (ره)؛ نجم الثاقب، تألیف مرحوم میرزای نوری؛ نوائب الدهور فی علائم الظهور، تألیف سید حسن میرجهانی طباطبائی و ... آثار متعدد دیگری که در این باره به رشته تحریر درآمده است ارجاع می‌دهیم.

«ادیان و نشانه‌های طبیعی آخر الزمان»

حوادث دهشتناکی که در دوره آخر الزمان رخ می‌دهد تنها طومار زندگی انسانها را در هم نمی‌پیچد، بلکه علاوه بر آن نشانه‌های آخر الزمان (بویژه نشانه‌های طبیعی آن) دلالت بر این معنا دارد که عمر کره زمین و سایر کرات نیز اندک اندک به پایان خویش نزدیک می‌شود. در روایات اسلامی از این علائم به عنوان علائم قیامت صغری نام برده شده است که به ظهور حضرت صاحب الامر (ع) منتهی می‌گردد.

در اخبار زرتشتی این دوران، به عنوان رستاخیز بزرگ (که برابر با قیامت کبری در فرهنگ اسلامی است) تلقی می‌گردد و برابر باورهای مسیحی و یهودی نیز پیدایی این علائم به مفهوم نزدیکی رستاخیز است. به اجمال می‌توان آیات طبیعی آخر الزمان را شامل زلزله‌ها و زمین‌لرزه‌های سهمناک و مخرب، آتشفشانها، وزش طوفانها و بادهای سخت، سیلها و بارش غیر طبیعی باران و برف و تگرگهای کشنده و در یک کلام پیدایی آیات زمینی و آسمانی شگفت دانست. نشانه روشن این پدیده‌ها ظهور پیوسته و متوالی آنها به گونه‌ای عجیب و حیرت آور است. شایان ذکر است آنچه به عنوان آخرین فصل این نوشتار پیش روی خوانندگان قرار گرفته است (آنچنان که قبلاً نیز گفته شد) تنها مطابقه‌ای است از آیات طبیعی یکسان در ادیان، آن هم بر مبنای منابعی که در دسترس نگارنده بوده است. بنابراین خالی از نقصان و بدور از کاستی نخواهد بود.

اگر خوانندگان گرامی همراه با مطالعه این فصل (یا پس از آن) برای مدتی اندک اخبار رسانه‌ها را پیرامون این حوادث پیگیری نمایند، درخواهند یافت که زمان موعود تا چه میزان نزدیک شده است و روایات آخر الزمان تا چه اندازه دقیق و صحیح این فضا را ترسیم نموده است.

مرحوم «میرزای نوری» در «نجم الثاقب» آیات غریبه و علامات آسمانی و زمینی آخر الزمان را به نقلی قریب به چهارصد مورد ذکر نموده است. ما در این بحث به چنانچه مورد از موارد مشترک بسنده می‌کنیم و خوانندگان علاقه‌مند که طالب آگاهی بیشتری در این موضوع هستند را به منابع اصلی (که ذکر آن رفت) ارجاع می‌دهیم و اینک برخی از علائم طبیعی مشترک در ادیان گوناگون.

«باران بی‌هنگام»

به هم خوردن وضعیت جوّی و ترتیب نزولات آسمانی از علائم آخر الزمان است. به روایت «جاماسب‌نامه»، «باران بی‌هنگامه بارد و آن که بارد بی سوده باریده باشد و ابر بر آسمان گردد». (۱۷)

در «زند بهمن یشت» نیز آمده است: ابر کامکار و باران تندرو به هنگام و زمان خویش باران نشایند کرد، باران نیز به هنگامه خویش نیارد... (۱۸)

در اخبار اسلامی نیز در این باره روایتی از پیامبر (ص) هست که فرمود: (از علائم آخر الزمان آنست) ... که باران در غیر وقت بیارد. (۱۹) این علامت از علائمی است که امروزه به دفعات رؤیت شده است، خصوصاً در این سالها به دلیل به هم خوردن وضعیت جوّی در نقاطی از کره زمین شاهد بارش باران و برف در غیر موسوم خویش بوده‌ایم که به روشنی خبر از تحقق این پیش‌بینی می‌دهد.

«بارشهای عجیب»

در «زند بهمن یشت» در دنباله مطلبی که از بارانهای نا بهنگام در آخر الزمان خبر داده است می‌خوانیم: «... و بیشتر «خرفستر» (جانور) بیارد تا آب». (۲۰)

در توضیح این پدیده عجیب در «بندش» آمده است: چون «تیشتر» به نیروی باد

آب را به اندر وای برد هرچه در گردابه است با آب به اندر وای برد، مانند سنگ، ماهی، وزغ و دیگر از این گونه، پیدایی آن از آن است که همان چیز، باران باز بارد که به چشم دید پیدا است که باشد که ماهی یا وزغ یا سنگ بارد. (۲۱)

در سال ۱۹۵۴ در پارک «سوتون»^{*} «بیرمنگام» انگلستان این واقعه به راستی رخ داد! مردم برای فرار از پایین و بالا جستن صدها قورباغه کوچک که همراه با چکّه‌های باران از آسمان فرو می‌ریختند به زیر چترهایشان پناه بردند. همسان این واقعه در دوم ژانویه ۱۹۷۳ در ایالت «آرکانزاس آمریکا» اتفاق افتاد، مردانی که در آن جا بودند به بازی گلف مشغول بودند. به ناگاه خود را با انبوهی از قورباغه‌های کوچک که به همراه باران به زمین فرو می‌ریختند روبرو دیدند. (۲۲) بررسی آرشوها نشان می‌دهد که بارش قورباغه به طرز قابل توجهی از آنچه تصوّر می‌رود رایج‌تر است.

در روز هفتم سپتامبر ۱۹۵۴ شهر «لیچستر» در ایالت «ماساچوست» آمریکا مورد بارش قورباغه و وزغ از انواع مختلف واقع شد ... به طول یک میل کوچه‌ها و باغچه‌ها مملوّ از این موجودات زنده بود!

توضیح ارائه شده بر علت پدیده فوق این بود که آب دریاچه‌ای در آن حوالی سرازیر شده و قورباغه‌ها و وزغها را به خیابان سرازیر کرده است! (۲۳)

بارش جانوران تنها به وزغ و قورباغه منحصر نمی‌شود، بارش حشرات، پرندگان، ماهیها و موجودات دریایی از مناطق مختلف جهان گزارش شده و مطابقت کاملی با روایات کهن ایرانی در این باره دارد.

در روز بیست و هشتم ماه مه ۱۸۸۱ اهالی شهر «ورچستر» در انگلستان زیر بارانی از حلزون، خرچنگهای «پرسمینکلی» و نوع دیگری از خرچنگ که برای شاهدان

صحنه ناشناخته بود قرار گرفتند. (۲۴) در این باران عجیب لااقل نیم میلیون دلار غذای دریایی در طی نیم ساعت در خیابانهای «ورچستر» ریخته شد. (۲۵)

گزارشی هم از ریزش خوراک دریایی آن هم بر طبق برنامه مشخص در شهر «یورو» در هندوراس به ثبت رسیده است. به استناد اخبار جراید محلی آن جا هر سال در ابتدای فصل بارندگی مردم در انتظار نزول ماهی از آسمان می‌مانند ... وقتی ابرهای بزرگ و سیاه بر فراز «سروال مال» در شمال شرقی شروع به جمع شدن می‌کنند، اهالی سبدها و سطلها و ظروف خود را برداشته و عازم دشتهای سرسبز بیرون شهر می‌شوند. اولین طوفانهای فصل بارندگی نوید ریزش دهها هزار ماهی شبیه «ساردین» که بین ۳ تا ۴ اینچ طول دارند را در یک رگبار عظیم می‌دهد. (۲۶) درباره این پدیده حیرت‌انگیز هنوز توضیح قانع‌کننده‌ای داده نشده و دانش امروز با همه پیشرفتش در حل این معما ناکام مانده است.

«بارش خون!»

«انجیل برنابا» از جمله علائم قیامت از بارش خون خبر می‌دهد: ... و زود باشد که بیاید خون بر زمین چون شبنم. (۲۷)

در مکاشفه یوحنا نیز به بارش آتش و تگرگ و خون اشاره شده است. (۲۹)

و همچنین «نوسترا داموس» در پیشگوییهای خود (که از قرن ۱۶ تا قرن ۲۰ را شامل می‌شود) بارش خون را در نقاطی از زمین پیش‌بینی می‌نماید.

... خون در حال بارش در صخره‌ها دیده خواهد شد. در آن زمان خورشید در خاور و زحل در باختر است. (۲۹)

روایات ایرانی از بارش برف سیاه و تگرگ سرخ یاد کرده‌اند، به روایت جاماسب‌نامه: برف سیاه و تگرگ سرخ باشد. (۳۰)

در «زند و هومن یسن» نیز در این رابطه می‌خوانیم: برف سیاه و تگرگ سرخ سه بار باشد، یکی به خداوندی منوچهر و یکی به خداوندی کیکاووس و یکی اندر هزاره هوشیدران باشد. (۳۱)

واقعه‌ای که در سال ۱۸۵۵ میلادی در شهرک «فیرفکس کورت هاوس» در ایالت ویرجینیای آمریکا رخ داد می‌تواند روایات دیرین را که در آنها از بارش برف سیاه سخن رفته است تأیید نموده و توضیحی بر این معما باشد. در این سال شهر مذکور صحنه بارش سردی بود که سریعاً مبدل به برف شد، ولی نه برف معمولی ... چرا که صبح روز بعد سطح شهر پوشیده از مخمل سیاه بود! سطح برف پوشیده از حشرات سیاه ریزی بود که از سر یک سنجاق کوچکتر بودند، ولی تعدادشان بیشمار و غیر قابل محاسبه بود. (۳۲)

یادمانهایی از بارش خون در روایات تاریخی هست، همچنین در اخبار برخی از ادیان به عنوان علامتی از علائم آخر الزمان به این موضوع اشاره شده است، نشانه‌ای که گزارشات متعدّد از گوشه و کنار جهان تحقق آن را خبر داده‌اند. در ژوئیه سال ۱۸۴۱ دکتر «تروست» پرفسور شیمی در دانشگاه «نشویل» بسته‌ای از طرف دکتر «سایل» که یک فیزیکدان برجسته لبنانی بود دریافت داشت، که حاوی تگه‌هایی از بافت عضلانی و مواد چربی بود و طبق گفته دکتر سایل تحت شرایط عجیبی بر مزرعه‌اش فرو افتاده بودند.

«در ساعات بین ۱۱ و ۱۲ ظهر جمعه گذشته در حدود ۵ مایلی شرق لبنان از ابر بسیار کوچک و قرمز رنگی که تنها ابر موجود در آسمان هم بود این تگه‌ها فرو ریختند. مواد چربی، گوشت و خون در ناحیه‌ای بطول نیم مایل و عرض ۷۵ یارد نازل شدند ...» خبرنگاران در شهر «ریچموند» واقع در ایالت ویرجینیای آمریکا در روز «گودفرایدی» سال ۱۸۵۰ در مزرعه آقای «باست» در نزدیکی شهر «کلوورلی» مورد عجیب مشابهی را ثبت کردند. مباشر مزرعه «چارلز کلارک» و چند تن از دوستان آقای

باست در مزرعه خود را زیر رگبار قطرات خون و قطعات گوشت تازه که ظاهراً در برشهای نازکی تگه تگه شده بودند یافتند! سر دبیر روزنامه محلی آن شهر نوشت که بارش مشابهی هم در مزرعه‌ای در «سیمپسون کانتی» واقع در کارولینای شمالی مورّخه ۱۵ فوریه همان سال (۱۸۵۰) صورت گرفت و زمینی به مساحت ۳۰ فوت عرض و ۹۰۰ فوت طول را پر از خون تازه، مغز! و اجزائی از عضوهای داخلی بدن که قابل تشخیص بودند نمود. (۳۳)

همچنین در برزیل در ۲۷ اوت ۱۹۶۸ بارانی از خون همراه با تگه‌های گوشت به مدّت ۵ تا ۷ دقیقه در ناحیه «کک پاوا» و «سائوخوزدو کامپوس» فرو بارید. و در سوی پرفسوری بنام «برون» از ساکنین ژنونیو ریزش بارانی از خون در سال ۱۸۸۰ در مراکش گزارش شده است که موارد مشابه دیگری نیز داشته است. (۳۴)

«ایمانوئل ولیکوفسکی» در توضیح علّت بارانهای سرخ که در تواریخ گذشته ثبت شده چنین می‌نویسد: ... ستاره دنباله‌دار در حال پرواز در مسیری نزدیک به زمین، ابتدا با دنباله خود که از انبوه گازهای مترکم تشکیل شده بود، ضربه‌ای هولناک بر زمین نواخت. از اولین علائم قابل رؤیت این واقعه سرخی سطح زمین بود که در اثر ریزش غباری رقیق به رنگ قرمز بوجود آمد. آب دریاها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها تحت تأثیر همین غبار خون گرفت ... سراسر جهان به این ذرات آهن یا ماده محلول دیگر آغشته شد و به رنگ خون در آمد. (۳۵)

این نظر در رابطه با بارش بارانهای سرخ شاید صائب باشد، اما آیا بارش خون (خون واقعی!) به همراهی قطعات گوشت را می‌توان ناشی از چنین حادثه‌ای پنداشت؟!

«سنگ بارش»

در «بندهش» در توجیه بارشهای عجیب و از آن جمله بارش سنگ آمده است: که چون تیشتر به نیروی باد آب را به اندر وای برد هرچه در گردابه است به آب به اندر وای شود، مانند سنگ، ماهی و ... همان چیز با باران باز آید و به چشمدید پیدا است که باشد که ماهی یا سنگ بارد (۳۶)

«نوستر آداموس» در دو مورد از پیشگوییهای خویش به باران سنگ اشاره کرده است:

... سنگها مانند باران در توسکانی فرو خواهد ریخت. (۳۷)

بارانی سنگین و نا متظر یکباره جلوی دو لشکر را سد خواهد کرد و سنگ و آتش از آسمان فرو می بارد. (۳۸)

گزارشات شاهد آن است که این پیش بینی نیز تحقق یافته است. متصدی تلگراف شهر «اوزارک» در ایالت «آرکانزاس» روزی از روزهای ماه نوامبر ۱۸۸۰ شاهد بارش حیرت آور سنگ از آسمان بود. او بر روی خط رفت و به اطلاع همکارانش رساند در جایی که وی مستقر شده است چیز عجیبی در حال اتفاق افتادن است. او گفت: هزاران سنگ که بعضاً وزنشان به دو پوند می رسد، به نظر می رسد که از زمین برمی خیزد و در عین حال هزاران سنگ دیگر که بیشتر سنگریزه هستند در حال بارش از آسمان می باشد ... هیچ خسارتی وارد نشده بود، فقط آرامش خاطر اهالی شهر اوزارک و نواحی اطراف به هم خورده بود. (۳۹) از استرالیا و نیوزیلند در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ دو مورد بارش گل ولای گزارش شد. در ماه مارس ۱۸۷۹ به علت بارش گل یک قطار مسافری در نزدیکی شهر «استون هاوس» در ایالت «نوادا» مجبور شد تا سرعت خود را فوق العاده

آهسته کند ... چرا که بارندگی گل و لای به قدری شدید بود که تمام مسیر خط آهن را پوشاند ...

توضیحی که در این رابطه ارائه می شود این است که این پدیده ها در اثر برخورد طوفانهای خاک و ابرهای بارانزا در ارتفاعات زیاد حادث می شود. (۴۰) شایان ذکر است پدیده های شگفتی چون باران خون، جانور و سنگ و ... که جزء علائم آخر الزمان بشمار می روند، می توانند توجیحات علمی نیز داشته باشند، اما علمی یا غیر علمی بودن آنها از زاویه ای که ما بدان می نگریم در درجه دوم اهمیت قرار دارد. آنچه مهم است وقوع این حوادث است که خبر از نزدیکی وقایع عظیم تری می دهد که در آن سرنوشت تازه ای برای بشر و جهان رقم خواهد خورد.

«بادهای سخت (طوفانها)»

از علائم آخر الزمان در روایات اسلامی یکی هم وزیدن بادهای سخت است که بسیاری بر اثر آن هلاک شده و جمع کثیری را به دریا می ریزد. (۴۱) مضمونی مشابه از «زندبهن یشت» گویای آن است که در آخر الزمان: باد سخت تر و به جهان نیاز و تنگی و دشواری بیشتر پدیدار آید. (۴۲) در این کتاب همچنین به بادهای سرد و گرمی اشاره شده که بر و تخمه دانه ها را می برد. (۴۳)

و در «جاماسب نامه» نیز سخن از آشفتنگی های جوئی و باد سرد و گرم به میان آمده است. (۴۴) نیاز به یادآوری نیست که این علامت نیز از حمله علائمی است که بارها و به دفعات واقع شده و می شود و گزارشات منتشره از سراسر دنیا حاکی از تلفات و خسارات سنگین این گونه حوادث می باشد.

«کاهش منابع آب»

در «زند بهمن یشت» می‌خوانیم: آب رودخانه‌ها و جویباران بکاهد و آن را افزایش نباشد. (۴۵) این نشانه به شکلی مورد تأیید روایات اسلامی نیز هست. در این اخبار فرو رفتن آبها به زمین از علائم آخرالزمان تلقی شده. «حضرت علی (ع)» در برخی از خطب ملاحم از فرمایشات خود به آن تصریح فرموده و می‌فرماید: عمت القنوات؛ یعنی کور شود قناتها.

مؤلف «نوائب الدهور» در توضیح این روایت می‌افزاید: ممکن است مراد از فرو رفتن آبهای بعضی از نهرهای بزرگ جهان باشد از قبیل رود نیل و فرات. (۴۶)

از جمله مسائل جهان امروز که اندک اندک عمومیت جهانی می‌یابد، مسأله آب و بحران کم آبی و بی آبی است. علی‌الخصوص در منطقه خاورمیانه این بحران به شکل حادثتری حس می‌شود. مدت زمانی است که کشورهای عراق، سوریه و ترکیه بر سر تقسیم آب دجله و فرات به مجادله پرداخته‌اند. خانم «جوین استار» یکی از اعضاء اصلی اجلاس جهانی آب مستقر در واشنگتن درباره بحران آب در خاورمیانه می‌گوید: کشورهای مانند اردن و اسرائیل... (اگر از منابع آب بصورت صحیح استفاده نکنند) در ۱۵ تا ۲۰ سال آینده کشاورزی و امنیت غذایی‌شان در معرض خطر نابودی قرار خواهد گرفت. (۴۷) معضل بی آبی می‌تواند پیش درآمد شیوع امراض مختلف، کمبود مواد غذایی و به احتمال قوی قحطی نیز باشد که این بلایا نیز هر کدام حلقه‌ای از حلقات علائم آخرالزمان را تشکیل می‌دهند.

«کم شدن میوه درختان»

بعضی اشجار جهان بی بهار و شمار می بینم*
 از رسول اکرم (ص) روایت است که فرمود: از علائم آخر الزمان آن است که
 اشجار زیاد شود و میوه ها کم گردد. (۴۸)
 مؤلف «نوائب الدهر» در این باره چنین توضیح می دهد: یعنی با کثرت درختان
 میوه کم بوجود آید و برکت از اشجار و اثمار برداشته شود (چنان که از بعضی آیات
 قرینه و بسیاری از اخبار و احادیث دیگر فهمیده می شود). (۴۹) این نشانه از نشانه های
 مشترک در روایات اسلامی و برخی اخبار زرتشتی بشمار می رود. در «زند بهمن یشت»
 خبری مشابه گویای آن است که: بر (میوه) اوروران (نباتات) کم بیاشد و زمین از بر
 بشود. (۵۰)

«قحطی و گرسنگی»

از نشانه های مشترک در آثار یهودی، مسیحی و اسلامی قحطیها و گرسنگیهای
 بزرگ در آخر الزمان است. به روایت «تورات» گروهی از مردم بوسیله شمشیر (جنگ)
 نابود خواهند شد و گروهی را وبا و قحطی از بین خواهد برد: شمشیر در بیرون است و وبا
 و قحطی در درون، آن که در صحراست به شمشیر می میرد و آن که در شهر است قحط و
 وبا او را هلاک می سازد. (۵۱)
 از پیامبر اکرم (ص) روایت است که: قبل از خروج دجال مردم به مدت سه سال
 سالهای سختی را خواهند گذرانید و در این سه سال دچار گرسنگی شدیدی خواهند شد.

خداوند تبارک و تعالی در سال سوم دستور می‌دهد به ابرها پس باران نخواهد بارید حتی یک قطره نخواهد بارید و خداوند به زمین دستور خواهد داد که همه محصول خود را نگه دارد، به گونه‌ای که هیچ سبزی نخواهد روید و دیگر هیچ چارپایی باقی نخواهد ماند، مگر این که نابود خواهد شد مگر آنچه که خدا اراده کرده باشد که زنده بماند. (۵۲)

در یک روایت از امام صادق (ع) نیز آمده است: متظر صیحه باشید هنگامی که صیحه را شنیدید در بهای خود را محکم ببندید و کیسه‌های طعام را ببندید و روپوش بر روی آن بپندازید و انبارهای خود را از طعام پر کنید که آن از علامتهای قیامت کبری است. (۵۳)

«انجیل بر نابا» نیز از گرسنگی سختی خبر می‌دهد که در آن قیمت نان از طلا بیشتر خواهد شد. (۵۴) اشارات روشنی در پیشگوییهای نوستر آداموس نیز در این رابطه وجود دارد، آن جا که پیش‌بینی می‌کند: ... برج سرطان در درجه بحرانی چهل و هشت به پایان خود می‌رسد و از آن پس خشکسالی هولناکی فراگیر خواهد شد ... ماهی در دریا در رود و در دریاچه در تب و تاب خواهد سوخت. (۵۵)

□ بهای یک پیمانانه گندم آنچنان فزونی گیرد که مردمان یکدیگر را فرو خواهند بلعید. (۵۶)

□ قحطی بزرگی فرا خواهد رسید که فکر می‌کنم در شهرهای گوناگون چرخیده، سپس جهانی خواهد شد. این قحطی آنچنان وسعت گرفته و به درازا خواهد کشید که در آن همه ریشه درختان و هم کودکان را از زیر پستان مادران خواهند ربود. (۵۷)

این اخبار همچنان که می‌بینیم از منابع متفاوتی صادر شده، اما همگی ناظر به رویدادی واحد است که بر اساس روایات دینی در زمانی نزدیک به ظهور رخ می‌دهد.

«افزایش زلزله‌ها»

افزایش زلزله‌ها و زمین‌لرزه‌ها از جمله علائمی است که تقریباً در تمامی ادیان به آن اشاره شده است و احتمالاً از علائم حتمی آخرالزمان است.

در «زند بهمن یشت»: به آسمان نشانه‌های گوناگون پدید آید و زمین لرزه بسیار باشد. (۵۸)

به روایت جاماسب‌نامه: بوم گزندک (زمین‌لرزه) بسیار بیاشد و بسی ویرانی بکند. (۵۹)

در انجیل (به نقل از عیسی ^(ع)) وقوع زلزله‌ها در نقاط مختلف جهان نمادی است که از فرا رسیدن آخرالزمان خبر می‌دهد. (۶۰)

در «مکاشفه یوحنا» نیز سخن از زلزله‌های شدید در میان است:
... و دیدم که زمین لرزه شدیدی رخ داد. (۶۱)

زمین لرزه شدیدی رخ داد که مانند آن در تاریخ بشر هرگز دیده نشده بود، جزیره‌ها همه ناپدید و کره‌ها محو شدند! (۶۲)

در فرجام‌نگریهای اهالی اسکانندیناوی نیز روایتی مشابه حاکی از آن است که:
زمین چنان به لرزه در خواهد آمد که همه درختان از ریشه بیرون آید و تخته سنگها واژگون شوند. (۶۳) اعتقاد به وقوع زلزله‌های عظیم در فرجام دنیا باور است که

حتی در میان کولیها نیز دیده می‌شود. «روبرت شارو» در «تاریخ ناشناخته بشر» از کولیهایی که در شهر سکونت گزیده و به تحصیلات عالی رسیده‌اند نقل می‌کند: پایان عمر جهان در اثر زلزله‌ای سهمگین خواهد بود که نواحی مدیترانه را در بر گرفته و بعد به سایر نقاط خواهد رسید، آنها زلزله‌ای را که در ۱۹۶۲ میلادی در ایران اتفاق افتاد و

۲۰۰۰۰ نفر تلفات داشت آغاز کار می‌دانند. (۶۴)

«نوستر آداموس» نیز زلزله‌ای سهمناک را پیش‌بینی می‌کند که در ماه مه؟ رخ خواهد داد: «در ماه مه زمین لرزه‌ای بس شدید فرا می‌آید... و از پس آن تگرگی درشت‌تر از تخم مرغ فرو خواهد بارید. (۶۵) تأیید نهایی این اخبار را می‌توان در روایات اسلامی مشاهده کرد. در روایتی از رسول اکرم (ص) زیاد دشن زلزله‌ها جزء علائم ظهور بشمار آمده است. (۶۶) امام باقر (ع) نیز در روایتی فرمود: قائم (ع) قیام نمی‌کند مگر گاهی که ترس شدیدی مردم را فراگیرد و زلزله‌ها پی در پی بیاید. (۶۷)

در برخی روایات به محل وقوع زلزله‌ها و تعداد تلفات حاصل از آن نیز اشاره شده است، از آن جمله در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (ع): زلزله‌ای در شام پدید می‌آید و بیش از صد هزار نفر در آن سانحه جان می‌دهند، خداوند آن زلزله را برای مؤمنین رحمت و برای کفار غذایی قرار می‌دهد. (۶۸)

همچنین در حدیثی از پیامبر (ص) نیز آمده است: می‌باشد در امت من زمین لرزه‌ای که هلاک شود در آن ده هزار، بیست هزار، سی هزار؛ قرار می‌دهد آن را خدا پندی برای مؤمنین و عذاب و شکنجه‌ای برای کفار. (۶۹)

«آتش بزرگ در آسمان»

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه که نشانه‌ای در آسمان دیدید آتش بزرگی که از جانب مشرق چند شب سر می‌کشد آنوقت فرجام مردم فرار رسیده است و این اندکی پیش از قیام حضرت قائم (ع) خواهد بود. (۷۰) امام باقر (ع) نیز در این رابطه می‌فرماید: زمانی که دیدید آتشی عظیم زرد رنگ سه روز یا هفت روز از مشرق سر زرد فرج آل محمد (ص) را توقع کنید، اگر خدا خواهد. (۷۱)

در رابطه با آتش آسمانی از غیر ائمه نیز اخباری به ما رسیده است. در «ملاحم

والفتن» به نقل از «ارطاة»، «چهل شب در مشرق آتش و دود خواهد بود». (۷۲)

«نوستر آداموس» در یک پیشگویی که بسیار مشابه روایات شیعی است به این واقعه اشاره کرده است: آتش به رنگ طلایی از آسمان در زمین دیده خواهد شد، از سوی آن یگانه‌ای که بلند مقام است رویدادی شگفت‌آور چونان فرود آمدن ضربه‌ای به ناگاه رخ خواهد داد، کشتار بزرگ انسانی! (۷۳)

اگر آتش طلایی در پیشگویی نوستر آداموس همان آتش زردرنگی باشد که امام باقر (ع) از آن یاد کرده‌اند تفسیر قسمت بعدی پیشگویی نوستر آداموس ساده می‌شود، یگانه بلند مقام به احتمال قوی ناجی موعود و ضربه ناگهانی ظهور و آغاز نبرد عظیم آخر الزمان خواهد بود که پیامد آن کشتارهای بزرگ است.

«دود (دخان)»

ای رسول ما منتظر باش روزی که بر عذاب کافران آسمان دودی پدید آورد، پیدا و آشکار و آن دود آسمانی که عذاب دردناک است مردم را احاطه کند. (سوره دخان/ ۱۱-۱۰)

مؤلف «نوائب الدهور» می‌نویسد: از علائم ظهور تیره و تار شدن هواست که آن نیز در اثر ارتکاب معاصی است ... ممکن است گفته شود از این علامت مراد دود تیره‌ایست که خبر داده شده که تا چهل روز در بالای سرها در هوا ظاهر می‌شود که در تفسیر آیه «فار تقب یأتی السماء دخان مبین» از عامه و خاصه روایت شده و این علامت خیلی نزدیک به ظهور صورت می‌گیرد. (۷۴) درباره این عذاب الهی حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: در آن هنگام (آخر الزمان) دود ظاهر می‌شود ... نشانه آن دود آن است که سه صبحه قبل از آن خواهید شنید، در آن هنگام سراسر مشرق و مغرب را دود فرا می‌گیرد، لکن مؤمنی از این دود دچار ذکام می‌شود، اما کافر گرفتار می‌شود

همانند شخصی مست که دور خود می‌چرخد که دود داخل دماغ و گوش و ... و بدنش می‌شود. (۷۵)

در منابع یهودی نیز به این نشانه توجه شده است، بطور مثال از کتاب «اشعیا»: ای تمامی فلسطین تو گداخته خواهی شد، زیرا که از طرف شمال دود می‌آید. (۷۶) در کتاب «ارمیا» یک منبع یهودی دیگر نیز از سیاه شدن آسمان سخن گفته شده است: جهان ماتم خواهد گرفت و آسمان از بالا سیاه خواهد شد. (۷۷)

«تیرگی خورشید و ماه و کندی حرکت آنها»

ماه را روسیاه می‌بینم مهر را دل فکار می‌بینم

در کتاب «اشعیا» می‌خوانیم: ... ستارگان آسمان ... روشنایی نخواهند داد و آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد و ماه روشنایی خود را نخواهد تابانید. (۷۸)

روایت دیگری از «تورات» می‌گوید: یهوده خدای من خواهد آمد ... در آن روز نور آفتاب نخواهد بود و کواکب درخشانده گرفته خواهند شد. (۷۹) از تیرگی خورشید، خاموشی ماه و ستارگان در انجیل نیز خبر داده شده است: خورشید تیره و تاریک می‌شود، ماه دیگر نور نمی‌دهد، ستارگان می‌ریزند و نیروهایی که زمین را نگاه داشته‌اند به لرزه در می‌آیند. (۸۰)

حرکات دورانی ماه و خورشید کند خواهد شد، به نحوی که تنها نشانه‌ای طلایی از آنان در زمین دیده خواهد شد. (۸۱) این جمله نیز برگرفته از پیشگوییهای نوستر آداموس است.

مطلب اخیر در جز علام ظهور حضرت مهدی (ع) در روایات اسلامی نیز دیده می‌شود.

در «نجم الثاقب» افتادن افلاک از سرعت سیر و بطوء حرکت آنها، از آیات آسمانی دانسته شده است که پس از ظهور حضرت مهدی (ع) واقع می شود. «... ابی بصیر از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: درنگ می کند بر این سلطنت هفت سال مقدار هر سالی ده سال از این سالهای شما ... گفتم: فدای تو شوم چگونه طول می کشد سالها؟ فرمود: امر می فرماید: خداوند فلک را به درنگ کردن و کندی حرکت پس برای این طول می کشد روزها و سالها. (۸۲)

«برخورد ستاره دنباله دار با زمین!»

در روز سی ام ژوئن ۱۹۰۸ اهالی قسمتی از سبیریه شاهد منظره بدیعی شدند و گلوله ای آتشین را دیدند که در آسمان با سرعتی شگفت انگیز سیر می کند، بلافاصله پس از آن صدای هراس انگیزی به گوش رسید و بادی گرم و آشناک وزید، آسمان از تف این آتش چندان روشن شد که چشم را می زد و این روشنی تا چندین شب دوام یافت و در سرتاسر سبیریه و حتی در اروپا قابل دیدن بود، دستگاههای زلزله سنج در نقاطی دور حدوث زمین لرزه را ثبت کردند، مردم متوحش و سراسیمه بانگ برداشتند: «روز قیامت سر رسیده و پایان کار جهان نزدیک است!» اما دانشمندان و کارشناسان به این ناراحتی خاتمه دادند و گفتند: «که یکی از اجرام سماوی با عظمتی شگفت انگیز به زمین فرو افتاده است. (۸۳) برخورد سنگهای آسمانی با زمین مسأله تازه ای نیست. «زمین در طول تاریخ خود مانند ماه، مریخ، ناهید و دیگر سیاره های منظومه شمسی بوسیله سنگهای آسمانی بمباران گردیده. تنها فرق زمین با سیاره های دیگر در داشتن «وایسپر» (جو) است که جلوی سنگهای آسمانی کوچک را مانند سپری می گیرد و مانع برخورد آنها با رویه زمین می گردد. (۸۴)

وحشت عمومی که در سال ۱۹۰۸ پس از برخورد یک جرم سماوی عظیم با

ناحیه «تونگوسکا» در سبیری ایجاد شد فاقد زمینه قبلی نبود.

بر مبنای باورهای کهن روزی زمین با یک ستاره دنباله‌دار درخشان یا با جسد بی‌فروغ آن تصادم خواهد کرد و آن گاه جهان را آشوب فرا خواهد گرفت.
«نایجل کالدر» این باور را به فالگیران و قصه‌نویسان نسبت می‌دهد. (۸۵)

اما واقعیت آن است که این پیش‌بینی منحصر به گفته‌های فالگیران و قصه‌پردازان نمی‌شود. در اخبار قبایل بدوی و آثار ادیان مترقی این اشارات مشترک است.
بطور مثال: افراد قبیله «هوپی» ساکن «آریزونا» اعتقاد دارند که سیاره سیاه و مرگباری هم‌اکنون نیز به سمت زمین در حال حرکت است موجب انهدام آن شده و پایان جهان را در پی خواهد داشت. (۸۶)

در «زند بهمن یشت» از آثار کهن ایرانی به بارش ستاره از آسمان به عنوان نشانه‌ای از نشانه‌های آخرالزمان اشاره شده است. (۸۷)

در روایات «اسکاندیناوی» درباره فرجام جهان نیز مطالبی همسان دیده می‌شود. (۸۸) اما صریح‌ترین و واضح‌ترین اشارات در این باره در «مکاشفه یوحنا» وجود دارد: «ستاره بزرگی که مانند مشعل بزرگ و سوزانی بود از آسمان بر روی ثلث رودخانه‌ها و چشمه‌سارها افتاد، نام آن ستاره «خارا گوش» (افستین) بود، ثلث آب به زهر مبدل گردید و بسیاری از مردم به علت آن مردند، زیرا آب سمی شده بود. (۸۹)

در روایات اسلامی به برخورد ستاره دنباله‌دار به زمین اشاره‌ای نشده است، اما از پیدایی ستاره دنباله‌دار به عنوان نشانه‌ای از علائم آخرالزمان یاد شده است.

در بحارالانوار به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع) می‌خوانیم: «آگاه باشید برای آمدن مهدی (ع) ده علامت است، علامت اول طلوع ستاره دنباله‌دار است که به ستاره حادی نزدیک می‌شود و در آن موقع هرج و مرج و شرارت روی می‌دهد. (۹۰)

در دو پیشگویی از «نوستر آداموس» از ظهور ستاره دنباله دار و اصابت یک شهاب دنباله دار با نقطه‌ای از زمین خبر داده شده است: در آسمان آتش به چشم دیده خواهد شد که جرقه‌هایی را به دنبال خود می‌کشد. (۹۱)

مفسر پیشگویی فوق این پیشنگری را با ظهور ستاره دنباله دار در اواخر سده کنونی پیوند داده است. در جایی دیگر از همین کتاب پیشگویی شده: -
یک شهاب دنباله دار، از آتش پنهانی نمودار می‌شود که مکانی بزرگ را ذوب می‌سازد. (۹۲)

آنچنان که اشاره شد برخورد شهاب سنگها با سیاره ما مطلب تازه‌ای نیست و در گذشته نیز بارها اتفاق افتاده است، منتهی ستاره دنباله داری که قرار است طومار حیات این سیاره را در هم پیچد فرق اساسی با نمونه‌های گذشته خواهد شد. بسیار عظیم تر است و طبعاً فاجعه حاصل و تبعات آن نیز عظیم تر و دهشتناک تر از موارد پیشین خواهد بود. دانشمندان تصاویری از برخورد احتمالی یک ستاره دنباله دار ارائه کرده‌اند که مشابهت بسیاری با روایت «یوحنا رسول» و عواقب برخورد ستاره عظیم الجثه با زمین دارد. نکته جالب توجه آن است که نتایج پس از برخورد را نیز می‌توان جزء سایر علائم آخر الزمان به حساب آورد که به صورت متوالی ظاهر خواهد شد. «نایجل کالدر» به نقل از نویسندگانی در قرن هفدهم عواقب حاصل از حضور ستارگان دنباله دار در فضای زمین را چنین آورده است: «اگر پذیریم که ستارگان دنباله دار هوا را سنگین و ملتهب می‌کنند و شیره زمین را می‌مکنند، پس به یقین حاصلی جز خشکی و نازائی خاک و فساد و باد زدگی میوه‌ها نخواهد داشت و گرانی، کمبود و قحطی ثمره طبیعی اینهاست و نتیجه ناگزیر این همه، جز این نیست که باید در انتظار ناخوشی و بیماری و مرگ بود!» (۹۳)

اگر عبور ستاره‌ای دنباله دار از فضای زمین چنین عواقبی به بار آورد آیا می‌توان

پیش‌بینی کرد که برخورد ستاره دنباله‌دار یا شیئی در همان ابعاد چه نتایجی به دنبال خواهد داشت؟ «نایجل کالدر» نتایج برخورد احتمالی یک جرم آسمانی با زمین را چنین برآورد می‌نماید: ... اگر دنباله‌داری بود زنده، نیمی از آسمان را می‌پوشاند و اگر آپولویی بود مرده، نیم ساعت پیش از اصابت به بزرگی سیاره زهره و ۴۰ ثانیه پیش از آن به بزرگی ماه می‌نمود. اگر می‌خواستید سقوط را از دیدگاه خوبی ببینید زنده نمی‌ماندید! که ماجرا را تعریف کنید، ولی ممکن بود که لحظه‌ای فرصت یابید و به منظره جسم گداخته آبی‌رنگی بیاندیشید که بزرگتر از کوه «اورست» بود و با سرعتی ۵۰ برابر سرعت صوت فرود می‌آمد و سپس با انفجاری کورکننده خشکی و دریا را از هم می‌شکافت، قارچی از مواد به هوا پرتاب می‌شد که از فاصله صدها کیلومتر چون ابری پهن و گسترده به چشم می‌آمد. آن‌گاه موج انفجار که چند دقیقه بعد به این فاصله می‌رسید، ششهای نظاره‌کننده را از هم می‌درید، موج انفجار که با لرزه‌هایی زلزله‌مانند همراه بود این خبر بد را به سراسر جهان می‌برد و جانوران زیادی را در دم می‌کشت.

اگر اصابت با دریا روی می‌داد، امواج کشنده «تسونامی» عظیمی در اقیانوسها به حرکت در می‌آمد و بر نوار ساحلی می‌تاخت، ابری بی‌درنگ صحنه برخورد را تاریک می‌کرد، در نقاط دورتر، دانه‌هایی که با بادهای «استراتوسفری» پراکنده می‌شدند نخست طلوع و غروب خورشید را گلگون می‌کردند. آن‌گاه ماه آبی‌رنگ می‌شد! سرانجام روزی فرا می‌رسید که خورشید طلوع نمی‌کرد!

... با توجه به نحوه پراکندن غبار «رادیواکتیوی» در جو فوقانی حدود یکسال طول می‌کشید تا غبار سرتاسر سیاره را بپوشاند. (۹۴)

تقریباً تمامی مواردی که نویسنده مذکور به عنوان نتایج احتمالی تصادم جرم آسمانی با زمین برشمرده است در جزء علائم پایان‌گیتی در روایات ادیان دیده

می شود.

«کالدر» در کتابش بارها به طنز تب ستارگان دنباله دار و ترس عمومی از آن را به سخره می گیرد و آن را دستمایه سودجویی، شهرت طلبی و بازار گرمی برای فروش کالاهای انبار شده* می داند.

با این همه او به خطر برخورد ستارگان دنباله دار با زمین واقف است و برای درمان نهایی تب ستاره دنباله دار پیشنهاد اقدامات عملی می دهد و می نویسد:

«آنچه از قرنهای لاطائل بافی حاصل شده این است که هراس از برخورد تنها دلیل مهمی است که ستارگان دنباله دار را شایسته توجهی بیش از یک نگاه گذرا می کند، اگرچه احتمال برخوردی واقعاً بزرگ با یک جسم «آپولو» یا با ستاره ای دنباله دار در یک میلیون سال آینده بسیار کم است، ولی پیامد چنین پیشامدی تأسف بسیار خواهد بود. این نویسنده به طرحی اشاره می کند که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در برنامه «ایکاروس» دانشگاه صنعتی «ماساچوستس» توسط دانشجویان برای جلوگیری از اصابت آپولویی به قطر ۱ کیلومتر ارائه شد. در این طرح استفاده از موشکهای ماه پیمای «ساترن ۵» در نظر گرفته شده بود. این موشکها در ۱۳ روز آخر پیش از برخورد ۱۰۰ مگاتون بمب هیدروژنی بر آپولو می ریختند که یا آن را قطعه قطعه می کرد و یا از مسیر منحرف می ساخت. (۹۵)

به هر روی پاسخ به این سوال که پیش بینیهای کهن ادیان و روایات اقوام در برخورد جرم سماوی با زمین تحقق خواهد یافت یا آن که دانشمندان با استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته موجود واقعه را پیش از وقوع علاج خواهد نمود، نیازمند گذر زمان است و گذشت زمان معلوم خواهد کرد که آیا دانش می تواند مسیر این پیشگوییها را

* - این کالاها می تواند شامل وسایل ایمنی و حفاظتی باشد.

تغییر دهد یا خیر!

«نایجل کالدر» با همه شیفتگی و اطمینانی که نسبت به انهدام ستاره‌های دنباله‌دار نشان می‌دهد، هراس از ستاره دنباله‌دار را خلاف عقل نمی‌داند. حتی اگر چون او خوش‌بینانه بر این باور باشیم که برنامه‌های کنترل ستارگان دنباله‌دار و پاکسازی فضا بتواند کره زمین را از خطر برهاند، احتمال غفلت و مراقبان یا نقص در سیستمهای حفاظتی را نمی‌توان از نظر دور داشت.

بروز چنین واقعه‌ای حتی با احتمال ۱ درصد می‌تواند فرصت کافی را در اختیار یک جرم سماوی بازیگوش قرار دهد تا پس از گریز از چتر حفاظتی دانشمندان آخرین ضربه را بر پیکره فرسوده زمین وارد سازد.

«والسلام»

👉 یادداشتهای گفتار شانزدهم:

- ۱- این البته نه از سر ناتوانی دین (در شکل حقیقی آن) بلکه حاصل فتور و سستی دیندارانی است که از حقیقت دین ناآگاهند و در طریقت آن ناعامل!
- ۲- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (ع)، چاپ دهم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۶۷.
- ۳- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، جلد سیزدهم، ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰، ص ۲۸۲.
- ۴- مأخذ پیشین، ص ۹۹۸.
- ۵- خسرو شریف پور، یوگا برای همه، چاپ اندیشه، ۱۳۶۹، ص ۳۳۳.
- ۶- مأخذ پیشین، ص ۳۳۳.
- ۷- «کریشنا» یکی از نامهای مقدس و بیشمار خداوند به معنای جذاب کل است. یوگا برای همه، ص ۳۳۴.
- ۸- خسرو شریف پور، یوگا برای همه، چاپ اندیشه، ۱۳۶۹، ص ۳۳۶.
- ۹- داریوش شایگان، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، جلد یک، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۸۳.
- ۱۰- عهد عتیق و جدید، دارالسلطنه لندن، چاپخانه درگولین، لپسیا، ۱۸۹۵ (م)، ص ۱۲۰۶.
- ۱۱- مأخذ پیشین، ص ۱۳۳۳.
- ۱۲- «روایت پهلوی»، متنی به زبان فارسی میانه، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیق فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۶۰.
- ۱۳- انجیل عیسی مسیح، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۳۴.

- ۱۴ - مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، جلد یک، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۳۷۸.
- ۱۵ - مأخذ پیشین، ص ۳۷۸.
- ۱۶ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزدهم، ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰، ص ۱۰۳۹ (روایت امام صادق (ع)).
- ۱۷ - امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶.
- ۱۸ - مأخذ پیشین، ص ۱۵۵.
- ۱۹ - حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، کتابخانه صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۸۳.
- ۲۰ - امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵.
- ۲۱ - مأخذ پیشین، ص ۱۸۳.
- ۲۲ - اریکا چات هام، پیشگوییهای نوستر آداموس، ترجمه پوران فرخزاد، انتشارات عطایی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲.
- ۲۳ - فرانک ادواردز، عجیب تر از علم، فراتر از باور، ترجمه کامبیز قناعی، شاهرخ فرزد، نشر شیرین، ۱۳۷۳، ص ۳۳۳.
- ۲۴ - مأخذ پیشین، ص ۳۳۰.
- ۲۵ - همان مأخذ، ص ۳۳۲.
- ۲۶ - همان مأخذ، ص ۳۳۵.
- ۲۷ - انجیل برنابا، ترجمه (حیدرقلیخان قزلباش) سردار کابلی، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۴، ص ۱۳۸.
- ۲۸ - امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۳۵.
- ۲۹ - اریکا چات هام، پیشگوییهای نوستر آداموس، ترجمه پوران فرخزاد، ص ۴۶۰.
- ۳۰ - امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۱۵۶.

- ۳۱ - مأخذ پیشین، ص ۳۶.
- ۳۲ - فرانک ادوارز، عجیب‌تر از علم، فراتر از باور، ص ۳۰۱.
- ۳۳ - مأخذ پیشین، ص ۳۰۷.
- ۳۴ - اریکا چات هام، پیشگوییهای نوستر آداموس، ص ۱۶۲.
- ۳۵ - امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۳۵.
- ۳۶ - مأخذ پیشین، ص ۱۸۳.
- ۳۷ - اریکا چات هام، پیشگوییهای نوستر آداموس، ص ۲۶۳.
- ۳۸ - مأخذ پیشین، ص ۱۵۲.
- ۳۹ - همان مأخذ، همان ص.
- ۴۰ - فرانک ادوارز، عجیب‌تر از علم، فراتر از باور، ص ۳۰۳.
- ۴۱ - حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، کتابخانه صدر، ص ۲۹۹.
- ۴۲ - امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۱۵۴.
- ۴۳ - مأخذ پیشین، ص ۱۵۴.
- ۴۴ - همان مأخذ، ص ۱۵۵.
- ۴۵ - همان مأخذ، ص ۱۵۵.
- ۴۶ - حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، کتابخانه صدر، ص ۲۹۷.
- ۴۷ - مجله کهکشان، شماره ۳۸، سال پنجم، تیر ۱۳۷۳، ص ۱۰.
- ۴۸ - سید حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، کتابخانه صدر، ص ۲۹۳.
- ۴۹ - مأخذ پیشین، ص ۲۹۸.
- ۵۰ - امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۱۵۵.

- ۵۱- عهد عتیق و جدید، دارالسلطنه لندن، ص ۱۲۰۶.
- ۵۲- محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده (یا علائم ظهور مهدی (ع))، چاپ الهادی، قم، ۱۳۷۳، ص ۳۶.
- ۵۳- مأخذ پیشین، ص ۷۸.
- ۵۴- انجیل برنابا، ترجمه سردار کابلی، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۴، ص ۱۳۷.
- ۵۵- اریکا چات هام، پیشگوییهای نوستر آداموس، ص ۴۸۷.
- ۵۶- مأخذ پیشین، ص ۱۹۸.
- ۵۷- همان مأخذ، ص ۸۰.
- ۵۸- امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۱۵۵.
- ۵۹- مأخذ پیشین، ص ۱۵۶.
- ۶۰- انجیل عیسی مسیح، انجیل متی، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۳۳.
- ۶۱- امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۱۶۴.
- ۶۲- مأخذ پیشین، ص ۱۶۵.
- ۶۳- همان مأخذ، ص ۱۶۷.
- ۶۴- روبرت شارو، تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم آرا، انتشارات سپنج، ۱۳۶۹، ص ۱۸۰.
- ۶۵- اریکا چات هام، پیشگوییهای نوستر آداموس، ص ۸۵۷.
- ۶۶- سید حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، کتابخانه صدر، ص ۲۵۲.
- ۶۷- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزدهم، ترجمه علی دوانی، ص ۱۰۱۰.
- ۶۸- مأخذ پیشین، ص ۱۰۳۵.
- ۶۹- سید حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، ص ۳۲۹.
- ۷۰- محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده (علائم ظهور مهدی (ع))، ص ۸۵.

- ۷۱- سید محمد تقی مقدم، مصلح حقیقی جهان، انتشارات مقدم، مشهد، ۱۳۶۱، ص ۳۸۵.
- ۷۲- سید بن طاووس، الملاحم والفتن، ترجمه محمد جواد نجفی، کتابفروشی اسلامیّه، بی تا، ص ۷۵.
- ۷۳- اریکا چات هام، پیشگوییهای نوستر آداموس، ص ۲۱۳.
- ۷۴- سید حسن میرجهانی طباطبایی، نواب الدهور فی علائم الظهور، ص ۲۹۶. در سال ۱۳۷۴ در سالگرد شهادت حضرت فاطمه (س) برنامه‌ای مستند تحت عنوان «فاطمیا» از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش گردید. در این برنامه به شرح واقعه‌ای پرداخته شد که سالها قبل در روستایی کوچک از کشور پرتغال رخ داده بود. سالها پیش از این بر سه کودک که مشغول چوپانی بوده‌اند بانویی ظاهر شده و خود را بنام «فاطمیا» دختر پیامبر معرفی می‌نماید. این بانوی نورانی سه کودک را از سرنوشت آینده‌شان و معجزه‌ای که در روزی خاص و در همان محل واقع خواهد شد می‌آگاهاند.
- پس از پخش برنامه مذکور از سیمای جمهوری اسلامی ایران، روزنامه «لاستامپا» چاپ پرتغال مدعی شد که بانویی نورانی یا بانویی صاحب تسبیح راز سومی را نیز بر کودکان مذکور آشکار نموده است که تلویزیون ایران از آن بی‌خبر است. راز سوم مجازات عظیمی است که نوع بشر را با پخش دود از آسمان در اواخر قرن بیست معذب خواهد ساخت، آبهای اقیانوسها بخار خواهد شد، همه اعم از زورمداران زمین و مستضعفین به کام هلاکت درخواهند افتاد.
- بنگرید به روزنامه خراسان، شماره ۱۳۴۴۳، مورخه ۷/۱۰/۷۴.
- ۷۵- محمد حسن موسوی کاشانی، جهان در آینده (علائم ظهور مهدی (ع))، ص ۳۱.
- ۷۶- امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۱۵۹.
- ۷۷- مأخذ پیشین، ص ۱۶۰.
- ۷۸- همان مأخذ، ص ۱۵۹.
- ۷۹- عهد عتیق و جدید، دارالسلطنه لندن، ص ۱۳۸۳.

- ۸۰- انجیل عیسی مسیح، انجیل متی، ص ۳۳.
- ۸۱- این مطلب بر روی جلد ترجمه فارسی پیشگوییهای نوستر آداموس، از انتشارات مؤسسه عطایی درج شده، اما نگارنده در متن کتاب به مطلبی به این صراحت برخورد نکرد.
- ۸۲- میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰.
- ۸۳- آن تری وایت، جهانهای گمشده، ترجمه کیکاووس جهانداری، شرکت انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ص ۱.
- ۸۴- انسان در نبرد با طبیعت، ترجمه عبدالکریم غریب، انتشارات هدهد، ص ۷۶.
- ۸۵- نایجل کالدر، آن ستاره دنباله دار می آید، ترجمه محمدرضا خواجه پور، انتشارات دنا، ۱۳۶۴، ص ۹.
- ۸۶- چارلز برلیتز، کشتی گمشده نوح، ترجمه احمد اسلاملو، چاپ هدی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۹.
- ۸۷- امید عطایی، نبرد خدایان، ص ۱۵۵.
- ۸۸- ماخذ پیشین، ص ۱۶۷.
- ۸۹- همان ماخذ، ص ۱۶۵.
- ۹۰- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزده، ترجمه علی دوانی، ص ۱۰۵۱.
- ۹۱- اریکا چات هام، پیشگوییهای نوستر آداموس، ص ۱۷۳.
- ۹۲- ماخذ پیشین، ص ۳۷۴.
- ۹۳- نایجل کالدر، آن ستاره دنباله دار می آید، ص ۳۴.
- ۹۴- ماخذ پیشین، ص ۲۱۲.
- ۹۵- همان ماخذ، ص ۲۲۸.

فهرست منابع

- ۱- برلینز، چارلز: آتلانتیس قاره گمشده، ترجمه احمد اسلاملو، چاپ هدی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲- برلینز، چارلز: آنانکه هرگز از برمودا بازنگشتند، ترجمه قدیر گلکاریان، چاپ اول، انتشارات یاران، تبریز، ۱۳۷۰.
- ۳- پیر بوره، ژان: آنسوی فضا، ترجمه محمد جواد پاکدل، نشر اشکان، تهران، بی تا.
- ۴- کالدر، نایجل: آن ستاره دنباله دار می آید، ترجمه محمدرضا خواجه پور، انتشارات دنا، ۱۳۶۴.
- ۵- بایر، یولی: آفریقا افسانه‌های آفرینش، ترجمه ژ. آ صدیقی، انتشارات عطایی، ۱۳۵۴.
- ۶- کویاجی، ج. ک: آئینها و افسانه‌های ایران و چین، ترجمه جلیل دوستخواه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۲.
- ۷- شایگان، داریوش: ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۸- بهشتی، محمد: ادیان و مهدویت، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱.
- ۹- هومر: ادیسه، ترجمه سعید نفیسی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۱۰- دنیکن، اریک فون: ارابه خدایان، ترجمه محمدعلی نجفی، چاپ سوم، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۱- استریبر، وایتلی: اسرار بشقابهای پرنده، ترجمه داریوش ادیب، انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۷۰.
- ۱۲- برلینز، چارلز: اسرار کشف نشده مثلث برمودا، ترجمه شاهرخ فرزاد، چاپ تابان،

۱۳۷۲.

- ۱۳ - مطهری، مرتضی: اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- ۱۴ - اساطیر یونان، ترجمه محمد نژد، انتشارات پدیده، ۱۳۵۱.
- ۱۵ - کوپفر، گریس. هفت افسانه‌های یونان و روم، ترجمه نورا... ایرانپرست، چاپ رنگین، ۱۳۵۳.
- ۱۶ - افسانه‌های ملل، ترجمه و گردآوری محمد شمس، چاپ شمشاد، ۱۳۷۴.
- ۱۷ - کریم، ساموئل: الواح سومری، ترجمه داوود رسایی، شرکت سهامی افست، ۱۳۴۰.
- ۱۸ - ابن طاووس، سید (علی بن موسی): الملاحم والفتن، ترجمه محمدجواد نجفی، کتابفروشی اسلامیّه، بی تا.
- ۱۹ - تاجری، حسین: انتظار بذر انقلاب، انتشارات بدر، ۱۳۵۸.
- ۲۰ - بازرگان، مهدی: انسان و زمان، نشر میثاق، ۱۳۵۷.
- ۲۱ - انسان در نبرد با طبیعت، ترجمه عبدالکریم قریب، انتشارات هدهد، بی تا.
- ۲۲ - انجیل برنابا، ترجمه (حیدرقلیخان قزلباش) سردار کابلی، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۴.
- ۲۳ - انجیل عیسی مسیح، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴.
- ۲۴ - هاکس، مریت: ایران، افسانه، واقعیت، ترجمه بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۸.
- ۲۵ - دنیکن، اریک فون: بازگشت به ستارگان، ترجمه مسعود نوده فراهانی، چاپ اول،

انتشارات برهمند، بی تا.

۲۶- صادقی، محمد: بشارات عهدین، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۲۷- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، ج ۱۳، ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.

۲۸- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، ج ۱۳، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان، تهران، بی تا.

۲۹- بشقاب پرنده، ترجمه و تألیف پ. زرنگار، انتشارات زرین، بی تا.

۳۰- انکوئیرر، نشنال: بشقاب پرنده، ترجمه حمیدرضا جودیر، انتشارات فرشید، ۱۳۷۲.

۳۱- بهگودگیتا، ترجمه (منسوب به) محمد داراشکوه، تصحیح محمد رضا جلالی، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۹.

۳۲- یاحقی، محمدجعفر: بهین‌نامه باستان (خلاصه شاهنامه فردوسی)، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

۳۳- هاشمی‌نژاد، عبدالکریم: پاسخ ما به مشکلات جوانان، شماره ۱، کانون بحث و انتقاد دینی مشهد، بی تا.

۳۴- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۲.

۳۵- چات‌هام، اریکا: پیشگوییهای نوستر آداموس، ترجمه پوران فرخ‌زاد، انتشارات عطایی، ۱۳۷۳.

۳۶- سعیدی، علی‌اکبر: تاریخ انبیا (از آدم تا خاتم)، انتشارات سعیدی، بی تا.

۳۷- شارو، روبر: تاریخ ناشناخته بشر، ترجمه هوشیار رزم‌آرا، انتشارات سپنج،

۱۳۶۹.

۳۸۸- ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

۳۹- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم: توضیح الملل (ترجمه الملل والنحل)، ج ۱، تحریرنو: مصطفی بن خالقداد هاشمی، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، ۱۳۷۳.

۴۰- کاستاندا، کارلوس: تعلیمان دون خوان، ترجمه حسین تیر، انتشارات شباهنگ، ۱۳۷۱.

۴۱- تری وایت، آن: جهانهای گمشده، ترجمه کیکاووس جهاننداری، شرکت انتشارات علمی، ۱۳۷۳.

۴۲- موسوی کاشانی، سید محمد حسن، جهان در آینده (یا علائم ظهور حضرت مهدی (ع)، چاپ الهادی، قم، ۱۳۷۳.

۴۳- بهار، مهرداد: جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳.

۴۴- النجار، ناجی: جزیره خضراء، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ صدر، ۱۴۱۱.ق.

۴۵- الیاده، میرچه: چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، شرکت سهامی افست، ۱۳۶۲.

۴۶- حکیمی، محمد رضا: خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

۴۷- دوانی، علی: دانشمندان عامه و مهدی موعود، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.

۴۸- آذین فر، م: دائرة المعارف زرین، انتشارات زرین، ۱۳۶۲.

۴۹- توماس، اندریو: در کرانه جهانهای بی پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، ۱۳۶۷.

- ۵۰- روایه، ریموند: دوهزار دانشمند در جستجوی خدای بزرگ، ترجمه فرامرز برزگر، چاپ چهارم، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱.
- ۵۱- آریا، داریوش: راز سرزمین ظلمات، انتشارات مجرّد، ۱۳۷۰.
- ۵۲- روایت پهلوی، (متنی به زبان فارسی میانه)، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیق فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۵۳- الیاده، میرچه: رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، ۱۳۷۲.
- ۵۴- ربحامی، شیخ محمد: ریاض الناصحین، مکتبه حقیقت، استانبول، ترکیه، ۱۳۶۷.
- ۵۵- گتر، جوزف: سرگذشت دین‌های بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، چاپ اندیشه، ۱۳۵۰.
- ۵۶- شارو، روبرت: سفر به دنیا‌های گمشده، ترجمه ابوالفضل حقیقی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۳.
- ۵۷- میلیونه، ایل: سفرنامه مارکوپولو، ترجمه س. منصور سجّادی، انتشارات بوعلی، ۱۳۷۱.
- ۵۸- گنون، رنه: سیطره کمیّت و علائم آخر الزّمان، ترجمه علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۵.
- ۵۹- داگلاس، ویلیام: شگفتیهای هیمالایا، ترجمه انوشه محمّدی، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۶۰- هینلتز، جان: شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ اول، نشر چشمه، ۱۳۶۸.
- ۶۱- دنیکن، اریک فون: طلای خدایان، ترجمه مجید روح‌نیا، بی‌نا، تهران، ۱۳۶۲.

- ۶۲- عجایب المخلوقات قزوینی، چاپ مهارت، کتابخانه مرکزی،
۱۳۶۱.
- ۶۳- ادواردز، فرانک: عجیب تر از علم، فراتر از باور، ترجمه کامبیز قناعی و شاهرخ
فرزاد، نشر شیرین، ۱۳۷۳.
- ۶۴- عهد عتیق و جدید، دارالسلطنه لندن، چاپخانه درگولین، لسیا، ۱۸۹۵ م.
- ۶۵- یاحقی، محمدجعفر: فرهنگ اساطیر، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶۶- عمید، حسن: فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۶۷- صفی، سیدمحمد: قصص قرآن و تاریخ پیامبران، چ چهارم، کتابفروشی علمی،
قم، بی تا.
- ۶۸- مطهری، مرتضی: قیام و انقلاب مهدی (ع)، چاپ دهم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- ۶۹- بورخس، خورخه لوئیس: کتاب موجودات خیالی، ترجمه احمد اخوت، شرکت
فرهنگی هنری آرست، ۱۳۷۳.
- ۷۰- بحران آب در خاور میانه، ترجمه علیرضا حکیم الهی، ماهنامه
کهکشان، شماره ۳۸، تیرماه ۱۳۷۲.
- ۷۱- برلیتز، چارلز: کشتی گمشده نوح، ترجمه احمد اسلاملو، چاپ هدی، ۱۳۷۱.
- ۷۲- آزاد، ابوالکلام: کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی،
چاپ ششم، چاپ صفا، ۱۳۷۱.
- ۷۳- هاووزر، گیلورد: گذرنامه برای یک زندگی نوین، ترجمه مهدی نراقی، انتشارات
امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۷۴- گرن، گئو ویدن: مانی، ترجمه فیروز فیروزنیا، انتشارات دانشگاه آزاد ایران، بی تا.
- ۷۵- برلیتز، چارلز: مثلث اردها، ترجمه قدیر گلکاریان، انتشارات سمور، ۱۳۷۰.

- ۷۶- برلیتز، چارلز: مثلث برمودا، ترجمه معصومه شیرافکن، انتشارات میلاد، ۱۳۷۰.
- ۷۷- شریعتی، علی: مجموعه آثار شماره (۱۹)، انتشارات قلم، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- ۷۸- قدیمی رضوانی، ذبیح...: محمد رسول...، شرکت سهامی افست، ۱۳۵۸.
- ۷۹- رضی، هاشم: مردم شناسی اجتماعی، انتشارات آسیا.
- ۸۰- ابطحی، سید حسن: مصلح آخر الزمان، کانون نشر حقایق اسلامی، مشهد، ۱۳۷۱.
- ۸۱- مقدم، سید محمد تقی: مصلح حقیقی جهان، انتشارات مقدم، مشهد، ۱۳۶۱.
- ۸۲- فاضل، جواد: معصوم چهاردهم، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۷.
- ۸۳- مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ: مغز متفکر جهان شیعه، ترجمه ذبیح... منصور، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸.
- ۸۴- قمی، شیخ عباس: منتهی الآمال، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، بی تا.
- ۸۵- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، چاپ دوم، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸۶- طبرسی نوری، میرزا حسین: نجم الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲.
- ۸۷- عطایی، امید: نبرد خدایان، چاپ یکم، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲.
- ۸۸- جفری، تامس: نجات یافتگان برمودا، ترجمه سیروس گنجوی، پیک فرهنگ، ۱۳۷۲.
- ۸۹- میرجهانی طباطبائی: نواب الدهور فی علائم الظهور، کتابخانه صدر، ۱۳۶۹.
- ۹۰- ادنیت، بیل شول: نیروهای مرموز در اهرام مصر، بشیر بختی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۱.
- ۹۱- شریف پور، خسرو: یوگا برای همه، چاپ اندیشه، ۱۳۶۹.

﴿ مؤسسه نشر الف منتشر کرده است ﴾

- | | | |
|----------------------------|---|----|
| مرتضی عطایی | داستان‌های نماز | ۱ |
| سید محمد میر نوربخش | نماز و چهارده معصوم <small>علیهم‌السلام</small> | ۲ |
| سید محمد جواد غمخواری | جایگاه نماز در ادیان الهی | ۳ |
| حجة السلام سید حسن میرحافظ | تقویم الواعظین | ۴ |
| حجة السلام سید حسن میرحافظ | تقویم همه‌ساله | ۵ |
| حسن جمشیدی | یکصد و چهارده سؤال قرآنی | ۶ |
| مرتضی عطایی | آشنایی با واژه‌های تجوید | ۷ |
| جواد نعیمی | حکایت‌های دلنشین | ۸ |
| ژیلا شفائی | علمدار کربلا <small>علیهم‌السلام</small> | ۹ |
| مرتضی عطایی | داستان‌های حجاب | ۱۰ |
| مرضیه برارثانی | کفش‌های سحرآمیز | ۱۱ |
| حسن جمشیدی | با گرگها | ۱۲ |
| مرتضی عطایی | داستان‌های حج | ۱۳ |
| مرضیه برارثانی | سفر جیرجیرک به کره ماه | ۱۴ |



- | | | |
|---------------------|----|---|
| محبوبه وفادار | ۱۵ | خرس مهربان |
| مرتضی عطایی | ۱۶ | اربعین حج |
| مرتضی عطایی | ۱۷ | فیض حضور |
| محمدی | ۱۸ | صراط الجنّة ۱ |
| محمدی | ۱۹ | صراط الجنّة ۳ |
| جلیل مرادی | ۲۰ | زیارت عاشورا و دعای توسل |
| جلیل مرادی | ۲۱ | زیارتنامه امام رضا <small>علیه السلام</small> |
| محمد رستمی بیجارگاه | ۲۲ | شعر نونها |
| محمد بازفا طوسی | ۲۳ | رؤیای هندسه تحلیلی |
| حسن جلالی عزیزیان | ۲۴ | عاشق ترین پروانه |
| احمد پانپور | ۲۵ | زندگی و کرامات حضرت معصومه علیها السلام |
| مرتضی عطایی | ۲۶ | داستانهای امر به معروف و نهی از منکر |
| مهناز شفائی | ۲۷ | دجال |
| مرتضی عطایی | ۲۸ | خاطراتی از آئینه اخلاق |
| جیب الله اکبرپور | ۲۹ | قصه های قیامت |



✦ مؤسسه نشر الف بزودی منتشر می‌کند ✦

- ۱ کیهان در سیطره صاحب‌الزمان (عج) محمد قاسمی
- ۲ قصه‌ها و راز و رمزهای نماز حبیب‌الله اکبرپور
- ۳ ازدها و کودکی قهرمان حبیب‌الله اکبرپور
- ۴ بررسی مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه
- ۵ ابوموسی - تنب بزرگ و تنب کوچک محمد موفق
- ۶ فرصتی برای عشق حسن جلالی عزیزیان
- ۷ آوای شکوفه‌ها محمد رستمی بیجارگاه
- ۸ راهیابی به حضور قلب در نماز موسی خسروی
- ۹ شرح زیارت عاشورا و داستان‌های شگفت‌آن موسی خسروی
- ۹ رؤیاهای صادقانه و اصول تعبیر خواب موسی خسروی

